

اصول تہذیب و تمدن

مہدویت و ادیان
مہدویت و قرآن
مہدویت و تشیع
مہدویت و تسنن
مہدویت و تسنن

تحقیق و تالیف:

موسسہ جهانی سائنس و طب

اصالت مهدویت

- مهدویت و ادیان
- مهدویت و قرآن
- مهدویت و تشیع
- مهدویت و تسنن

تألیف

گروه پژوهش های فارسی

مؤسسه جهانی سبطین عجل الله

مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام

اصالت مهدویت / گروه پژوهش‌های فارسی / مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام ، قم ،
۱۳۸۹

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۱۶-۶۴-۱

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

۱. مهدویت. ۲. محمد بن حسن، امام دوازدهم، ۲۵۶ق. ادیان الهی. قرآن کریم،
شیع، تسنن.

۲۹۷/۴۶۲

ج ۲ ط ۲۲۴/ BP

۱۳۸۹

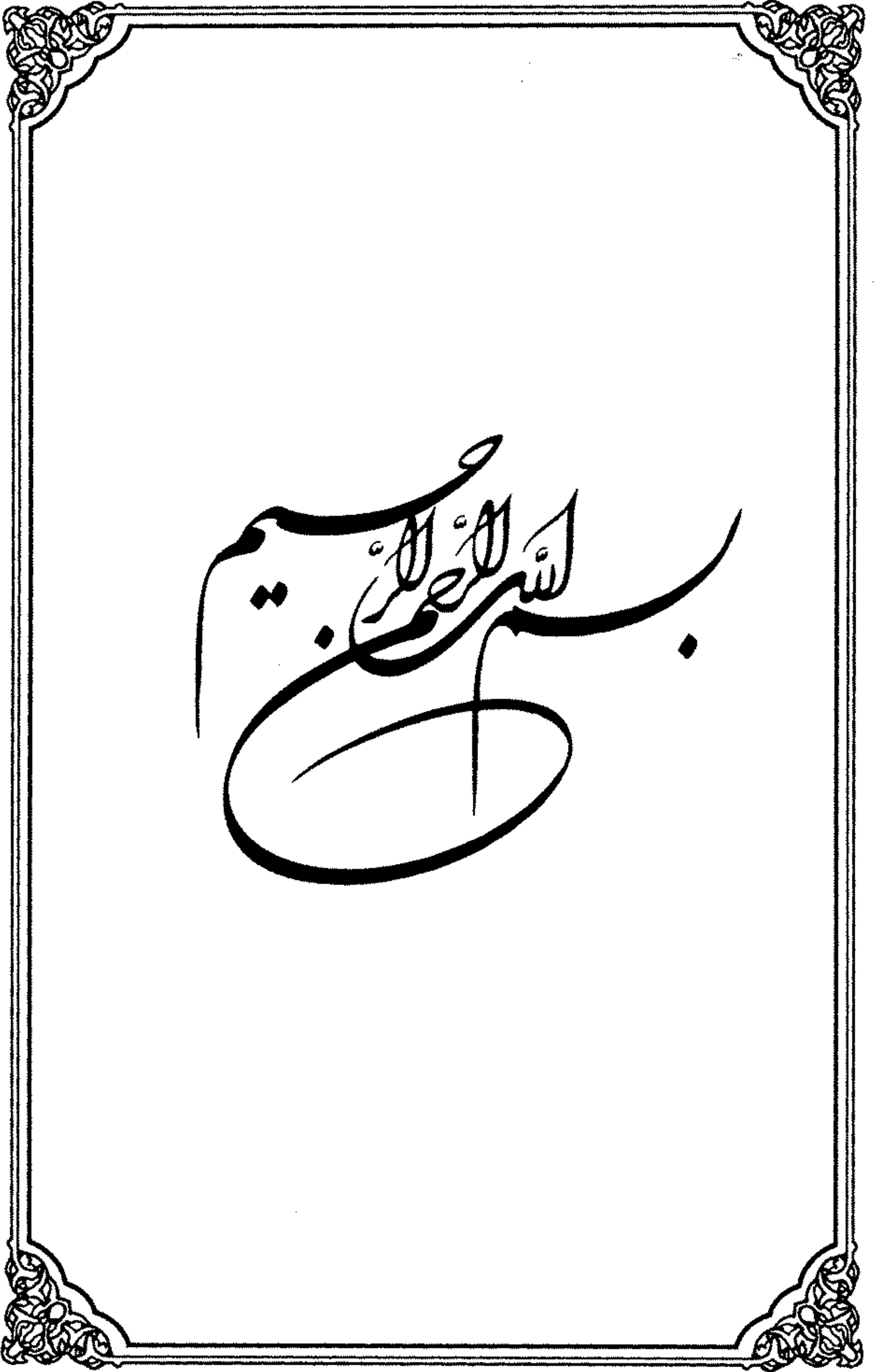


آدرس: ایران - قم - خیابان انقلاب - کوچه ۲۶ پلاک ۴۷ و ۴۹
تلفن: +۹۸ ۲۵۱ ۷۷۰۳۳۳۰ - فاکس: +۹۸ ۲۵۱ ۷۷۰۶۲۳۸
URL: www.sibtayn.com E-mail: sibtayn@sibtayn.com

شناسنامه کتاب

نام کتاب: اصالت مهدویت
تألیف: گروه پژوهش‌های فارسی مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام
ناشر: مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام
نوبت چاپ: دوم - ۱۳۹۰
چاپخانه: شریعت
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۴۲۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۱۶-۶۴-۱

حق چاپ برای مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام محفوظ است



يا ايها المزيـز متنا واهلنا الضـر
وجننا ببضمة مزجية فأوف لنا
الكيل وتصدق علينا
إن الله يحب المتصدقين

اين تلاش بسيار ناچيز را
به پيشگاه مقدس مولايمن
حضرت ولي عصر (عجل الله فرجه الشريف)
تقديم مي داريم

سخن مؤسسه

ادیان و مذاهب مختلف جهان، از مصلحی سخن گفته‌اند که در آخرالزمان ظهور خواهد نمود و به جنایت‌ها و ظلم مستکبران خاتمه خواهد داد و شالوده حکومت جهانی را بر اساس عدالت و آزادی واقعی بنیان خواهد نهاد.

عقیده به ظهور منجی آسمانی در پایان جهان، یکی از مسائل مهم و حساس است که نه تنها در دین مبین اسلام، بلکه در همه ادیان آسمانی سابقه دیرین دارد، و تمامی پیروان ادیان بزرگ عالم بدان معتقدند.

مسأله عقیده به ظهور رهبر الهی در آخرالزمان، به قدری اصیل و ریشه‌دار است که در اعماق دل ملت‌ها و پیروان همه ادیان الهی جاگرفته و همواره با یادآوری ظهور چنین رهبر مقتدری در طول تاریخ، بر ناامیدی‌ها پیروز شده‌اند و علیه ظلم و بی‌عدالتی به پا خواسته‌اند.

دین اسلام، به کمتر مسأله‌ای مانند مهدویت اهمیت داده است. علاوه بر آیات متعددی از قرآن مجید که امامان علیهم‌السلام، آنها را به وجود مقدس مهدی علیه‌السلام تأویل و تفسیر نموده‌اند، روایات متعددی از طریق خاصه و عامه از رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره شخصیت و زندگی آن پیشوای غایب نقل شده است.

هم‌اکنون بیش از شش هزار حدیث از منابع مهم و معتبر شیعی و سنی درباره ابعاد مختلف مسأله مهدویت وجود دارد که در آنها زوایای مختلف تولد، زندگی، غیبت، ظهور و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام بیان شده است.

عموم مسلمانان عقیده دارند که طبق وعده‌های قرآن کریم و روایات اسلامی، در آخرالزمان، مردی از اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ظهور خواهد نمود که پرچم توحید و یکتاپرستی را در همه جهان به اهتزاز در خواهد آورد و عطر صلح و عدالت را در

همه جای هستی منتشر خواهد نمود.

کتاب حاضر با عنوان *اصالت مهدویت*، به بررسی ابعاد مختلف مسأله موعودگرایی و مهدویت در ادیان الهی و نیز آیات نورانی قرآن و روایات اسلامی اعم از منابع اهل تسنن و تشیع پرداخته و بر این هدف اصلی تکیه دارد که باور موعودگرایی و ظهور منجی مصلح، قدمتی به بلندای تاریخ بشریت دارد. این اثر ارزشمند در چهار فصل کلی به این ترتیب تنظیم شده است: مهدویت و ادیان، مهدویت و قرآن، مهدویت و اهل تسنن، و مهدویت و اهل تشیع. در پایان، از پژوهشگران گروه فارسی، آقایان سید محمد سقازاده، سید محمدعلی صمدانی و حمزه کریم‌خانی که زحمت تحقیق و تألیف این کتاب را کشیدند و هم‌چنین ویراستار آقای علی‌رضا جوهرچی کمال تشکر و قدردانی می‌نماییم.

مؤسسه جهانی سبطین علیهم‌السلام

زمستان - ۱۳۸۹

پیش‌گفتار

مهدویت و اندیشه ظهور منجی در آخرالزمان، مسأله‌ای اصیل و ریشه‌دار است که هرگز با گذشت زمان فرسوده نمی‌گردد. در دین مقدس اسلام، کمتر مسأله‌ای را می‌توان یافت که به اندازه مهدویت به آن اهمیت داده شده باشد؛ زیرا علاوه بر آیاتی از قرآن که پیشوایان معصوم، آنها را به حضرت مهدی علیه السلام تفسیر و تأویل فرموده‌اند، روایات و احادیث فراوانی درباره ظهور آخرین حجت الهی در آخرالزمان وجود دارد.

مسأله مهدویت و گسترش دین اسلام و پیروزی نهایی حق بر باطل، استقرار کامل و همه‌جانبه ارزش‌های انسانی و اخلاقی و بالاخره تشکیل حکومت واحد جهانی، معیارهای اسلامی و پیشینه قرآنی دارد. قرآن کریم، پیروزی نهایی اسلام و غلبه قطعی صالحان بر مستکبران و برچیده شدن حکومت ستم‌کاران و رهایی مستضعفان را در پرتو حکومت حق و عدل الهی، وعده داده است.

بر اساس منابع حدیثی و تاریخی شیعه و سنی، مسأله مهدویت و عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام یکی از ضروریات دین مقدس اسلام به‌شمار می‌آید که فکر آن از آیین اسلام فراتر است، اگرچه وجود این عقیده در اسلام به ویژه در میان شیعیان، از مسائل بسیار مهم و از اعتقادات بنیادی محسوب می‌شود و از این ره‌گذر، در میان همه مذاهب اسلامی، شیعیان بیش از همه با این عقیده شناخته شده‌اند؛ لذا برخی از افراد کم‌اطلاع، پیوسته می‌کوشند تا این عقیده را در مذهب شیعه محصور نمایند، حال آن که عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام در اسلام، به شیعه اختصاص ندارد، بلکه مورد اتفاق و اجماع همه فرق اسلامی است.

اعتقاد به ظهور مصلح بزرگ و امید به آینده سراسر آرامش و امنیت جهان و

استقرار عدل جاویدان، به هیچ قوم و ملت و مذهبی اختصاص ندارد، بلکه در تمامی ادیان و مذاهب جهان، از مصلحی سخن به میان آمده که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و عدل و داد را برگستره هستی، حکم فرما خواهد ساخت.

پیروان ادیان و مکاتب مختلف، درباره نام آن بزرگوار با هم اختلاف نظر دارند؛ مسلمانان او را «مهدی» و پیروان دیگر ادیان و مکاتب، او را «مصلح جهانی»، «مصلح غیبی»، «نجات بخش» و... می نامند؛ اما درباره اوصاف کلی و حکومت عدل جهانی آن حضرت، اتفاق نظر دارند.

کتاب حاضر با عنوان **اصالت مهدویت**، به این موضوع می پردازد که برای مسأله مهدویت، از آیات قرآن، کتاب های مقدس و نیز منابع مهم روایی و حدیثی شیعه و سنی سرچشمه می گیرد.

با مطالعه منابع اسلامی، درمی یابیم که معصومان علیهم السلام درباره هیچ مسأله ای مانند مهدویت، سخن نگفته و ابعاد مختلف آن را برای مسلمانان روشن نفرموده اند.

کتاب اصالت مهدویت دارای چهار فصل است:

فصل اول، به نویدهایی می پردازد که در کتاب های مقدس درباره ظهور منجی آخرالزمان وجود دارد.

فصل دوم، به آیاتی اشاره می کند که در تفاسیر و منابع روایی اسلامی، به مسأله مهدویت تفسیر و تأویل شده اند. در این فصل، آیات قرآن به صورت موضوعی، دسته بندی گشته تا دسترسی و استفاده از آنها برای علاقه مندان و پژوهشگران آسان تر باشد.

فصل سوم، به بررسی ابعاد مختلف موضوع مهدویت با توجه به منابع مهم اهل سنت می پردازد تا مشخص شود که اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام فقط مختص مذهب شیعه نیست و علمای اهل سنت نیز درباره این مسأله مهم، کتاب های مستقل نوشته اند و یا دست کم در کتاب های خود به این موضوع پرداخته اند.

فصل چهارم، به بحث و بررسی مسائل اساسی مهدویت با توجه به انبوه منابع مهم و معتبر شیعه می‌پردازد و در بخش‌های متعدد، زوایای مختلفی از این موضوع را برای خوانندگان مطرح می‌کند؛ از جمله: ولادت حضرت مهدی علیه السلام، اوصاف و ویژگی‌های آن حضرت، فلسفه غیبت، وظایف منتظران، علایم ظهور، ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی علیه السلام و...

در پایان، امیدواریم این تلاش بسیار ناچیز، مورد عنایت و توجه مولایمان حضرت ولی عصر علیه السلام قرار گیرد و علاوه بر آن گامی در جهت آشنایی هرچه بیشتر علاقه‌مندان و منتظران آن حضرت با ابعاد مختلف مسأله مهدویت باشد. ان شاء الله.

گروه پژوهش‌های فارسی مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام

زمستان ۱۳۸۹

فصل اول

مهدویت و ادیان

مقدمه

آمدن منجی و مصلح در پایان دنیا، مسأله‌ای است که اکثر ملل و اقوام با عقاید و مذاهب مختلف، به آن معتقد هستند. سرچشمه این باور کهن، علاوه بر اشتیاق درونی و میل باطنی انسان‌ها، که به‌طور طبیعی خواهان حکومت عدل و برقراری امنیت هستند، نویدهای بی‌شائبه پیامبران الهی در طول تاریخ، به مردم مؤمن و آزادی‌خواه جهان است. پیامبران بزرگ الهی، همواره به مردم وعده داده‌اند که در پایان روزگار، مصلحی بزرگ و جهانی ظهور خواهد کرد که مردم را از ستم نجات خواهد بخشید و فساد و بی‌عدالتی را از زمین ریشه‌کن خواهد نمود و جهان را از پاکی و عدالت مملو خواهد ساخت.

بر اساس تعالیم انبیای الهی و نوید کتاب‌های آسمانی، برخلاف عوامل بدبینی بی‌شماری که به آینده بشر در جهان دیده می‌شود، اوضاع کنونی جهان پایدار نیست و دیر یا زود، گردونه زمان به نفع محرومان خواهد چرخید و چهره جهان دگرگون خواهد شد و مفسد اجتماعی و جنگ و درگیری‌های خونین، جای خود را به امنیت خواهد داد.

کتاب‌های مقدس ادیان مختلف، این حقیقت را به خوبی نشان می‌دهد که وقتی جهان دچار آشوب گردد و آتش بیدادگری همه جا را فراگیرد و جنگ‌های ویرانگر، مردم را به ستوه آورد و زمام‌داران جهان از اداره کشورها ناتوان گردند و فساد و تباهی بر زندگی جهانیان سایه افکند، در چنین موقعیت بحرانی و حساس، مصلحی جهانی با اتکا به قدرت لایزال الهی قیام خواهد کرد و به اصلاح عمومی در

سراسر جهان دست خواهد زد و زورمداران و قدرت‌طلبان افسارگسیخته عالم را سر جای خود خواهد نشاند و به همه تیره‌روزی‌ها و گرفتاری‌های بشر خاتمه خواهد داد.

کتاب‌های مقدس، مملو از امید و سرشار از نویدهای مهرورزی و وعده‌های ظهور «مصلح جهانی» است. شاید برای برخی، تعجب‌آور باشد که تمام ادیان و مذاهب بزرگ جهان، از مصلحی سخن به میان آورده‌اند که در پایان جهان ظهور خواهد نمود و شالوده حکومت واحد جهانی را بر اساس عدالت و آزادی بنیان خواهد کرد. بنابراین، اعتقاد به منجی و مصلح، فقط به اسلام یا مکتب تشیع اختصاص ندارد؛ بلکه ادیان مختلف مانند هندوها، مسیحی‌ها، زرتشتی‌ها، یهودی‌ها، بودایی‌ها، مجوسی‌ها و... به ظهور منجی اعتقاد دارند.

این فصل، مروری است بر بشارت‌های متعددی که در کتاب‌های مقدس ادیان الهی درباره ظهور منجی و مصلح آخرالزمان وجود دارد. در پایان این فصل، به اعترافات برخی از متفکران و فلاسفه بزرگ جهان، به ویژه اندیشه‌ورزان مغرب‌زمین، درباره لزوم تشکیل حکومت واحد جهانی و ظهور مصلح و منجی در آخرالزمان، خواهیم پرداخت. سخنان کتاب‌های مقدس در این زمینه عبارتند از:

۱. کتاب دید (از کتاب‌های مقدس هندویان):

پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخرالزمان پیدا می‌شود که پیشوای خلاق باشد؛ نام او «منصور» باشد و تمام عالم را بگیرد و به دین خود درآورد و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد و هرچه از خدا بخواهد، برآید.^۱

۱. بشارت عهدین، ص ۲۴۵.

۲. کتاب باسک (از کتاب‌های مقدس هندویان):

دور دنیا تمام می‌شود به پادشاهی عادل‌ی در آخرالزمان که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد و حق و راستی با او باشد و آن‌چه در دریا و زمین‌ها و کوه‌ها نهان باشد، همه را به دست آورد و از آسمان‌ها و زمین و آن‌چه باشد، خبر دهد و از او بزرگ‌تر کسی به دنیا نیاید.^۱

۳. کتاب اوپانیشاد (از کتاب‌های مقدس هندویان):

این مظهر ویشنو در انقضای کلی یا عصر آهن، سوار بر اسب سفیدی، در حالی که شمشیر برهنه درخشانی به صورت ستاره دنباله‌دار در دست دارد، ظاهر می‌شود و شریران را تماماً هلاک می‌سازد و خلقت را از نو تجدید، و پاکی را رجعت خواهد داد.^۲

۴. کتاب شکمونی (از کتاب‌های مقدس هندویان):

پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلاق دو جهان «گشن» بزرگ‌وار تمام شود، و او کسی باشد که بر کوه‌های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند؛ از «سودان» که زیر خط «استوا» است تا سرزمین «تسعین» که زیر قطب شمالی است و ماورای بحار و ماورای اقلیم هفتم و گلستان ارم تا باغ شداد را صاحب شود و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد و نام او «ایستاده» باشد و خداشناس باشد.^۳

۵. کتاب پاتیکل (از کتاب‌های مقدس هندویان):

چون مدت روز تمام شود، دنیای کهنه، نو شود و زنده گردد و «صاحب

۱. همان، ص ۲۴۶.

۲. اوپانیشاد، ترجمه محمد دارالشکوه، ج ۲، ص ۶۳۷.

۳. بشارات عهدین، ص ۲۲۳.

ملک تازه» پیدا شود از فرزندان دو پیشوای بزرگ جهان که یکی «ناموس آخرالزمان» و دیگری «صدیق اکبر» یعنی وصی بزرگ تر او که «پیشن» نام دارد و نام آن صاحب ملک تازه «راهنما» است. به حق، پادشاه شود، و خلیفه «رام» باشد، و حکم براند و او را معجزه بسیار باشد. هر که پناه به او برد و دین پدران او اختیار کند، سرخ روی باشد در نزد «رام»، و دولت او بسیار کشیده شود، و عمر او از فرزندان «ناموس اکبر» زیاده باشد، و آخر دنیا به او تمام شود و از ساحل دریای محیط و جزایر سرانندیب و قبر بابا آدم عليه السلام و از جبال القمر تا شمال هیکل زهره، تا سیف البحر و اقیانوس را مسخر گرداند، و بت خانه «سومنات» را خراب کند و «جگرنات» به فرمان او، به سخن آید و به خاک افتد، پس آن را بکشد و به دریای اعظم اندازد، و هر بتی که در هر جا باشد، بشکند.^۱

۶. کتاب وشن جوک (از کتاب های مقدس هندویان):

آخر دنیا به کسی برگردد که خدا را دوست می دارد و از بندگان خاص او باشد و نام او «خجسته» و «فرخنده» باشد. خلق را که دین ها اختراع کرده و حق خدا و پیامبر را پای مال کرده اند، همه را زنده گرداند و بسوزاند، و عالم را از نو کرده و هر بدی را سزا دهد.^۲

۷. کتاب ریگ ودا (از کتاب های مقدس هندوان):

ویشنو (نجات دهنده) در میان مردم ظاهر می گردد... او از همه کس قوی تر و نیرومندتر است. در یک دست «ویشنو»، شمشیری به مانند

۱. همان، ص ۲۴۶.

۲. همان، ص ۲۷۲.

ستاره دنباله‌دار و در دست دیگر، انگشتری درخشانده است. هنگام ظهور وی، خورشید و ماه تاریک می‌شوند و زمین خواهد لرزید.^۱

۸ کتاب زبور (از کتاب‌های مقدس یهودیان):

ای خدا! شرع و احکام خود را و ملک و عدالت خویش را به ملک‌زاده عطا فرما تا این که قوم تو را به عدالت و فقرای تو را به انصاف حکم نماید. فقیران قوم را حکم نماید و پسران مسکینان را نجات دهد و ظالمان را بکشد... از دریا تا به دریا و از نهر تا به اقصانقاط زمین، سلطنت خواهند نمود؛ صحرائشینان در حضورش خم خواهند شد؛ دشمنانش خاک را خواهند بوسید؛ بلکه تمامی ملوک به او کرنش خواهند نمود و تمام امم او را بندگی خواهند کرد؛ زیرا فقیر را وقتی که فریاد می‌کند و مسکین را که یاری‌کننده ندارد، خلاصی خواهد داد، و به ذلیل و مسکین، ترحم خواهد فرمود، و جان‌های مسکینان را نجات خواهد داد؛ جان ایشان را از ظلم و ستم نجات خواهد داد.^۲

۹ کتاب اشعیاى نبی (از کتاب‌های مقدس یهودیان):

و نهالی از تنه «یسی» بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت و روح خدا بر او قرار خواهد گرفت؛ یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود، داوری نخواهد نمود و بر وفق سمع گوش‌های خویش، تنبیه نخواهد نمود، بلکه مسکینان را به

۱. او خواهد آمد، ص ۶۵.

۲. عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ۷۲، بندهای ۱ و ۲ (به نقل از بشارات عهدین، ص ۲۴۸).

عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین، به راستی حکم خواهد نمود... کمر بند میانش امامت.

و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر پرواری با هم و طفل کوچک آنها را خواهد راند و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو، گاه خواهد خورد، و طفل شیرخوار بر سوارخ مار بازی خواهد کرد، و طفل از شیر باز داشته شده، دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت، و در تمامی کوه مقدس من، ضرر و فسادى نخواهد کرد؛ زیرا جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند.^۱

۱۰. کتاب حجی نبی (از کتاب‌های مقدس یهودیان):

يَهُوَّ صَبَايُوتَ چنين می‌گوید: یک دفعه دیگر - و آن نیز بعد از اندک زمانی - آسمان‌ها و زمین و دریا و خشکی را متزلزل خواهم ساخت و تمامی امت‌ها را متزلزل خواهم ساخت و فضیلت جمیع امت‌ها خواهد آمد... این خانه را از جلال خود پر خواهم ساخت... جلال آخر این خانه از جلال نخستین عظیم‌تر خواهد بود، و در این مکان سلامتی را خواهم بخشید.^۲

۱۱. کتاب دانیال نبی (از کتاب‌های مقدس یهودیان):

امیر عظیمی که برای پسران قومت قائم است، خواهد برخاست و چنان

۱. تورات، کتاب اشعای نبی، باب ۱۱، ص ۱۵۴۸.

۲. کتاب مقدس، کتاب حجی نبی، باب ۲، ص ۱۳۶۷، بندهای ۶ - ۹.

زمان تنگی خواهد شد که از حینی که امت به وجود آمده است تا امروز نبوده، و در آن زمان، هریک از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود، رستگار خواهد شد و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند، بیدار خواهند شد. اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی، و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید و آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری می‌نمایند، مانند ستارگان خواهند بود تا ابد. اما تو ای دانیال! کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن. بسیاری به سرعت تردد خواهند نمود و علم افزوده خواهد گردید. خوشا به حال آن که انتظار کشد.^۱

۱۲. کتاب زند (از کتاب‌های مقدس زرتشتیان):

لشکر اهریمنان با ایزدان، دایم در روی خاک‌دان، محاربه و کشمکش دارند و غالباً پیروزی با اهریمنان باشد، اما نه به طوری که بتوانند ایزدان را محو و منقرض سازند. چه در هنگام تنگی، از جانب اورمزد که خدای آسمان است، به ایزدان که فرزندان اویند، یاری می‌رسد و محاربه ایشان نه هزار سال طول می‌کشد. آن‌گاه پیروزی بزرگ از طرف ایزدان می‌شود و اهریمنان را منقرض می‌سازند و تمام اقتدار اهریمنان در زمین است و در آسمان راه ندارند و بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده، بنی آدم بر تخت نیک‌بختی خواهند نشست.^۲

۱. کتاب مقدس، کتاب دانیال نبی؛ ص ۱۳۰۹، بندهای ۱ - ۱۲.

۲. بشارات عهدین، ص ۲۳۷.

۱۳. جاماسب نامه (از کتاب های زرتشتیان):

پیغمبر عرب، آخرین پیغمبران باشد که در میان کوه های مکه پیدا شود و شتر سوار شود و قوم او شترسواران خواهند بود، و با بندگان خود چیز خورد، و به روش بندگان نشینند... و دین او اشرف ادیان باشد. آن گاه در ادامه آمده است:

و از فرزندان دختر آن پیغمبر که خورشید جهان و شاه زنان نام دارد، کسی پادشاه شود در دنیا به حکم یزدان که جانشین آخر آن پیغمبر باشد در میان دنیا که مکه باشد و دولت او تا به قیامت متصل باشد، و بعد از پادشاهی او، دنیا تمام شود و آسمان جفت گردد و زمین به آب فرورود و کوه ها بر طرف شود و اهریمن کلان را ضد یزدان و بنده عاصی او باشد، بگیرد و در حبس کند و او را بکشد و نام مذهب او برهان قاطع باشد و حق باشد و خلاق را به یزدان بخواند و زنده گرداند خلق را از بدان و نیکان، و نیکان را جزا دهد، و بدان را سزا دهد و بسیاری از خوبان و پیغمبران زنده شوند... او برود و قسطنطنیه را بگیرد و علم های ایمان و مسلمانی در آن جا برپا کند و عصای سرخ شبانان با هوادار - که حضرت موسی عليه السلام باشد - با او باشد و انگشتر و دیهیم سلیمان با او باشد و جن و انس و دیوان و مرغان و درندگان در فرمان او خواهند بود و همه جهان را یک دین کند و دین گبری و زرتشتی نماید و پیغمبران خدا و حکیمان و پری زادان و دیوان و مرغان و همه اصناف جانوران و ابرها و بادهای و مردان سفیدرویان در خدمت او باشند.^۱

۱۴. انجیل مرقس (یکی از اناجیل چهارگانه مسیحیان):

بر حذر و بیدار شده دعا کنید! زیرا نمی دانید که آن وقت کی می شود. مثل

۱. لمعات النور، ج ۱، ص ۲۳ - ۲۵.

کسی که عازم سفر شده، خانه خود را واگذارد و خادمان خود را قدرت داده، هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند. پس بیدار باشید! زیرا نمی دانید که در چه وقت صاحب خانه می آید: در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح؛ مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد! اما آن چه به شما می گویم به همه می گویم، بیدار باشید.^۱

۱۵. انجیل لوقا (یکی از اناجیل چهارگانه مسیحیان):

و در آفتاب و ماه و ستارگان، علامات خواهد بود و بر زمین تنگی و حیرت از برای امت‌ها روی خواهد نمود، به سبب شوریدن دریا و امواجش و دل‌های مردم ضعف خواهد کرد، از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می شود؛ زیرا قوت آسمان متزلزل خواهد شد و آن گاه پسر انسان را خواهند دید که بر ابری سوار شده، با قوت و جلال عظیم می آید.^۲

در بخش دیگری از این کتاب آمده است:

کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را افروخته بدارید، و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد!... پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی برید، پسر انسان می آید.^۳

۱. کتاب مقدس، انجیل مرقس، باب ۱۳، بندهای ۳۲ - ۳۷.

۲. کتاب مقدس، انجیل لوقا، باب ۳۱، بندهای ۲۵ - ۲۷.

۳. همان، باب ۱۲، بندهای ۳۵ - ۴۰.

۱۶. انجیل یوحنا (از اناجیل چهارگانه مسیحیان):

و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند؛ زیرا پسر انسان است و از این تعجب نکنید؛ زیرا ساعتی می آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می باشند، آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد. هر که اعمال نیکو کند، برای قیامت حیات، و هر که اعمال بد کرد، به جهت قیامت داوری.^۱

اعتراف دانش مندان بزرگ به لزوم تشکیل حکومت جهانی

امروزه موجی گسترده در جهان پدید آمده و روان شناسان، متفکران و فلاسفه، از راه‌های نجات بشر، بازگشت به خویشتن و تشکیل حکومت واحد جهانی سخن می‌گویند و معتقدند که اوضاع کنونی جهان پایدار نیست و بشر امروزی، بر سر دوراهی مرگ و حیات قرار گرفته است.

توجه خاص دانش مندان به «بازگشت معنویت» و «تشکیل حکومت واحد جهانی»، این واقعیت را نشان می‌دهد که آنها دیگر امیدی ندارند که منادیان آزادی و مدعیان دروغین بشر دوستی، محرومان و مستضعفان جهان را از زیر چکمه ابرجنایت‌کاران تاریخ رهایی بخشند.

این موج خروشان که پس از ناامیدی کامل از پیش‌قراولان علوم مادی و تمدن کنونی و حکومت‌های فعلی جهان، از روی آگاهی و توجه به خطرهای تمدن صنعتی پدید آمده و دانش مندان خیرخواه جهان را با محرومان و مستضعفان جهان هم‌صدا ساخته، در صدد است تا قافله بشریت را به سوی معنویات و تعالیم الهی سوق دهد، تا آنها برای سعادت و خوش‌بختی خود، از رهنمودهای پیشوایان آسمانی بهره جویند؛ حرکت پربرکتی که نسل امروز را به سوی راه راست رهنمون می‌کند و آنها را از گم‌شدن در تاریکی‌های ضلالت و جهالت رهایی می‌بخشد و

۱. کتاب مقدس، انجیل یوحنا، باب ۵، بندهای ۲۶ - ۲۸، ص ۱۵۲۳.

زمینه پذیرش افکار عمومی را برای ظهور یکتا مصلح جهانی نوید می دهد. عقیده به آینده روشن و تشکیل حکومت جهانی بر پایه عدالت و فضیلت، مطابق با فطرت انسان هاست. به همین جهت، متفکران و فلاسفه بزرگ جهان، با عقاید و آرای مختلف، در این عقیده با هم مشترکند و در انتظار روزی هستند که حکومت واحد جهانی براساس معیارهای الهی و انسانی تأسیس گردد و جهان جدیدی پدید آید و بشر در زیر پرچم واحد و تحت فرمان رهبر الهی قرار گیرد و از همه رنجها و ظلمها رهایی یابد.

در این جا، به برخی سخنان دانش مندان و فلاسفه بزرگ مغرب زمین اشاره می کنیم که جملگی به لزوم حکومت واحد جهانی براساس معیارها و ارزش های الهی اعتراف دارند. البته هدف اصلی از نقل نظریات دانش مندان، این نیست که حکومت جهانی مورد نظر آنها درست همان حکومت جهانی اسلامی بدانیم که مسلمانان و به خصوص شیعیان به آن اعتقاد دارند، بلکه می خواهیم نشان دهیم که دیدگاه آنها درباره حکومت واحد جهانی، از یک سو با عقیده مسلمانان و شیعیان مطابقت دارد و از سوی دیگر، نشان می دهد که چگونه دنیای امروز، خود به خود و آهسته آهسته، خود را برای پذیرش حکومت جهانی عدل محور و ظهور یگانه مصلح الهی آماده می سازد.

در دنیای مادی امروز، خودپرستی، سودجویی، هوس رانی، ظلم و فساد به شدت افزایش می یابد و حق و فضیلت، عدالت و انصاف، شرافت و بزرگواری، کم رنگ تر می شود و موفقیت های علمی و فنی، آن چنان بشر را مجذوب و شیفته جهان طبیعت کرده که جهان آفرین را فراموش نموده و تعالیم آسمانی انبیای الهی را پشت سر انداخته است. در چنین اوضاع حساس، وجود پیشوایی عادل و رهبری الهی لازم است که با قدرتی بی نظیر و برنامه ای بی بدیل و با نیروی لایزال الهی، سراسر زمین را از لوٹ ستم گران پاک سازد و جامعه بشریت را از فساد و تباهی نجات بخشد و ارزش های الهی و انسانی را بر تمامی جهان حاکم کند و صلح و

امنیت را در زمین برقرار سازد.

به طور خلاصه، بررسی نظام خلقت، قانون تکامل، ثروت‌های اجتماعی، خواسته‌های فطری و طبیعی، عشق به صلح و عدالت و نویدهای کتاب‌های آسمانی، همه و همه نشان می‌دهند که اوضاع کنونی، پایدار نیست و آینده‌ای درخشان در پیش روی جهانیان است و در آینده‌ای نزدیک، چهره زشت جهان دگرگون خواهد شد و در سرتاسر جهان، پرچم یکتاپرستی به اهتزاز درخواهد آمد و دنیا پر از عدل و پاکی و فضیلت خواهد شد.

دانش‌مندان بزرگی که در این زمینه اظهارنظر کرده‌اند، عبارتند از:

۱. آلبرت انیشتین

دانش‌مند و فیزیک‌دان مشهور جهان و تئوری پرداز «نظریه نسبیت»، درباره فراگرفتن صلح و امنیت در سراسر جهان، در آینده نزدیک، چنین می‌گوید:

فرارسیدن آن روزی که در جای جای جهان، صلح و صفا حکومت کند و همه اعضای جامعه بشری با یکدیگر برادر و دوست باشند، دیری نخواهد پایید.^۱

و نیز در جای دیگر می‌گوید:

حکومت‌های متعدد، خواه و ناخواه، به نابودی بشر منجر خواهند شد و مردم جهان یکی از دو راه را باید انتخاب کنند: یا باید حکومت‌های جهانی با کنترل بین‌المللی انرژی تشکیل شود، و یا حکومت‌های ملی جداگانه فعلی، هم‌چنان باقی بمانند و منجر به انهدام بشر گردد.^۲

۱. در انتظار قنوس، ص ۴۵.

۲. جهان بعد از ظهور، ص ۸۰؛ مفهوم نسبیت انیشتین، ص ۳۵.

۲. برتراند راسل

برتراند راسل، فیلسوف و دانش‌مند معروف انگلیسی، از لزوم تشکیل حکومت واحد جهانی به شدت دفاع کرده و معتقد است که اجرا نشدن این طرح، سرانجام به نابودی بشر می‌انجامد:

اکنون از لحاظ فنی، مشکل بزرگی در راه یک حکومت وسیع جهانی وجود ندارد؛ و چون هم‌اکنون خرابی جنگ بیش از قرون گذشته است، لذا یا باید حکومت واحد جهانی را بپذیریم و یا این که به عهد بربریت برگردیم و به نابودی نژاد انسانی راضی شویم.^۱

در جای دیگر می‌گوید:

دنیا چشم به راه مصلحی است که همگان را در سایه یک پرچم و یک شعار متحد سازد.^۲

هم‌چنین می‌گوید:

مادامی که یک حکومت جهانی در دنیا وجود ندارد، رقابت برای کسب قدرت مابین کشورهای مختلف وجود دارد و چون ازدیاد جمعیت، خطر گرسنگی را به یاد می‌آورد، قدرت ملی، تنها راه جلوگیری از گرسنگی است... این حقایق ثابت می‌کند که دنیای علمی، بدون یک حکومت واحد جهانی ثبات و دوامی نخواهد داشت.^۳

۳. پروفیسور آرنولد توین بی

آرنولد توین بی، از شخصیت‌های برجسته علمی انگلیس، ضمن سخنانی که در کنفرانس صلح «نیویورک» ایراد نمود، به ضرورت حکومت واحد جهانی اشاره

۱. تأثیر علم بر اجتماع، ص ۵۶.

۲. در انتظار قفنوس، ص ۴۵.

۳. تأثیر علم بر اجتماع، ص ۱۹۹.

کرده، چنین می‌گوید:

تنها راه صلح و نجات نسل بشر، تشکیل یک حکومت [واحد] جهانی، و
جلوگیری از گسترش سلاح‌های اتمی است.^۱

۴. ویلیام لوکا اریسون

ویلیام لوکا اریسون، فیلسوف بزرگ امریکایی، ضمن اعتراف به نیاز بشریت به
حکومت واحد جهانی چنین می‌گوید:

ما به مملکت واحد و قانون واحد و قاضی واحد و حاکم واحد برای بشر
اعتراف می‌کنیم. تمام شهرهای دنیا، شهر ما، و هر یک از جوامع بشری
ابنای شهر و ابنای ما هستند. ما زمین شهرهای خود را دوست می‌داریم،
به مقداری که شهرهای دیگر را دوست می‌داریم.^۲

۵. دانته

دانته، ادیب و شاعر مشهور ایتالیایی می‌نویسد:

واجب است که تمام زمین و جماعتی که در آن زندگی می‌کنند، به فرمان
یک امیر باشند که آن‌چه را مورد حاجت است، مالک باشد تا جنگ واقع
نشود و صلح و آشتی برقرار گردد.^۳

۶. کانت

کانت، فیلسوف مشهور آلمانی می‌نویسد:

ایجاد نظم جهانی، منوط به وضع یک قانون جهانی است. این همان است

۱. حکومت عدل‌گستر، ص ۲۵۵؛ روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱۶۱۷.

۲. آیه‌الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدیت، ج ۲، ص ۳۳۲.

۳. همان، ص ۳۲۲.

که مذاهب آن را خواسته‌اند، و این همان است که پیامبران از دورانی بس کهن، برای تحقق بخشیدن به آن به پا خاستند و خروش‌ها برآوردند، و بدین‌گونه خواستند روشن‌گر تاریکی باشند.^۱

۷. هانری کربن

پروفسور فرانسوی «هانری کربن»، در کتاب تاریخ فلاسفه اسلامی، به نقل روایت مشهوری از پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌پردازد که می‌فرمایند: «اگر تنها یک روز به پایان جهان باقی مانده باشد، خداوند آن روز را چندان طولانی خواهد کرد تا مردی از نسل من که نامش نام من و کنیه‌اش کنیه من خواهد بود، ظهور می‌کند. او زمین را از عدل و داد پر خواهد ساخت، چنان که تا آن هنگام از جور پر شده است.» سپس می‌گوید:

روزی که چنین طولانی خواهد شد، زمان غیبت است و این حدیث صریح، ظنین خود را در همه قرون و در تمام مراتب شعور و ضمیر شیعه منعکس ساخته است.^۲

۸. فولیتر

فولیتر دانش‌مند مشهور فرانسوی چنین می‌گوید:

هیچ‌کس برای شهرهای خودش عظمت آرزو نکرد، مگر آن که آرزومند بدبختی و نیستی دیگران شد.^۳

۱. به یاد حضرت مهدی علیه السلام، ص ۶۲.

۲. سپیده امید، ص ۵۵.

۳. امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۳۲۲.

۹. پدوسکا

مبلغ و روحانی مسیحی در امریکا می‌گوید:
در انجیل برای ظهور مصلح جهانی علایمی ذکر شده است؛ از جمله:
وقوع زلزله، سیل‌ها، جنگ‌ها، قحطی، خشک‌سالی که تمام این علایم
محقق شده‌اند و روز ظهور بسیار نزدیک است.^۱

۱۰. ویکتور هوگو

پژوهش‌گر و نویسنده انگلیسی می‌گوید:
آینده از آن هیچ‌کس نیست، که آینده از آن خداست. آن چه از ما ساخته
است، این است که برای آینده آماده شویم و خود را برای اجرای آن چه از
ما چشم دارد، مهیا سازیم.^۲

۱۱. نیچه

وی می‌گوید:

شاید آنان که خوب درک می‌کنند، بتوانند مبشر کسی باشند که ما را راه
وصول به پایه او نیست و راه ظهور او را آماده سازند.^۳

۱. محض‌یار، ملحقیات، ص ۹.

۲. خورشید مغرب، ص ۲۸۴.

۳. همان، ص ۲۵۸.

فصل دوم

مهدویت و قرآن

مقدمه

موضوع مهدویت از ابتدای هبوط حضرت آدم تا پایان نبوت حضرت خاتم صلی الله علیه و آله در لسان تمامی پیامبران الهی و در تمام کتب آسمانی وجود داشته و بشارت دادن به حکومت جهانی آن حضرت و استیلای صالحان بر زمین و پادشاهی عدل و داد، جزء اصلی متن کتاب‌های آسمانی و برنامه‌های پیامبران بوده است. البته در تعیین مصداق مصلح، عبارت‌ها مختلف و الفاظ متفاوت است، ولی تمام ملل و ادیان، اصل ظهور مصلح واقعی و تشکیل حکومتی واحد را قبول دارند. قرآن کریم در بیش از ۱۳۰ آیه به این معنا اشاره فرموده و اعلام داشته که اراده خداوند متعال بر این است که دوران حکومت شیطان را به پایان رساند و بساط پیروان او را برچیند و حتماً بندگان صالح خویش را در سراسر دنیا حکومت دهد.^۱ تا قوانین الهی را به طور کامل و همه‌جانبه، در این کره خاکی اجرا کنند و سعادت بشر را تضمین و تأمین نمایند. به امید روزی که حضرت ولی عصر علیه السلام از زندان غیبت به در آید و عالم به نورش روشن شود.

در این فصل تلاش کرده‌ایم آیاتی از قرآن را که درباره حضرت مهدی علیه السلام تأویل و تفسیر گشته، به طور دسته‌بندی شده و موضوعی، در اختیار خوانندگان قرار دهیم.

گفتار اول: آیات قرآن درباره عصر غیبت حضرت مهدی علیه السلام

(۱)

ویژگی‌های منتظران واقعی در عصر غیبت

منتظران واقعی، ویژگی‌هایی دارند؛ از جمله:

الف) مقام و منزلت منتظران

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

﴿الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ
يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^۱

آن کتاب با عظمتی که هیچ تردیدی در آن نیست، روشن‌گر راه
پرهیزکاران است. آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را برپای
می‌دارند و از آن چه به ایشان روزی دادیم، انفاق می‌کنند.

جابر بن عبدالله انصاری در تفسیر این آیه، از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین روایت
می‌کند که آن حضرت فرمودند:

خوشا به حال صبرکنندگان در زمان غیبت او [مهدی] و خوشا به حال
کسانی که بر محبت او پابرجا می‌مانند! آنها کسانی هستند که خداوند در
کتاب خویش چنین توصیفشان کرده و فرموده: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ
بِالْغَيْبِ...﴾. آنان حزب خداوند و آگاه باشید که حزب خداوند پیروز
است!^۲

۱. سوره بقره، آیات ۱ - ۳.

۲. کفایة الاثر، ص ۶۰.

امام صادق علیه السلام نیز این آیه شریفه را به منتظران حضرت ولی عصر علیه السلام در عصر غیبت تفسیر فرموده‌اند.^۱

با توجه به روایتی که گذشت، می‌توان سه ویژگی مهم منتظران را علاوه بر مقام و منزلت آنها، از این آیه مبارکه، استفاده نمود که آنها عبارتند از:

۱. اعتقاد و ایمان راستین به امام زمان علیه السلام؛

۲. برپا داشتن و اهمیت دادن به نماز؛

۳. انفاق و بخشش به فقیران و مستمندان.

ب) صبر و ارتباط قلبی

قرآن درباره این ویژگی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صبر کنید و در برابر دشمنان پایدار باشید و از مرزهای خود مراقبت کنید و از خدا بپرهیزید [تقوا و خدا ترسی را پیشه سازید] شاید که رستگار شوید.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند:

صبر کنید بر ادای فرایض و در مقابل دشمنان پایداری کنید و با امامتان که انتظارش را می‌کشید، رابطه نمایید.^۳

«رابطه» در لغت به معنای مراقبت از مرزها و بستن و محکم کردن است و شاید در این آیه شریفه، این مراد باشد که منتظر واقعی، از خانه دل در مقابل غیر امام زمان مراقبت می‌نماید و سرزمین پهناور قلبش را محل عشق و علاقه امام

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ص ۱۷.

۲. سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.

۳. نعمانی، ص ۱۰۵؛ علامه بحرانی، المحجّة، ص ۹۹.

زمان علیه السلام می گرداند و دل را به حضرت مهدی علیه السلام پیوند می دهد. احتمال دیگری که درباره لغت «مرابطه» وجود دارد، این است که رابطه با امام علیه السلام یعنی خود را به رشته ولایت او بستن و بر خدمت و پیروی و یاری او گردن نهادن. این یکی از ارکان ایمان است که آدمی خود را به امام خویش مربوط سازد و از او جدا نشود.^۱

ج) اطاعت محض

قرآن کریم می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛^۲

ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر و اولی الامر [= اوصیای پیامبر] را.

جابر بن عبدالله انصاری می گوید:

هنگامی که پروردگار این آیه را بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل فرمود، عرض کردم: یا رسول الله! خدا و رسول را شناختیم، «اولی الامر» که خداوند اطاعتشان را به اطاعت تو مقرون ساخته چه کسانی هستند؟

حضرت فرمودند: «آنان خلفای من و ائمه مسلمانان پس از من هستند. اول آنها علی بن ابی طالب و... [آخرینشان] حجت خدا در زمین و بقیة الله بر بندگانش است؛ آن که خدای تعالی مشرق و مغرب زمین را به دستان او فتح می کند؛ آن که از شیعیان و دوستانش غیبتی خواهد داشت که در زمان غیبتش بر اعتقاد به امامتش ثابت نمی ماند، مگر کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزمایش کرده باشد».^۳

۱. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۰۰؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۱۵۱.

۲. سوره نساء، آیه ۵۹.

۳. المحجة، ص ۱۰۹.

از این آیه شریفه، درمی یابیم که منتظران واقعی امام زمان علیه السلام کسانی هستند که در عصر غیبت، مطیع بی چون و چرای حضرت هستند و همیشه کسب رضایت خاطر آن عزیز را دنبال می کنند. البته این اطاعت، با پیروی همه جانبه از آیات نورانی قرآن و اوامر معصومان علیهم السلام محقق خواهد شد.

د) امتحانات بسیار دشوار

قرآن کریم می فرماید:

﴿وَلْتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ
الثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾^۱

ما شما را به چیزی از قبیل ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جان ها و محصولات می آزماییم و مژده بده به آنها که شکیبیا و ثابت قدم هستند.

محمد بن مسلم می گوید:

امام جعفر صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: «پیش از آمدن قائم علیه السلام علامت هایی برای امتحان مؤمنان خواهد بود.» عرض کردم: آن علامت ها چیست؟ فرمودند: «بیماری های گوناگون که سبب ترس و دلهره است و بالا رفتن نرخ ها که سبب گرسنگی است و کاهش در اموال و جان ها که سبب قحطی و مرگ و میر فراوان است و نقص در محصولات که به نیامدن باران است. پس در آن موقع به آنها که در عقیده به ما ثابت می مانند مژده بده!»^۲

یکی از ابعاد «غیبت کبرا» بعد آزمایشی آن است. در این مرحله، مؤمن باید به

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۵.

۲. بنایع الموده، ج ۳، ص ۲۳۵، ح ۲.

دقت مراقب حال خود باشد که مبادا با طولانی شدن زمان غیبت، متزلزل گردد و فروغ ایمان از دلش زدوده شود. امام باقر علیه السلام در این باره می فرمایند:

ظهور مهدی علیه السلام بعد از غیبتی طولانی خواهد بود تا این که معلوم شود چه کسی او را در غیبت و نهان اطاعت می کند و به او ایمان دارد.^۱

و نیز می فرمایند:

فقط کسانی در اعتقاد به مهدی علیه السلام پابرجا می مانند که دل آنان به فروغ ایزدی روشن شده باشد و روح خدایی به آنان مدد رساند.^۲

ه) اوضاع سخت زندگی

قرآن کریم در این باره می فرماید:

﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا﴾؛^۳

تا آن جا که رسولان مأیوس شدند و [مردم] گمان کردند که به آنان دروغ گفته شده است. در این هنگام یاری ما به سراغ آنها آمد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه، به اوضاع سخت زندگی مؤمنان و بی توجهی جامعه و مردم به آنها در عصر غیبت، چنین اشاره می فرمایند:

...متقین [در عصر غیبت] در نظر مردم، از مردار به چشم صاحبش

بی ارزش تر خواهند شد که در چنین وضعیتی، یاری خداوند و

پیروزی اش فرا می رسد و این است معنای فرموده خداوند که: ﴿حَتَّىٰ إِذَا

اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا﴾.^۴

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در این باره چه زیبا فرمود:

۱. کمال الدین، باب ۳۲، ص ۳۳۱، ح ۱۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۱.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴.

۳. سوره یوسف، آیه ۱۱۰.

۴. دلائل الامامة، ص ۲۴۸.

زمانی خواهد آمد که مؤمن از گوسفند خوارتر می شود.^۱
 بی شک، زمانی می رسد که مردم در کارهای ناپسند و زشت، هم کاری می کنند
 و تکبر و خودپرستی در اعماق دل ها نفوذ کند و گناهان علنی گردد و محرمات الهی
 سبک شمرده شود؛ هنگامی که امت اسلامی نماز را ضایع کنند و تابع شهوات
 باشند؛ آمرین به معروف و ناهین از منکر خوار می شوند و در این جامعه ها، هیچ
 جایی برای آنها پیدا نمی شود و همه گناه کاران و فاسقان از آنها بیزار می گردند و
 مؤمنان را افراد مزاحم و موانعی برای عصیان گری ها و بی بند و باری هایشان
 می پندارند.

(و) پاداش بزرگ

خداوند می فرماید:

﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾^۲

کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند [در روز رستاخیز]، هم نشین
 کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و
 صدیقان و شهدا و صالحان و آنها چه نیکو رفیقانی هستند.

خوشا به حال کسانی که در عصر غیبت و در اوضاع سخت زندگی و امتحانات
 دشوار، متزلزل نشوند و شب و روز منتظر ظهور امام زمان علیه السلام باشند و
 استواربودنشان را در راه انتظار، با اطاعت از خدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام ثابت کنند!
 حضرت سجاده علیه السلام می فرماید:

کسی که بر ولایت ما ثابت بماند در زمان غیبت قائم علیه السلام، خداوند به او

۱. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۳۵۴.

۲. سوره نساء، آیه ۶۹.

اجر هزار شهید از شهیدان بدر و احد عطا می فرماید.^۱

و امام صادق علیه السلام می فرمایند:

کسی که در حال انتظار بمیرد، مانند کسی است که در خیمه قائم علیه السلام باشد.^۲

بزرگ‌ترین پاداشی که خداوند برای منتظران و مطیعان امام عصر علیه السلام در زمان غیبت فراهم کرده این است که آنها را با انبیا و صدیقین و شهدا و صالحین محشور گرداند. علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر این آیه چنین نقل می نماید که امام فرمودند:

مراد از «نبیین» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و «صدیقان» علی علیه السلام و «شهیدان» حسن و حسین و «صالحان» ائمه علیهم السلام هستند و «نیکورفیقان» قائم از آل محمد علیهم السلام است.^۳

(۲)

احوال گوناگون و حوادث مختلف عصر غیبت

قرآن مجید در این زمینه می فرماید:

﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾^۴

البته شما احوال گوناگون و حوادث مختلف خواهید یافت.

سدیر صیرفی از امام صادق علیه السلام درباره این آیه نقل می کند که حضرت

فرمودند:

۱. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۳۷۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۷۹.

۳. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۱.

۴. سوره انشاق، آیه ۱۹.

قائم ما را غیبتی است که مدت آن به طول می انجامد. سؤال کردم چرا یابن رسول الله؟ فرمودند: زیرا خداوند عزوجل، می خواهد سنت های پیغمبران را در غیبت های شان بر او نیز جاری سازد. خداوند می فرماید: «البتة شما احوال گوناگون و حوادث مختلف خواهید یافت؛ یعنی سنت های آنانی که پیش از شما بوده اند [بر شما هم جاری می شود]».^۱

همان گونه که در غیبت پیامبرانی هم چون ابراهیم، الیاس، موسی و سلیمان علیهم السلام مردم دچار سختی، امتحان و گمراهی شدند و حتی عده ای منکر ایشان گشتند و دین جدیدی آوردند،^۲ در زمان غیبت کبرا نیز سنت های پیامبران در غیبت های شان بر مردم عصر غیبت حضرت مهدی علیه السلام جاری می شود و مردم دچار طوفان حوادث و ناملازمات می گردند.

الف) عقاید مردم در عصر غیبت

مکاران دل های مردم را از مهدی علیه السلام برمی گردانند. قرآن در این باره می فرماید:

﴿وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِنُزُولِ مِنْهُ الْجِبَالِ﴾^۳

هرچند مکرشان چنان باشد که کوه ها را از جا برکنند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

تقوا پیشه کنید و از امامانتان اطاعت و پیروی نمایید، آنچه آنها می گویند، شما نیز همان را بگویید و از آنچه لب بستند، شما نیز خاموش بمانید که شما تحت تسلط کسانی هستید که خداوند تعالی درباره آنها فرموده: ﴿وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِنُزُولِ مِنْهُ الْجِبَالِ﴾ [از مکر آنها کوه ها جابه جا می شود]. پس تقوا و خداترسی را پیشه سازید که شما در حال هدنه [احتیاط و تقیه] هستید.^۴

۱. المحجة، ص ۴۱۶؛ کمال الدین، ص ۴۸۰.

۲. مانند سامری در قوم حضرت موسی علیه السلام که در غیبت آن حضرت، مردم را گوساله پرست نمود.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۴۶.

۴. امالی شیخ طوسی، ص ۶۶۷.

در جای دیگر فرمودند:

به درستی که از مکر بنی عباس نسبت به قائم علیه السلام دل‌های مردم از جای کنده می‌شود [و اعتقاد مردم نسبت به مهدی زایل می‌گردد].^۱

شاید این روایت، به سیاست‌های مکارانه بنی عباس اشاره دارد که از اواسط قرن دوم هجری، با معرفی مهدی‌های دروغین و مفتی‌تراشی می‌کوشیدند افکار عمومی به ویژه شیعیان را از حضرت مهدی علیه السلام منحرف سازند تا هم مردم را از اطراف ائمه علیهم السلام دور سازند و هم آنان را در انزوا قرار دهند و با این کار، به منافع سیاسی خود نیز نایل آیند. چنان‌که در تاریخ می‌بینیم، از سال ۱۳۲ قمری به بعد که حکومت عباسیان آغاز می‌شود، ظهور مهدی‌های دروغین اوج می‌گیرد، به طوری که عده‌ای از خلفای عباسی خود یا فرزندان‌شان را مهدی معرفی می‌کردند.

اختلاف مردم درباره اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام

قرآن می‌فرماید:

﴿يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَأَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي الشَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾^۲

کسانی که به آن ساعت ایمان ندارند، درباره آن شتاب می‌کنند [از روی تمسخر] ولی آنها که ایمان آورده‌اند، پیوسته از آن هراسانند و می‌دانند که آن روز بر حق است، آگاه باشید کسانی که در آن ساعت تردید می‌کنند، در گم‌راهی عمیق هستند!

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمودند:

ای مفضل! اهل عراق این آیه را چگونه می‌خوانند؟ عرضه داشتم: آقای

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۳.

۲. سوره شوری، آیه ۱۸.

من کدام آیه را؟ فرمود: قول خدای تعالی ﴿يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا...﴾. عرض کردم: آقای من، همین طور می خوانند. حضرت فرمودند: وای بر تو! می دانی که معنای این آیه چیست؟ عرض کردم: خدا و رسول و فرزند رسول او بهتر می دانند. حضرت فرمودند: به خدا سوگند [معنای این آیه] جز قیام حضرت قائم علیه السلام نیست. پس چگونه کسی که به آن ایمان ندارد عجله می کند؟ به خدا سوگند جز مؤمنان نسبت به آن عجله نکنند!^۱

سرگردانی مردم در تشخیص حق

قرآن در این زمینه می فرماید:

﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾؛^۲

آیا آن که خلق را به راه حق رهبری می کند، سزاوارتر به پیروی است یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می شود، چگونه قضاوت باطل می کنید!

نعمانی درباره این آیه، می گوید:

شخصی [به نام عبدالرحمان بن مسلمه جریری] به امام صادق علیه السلام گفت: [مخالفان] ما را توبیخ و سرزنش می کنند و دروغ گو می شمارند به علت این که می گوئیم: [قبل از ظهور] دو صیحه خواهد بود. آنها می گویند: از کجا معلوم می شود که کدام حقیقت است و کدام باطل؟ حضرت فرمودند: «در پاسخ آنها چه می گوئید؟»

۱. المحجة، ص ۳۳۲.

۲. سوره یونس، آیه ۳۵.

عرض کرد: چیزی در رد آنها نمی‌گوییم، فرمودند: «بگویند کسی که از قبل به آن ایمان داشته باشد، آن را تصدیق خواهد کرد. همانا خدای عزوجل می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾^۱.

عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام چنین روایت می‌کند:

[در ایام قبل از ظهور] اهل زمین [تمام اهل زمین هر کدام به زبان خود] از آسمان صدایی بلند می‌شنوند که می‌گوید: «آگاه باشید که حق با علی بن ابی طالب علیه السلام و شیعیان اوست!» [مردم] ایمان می‌آورند و چون فردای آن روز شود، ابلیس در آسمان بالا رود تا جایی که از چشم زمینیان مخفی گردد. آن‌گاه فریاد زند: «حق با ابن عقیان و پیروان اوست که او مظلوم کشته شد، خونش را مطالبه کنید!» آن‌گاه حضرت فرمودند: پس در آن هنگام خداوند مؤمنان را با قول ثابت، بر حق استوار می‌سازد که همان ندای اول صحیح است، ولی آنها که در دلشان مرض هست - که به خدا قسم، آن مرض دشمنی ما است - در شک می‌افتند، در آن هنگام از ما دوری جویند و به ما اهانت کنند [سرگردان می‌شوند و به سوی ضلالت ره می‌پویند].^۲

قساوت دل‌های مردم

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾^۳

۱. کتاب الغیبة، ص ۲۲۶؛ المحججه، ص ۱۷۴.

۲. همان، ص ۱۳۷؛ همان، ص ۲۷۹.

۳. سوره حدید، آیه ۱۶.

و نباشند هم چون کسانی که از پیش کتاب آسمانی برایشان آمد، پس دوران طولانی بر آنها گذشت و دل‌هایشان قساوت گرفت و بسیاری از آنان فاسق شدند.

نعمانی درباره این آیه، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: این آیه که در سوره حدید است [آیه بالا] درباره اهل زمان غیبت نازل شده است. همانا منظور از «آمد»، دوران غیبت است [که به سبب طولانی شدن آن، دل‌های مردم قساوت می‌گیرد و بسیاری از مردم فاسق می‌شوند].^۱

انکار و تکذیب امام زمان علیه السلام

خداوند می‌فرماید:

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾؛^۲

بلکه این کافران آن ساعت را تکذیب کردند و ما برای کسانی که آن ساعت را تکذیب کنند، آتش دوزخ را مهیا ساختیم.

مرحوم شیخ صدوق رحمته الله از حضرت سجاد علیه السلام چنین نقل می‌کند:

قائم ما دو غیبت دارد: یکی طولانی‌تر از دیگری [اشاره به غیبت صغری و کبری]... که غیبت دوم آن قدر طول خواهد کشید که بیشتر گروندگان به این امر از او برخوردارند گشت [او را تکذیب می‌کنند و می‌گویند اصلاً متولد نشده] پس بر آن اعتقاد [اعتقاد به وجود امام زمان علیه السلام] ثابت نمی‌ماند مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش صحیح باشد و در برابر ما اهل بیت تسلیم باشد.^۳

۱. کتاب الغیبة، ص ۶.

۲. سوره فرقان، آیه ۱۱.

۳. کمال‌الدین، باب ۳۱، ص ۳۲۳، ح ۸.

در روایات زیادی بیان شده که مراد از ساعت در آیات قرآن، روز قیامت است و بعضی از روایات نیز مراد از ساعت را امام زمان علیه السلام معرفی کرده‌اند. مثلاً امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مراد از ساعت در آیات ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا﴾،^۱ ﴿وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾،^۲ ﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً﴾،^۳ ﴿وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ﴾^۴ و ﴿أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾،^۵ حضرت مهدی علیه السلام است (که از بس غیبت او طولانی می‌شود، مردم درباره او جدال می‌کنند) و می‌گویند: قائم علیه السلام کی متولد شده؟ چه کسی او را دیده؟ در کجاست؟ و چه زمانی ظاهر می‌گردد؟^۶

ب) کشته شدن مستکبران و ستم‌گران در عصر غیبت

کشتاری سابقه مردم

قرآن مجید می‌فرماید:

﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾؛^۷

حزب‌ها و گروه‌ها از میان خود اختلاف کردند، پس وای بر کافران

از دیدن روزی بزرگ.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام سالی است که در هریک از سرزمین‌های

۱. سوره اعراف، آیه ۱۸۷.

۲. سوره زخرف، آیه ۸۵.

۳. سوره زخرف، آیه ۶۶.

۴. سوره شوری، آیه ۱۷.

۵. سوره شوری، آیه ۱۸.

۶. المحجة، ص ۳۵۳.

۷. سوره مریم، آیه ۳۷.

عرب اختلاف خواهد بود، و به راستی اهل شام نیز با هم اختلاف کنند، پس سفیانی و هم‌دستانش خروج نمایند و بر گروهی از اختلاف‌کنندگان پیروز شوند و چنان کشتاری راه بیندازند که هیچ کشتاری مانند آن نبوده باشد و مردی از گروه مغلوب سفیانی متواری می‌شود و به دمشق می‌آید. پس او و هم‌راهانش را نیز به طوری می‌کشند که کسی را آن‌طور نکشته باشند و این است معنای قول خداوند که می‌فرماید: ﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾.^۱

ستم‌کنندگان به خاندان پیامبر ﷺ کشته می‌شوند

قرآن می‌فرماید:

﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا﴾؛^۲

و به بنی اسرائیل در کتاب خبر دادیم که البته شما دو بار در زمین فساد بزرگی خواهید کرد و تسلط و سرکشی سخت و ظالمانه‌ای مرتکب می‌شوید. پس هرگاه نوبت نخستین انتقام فرارسد، بندگان نیرومند و جنگ‌جوی خویش را بر شما برمی‌انگیزیم تا آن‌جا که درون خانه‌هایتان را نیز جست‌وجو کنند و این وعده حتمی خواهد بود.

مرحوم کلینی از امام صادق علیه السلام درباره این آیه چنین نقل می‌کند:

[مراد از دو فساد بزرگ در زمین] یکی کشتن علی بن ابی طالب علیه السلام بود و دوم ضربت زدن به امام حسن علیه السلام و مراد از تسلط و سرکشی سخت و ظالمانه این قوم، کشته شدن امام حسین علیه السلام است و هرگاه نوبت نخستین

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۸۳

۲. سوره اسراء، آیات ۴ - ۵.

انتقام از این قوم ظالم فرارسد، خداوند پیش از قیام قائم علیه السلام قومی را برمی انگیزد که هیچ مسئول خونی از آل محمد علیهم السلام باقی نگذارند جز این که او را بکشند و این وعده حتمی خواهد بود.^۱

ممکن است دو شبهه در مطالعه این آیه برای خوانندگان پیش آید:

شبهه اول: آیات مورد بحث درباره بنی اسرائیل است و به وقایع کربلا و یا کشته شدن امیرالمؤمنین علیه السلام چه ربطی دارد؟

در جواب می‌گوییم: آیات قرآن، ظاهر و باطنی دارد. شاید این معنا که در حدیث یادشده آمده، به باطن آیات مربوط باشد و یا ممکن است «بنی اسرائیل»، کنایه از امت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد و یا مراد آن است که همان‌طور که در بنی اسرائیل این حوادث و ظلم‌ها روی داده، در امت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز پدیدار شود، چنان‌که در احادیث زیادی این معنا وارد شده که همه آن‌چه در امت‌های پیشین واقع شده، در این امت نیز واقع خواهد شد.^۲

شبهه دوم: در سال‌های قبل از ظهور، فرزندان ظالمان و قاتلان خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی می‌کنند نه خودشان، پس چگونه خداوند گروهی را برمی انگیزد که آنها را به سبب ظلم‌ها و قتل‌های پدرانشان بکشند؟
امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

هر کسی که به فعل و کرده گروهی راضی باشد، با آن گروه محشور می‌شود و در فعل آنها شریک است. از این‌رو، فرزندان قاتلان اهل بیت علیهم السلام که به فعل اجداد و آباء خود راضی هستند، به عذاب آنها معذب خواهند گشت.

۱. اصول کافی، ج ۸، ص ۲۵۰.

۲. المحجة، ص ۲۱۸، با اندکی تصرف.

ج) نزول عذاب در عصر غیبت

قرآن کریم عذاب را برای امتحان مردم می‌داند:

﴿وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۱

و به درستی که به آنان از عذاب نزدیک [عذاب این دنیا] پیش از

عذاب بزرگ [آخرت] می‌چشانیم، تا مگر به سوی خدا بازگردند.

امام صادق علیه السلام «عذاب ادنی» را قحطی و خشک‌سالی، و «عذاب اکبر» را

خروج قائم علیه السلام با شمشیر در آخرالزمان می‌دانند.^۲ البته این عذاب اکبر که به خروج

و قیام حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده، در مورد ظالمان و مستکبران است که جهان

را در عصر غیبت از ظلم و جنایات لبریز کرده‌اند.

درباره «عذاب ادنی» که برای امتحان مردم در عصر غیبت نازل می‌گردد،

به‌طور کلی سه احتمال در روایات وجود دارد:

۱. مراد، عذابی است که در قبر و در عالم برزخ در انتظار ظالمان است که این

عذاب در مقابل خروج از قبر و معذب شدن آنها به شمشیر عدالت امام زمان علیه السلام

ناچیز است.

۲. بر اساس کتاب تأویل الآیات، مراد گرانی نرخ‌ها قبل از ظهور است.

۳. قحطی و خشک‌سالی قبل از ظهور مراد است که در روایت یادشده آوردیم.

قرآن کریم در جای دیگر، عذاب را برای مؤاخذه گنه‌کاران می‌داند:

﴿لَنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۳

تا عذاب خوارکننده‌ای را به ایشان در زندگی دنیا بچشانیم.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «مراد از عذاب خوارکننده در زندگی دنیا

۱. سوره سجده، آیه ۲۱.

۲. منتخب‌الانثر، ص ۳۰۳؛ روزگار رهایی، ج ۲، ص ۸۲۵.

۳. سوره فصلت، آیه ۱۶.

چیست؟» حضرت فرمودند:

ای ابوبصیر! کدام خواری از این بدتر می شود که مرد در خانه اش در کنار برادران و میان زن و فرزند خود نشسته باشد که ناگهان خاندان او گریبان هایشان را چاک زنند و فریاد برکشند. مردم پیرسند: این سر و صدا چیست؟ در جواب گفته شود: فلانی همین حالا مسخ شد و از صورت آدمیان برگشت.

راوی گفت: «این پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام خواهد بود یا بعد از آن؟»

فرمودند:

قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.^۱

گفتار دوم: آیات قرآن درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام

(۱)

ویژگی های حضرت مهدی علیه السلام

حضرت مهدی علیه السلام دارای ویژگی هایی است؛ از جمله:

الف) از نسل امام حسین علیه السلام است

قرآن کریم می فرماید:

﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۱

و این [خداپرستی و امامت خلق] را در ذریه و نسل های بعد از خودش کلمه پاینده قرار داد تا شاید [به سوی خدا] بازگردند.

جابر بن یزید جعفی می گوید:

درباره این آیه از امام باقر علیه السلام پرسیدم: یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله گروهی می گویند: خدای تبارک و تعالی امامت را در فرزندان امام حسن علیه السلام قرار داده نه امام حسین علیه السلام؟ حضرت فرمودند: «به خدا سوگند آنها دروغ می گویند. آیا نشنیده اید که خدای تعالی می فرماید: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ که معنای آیه این است: آیا آن [امامت] را جز در فرزندان حسین علیه السلام قرار داد؟^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به امام حسین علیه السلام می فرماید:

ای حسین! نهمین فرزند تو قائم به حق است. او آشکارکننده دین و

۱. سوره زخرف، آیه ۲۸.

۲. کفایة الاثر، ص ۲۴۶.

گستراننده عدل است.^۱

درباره این مطلب که امام زمان علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است،

۳۰۸ روایت وجود دارد.^۲

ب) زمین به نورش روشن می شود

قرآن می فرماید:

﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾^۳

و زمین به نور پروردگارش روشن می شود.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه می فرماید:

پروردگار زمین، یعنی امام زمین.

راوی عرض کرد: «هرگاه ظهور کند چه می شود؟» فرمودند:

در آن صورت مردم از نور آفتاب و نور ماه بی نیاز می شوند و به نور امام

اکتفا می کنند.^۴

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره آیه ﴿يَهْدِي اللَّهُ بِنُورِهِ مَن يَشَاءُ﴾^۵ فرمودند:

مراد از نوری که خداوند به وسیله آن هر که را بخواهد هدایت می کند،

«مهدی» است.^۶

هم چنین معنای روشن گری و فروزان بودن در آیه دوم سوره «لیل»، به امام

زمان علیه السلام تأویل گردیده، آن جا که خداوند می فرماید:

۱. کمال الدین، باب ۲۶، ص ۳۰۴.

۲. نک: ظهور حضرت مهدی علیه السلام، ص ۸۰.

۳. سوره زمر، آیه ۶۹.

۴. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۴.

۵. سوره نور، آیه ۳۵.

۶. نجم الناقب، ص ۱۲۳.

﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾؛

قسم به روز، هنگامی که عالم را به ظهور خود روشن می‌سازد. شاید مراد از این آیات آن است که خورشید وجود حضرت مهدی علیه السلام از پشت ابر غیبت بیرون می‌آید و مردم از برکات وجودی او و حتی از دیدار رخ زیبای او بهره‌مند می‌گردند و عالمیان چنان شیفته و دل‌باخته او می‌شوند که از تمام زیبایی‌ها و دل‌ربایی‌های دنیا بی‌نیاز می‌گردند و زمین به نور معرفت و عشق به بقیه‌الله علیه السلام روشن می‌شود.

ج) نعمت باطنی خدا

قرآن می‌فرماید:

﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾؛^۱

(خداوند) نعمت‌های ظاهری و باطنی خود را به‌طور فراوان بر شما ارزانی داشته.

ابن بابویه نقل می‌کند که از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره این آیه سؤال شد. آن حضرت فرمودند:

نعمت ظاهری، امام ظاهر است و نعمت باطنی، امام غایب.

به آن حضرت عرض شد: «آیا در امامان کسی هست که غایب شود؟» امام فرمودند:

آری! امامی که از دیدگان مردم غایب می‌شود، ولی یاد او از دل‌های مؤمنان غایب نمی‌گردد، حجت دوازدهم است.^۲

۱. سوره لقمان، آیه ۲۰.

۲. کمال‌الدین، باب ۳۴، ص ۳۶۸، ح ۶.

د) حقیقتی انکارناپذیر

هم‌چنین قرآن می‌فرماید:

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ﴾^۱

سوگند به آسمان که دارای برج‌های با عظمت است.

ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

ذکر خداوند عزوجل عبادت است و یاد من و یاد علی علیه السلام هم عبادت است، و یاد امامانی که فرزند علی علیه السلام هستند، عبادت است. قسم به آن خدایی که مرا به نبوت برانگیخت و بهترین مخلوقات قرار داد! وصی من بهترین اوصیا و او حجت خدا بر بندگانش و خلیفه او بر خلقش است و فرزندانش امامان هدایت‌گر بعد از او هستند. خداوند به سبب آنها اهل زمین را عذاب نمی‌کند و به سبب آنان آسمان را نگه می‌دارد که جز به اذن او بر زمین خواهد افتاد؛ به سبب آنها، کوه‌ها بر جایشان استوارند و بر بندگان خدا باران می‌بارد و گیاهان از زمین می‌رویند. آنان اولیای خدا و خلفای راستین من هستند. شماره ایشان همان تعداد ماه‌های سال است که دوازده نفر هستند.

آن‌گاه رسول خدا ﷺ این آیه را تلاوت کردند: ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ﴾ و

فرمودند:

ای ابن عباس! آیا چنین می‌پنداری که خداوند به آسمان دارای برج‌ها سوگند یاد کند و منظورش همان آسمان و برج‌های آن باشد؟

عرض کرد: «یا رسول الله! معنای آن چیست؟» فرمودند:

اما آسمان من هستم، و اما برج‌ها، امامان بعد از من هستند که اولشان

۱. سوره بروج، آیه ۱.

علی علیه السلام و آخرینشان مهدی علیه السلام است.^۱

در آیه اول سوره فجر نیز خداوند تبارک و تعالی به وجود حضرت بقیة الله قسم یاد می‌کند و «والفجر» به حضرت مهدی علیه السلام تأویل شده است.^۲ در ابتدای سوره عصر نیز خداوند به زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام سوگند یاد می‌کند.^۳ از تمامی این مطالب و آیاتی که خداوند به امام زمان علیه السلام یا به عصر ظهور ایشان قسم یاد می‌کند، به این نکته پی می‌بریم که در حقانیت وجود حضرت مهدی علیه السلام و ظهور ایشان هیچ شکی نیست و حضرتش حقیقتی انکارناپذیر است.

هـ) نیرومندترین عالمیان

قرآن می‌فرماید:

﴿قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾^۴

[لوط] گفت: ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه‌گاه و پشتیبان محکمی در اختیارم بود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

این که لوط به قومش گفت: «الْوَأْنُ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ» مقصودش جز این نبود که ای کاش نیروی قائم علیه السلام را داشتم [زیرا نیروی حضرت آن‌چنان است که هیچ‌کس یارای جنگیدن و مقابله با او را ندارد] و رکن شدید یاران آن حضرت هستند که هر یک از آنها قوت چهل مرد را دارد و دلشان از کوه آهن، محکم‌تر است.^۵

۱. الاختصاص، ص ۲۲۳.

۲. تأویل الآيات الظاهرة، ص ۷۹۲.

۳. کمال‌الدین، باب ۵۸، ص ۶۵۶، ح ۱.

۴. سوره هود، آیه ۸۰.

۵. کمال‌الدین، باب ۵۸، ص ۶۷۳، ح ۲۶.

امام رضا علیه السلام در این زمینه می فرماید:

هنگامی که قائم علیه السلام ظهور کند، جسمی نیرومند دارد، به طوری که اگر دست بر بزرگ ترین درخت زمین زند، آن را از جامی کند و اگر بین کوه ها فریاد زند، صخره هایش از جا کنده شود و فروریزد.^۱

و) صراط مستقیم

خداوند می فرماید:

﴿فَسْتَغْلَمُونَ مِنْ أَصْحَابِ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى﴾^۲

پس به زودی خواهید دانست که [ما و شما] کدام یک اهل راه مستقیم هستیم و چه کسی هدایت شده است.

امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید:

از پدرم درباره آیه ﴿فَسْتَغْلَمُونَ مِنْ أَصْحَابِ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى﴾ سؤال کردم. پدرم فرمودند: «راه مستقیم همان حضرت قائم علیه السلام است و هدایت شده کسی است که از او اطاعت کند».^۳

در آیه دیگری^۴ هم به این مطلب اشاره گردیده که منظور از هدایت شدن انسان ها، همان اطاعتشان از چهارده معصوم علیهم السلام است و هدایت شده ورستگار، کسی است که مطیع محض پیامبر و خاندان او باشد. ناگفته نماند که اطاعت از این انوار مقدس، همان اطاعت و پیروی از حضرت حق است: من اطاعکم فقد اطاع الله.^۵

۱. اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۴۰.

۲. سوره طه، آیه ۱۳۵.

۳. تأویل الآیات الظاهره، ج ۱، ص ۳۲۳.

۴. سوره طه، آیه ۸۲.

۵. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

ز) تعهد انبیا به ولایت حضرت مهدی علیه السلام

قرآن می فرماید:

﴿لَقَدْ عَاهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾^۱

و به راستی که ما از پیش به آدم سفارشی کردیم، پس او فراموش کرد و برایش عزم و تصمیم پایداری نیافتیم.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه می فرماید:

خداوند از پیامبران پیمان گرفت و فرمود: «آیا من پروردگارتان نیستم؟» گفتند: آری، [سپس خداوند فرمود:] «این محمد صلی الله علیه و آله رسول من و علی علیه السلام امیرالمؤمنین است و جانشینان پس از او، والیان امر من و گنجینه های علم من هستند و مهدی علیه السلام کسی است که به وسیله او دینم را یاری می کنم و دولت را به وسیله او آشکار می سازم. به او از دشمنانم انتقام می گیرم و به وسیله او عبادت می شوم.» [سپس پیامبران] گفتند: پروردگارا [به این مطلب] اقرار کردیم و شهادت دادیم. ولی آدم علیه السلام نه انکار کرد و نه اقرار نمود، پس منصب اولوالعزمی برای پنج تن از پیامبران به جهت حضرت مهدی علیه السلام [و اقرار به مقام ایشان] ثابت شد، و به آدم که عزمی در اقرار نبود [این مقام عطا نشد]؛ و این است معنای قول خداوند تبارک و تعالی که فرمود: ﴿لَقَدْ عَاهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾^۲.

ح) دعایش مستجاب است

قرآن کریم می فرماید:

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ

۱. سوره طه، آیه ۱۱۵.

۲. بصائر الدرجات، ص ۹۰.

الأرض؛^۱

[آیات هایی که معبود شما هستند بهترند] یا کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه فرمودند:

این آیه درباره قائم آل محمد علیه السلام نازل شده. به خدا سوگند! اوست آن مضطری که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز می‌گزارد و به سوی خداوند دعا می‌کند، پس [خداوند] او را اجابت نماید و ناراحتی [او] را برطرف سازد و او را خلیفه [خود] در زمین قرار دهد و این آیه قرآن، از اموری است که تأویلش بعد از تنزیلش خواهد بود.^۲

ط) اوج درخشندگی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

خداوند می‌فرماید:

﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾^۳

سوگند به خورشید و اوج درخشندگی‌اش.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمودند:

«شمس»، امیرالمؤمنین علیه السلام است و «اوج درخشندگی خورشید» قیام

حضرت قائم علیه السلام است.^۴

نظر به این که در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام حاکمان جور، زمام امور را به دست

گرفتند و بر مسند خلافت تکیه زدند و با سیاهی خود، پوشاندن نور ولایت علوی را

۱. سوره نمل، آیه ۶۲.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۵.

۳. سوره شمس، آیه ۱.

۴. تأویل الآيات الظاهرة، ج ۲، ص ۸۰۳؛ المحجة، ص ۴۲۷.

قصد داشتند، در زمان ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام حقانیت ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بر همگان ثابت خواهد شد و نور ولایت، زمین را روشن می‌کند و مردم دینشان را به مودت و محبت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شناسند و به سوی خدا هدایت می‌شوند.

ی) ستاره‌های درخشان در تاریکی

قرآن می‌فرماید:

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ * الْجَوَارِ الْكُنُوسِ﴾^۱

سوگند به ستارگانی که بازمی‌گردند، حرکت می‌کنند و از دیده‌ها

پنهان می‌شوند!

امام باقر علیه السلام درباره این آیه می‌فرماید:

خُنُوس، امامی است که در سال ۲۶۰ از مردم پنهان می‌شود؛ به طوری که مردم از احوال او بی‌اطلاع می‌مانند، سپس مانند ستاره‌ای تاب‌ناک در شب تار آشکار می‌گردد.^۲

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز در توصیف و تعریف امام می‌فرمایند:

امام ستاره‌ای است راه‌نما در شدت تاریکی‌ها و ره‌گذر شهرها و کویرها و گرداب دریاها.^۳

شاید مراد حضرت رضا علیه السلام این باشد: چنان که مردم از قدیم، در بیابان‌ها و راه‌های طولانی، به وسیله ستارگان راه را پیدا می‌کردند، در بیابان تاریک دنیا نیز امامان معصوم علیهم السلام چراغ پرفروغ هدایت بشر هستند و مردم به وسیله این ذوات مقدس راه را پیدا می‌کنند و به سر منزل مقصود نایل می‌شوند.

۱. سوره تکویر، آیات ۱۵ - ۱۶.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۱.

۳. همان، ص ۲۸۶.

(۲)

ویژگی‌های یاران حضرت مهدی علیه السلام

یاران حضرت مهدی علیه السلام دارای ویژگی‌هایی هستند؛ از جمله:

الف) خدا آنان را دوست دارد

قرآن در این زمینه می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از دین خود بازگردد (به خدازیانی نمی‌رساند)، خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان نیز او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند.

حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه فرمودند:

همانا اصحاب و یاران صاحب این امر [امام زمان علیه السلام] برایش محفوظند، و اگر همه مردم از بین بروند [کافر شوند یا بمیرند]، خداوند یارانش را خواهد آورد و ایشان کسانی‌اند که خداوند [عزوجل] درباره ایشان فرموده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ...﴾^۲

طبق این آیه شریفه خداوند یاران امام زمان را دوست دارد؛ زیرا آنها به حقیقت توحید راه یافته‌اند^۳ و به کمالاتی نایل گشته‌اند که قابلیت یاری امام زمان علیه السلام را یافته‌اند.

۱. سوره مائده، آیه ۵۴.

۲. غیبت نعمانی، ص ۱۷۰؛ المحجّة، ص ۱۱۸.

۳. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۴۱۴.

ب) به بهترین صورت هدایت می‌شوند

قرآن می‌فرماید:

﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى﴾^۱

کسانی که در راه هدایت گام نهادند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه فرمودند:

در روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام خداوند بر هدایت پیروان حضرتش می‌افزاید؛ زیرا آن حضرت را انکار نمی‌نمایند؛ یعنی به سبب پیروی از حضرت ولی عصر علیه السلام بر هدایتشان افزوده می‌شوند.^۲

ج) امتحان می‌شوند

قرآن کریم درباره سنت امتحان می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي﴾^۳

همانا خداوند شما را به وسیله نهر آب آزمایش می‌کند؛ آنها که به هنگام تشنگی از آن بنوشند، از من نیستند.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه چنین می‌فرمایند:

یاران طالوت به آن نهر امتحان شدند که خدای تعالی درباره‌اش فرموده: ﴿إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي﴾ و همانا اصحاب قائم علیه السلام نیز به مانند آن آزمایش خواهند شد.^۴

ابتلا و آزمایش در سپاه طالوت، به این علت بود که مؤمنان واقعی مشخص

۱. سوره مریم، آیه ۷۶.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳۱، ح ۹۰.

۳. سوره بقره، آیه ۲۴۹.

۴. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۷۲؛ المحجة، ص ۴۴۰.

گردند و نتیجه آزمایش این شد که بیشتر سپاهیان طالوت در امتحان مردود شدند. در سپاه حضرت مهدی علیه السلام نیز چنین امتحان دشواری صورت می‌گیرد تا یاران و مؤمنان خالص شناخته شوند.

د) هرگز از او بر نمی‌گردند

قرآن می‌فرماید:

﴿فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ﴾^۱

پس اگر این قوم (پیامبران و هدایت‌یافتگان به فرض) به انبوت و کتاب خدا [کفر ورزند، آیین حق زمین نمی‌ماند؛ زیرا افراد دیگری را نگهبان آن می‌سازیم که هرگز به آن کافر نشوند.

از فرمایش امام صادق علیه السلام ذیل این آیه، چنین استفاده می‌شود که یاران امام زمان علیه السلام برایش محفوظند و هیچ‌گاه از دین حق بر نمی‌گردند^۲ و قلب‌هایشان در دین، چون آهن محکم و استوار است و به چنان مرتبه‌ای می‌رسند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنان را برادران خود می‌خواند.^۳

ه) از سراسر عالم به یاری مهدی علیه السلام می‌آیند

قرآن می‌فرماید:

﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾^۴

پس به کارهای نیک سبقت و پیشی بگیرید. هر کجا باشید خداوند همه شما را خواهد آورد.

۱. سوره انعام، آیه ۸۹

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۶۲.

۳. بصائر الدرجات، باب ۱۴، ص ۸۳

۴. سوره بقره، آیه ۱۴۸.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه می فرماید:

خیرات [در این آیه]، ولایت است و منظور از ﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾، اصحاب قائم علیه السلام است که سیصد و [سیزده] نفرند. به خدا سوگند امت معدوده ایشانند... که هم چون ابرهای پاییزی در یک ساعت جمع خواهند شد و در خدمتش مهیا می شوند و همگی در مکه در محضر آن حضرت صبح می کنند.^۱

(و) زنده شدن دوباره (رجعت)

قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۲

[مشرکان] سوگندهای شدیدی به خدا یاد کردند که هرگز خداوند کسی را که بمیرد زنده نخواهد کرد! آری این وعده قطعی خداست [که مردگان را زنده می گرداند] ولی بیشتر مردم نمی دانند.

ابوبصیر می گوید به امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم:

این که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ...﴾ منظور چیست؟ فرمودند: «ای ابوبصیر، در این باره چه می گویی؟» گفتم: مشرکان می پندارند و سوگند می خورند که خداوند هرگز مردگان را زنده نخواهد کرد. حضرت فرمودند: «مرگ بر کسی که چنین سخنی می گوید! از آنها پیرس که آیا مشرکان به الله قسم می خورند یا به لات و عزی؟» گفتم: فدایت شوم! پس برایم معنای این آیه را بیان فرمایید. امام

۱. غیبت نعمانی، ص ۳۱۲-۳۱۳.

۲. سوره نحل، آیه ۳۸.

فرمودند: «ای ابوبصیر! هنگامی که قائم ما به پا خیزد، خداوند گروهی از شیعیان ما را برای او برانگیزد و آنان را زنده گرداند [که آماده نبرد در رکاب حضرت مهدی علیه السلام شوند]. پس وقتی شیعیان ما خبر زنده شدن آنان را برای هم نقل می کنند، دشمنانی که این خبر را شنوند، شیعیان را به شدت تکذیب می کنند و می گویند: والله اینها که شما می گوید زنده نشده و نخواهند شد تا روز قیامت، پس خداوند گفتار آنها را حکایت کرده می فرماید: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ﴾^۱.

ز) گروهی از قوم حضرت موسی علیه السلام

قرآن می فرماید:

﴿وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾^۲

و از قوم موسی علیه السلام، گروهی هستند که به سوی حق هدایت می کنند و به آن باز می گردند.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه فرمودند:

هرگاه قائم علیه السلام از پشت این بیت (خانه کعبه) ظاهر شود، خداوند با او ۲۷ مرد را برمی انگیزد [برای یاری کردن امام زمان علیه السلام آنان را زنده می کند؛ پانزده نفر آنان، از قوم حضرت موسی علیه السلام هستند که خدای تعالی درباره آنها می فرماید: ﴿وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾؛ هفت تن از اصحاب کهف، یوشع وصی حضرت موسی، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابودجانه انصاری و مالک اشتر.^۳

سؤال: زنده شدن مردگان شیعه یا عده ای از قوم موسی، قبل از قیام چگونه

۱. اصول کافی، ج ۸، ص ۵۰.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۵۹.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۵.

ممکن است و آیا چنین مطلبی در اعتقادات شیعه امامیه وجود دارد؟
 پاسخ: تمامی این مباحث، به مقوله «رجعت» مربوط می‌شود و رجعت به معنای بازگشتن عده‌ای از نیکان و عده‌ای از بدان به دنیا قبل از قیامت کبراست و این افراد برمی‌گردند تا قسمتی از پاداش یا کیفر اعمالشان را در دنیا دریافت نمایند. رجعت از اصول اعتقادی شیعه امامیه است و عده‌ای از علمای ما، کتاب‌های مستقلی در این باره نوشته‌اند. علمای شیعه در اثبات رجعت، دلایل زیادی آورده‌اند؛ از جمله:

۱. آیاتی که به‌طور صریح بر این مطلب دلالت دارد که حدود ۶۴ آیه می‌شود.
۲. احادیث متواتری که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خاندانش علیهم السلام به ما رسیده که بیش از ۲۰۰ روایت است.
۳. اجماع شیعه امامیه بر این مطلب، چنان‌که شیخ صدوق رحمته الله این اجماع را در کتاب اعتقادات خود بیان کرده است.
۴. در بسیاری از دعاها مثل دعای عهد و زیارت‌ها مانند زیارت جامعه کبیره، به مسأله رجعت و حقانیت آن اشاره شده است.^۱

۱. برای مطالعه بیشتر نک: شیخ حر عاملی رحمته الله، الايقاظ من الهجعه؛ علامه مجلسی رحمته الله، رجعت.

(۳)

ویژگی‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام

ویژگی‌های ظهور آن حضرت عبارتند از:

الف) قطعی بودن ظهور

قرآن کریم در مورد این ویژگی می‌فرماید:

﴿فَوَرَبُّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْكُمْ تَنْطِقُونَ﴾^۱

به پروردگار آسمان و زمین سوگند که این مطلب حق است

هم‌چنان که با یک‌دیگر سخن می‌گویید.

حضرت سجاده علیه السلام درباره این آیه شریفه می‌فرمایند:

این که خداوند فرموده ﴿إِنَّهُ لَحَقُّ﴾، مراد قیام قائم علیه السلام است [که قطعی بوده و هیچ تردیدی در وقوع آن نیست؛ آن‌چنان که پروردگار به آن سوگند یاد می‌کند] و خداوند وعده داده به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، در ظهور حضرت مهدی خلافت دهد و دین آنان را در همه جا فراگیر کند.^۲

خداوند عزوجل، به سبب حتمی بودن و اهمیت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در

ابتدای سوره «عصر» نیز به عصر ظهور قسم یاد می‌کند در آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَ الْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾^۳

سوگند به عصر همه انسان‌ها در زیان‌کاری و خسرانند.

۱. سوره ذاریات، آیه ۲۳.

۲. تأویل الآيات الظاهرة، ج ۲، ص ۶۹۵.

۳. سوره عصر، آیات ۱ - ۲.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه می فرمایند:

مراد از [عصر] خروج قائم علیه السلام و مراد از «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ» آن است که دشمنان ما در زیان هستند.^۱

ب) ناگهانی بودن ظهور

قرآن می فرماید:

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»؛^۲

آیا جز آن ساعت را انتظار می کشند که به ناگاه ایشان را فرارسد در حالی که بی خبر و غافل باشند.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه می فرماید:

آن ساعت، حضرت قائم علیه السلام است که به ناگاه [خبر ظهور و قیامش] فرا می رسد.^۳

آیات متعددی به قیام و ظهور ناگهانی حضرت مهدی علیه السلام اشاره می کنند. برای نمونه به آیه هیجدهم سوره محمد و آیه ۱۸۷ سوره اعراف و آیه اول سوره قمر می توان اشاره نمود، و شاید رازی که در ناگهانی بودن ظهور امام زمان علیه السلام نهفته است، این باشد که منتظران واقعی، هر لحظه آمادگی لازم را برای قیام آن حضرت داشته باشند و تمامی ساعات و لحظات عمر به یاد یوسف زهرا و منتظر او باشند که این یاد و انتظار، بهترین وسیله برای ترک معصیت و انجام دادن واجبات و در نتیجه تقرب به حضرت باری تعالی است.

۱. کمال الدین، باب ۵۸، ص ۶۵۶، ح ۱.

۲. سوره زخرف، آیه ۶۶.

۳. تأویل الآيات الظاهرة، ج ۲، ص ۵۷۱.

ج) یوم الله

قرآن می فرماید:

﴿وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ﴾؛^۱

و روزهای خداوند را به یاد آنان بیاور.

حضرت باقر علیه السلام فرمودند:

روزهای خدای عزوجل سه روز است: روزی که حضرت قائم علیه السلام قیام خواهد کرد، روز رجعت و روز قیامت.^۲

د) ندای آسمانی

قرآن می فرماید:

﴿وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ * يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ﴾؛^۳

گوش فرا دار منتظر روزی باش که منادی از مکانی نزدیک ندا دهد. روزی که همگان آن صیحه را به حق می شنوند، آن هنگام روز خروج است.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

منادی [از آسمان] نام حضرت قائم و نام پدرش علیه السلام را ندا می کند و مراد از فرموده خداوند ﴿يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ﴾ [صیحه ای است] به نام قائم علیه السلام از سوی آسمان [که در روز خروج حضرت، همگان آن را بشنوند].^۴

۱. سوره ابراهیم، آیه ۵.

۲. خصال صدوق، ص ۱۳۵؛ المحجة، ص ۱۸۹.

۳. سوره قاف، آیات ۴۱ - ۴۲.

۴. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۳.

هـ) بیعت جبرئیل

قرآن کریم می فرماید:

﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾؛^۱

فرمان خدا فرارسیده است، برای آن عجله نکنید! خداوند منزّه و برتر است از شرک مشرکان.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

نخستین کسی که با قائم علیه السلام بیعت می کند، جبرئیل است که به صورت پرنده سفیدی نازل می شود و با آن حضرت بیعت می نماید؛ سپس یک پای بر بیت الله الحرام و پای دیگر بر بیت المقدس می گذارد؛ آن گاه با صدای رسایی که خلائق می شنوند فریاد خواهد زد: ﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾.^۲

حضرت صادق علیه السلام در روایت دیگری درباره این آیه فرمودند:

[امری که نباید در آن عجله کرد] امر ماست و امر ما امر خداست... که خداوند آن را با سه لشکر یاری می فرماید: به وسیله فرشتگان و مؤمنان و رعب، و خروج آن حضرت، هم چون خروج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود.^۳

و) اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

قرآن می فرماید:

﴿وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ﴾؛^۴

و همانا پس از این هنگام، حقیقت این خبر را خواهید دانست.

۱. سوره نحل، آیه ۱.

۲. کمال الدین، باب ۵۸، ص ۶۷۱، ح ۱۸؛ هم چنین در کتاب های غیبت نعمانی، تفسیر عیاشی و دلائل الامامه طبری روایاتی وجود دارد که همگی تقریباً با این روایت برابرند.

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۰۴.

۴. سوره ص، آیه ۸۸.

حضرت باقر علیه السلام درباره این کلام خداوند فرمودند:
 مراد از ﴿وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ﴾، هنگام خروج قائم علیه السلام است^۱ او مراد از خبری که حقیقت و عظمت آن در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام بر همگان آشکار خواهد شد، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ چنان که در تفسیر و تأویل آیات ابتدای سوره نبأ در تفسیر نورالثقلین جلد هشتم صفحه نود و یکم این مطلب بیان شده است.

ز) ایمان آوردن یهودیان و مسیحیان

قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِدًا﴾^۲

و هیچ‌کس از اهل کتاب نیست جز آن که پیش از مرگ به وی [حضرت عیسی علیه السلام] ایمان خواهد آورد و روز قیامت او بر آنان گواه خواهد بود.

علی بن ابراهیم از شهر بن حوشب چنین نقل می‌کند:

حجاج به من گفت: [ای شهر] آیه‌ای در کتاب خدا هست که در آن در ماندم. «گفتم: ای امیر، کدام آیه است؟ گفت «این آیه: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِدًا﴾. به خدا سوگند دستور می‌دهم یهودی و نصرانی را گردن می‌زنند، سپس چشم بر او می‌دوزم پس نمی‌بینم لب‌هایش را حرکت دهد تا این که بی حرکت گردد؟» گفتم: خداوند حال امیر را اصلاح نماید، چنان که

۱. اصول کافی، ج ۸، ص ۲۸۷.

۲. سوره نسا، آیه ۱۵۹.

تاویل کرده‌ای نیست. گفت: «چگونه است؟» گفتم: همانا عیسی علیه السلام پیش از روز قیامت به دنیا فرود می‌آید، پس اهل هیچ آیین یهودی و غیر آن [نصرانی] باقی نماند مگر آن که پیش از مُردنش به او ایمان آورد و پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز می‌گزارد. حجاج گفت: «وای بر تو! این را از کجا می‌گویی و از کجا آورده‌ای؟» گفتم: این را از محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می‌کنم. گفت: «به خدا سوگند آن را از چشمه زلالی گرفته‌ای».^۱

ح) فایده نداشتن ایمان کفار هنگام ظهور

قرآن می‌فرماید:

﴿قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾؛^۲

[ای رسول ما] بگو در روز پیروزی، ایمان کسانی که کفر ورزیدند، سودی به حالشان نخواهد داشت و مهلت داده نخواهند شد.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمودند:

«یوم الفتح» روزی است که دنیا بر روی حضرت قائم علیه السلام گشوده می‌شود. کسی که پیش از آن هنگام مؤمن نبوده و بعد از این فتح ایمان آورد، ایمانش به حالش نفعی نخواهد داشت، ولی هرکس پیش از آن ایمان داشته و منتظر ظهور [حضرت مهدی علیه السلام] باشد، ایمانش برای او سودمند خواهد بود و خداوند مقام و شأنش را نزد آن حضرت بزرگ خواهد ساخت و روز قیامت، بهشت را برایش زینت کند و... و این است پاداش دوستان و اهل ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام.^۳

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۵.

۲. سوره سجده، آیه ۲۹.

۳. تاویل الآیات الظاهرة، ج ۲، ص ۲۴۵.

در آیه ۱۵۸ سوره انعام نیز به این مطلب اشاره است:

﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ﴾؛

روزی که بعضی از آیات پروردگارت فرارسد، ایمان آوردن

افرادی که قبلاً ایمان نیاورده‌اند، سودی به حالشان نخواهد داشت.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه می‌فرمایند:

[آیات] همان امامان هستند و آیه‌ای که مورد انتظار است حضرت

قائم علیه السلام هستند. پس در آن روز ایمان آوردن کسانی که قبل از قیام آن

حضرت با شمشیر، ایمان نیاورده‌اند به حالشان سودی نبخشد، هرچند به

امامان دیگر از پدران ایشان ایمان داشته باشد.^۱

ط) زمین به یاری حضرت مهدی علیه السلام می‌آید

قرآن می‌فرماید:

﴿أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ

الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾؛^۲

آیا کسانی که بر کارهای زشت، مکرها می‌کنند، ایمن هستند از این

که خداوند آنان را بر زمین فروبرد یا عذاب او از آن جا که انتظارش را

ندارند به سراغشان آید؟

امام باقر علیه السلام فرمودند:

...مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله خروج کند که سیصد [و سیزده] نفر

همراهی‌اش نمایند و پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را با خود دارد. به سوی

مدینه حرکت می‌کند و چون از بیابان «بیداء» بگذرد، بگوید: «این جای

۱. کمال‌الدین، باب ۳۳، ص ۳۳۶، ح ۸

۲. سوره نحل، آیه ۴۵.

کسانی است که به زمین فرو می‌روند»، و این است آیه‌ای که خداوند عزوجل فرموده: ﴿أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ...﴾^۱ [زمین آنها را در کام کشد و آنان توان مقابله با قدرت حق را ندارند].

در آیه ۴۷ سوره نساء نیز به این مطلب اشاره شده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهَ فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا﴾^۲

ای کسانی که کتاب آسمانی برایتان آمده، ایمان آورید به آنچه فرو فرستادیم [بر پیامبر گرامی اسلام ﷺ] که تصدیق‌کننده کتاب‌های شماست، پیش از آن که بر چهره‌هایی خط بطلان کشیم و آنها را به پشت‌هایشان واژگون سازیم.

امام باقر علیه السلام در تائویل این آیه می‌فرماید:

...زمانی که فرمانده لشکر سفیانی در بیابان «بیداء» فرود می‌آید، منادی از آسمان بانگ می‌زند: «ای بیداء این قوم را نابود کن!» زمین «بیداء» آنها را به کام خود فرو می‌کشد و جز سه تن، کسی از آنها جان سالم درنبرد. خداوند صورت‌های آن سه را به پشت برمی‌گرداند و درباره آن این آیه نازل شده: ^۳ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا...﴾^۴.

ی) خداوند حضرت مهدی علیه السلام را یاری می‌کند

قرآن کریم می‌فرماید:

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۳.

۲. سوره نساء، آیه ۴۷.

۳. غیبت نعمانی، ص ۱۴۹.

۴. سوره نساء، آیه ۴۷.

﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾؛^۱

به کسانی که با آنان نبرد می شود اجازه جنگ داده شده به خاطر این که به آنان ستم شده و خداوند بر یاری آنان تواناست.

در جای دیگر می فرماید:

﴿لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ﴾؛^۲

خداوند او را یاری می کند، همانا خداوند بسیار عفوکننده و بخشنده است.

و در جای دیگر می فرماید:

﴿وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ﴾؛^۳

و چنان چه نصرت و یاری از سوی پروردگارت آید.

امام باقر علیه السلام درباره آیه اول می فرماید:

این آیه درباره حضرت قائم علیه السلام و اصحاب اوست^۴ (که خداوند بر یاری آنان تواناست و آنان را یاری می کند).

امام صادق علیه السلام درباره آیه دوم می فرماید:

مراد آن است که خداوند عزوجل پیامبر و دینش را به وسیله قائم علیه السلام که از فرزندان اوست، یاری می کند.^۵

امام صادق علیه السلام درباره آیه سوم به این مطلب چنین اشاره می فرمایند:

نصرت و پیروزی که از سوی پروردگار می آید، همان قائم علیه السلام است.^۶

۱. سوره حج، آیه ۳۹.

۲. همان، آیه ۶۰.

۳. سوره عنکبوت، آیه ۱۰.

۴. تأویل الآيات الظاهرة، ج ۱، ص ۳۳۸.

۵. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۶۲.

۶. همان، ص ۱۲۶.

در این آیات شریفه، نکته بسیار زیبایی وجود دارد و آن این که در آیه اول، خداوند خود را بر یاری حضرت مهدی علیه السلام و اصحابش توانا می‌داند و در آیه دوم مهدی علیه السلام را یاری‌کننده پیامبر و دین اسلام در زمان ظهورش معرفی می‌کند و در آیه سوم، دیگر خداوند نمی‌فرماید ما او را یاری می‌کنیم یا دین پیامبر را به وسیله او یاری می‌نماییم، بلکه حضرت مهدی علیه السلام را همان نصرت و پیروزی می‌داند که از سوی پروردگار می‌آید و حضرتش را یاور مستضعفان و مؤمنان می‌خواند.

(۴)

برخورد حضرت مهدی علیه السلام با دشمنان

الف) مسلمانانی که مقابل امام می ایستند

۱. منکران ولایت اهل بیت علیهم السلاممنکران ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام خوار و ذلیل هستند. قرآن کریم در این زمینه

می فرماید:

﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾^۱

پس چون آن چه به ایشان تذکر داده شده بود همه را فراموش کردند، ابواب همه چیز را بر آنها گشودیم تا آن گاه که به آن چه عطا شدند شادمان و مغرور گشتند به ناگاه آنها را [به کیفر اعمالشان] گرفتار کردیم و در آن هنگام خوار و ناامید شدند.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند:

مراد از ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ﴾، یعنی پس چون ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را ترک کردند و حال آن که به آن مأمور بودند و مراد از ﴿فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ﴾، یعنی به آنان در دنیا دولت دادیم و آن چه در آن گسترده شده، در اختیارشان نهادیم و مراد از ﴿حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾ یعنی قیام حضرت قائم علیه السلام که در آن هنگام آنان [منکران ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام] را به کیفر اعمالشان گرفتار

۱. سوره انعام، آیه ۴۴.

می‌کنیم به طوری که خوار و ناامید گردند.^۱

هم‌چنین خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^۲

و آنان که ظلم و ستم کردند، به زودی خواهند دانست که به کدام کيفرگاه دگرگون خواهند شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

به خدا شکایت می‌کنم از منکران فضیلت اهل بیتم و تزییع‌کنندگان حق آنان، پس از خودم، و کافی است که خداوند ولی و یاور من و اهل بیتم باشد و از منکران حق ایشان انتقام کشد.

سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند:^۳ ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾

انتقامی که خداوند از منکران و دشمنان اهل بیت علیهم السلام می‌گیرد، در زمان ظهور و حضور حضرت مهدی علیه السلام است.

مسخ‌عده‌ای از منکران

قرآن می‌فرماید:

﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾^۴

به زودی آیات و نشانه‌های خویش را در جهان هستی و در جان خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن گردد که او حق است.

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲. سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

۳. کمال‌الدین، باب ۳۹، ص ۴۱۱، ح ۶.

۴. سوره فصلت، آیه ۵۳.

امام صادق علیه السلام درباره این کلام خدای تعالی فرمودند:
 نشانه‌های خداوند در آفاق و جهان هستی، کم شدن و کاسته شدن وسایل
 زندگی بر آنان است و در جانشان، به مسخ شدن است تا این که بر آنان
 معلوم شود که قائم علیه السلام حق است.^۱
 شاید مراد حضرت این باشد که در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام عده‌ای از
 منکران او مسخ می‌گردند تا دریابند که آن حضرت حق، و او همان وعده انکارناپذیر
 خداوند است.

انتقام از ناصبیان

قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَمَنْ اِنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ﴾^۲

و هر آن که پس از ظلمی که بر او رفته انتقام‌جویی کند، پس بر
 چنین کسانی هیچ‌گونه مؤاخذه و گناهی نیست.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند:

«کسی که انتقام‌جویی می‌کند و هیچ‌گونه مؤاخذه و گناهی بر او نیست»
 حضرت قائم علیه السلام است. هرگاه به پا خیزد از بنی‌امیه و تکذیب‌کنندگان و
 ناصبیان انتقام خواهد گرفت.^۳

عذاب مشهود

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا﴾^۴

۱. تأویل الآيات الظاهرة، ج ۲، ص ۵۴۱؛ المحجة، ص ۳۲۷.

۲. سوره شوری، آیه ۴۱.

۳. تأویل الآيات الظاهرة، ج ۲، ص ۵۴۹.

۴. سوره جن، آیه ۲۴.

تا آن گاه که عذاب مو عود را ببینند؛ سپس خواهند دانست چه کسی
یاورش ضعیف تر و جمعیتش کمتر است.
حضرت کاظم علیه السلام درباره این آیه فرمودند:
منظور از ﴿مَا يُوعَدُونَ﴾، حضرت قائم علیه السلام و یاران او هستند.^۱
و شاید مراد حضرت این باشد که در زمان ظهور، منکران ولایت
امیرالمؤمنین علیه السلام به شمشیر عدالت حضرت قائم، عذاب را به چشم می بینند و
درمی یابند دشمن خدا و منکر ولایت علوی ضعیف تر و ناتوان تر است؛ یا کسانی که
آنها را یاری می کنند و ذات حق تعالی ولی شان است.
در آیه دیگر، این معنا کامل تر شده، خداوند تبارک و تعالی می فرماید:
﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ...﴾؛^۲
و به راستی که ما کتاب [تورات] را بر موسی فرستادیم آن گاه درباره
آن اختلاف کردند.
امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند:
امت موسی درباره تورات اختلاف کردند، هم چنان که این امت در قرآن
اختلاف نمودند و البته در کتابی که با حضرت قائم علیه السلام است نیز اختلاف
خواهند کرد، به طوری که عده بسیاری از آنان انکار نمایند؛ پس آن
حضرت منکران را پیش می کشد و گردنشان را می زند.^۳ البته این
عذاب ها و مجازات ها، برای کسانی است که اصلاح پذیر نیستند و هیچ
راهی برای هدایتشان وجود ندارد و بهترین راهی که توسط حضرت
قائم علیه السلام برای آنها در نظر گرفته می شود، آن است که حضرت زمین را از
وجود آنان پاک می کند.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳۱.

۲. سوره هود، آیه ۱۱۰.

۳. اصول کافی، ج ۸، ص ۲۸۷.

۲. ظالمان و قاتلان اهل بیت علیهم السلام

انتقام از قاتلان ابا عبدالله علیه السلام

قرآن کریم می فرماید:

﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً﴾^۱

هر آن که مظلوم کشته شود پس البته که ما برای ولی او حکومت و تسلط قرار دادیم [بر قاتل] پس مبادا در کشتن اسراف کند چرا که او مورد حمایت است.

حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه فرمودند:

قائم آل محمد علیهم السلام خروج می کند و به انتقام حضرت حسین علیه السلام دشمنان را می کشد. پس چنان که اهل زمین را به قتل رساند مسرف نخواهد بود، و این که خداوند فرموده ﴿فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ﴾ یعنی کاری انجام نمی دهد که به سبب آن اسراف کرده باشد.

سپس فرمودند:

به خدا سوگند! فرزندان و نوادگان کشتندگان حسین علیه السلام را به سبب کارهای پدرانشان به قتل می رساند.^۲

شخصی از امام رضا علیه السلام پرسید:

یا بن رسول الله! چه می فرماید حدیثی که از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «قائم علیه السلام هنگامی که خروج می کند، فرزندان و نوادگان قاتلان حسین علیه السلام را به سبب کارهای پدرانشان به قتل می رساند؟»
حضرت رضا فرمودند: «همین طور است.» گفتم: پس قول خدای

۱. سوره اسراء، آیه ۳۳.

۲. کامل الزیارات، باب ۱۸، ص ۱۳۵.

عزوجل که می فرماید: «هیچ نفسی بار دیگری را به دوش نمی کشد»،^۱ معنایش چیست؟ فرمودند: «خداوند در تمامی اقوالش راست گفته، ولی فرزندان کشندگان امام حسین علیه السلام به کرده پدرانشان راضی هستند و به آن جنایتها افتخار می کنند و هرکس به کاری راضی باشد، هم چون کسی است که آن را انجام داده، بنابراین، تنها به این جهت حضرت قائم علیه السلام آنها را می کشد که به کردار پدرانشان راضی هستند».^۲

انتقام از ظالمان به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

قرآن می فرماید:

﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا * وَأَكِيدُ كَيْدًا * فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أَمَهُلَهُمْ رُوَيْدًا﴾^۳

البته آنان [دشمنان اسلام] هرچه بتوانند کید و مکر می کنند و من هم کید و مکر خواهم کرد. پس تو [ای رسول ما] کافران را مهلت بده، مهلت کمی.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه فرمودند:

[دشمنان اسلام] با رسول خدا و با حضرت علی علیه السلام مکر نمودند و با فاطمه علیه السلام با کید و مکر رفتار کردند، پس خداوند فرمود: «ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم آنان [دشمنان و منافقان] هرچه بتوانند کید و مکر می کنند و من هم در مقابل آنان مکر می کنم، پس تو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم کافران را مهلت بده، مهلت کمی تا وقت برانگیختن قائم علیه السلام که به وسیله او از جباران و طاغوتیان قریش و بنی امیه و سایر مردم [ظالمان به خاندان عصمت علیهم السلام] انتقام خواهم گرفت».^۴

۱. سوره انعام، آیه ۱۶۴.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۷.

۳. سوره طارق، آیات ۱۵ تا ۱۷.

۴. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۲.

عذابی فراگیر بر غاصبان خلافت علوی

قرآن می فرماید:

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ * وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ * عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ * تَصَلُّي نَارًا خَامِيَةً﴾^۱

آیا حدیث آن عقوبت فراگیر به تو رسیده. چهره‌هایی در آن روز ترس‌ناک و ذلیل است. همه کارشان رنج و مشقت است و در آتش سوزان وارد می‌گردند.

امام صادق علیه السلام درباره این آیات فرمودند:

مراد از عقوبت فراگیر، حضرت قائم علیه السلام است که آنها (دشمنان) را با شمشیر فراگیرد. [آنها] خوارند و توان رد کردن [عذاب و عقوبت] را ندارند.

راوی پرسید:

«عاملة» چه معنا دارد؟ فرمودند: «به غیر آن چه خداوند نازل فرمود عمل کردند.» دوباره گفت: «ناصبه»؟ فرمودند: «به جای امامان، دیگرانی را نصب نمودند.» گفت: ﴿تَصَلُّي نَارًا خَامِيَةً﴾، چه معنا دارد؟ فرمود: «در دنیا به آتش جنگ هنگام ظهور حضرت قائم علیه السلام گرفتار می‌شوند، و در آخرت به آتش دوزخ می‌افتند».^۲

نابودی ظالمان

قرآن مجید می فرماید:

﴿وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾^۳

۱. سوره غاشیه، آیات ۱ - ۴.

۲. اصول کافی، ج ۸، ص ۵۰.

۳. سوره انفال، آیه ۷.

و خدا می خواهد که حق را به وسیله کلماتش ثابت گرداند و ریشه کافران را از بیخ و بن برکند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

مراد از «يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ» احقاق حق آل محمد علیهم السلام است، و این که فرموده به وسیله کلماتش، مراد حضرت قائم علیه السلام است (که در زمان ظهورش حق پیامبر و آل او را احقاق می فرماید و تمام باطل ها را نابود می سازد).^۱

اوج ذلت و خواری

قرآن هم چنین می فرماید:

«وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ»^۲

و آن ستم گران را می بینی که با ذلت و خواری، به سوی عذاب متوجهشان ساخته اند، از گوشه چشم بر آن نگاه می کنند.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

این که خداوند می فرماید: «با ذلت و خواری از گوشه چشم بر آن نگاه می کنند»، یعنی به سوی حضرت قائم علیه السلام که بر آنها هم چون عذابی نازل می شود نظر می افکنند.^۳

این آیه ترسیمی است از شدت خواری ستم گران در زمان ظهور که از ترس، با چشمانی نیمه باز بر او نظر می کنند و منتظرند چه عذاب و عقوبتی برای آنها مهیا می شود.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۴.

۲. سوره شوری، آیه ۴۵.

۳. تأویل الآيات الظاهرة، ج ۲، ص ۵۵۰.

۳. امویان و پیروان عقاید ایشان

هلاکت باشمشیر عدالت

قرآن می فرماید:

﴿فَلَمَّا أَحْسُوا بِأَسْنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرُ كُضُونَ * لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا
أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ * قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَمَا
زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ﴾^۱

پس چون عذاب ما را احساس نمودند، از آن گریزان گشتند،
نگریزید و بازگردید به سوی آنچه که در آن در خوش گذرانی و آسایش
بوده‌اید و به خانه‌های خود رو آورید تا شاید پرسش شوید. گویند: ای
وای بر ما که ستم‌گر بودیم و پیوسته این سخن را گویند تا این که درو
شده، خاموش و بی‌جان‌شان سازیم.

امام باقر علیه السلام در مورد این آیات فرمودند:

هرگاه حضرت قائم علیه السلام به پاخیزد، به سراغ بنی‌امیه^۲ در شام بفرستد و آنها
به سوی روم فرار کنند. پس رومیان به آنها گویند: «به شما راه نمی‌دهیم
مگر این که به دین نصرانیت درآیید!» صلیب به گردنشان می‌آویزند و
رومیان آنها را راه می‌دهند و چون یاران حضرت قائم علیه السلام به سوی روم
بروند، از حضرت مهدی علیه السلام برای جنگیدن با رومیان مأذونند. زمانی که
به روم می‌رسند و رومیان قدرت و شکوه آنها را می‌بینند، بزرگ رومیان
می‌گویند: «بروید بنی‌امیه را به دست ایشان بسپارید که با قدرت تمام
آمده‌اند»، و این است معنای قول خداوند که می‌فرماید: «پس چون
عذاب ما را احساس نمودند، از آن گریزان گشتند. نگریزید و بازگردید
به سوی آنچه در آن در خوش گذرانی و آسایش بوده‌اید و به خانه‌های

۱. سوره انبیاء، آیات ۱۲ - ۱۵.

۲. مراد اولاد و نوادگان آنها و کسانی هستند که پیرو عقیده و راضی به افعال ایشانند.

خود رو آوردید تا شاید پرسش شوید [از گنج‌هایی که انباشته کرده‌اید].
گویند: ای وای بر ما که ستم‌گر بودیم و پیوسته این سخن را گویند تا این
که کشته شوند و خاموش و بی‌جان‌شان سازیم که هیچ خبردهنده‌ای از
آنان باقی نماند.^۱

گرفتاران عذاب موعود

قرآن مجید می‌فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ * ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ * مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ
مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ﴾^۲

[ای رسول ما] خواهی دید که چنان‌چه چندین سال هم آنان را
متنعم سازیم سپس عذاب موعود به آنان می‌رسد. این بهره‌گیری از دنیا
برای آنها سودی نخواهد داشت.

امام صادق علیه السلام درباره این آیات فرمودند:

مراد خداوند از عذاب موعود در آیه ﴿ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ﴾،
خروج قائم علیه السلام است و مراد از کسانی که از نعمت‌های دنیایی متنعم
شده‌اند و آن نعمت‌ها به حال آنها هیچ سودی ندارد، بنی‌امیه‌اند که به دنیا
در دنیا بهره‌مند بودند.^۳

پایان ستم‌امویان

قرآن می‌فرماید:

﴿الم * غَلَبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۴.

۲. سوره شعرا، آیات ۲۰۵-۲۰۷.

۳. تأویل الآيات الظاهرة، ج ۱، ص ۳۹۲.

بِضَعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ؛^۱

رومیان مغلوب شدند و این شکست در سرزمین نزدیکی رخ داد، اما آنان پس از این شکست به زودی باز پیروز می‌شوند در چند سال. همه کارها از آن خداست چه بعد و چه قبل [از این شکست و پیروزی] و در آن روز مؤمنان [به خاطر پیروزی دیگری] خوش حال خواهند شد.

امیرمؤمنان علیه السلام درباره جمله «رومیان مغلوب شدند»، می‌فرماید:

این آیه درباره ما و بنی‌امیه است.^۲

امام صادق علیه السلام نیز درباره آیه «در آن روز مؤمنان به یاری خداوند خرسند

خواهند شد» فرمود:

مراد آن است که مؤمنان در قبرهایشان به قیام قائم علیه السلام شاد و خوش حال

می‌شوند.^۳

و شاید مراد امیرمؤمنان علیه السلام از این کلام که می‌فرمایند: آیه «غُلِبَتِ الرُّومُ»

درباره ما و بنی‌امیه است، این باشد که آنها در زمان امویان، از حکومت و حق مسلم خود محروم گشتند و در ظاهر، مغلوب ایشان شدند و بنی‌امیه بر آنان ظلم‌ها و جنایت‌ها روا داشتند و بعد از امویان، عباسیان آنها را از حقوقشان محروم نمودند و خلافت را غصب کردند و در ظاهر آنها را مغلوب ساختند، ولی همه این مغلوبیت‌ها و محرومیت‌ها در زمان ظهور تمام می‌شود و حضرت مهدی علیه السلام بر تمام عالم غلبه می‌کند و حکومت واحد جهانی تشکیل می‌دهد و در آن روز، به قول امام صادق علیه السلام، نه تنها همه مؤمنان و پیروان ولایت علوی که زنده‌اند، خوش حال می‌شوند، بلکه مؤمنانی که از دنیا رفته‌اند نیز در قبرهایشان خرسند می‌گردند.

۱. سوره روم، آیات ۱ - ۵.

۲. تأویل الآيات الظاهرة، ج ۱، ص ۴۳۴.

۳. دلائل الامامة، ص ۲۴۴.

ب) کافرانی که مقابل حضرت مهدی علیه السلام قرار می‌گیرند

پایان مهلت کافران

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ﴾^۱

و اگر مجازات را تا زمان محدودی از آنها به تأخیر اندازیم، [از

روی استهزاء] می‌گویند: چه چیزی مانع عذاب شده است؟ آگاه باشید آن

روز که عذاب به سراغشان آید، از آنها بازگردانده نخواهد شد و آن چه را

که مسخره می‌کردند، دامانشان را می‌گیرد!

امام علی علیه السلام درباره این آیه فرمودند:

مراد از عذابی که برای کافران به تأخیر می‌افتد، خروج حضرت قائم علیه السلام

است و مراد از امت معدوده، اصحاب حضرت قائم علیه السلام هستند که تعداد

آنها [۳۱۳ نفر] است.^۲

شاید مراد از تأخیر عذاب کافران و مشرکان تا زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام

پایان یافتن سنت امهال در زمان ظهور باشد که خداوند تبارک و تعالی به علل

مختلفی عذاب و عقوبت دنیایی کافران و مشرکان را تا زمان ظهور به تعویق

می‌اندازد.

بعضی از علت‌های به تأخیر افتادن عذاب گنه‌کاران که در قرآن ذکر شده

عبارتند از:

۱. سوره هود، آیه ۸.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۲۴.

سپرده‌های مؤمنان

قرآن می‌فرماید:

﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً﴾^۱

اگر آنان [عناصر کفر و ایمان] از هم جدا می‌شدند، همانا کافران را

به عذابی دردناک معذب می‌ساختیم.

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: ^۲ «آیا حضرت علی علیه السلام در دین خدای

عزوجل قوی نبود؟» فرمودند: چرا.

دوباره پرسید: «پس چگونه قوم بر او چیره شدند و چگونه آنها را دفع نمودند

و چه چیز او را از این کار بازداشت؟»

حضرت فرمودند: «آیه‌ای در کتاب خدای عزوجل او را بازداشت.»

پرسید: «کدامین آیه؟»

حضرت فرمودند:

قول خدای عزوجل ﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا...﴾ همانا خدای عزوجل

سپرده‌های مؤمنی را در اصلاب افراد کافر و منافق داشت، پس

امیرالمؤمنین علیه السلام پدران را نمی‌کشت تا این که آن ودیعه‌ها بیرون آیند [به

دنیا بیایند] و چون آن ودایع بیرون آمدند، آن حضرت به کشتن آنان اقدام

کرد؛ و همین طور قائم ما اهل بیت هرگز ظهور نمی‌کند تا این که

سپرده‌های خدای عزوجل [از اصلاب کفار و منافقان] بیرون آیند و چون

[آن ودایع] ظاهر گردند آن جناب نیز ظهور خواهند نمود و [مخالقان را]

خواهند کشت.^۳

۱. سوره فتح، آیه ۲۵.

۲. سؤال‌کننده، ابراهیم کرخی است.

۳. کمال‌الدین، باب ۵۴، ص ۶۴۲، المحجّة، ص ۳۵۶.

مهلت معین

خداوند می فرماید:

﴿وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَضْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾؛^۱

و چنانچه کلمه فصل (دستور تأخیر عذاب) نبود، هر آینه میان ایشان [به نابودی] حکم و قضاوت می شد، و همانا برای ستم‌گران عذاب دردناکی [مهیا] است.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند:

اما از فرموده خداوند: ﴿وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَضْلِ...﴾ [مراد این است] که چنانچه نبود آن چه پیش تر از سوی خدای عزوجل درباره آنها صدور یافته، هر آینه حضرت قائم علیه السلام یک نفر از ایشان را باقی نمی گذاشت.^۲

فضاحت و رسوایی کافران

قرآن کریم می فرماید:

﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُوْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ﴾؛^۳

مجرمان از چهره‌هایشان شناخته می شوند، پس موهای پیشانی و پاهای آنها گرفته می شود.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمودند:

این که خداوند می فرماید مجرمان از چهره‌هایشان شناخته می شوند [مربوط به خود ذات ربوی نیست] زیرا خداوند تبارک و تعالی، به شناختن خلائق نیاز ندارد، چون آنها را خلق کرده [بلکه این آیه راجع به وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام است] که هرگاه حضرتش به پاخیزد و

۱. سوره شوری، آیه ۲۱.

۲. اصول کافی، ج ۸، ص ۲۸۷.

۳. سوره الرحمن، آیه ۴۱.

ظهور نماید، خداوند شناخت چهره‌ها را به آن حضرت عطا فرماید. پس امر می‌کند تا کافران را با پیشانی‌ها و قدم‌هایشان بگیرند، سپس از دم شمشیر بگذرانند.

سپس حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

این جهنمی است که شما آن را تکذیب می‌کردید؛ به آن می‌رسید نه می‌میرید و نه زنده هستید.^۱

معذب شدن کافران

قرآن می‌فرماید:

﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا﴾^۲

[خداوند به کسانی که در گم‌راهی هستند، مهلت می‌دهد] تا زمانی که وعده الهی را با چشم خود ببینند که یا عذاب این دنیاست و یا فرارسیدن ساعت [مقرر]. به زودی خواهند دانست که چه کسی جای گاهش بدتر و لشکرش ضعیف‌تر است!

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمودند:

مراد از ﴿مَا يُوعَدُونَ﴾ خروج حضرت قائم علیه السلام و او همان ساعت موعود است و در روز ظهور آن حضرت گم‌راهان و کافران می‌بینند آن‌چه را که از سوی خداوند به دست ولی‌اش بر آنان نازل می‌شود و در آن روز می‌فهمند که چه کسی نزد قائم علیه السلام جای گاهش بدتر و سپاهش ضعیف‌تر است.^۳

۱. بصائر الدرجات، ص ۳۷۶.

۲. سوره مریم، آیه ۷۵.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳۱.

در آیه ۴۴ سوره معارج نیز تصویری بسیار واضح از خواری کافران بیان گردیده آن جا که خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

﴿خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرَاهُمْ ذَلَّةَ ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾؛

در حالی که چشم هایشان از شرم و وحشت به زیر افتاده، پرده‌ای از ذلت و خواری آنها را پوشانده. این همان روزی است که به آنها وعده داده می شد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

مراد از ﴿ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾ یعنی روز خروج قائم علیه السلام ^۱ در آن روز کافران به اوج خواری و ذلت در دنیا می رسند و به عدالت و شمشیر بران عدل مجسم، معذب می شوند!

ج) شیطان

هلاکت شیطان

قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾؛^۲

پروردگارا مرا تا روزی که خلاق برانگیخته شوند مهلت ده! خداوند فرمود: البته تو از مهلت داده شدگانی تا روز و هنگام معین و معلوم!

از امام صادق علیه السلام سؤال شد:

این که خداوند به شیطان فرمود: ﴿فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ...﴾، این وقت

۱. تأویل الآيات الظاهرة، ج ۲، ص ۳۲۶.

۲. سوره حجر، آیه ۳۸.

معلوم چه زمانی خواهد بود؟ فرمودند: «آیا پنداشته‌ای که این روز، روز قیامت است؟ خداوند تا روز قیام قائم ما به شیطان مهلت داده است. وقتی خداوند او را مبعوث می‌کند، حضرت به مسجد کوفه می‌رود. در آن هنگام، درحالی که شیطان با زانوان خود راه می‌رود، به آن جا می‌آید و می‌گوید: «ای وای بر من از امروز!» حضرت مهدی علیه السلام پیشانی او را می‌گیرد و گردنش را می‌زند و آن هنگام، روز وقت معلوم است که مهلت شیطان به پایان می‌رسد».^۱

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۶۲؛ بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۵۴.

گفتار سوم: قرآن و حکومت حضرت مهدی علیه السلام

(۱)

اعتلای دین و فرهنگ

ظهور دین در سراسر زمین

قرآن می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^۱

او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را

بر همه ادیان مسلط و غالب گرداند....

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمودند:[مهدی علیه السلام] امامی است که [خدا] او را بر همه ادیان غالب می سازد. پس

زمین را از قسط و عدل پر می کند، هم چنان که از ظلم و جور پر شده

باشد؛ و این از جمله اموری است که یاد آوردیم... و تأویل آن بعد از

تزیلش خواهد بود.^۲از این روایت استفاده می شود که در زمان حکومت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام

دین واحد در سراسر عالم ظاهر می گردد و تمامی ادیان و مذاهب مختلف از بین

می روند و مغلوب حضرت می گردند؛ چنان که امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

زمانی که قائم ما قیام کرد، همه [مردم] را بر یک مرام و عقیده گرد هم

آورد.^۳

۱. سوره فتح، آیه ۲۸؛ سوره توبه، آیه ۳۳.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۲.

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۰۶.

عالم در تصرف موحد واقعی

قرآن می فرماید:

﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا
بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ غَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾^۱

کسانی که اگر در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز را به پا داشته و
زکات می دهند و به معروف امر می کنند و از منکر نهی می نمایند و عاقبت
کارها به دست خداوند است.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند:

مراد از ﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾ آل محمد است [و کسانی که از
آن پیامبر در زمین تمکن می یابند] مهدی علیه السلام و اصحاب او هستند که
خداوند متعال، مشارق و مغارب زمین را به تصرف آنها درآورد و دین را
آشکار سازد و خداوند متعال به وسیله او و یارانش، بدعت‌ها و باطل را
از بین می برد، هم چنان که سفیهان حق را کشته اند، تا جایی که اثری از
ظلم دیده نشود و امر به معروف و نهی از منکر خواهند نمود^۲ و پایان همه
کارها به دست خداست.

اطاعت خدا در آسمان و زمین

قرآن می فرماید:

﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾^۳

هر که در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه مطیع [فرمان]
خداست و همه به سوی او بازگردانده می شوند.

۱. سوره حج، آیه ۴۱.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۶۲.

۳. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید:

[این آیه] درباره قائم علیه السلام نازل شده؛ هرگاه به پاخیزد، بر یهود و نصارا و صابئین و زنادقه و اهل ارتداد و کفار در شرق و غرب زمین اسلام را عرضه کند؛ پس هر آن که از روی طوع و دل خواه [با میل] مسلمان شود، او را به نماز و زکات (و سایر کارهایی که مسلمان باید انجام دهد و بر او واجب می شود) امر فرماید و هر کس اسلام را نپذیرد، گردنش را می زند، تا آن جا که در مشرق و مغرب [عالم] هیچ کس نماند جز این که موحد شود.^۱

فراگیری توحید

قرآن می فرماید:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾^۲

و با آنان (کافران و معاندان) نبرد کنید تا این که هیچ فتنه و فسادى
برجای نماند و تمام دین از آن خدا شود.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند:

به خدا سوگند [قائم علیه السلام] جنگ خواهد کرد تا این که توحید خدا برقرار شود و هیچ گونه شرکی به خداوند نورزند... و خداوند [در آن روز تمامی] بذرهای زمین را می رویاند و باران آسمان را [به طور کامل] فرو می ریزد و مردم خراجشان را بر گردن نهاده، به پیش گاه حضرت مهدی علیه السلام می برند و خداوند بر شیعیان ما وسعت می دهد... پس در همان حال که صاحب این امر بعضی از احکام را صادر فرماید و برخی از

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲. سوره انفال، آیه ۳۹.

سنت‌ها را بازگو نماید، گروهی از مسجد بیرون می‌روند^۱ و در پی خروج و سرکشی علیه آن حضرت برمی‌آیند که آن جناب به اصحاب خود امر فرمایند تا به مقابله آنان بروند. اصحاب حضرت در تمارین^۲ به آنان می‌رسند، اسیرشان کرده، به خدمت آن حضرت می‌برند. ایشان دستور می‌دهد تا آنها را بکشند، و این آخرین گروهی است که بر قوائم آل محمد علیهم‌السلام خروج می‌کند.^۳

در آیه ۲۶ سوره فرقان نیز به فراگیر شدن توحید و پرستش خدا در تمام زمین، به بیانی دیگر اشاره شده چنان که خداوند عزوجل می‌فرماید:

﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا﴾؛

فرمان‌روایی حق در آن روز از آن خداوند رحمان است و آن روز بر کافران سخت خواهد بود.

مراد این است که فرمان‌روایی و حکومت همیشه از آن خدای رحمان است ولی چون حضرت مهدی علیه‌السلام به پا خیزد، جز خدای عزوجل عبادت نخواهد شد^۴ و توحید در سراسر زمین حاکم می‌گردد.

استوار شدن دین

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾؛^۵

۱. گروهی که از مسجد خارج می‌شوند، همان مقدس‌نمایان و به ظاهر مسلمانان هستند که از صدر اسلام نیز این افراد جنگ‌ها و خون‌ریزی‌های بسیاری را سبب شدند و اسلام را از مسیرش منحرف نمودند ولی در زمان حضرت مهدی علیه‌السلام دیگر مجالی برای آنان نمی‌ماند.

۲. تمارین: بازار خرمافروشان که در کنار مسجد کوفه بود که در زمان سه خلیفه اول از مسجد جدا شد ولی در زمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام دوباره به مسجد ملحق گشت و حکم مسجد یافت. (اصول کافی، ج ۳، ص ۴۹۲)

۳. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۵.

۴. تأویل الآیات الظاهرة، ج ۱، ص ۳۷۲؛ المحجة، ص ۲۷۵.

۵. سوره بینه، آیه ۵.

و آن است دین استوار و آیین محکم و درست.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمودند:

دین استوار و آیین محکم و درست دین حضرت قائم علیه السلام است.^۱

شاید مراد از کلام امام صادق علیه السلام این است که در زمان حضرت مهدی علیه السلام اسلام با تمام اجزا و شرایط در زمین اجرا می شود و این دین در سراسر کره خاکی استوار می گردد، به طوری که ریشه کفر و بت پرستی را می سوزاند و همه اهل عالم، مسلمان و موحد می شوند.

اتمام ولایت

خداوند کریم می فرماید:

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۲

آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند، ولی

خداوند نور خود را کامل می کند هر چند کافران خوش نداشته باشند.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره این آیه فرمودند:

مراد از ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ یعنی آنها می خواهند [نور]

ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را با دهانشان خاموش نمایند و مراد از ﴿وَاللَّهُ

مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ یعنی خداوند ولایت قائم علیه السلام را به مرحله

اتمام می رساند، هر چند کافران را خوش نیاید و از ولایت

امیرالمؤمنین علیه السلام [و اولاد او] اکراه داشته باشند.^۳

۱. تأویل الآيات الظاهرة، ج ۲، ص ۳۱؛ المحجة، ص ۴۳۵.

۲. سوره صف، آیه ۸.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳۲.

حکومت الله

قرآن می فرماید:

﴿وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾^۱

و آن روزگاران را در میان مردم به اختلاف می گردانیم.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمودند:

همواره از هنگامی که خداوند آدم علیه السلام را آفرید، حکومتی از آن خدا و حکومتی برای ابلیس بوده، پس حکومت خداوند کو؟ آیا [حکومت خداوند] به جز حکومت قائم علیه السلام است.^۲

شاید مراد از فرمایش امام صادق علیه السلام این است که چون در زمان ظهور ابلیس کشته می شود، توحید در سراسر عالم منتشر می گردد و زمین پر از عدل و داد می شود. بنابراین، امام زمان علیه السلام بر زمین حکومت الهی محض دارند، چون دیگر شیطانی نیست تا مردم را به معصیت حق تعالی بخواند و آنان را گمراه نماید. در آن زمان ساکنان آسمان و زمین از حکومت و فرمانروایی الهی او خشنودند^۳ و همه اهل عالم او را دوست دارند^۴ و حکومت حضرتش، خدایی و سلطنت بر قلوب است.

اوج معرفت مردم

قرآن می فرماید:

﴿اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ * مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ
الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۴۰.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۲.

۳. بنایع المودة، ج ۳، ص ۳۳۸.

۴. الشیعه والرجعة، ج ۱، ص ۲۱۶.

الْآخِرَةَ مِنْ نَصِيبٍ؛^۱

خداوند به بندگان خود لطف بسیار دارد؛ به هر کس بخواهد روزی می‌دهد و [بر هر چیز] توانای مطلق و مقتدر غالب است. هر آن که حاصل کشت آخرت را بخواهد، به کشت او برکت و افزایش می‌دهیم و هر کس که فقط حاصل کشت دنیا را بخواهد، از آن سهمی به او می‌دهیم، اما در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمودند:

مراد از رزقی که خدا به بندگان می‌دهد، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است و مراد از ﴿حَرْثَ الْآخِرَةِ﴾، معرفت امیرالمؤمنین و امامان علیهم السلام است [که هر کس آن را بخواهد، خداوند] بر معرفتش می‌افزاید تا بهره‌اش را از دولت امامان علیهم السلام دریافت دارد.^۲

یعنی در دولت حضرت مهدی علیه السلام نصیب و بهره‌ای برایش در نظر گرفته می‌شود و چه نصیبی از این بهتر که امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، دستش را بر سر بندگان خدا می‌گذارد و خرد و اخلاقشان را کامل می‌کند^۳ و مؤمنان در اوج معرفت و خداشناسی زندگی می‌کنند.

حیات واقعی زمین

قرآن می‌فرماید:

﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾؛^۴

بدانید که البته خداوند زمین را پس از مردن آن زنده خواهد کرد.

۱. سوره شوری، آیات ۱۹ - ۲۰.

۲. اصول کافی، ج ۱ ص ۲۳۵.

۳. کمال‌الدین، باب ۵۸، ص ۶۷۵، ح ۳۱.

۴. سوره حدید، آیه ۱۷.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند:

منظور از مردن زمین، کفر ورزیدن اهل آن است و کافر، مرده محسوب می شود. پس خداوند آن را به ظهور حضرت قائم علیه السلام زنده خواهد کرد که او در زمین به عدالت رفتار کند و زمین و اهلیش را پس از مرگشان زنده گرداند.^۱

از این روایات درمی یابیم که زنده شدن زمین به وسیله باران و آب ها مراد نیست، بلکه به واسطه برپایی عدالت و مساوات در زمین، این کره خاکی زنده می شود و همانا اقامه حد در زمین و اجرای عدالت، از چهل روز باران سودمندتر است.^۲

توضیح بیشتر این که در تفسیر آیه ۳۰ سوره ملک در کتاب های کمال الدین^۳ و غیت^۴ شیخ طوسی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند:

این آیه ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾؛ «[به کافران] بگو اگر آب های [سرزمین] شما در زمین فرورود، چه کسی می تواند آب جاری و گوارا برایتان پدید آورد، درباره قائم علیه السلام نازل شده و مراد خداوند این است که اگر امام شما غایب شد، چه کسی می تواند امامی برای شما بیاورد که اخبار آسمان ها و زمین و حلال و حرام خداوند را برای شما بیان کند.^۵

چنان که قرآن کریم بیان می کند، خداوند زمین را بعد از موتش زنده می کند و یا این که می فرماید: «ما زمین را به واسطه آب زنده می کنیم»، از روایات متعددی

۱. تأویل الآيات الظاهرة، ج ۲، ص ۶۶۳.

۲. اصول کافی، ج ۷، ص ۱۷۴.

۳. باب ۳۲، ص ۳۲۵، ح ۳.

۴. ص ۱۵۸.

۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۹.

استفاده می شود که در هر دو دسته آیات، مراد از زنده شدن زمین، به وجود امام زمان علیه السلام است که حیات واقعی زمین در عصر حکومت حضرت مهدی علیه السلام نمایان می شود.

سؤال: چرا از امام زمان علیه السلام در تعدادی از آیات قرآن کریم به آب تعبیر شده است؟

اول این که حیات جسمانی انسان به آب بستگی دارد و اگر آب نباشد، زندگی ممکن نیست. درباره امام معصوم نیز همین گونه است که زندگی جسمانی و روحانی، هر دو به وجود امام بستگی دارد و آنان علت حدوث و بقای عالم امکان هستند که فرمودند: *لو لا الحجة لساخت الارض باهلها؛*

اگر حجت نباشد زمین اهل خود را فرو می برد.^۱

دوم: چنان که آب از مواهب الهی است و بشر هیچ گونه نقشی در ایجاد آن ندارد، امام نیز بزرگترین نعمت خداوند است که بر انسان تفضل شده و آدمی در تعیین و نصب او هیچ گونه دخالت و اثری ندارد.

سوم: انسان به وسیله آب، پلیدی ها و ناپاکی های جسمانی خود را پاک می کند و به سبب آن، طهارت ظاهری برایش حاصل می شود، چنان که به وسیله محبت و معرفت امام نیز از پلیدی ها و رذایل شرک و جهل پاک می گردد.

چهارم: همان طور که در فقدان آب انسان به جست و جو و تلاش برای به دست آوردن آن برمی خیزد و به طلب آن زمین را می گردد و حتی چاه حفر می کند، لازم است همین طور به جست و جوی امام غایب برخیزد و برای تقرب به ساحت او و شرفیابی به دیدار او و استفاده از محضر مقدسش، تلاش کند که زندگی سعادت مندانه بشر بدون وجود او میسر نمی شود و در زمان ظهور، دین و فرهنگ بشریت به اوج خود می رسد و مردم زمین در رفاه و آسایش زندگی می کنند.^۲

۱. دلائل الامامة، ص ۴۳۶؛ شرح اصول کافی، ج ۵، ص ۱۲۶.

۲. برگرفته از حاشیه المحجة، ص ۳۹۴.

(۲)

امنیت و آرامش

تسلط حضرت مهدی علیه السلام بر زمین

خداوند در قرآن می فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ
 كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ
 لِيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَن كَفَرَ بَعْدَ
 ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۱

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، و عده فرموده که [در ظهور امام قائم علیه السلام] در زمین خلافت دهد، چنان که امم صالح پیامبران گذشته را جانشین پیشینیان خود ساخت و دین پسندیده آنان را بر همه جا مسلط گرداند؛ و بر همه مؤمنان پس از ترس از دشمنان، ایمنی کامل عطا فرماید که مرا عبادت کرده هیچ به من شرک نوززند؛ و هر که بعد آن [و عده] کافر شود، پس آنان همان فاسقان تبه کارند.

حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه فرمودند:[این آیه] درباره حضرت قائم علیه السلام و اصحاب او نازل شده است.^۲

توضیح بیشتر این که در عصر ظهور، خداوند به بندگان صالح خود خلافت

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۴۷.

می‌دهد و آنان را بر تمام زمین مسلط می‌کند و هراسی که از حاکمان جور در دل مؤمنان و صالحان بود، به امنیت کامل تبدیل می‌گردد؛ چنان که زنان و سال‌خوردگان در راه‌ها و بیابان‌ها به تنهایی سیر می‌کنند و در شبانه‌روز از هیچ‌کس جز خدا نمی‌هراسند و هیچ‌کس حتی حیوانات و درندگان متعرض آنان نمی‌شوند. درباره امنیت راه‌ها در زمان ظهور، در قرآن کریم آمده است:

﴿سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ﴾^۱

در زمین شبانه‌روز حرکت کنید در حالی که در امنیت باشید.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

مراد از این آیه، هم‌راهی با قائم ما اهل بیت است.

یعنی در زمان او و برای بهره‌مندان از حکومت او امنیت کامل در راه‌ها و شهرها وجود دارد. درباره امنیت اجتماعی حکومت حضرت مهدی علیه السلام خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾^۲

هرکس در آن وارد شود در امان خواهد بود.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

هرکس دست بیعت به او (مهدی علیه السلام) دهد و در بیعت حضرتش وارد شود، در امان خواهد بود و از امنیت اجتماعی کامل بهره‌مند گردد.^۳

حاکمیت عدل

قرآن می‌فرماید:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ

۱. سوره سبأ، آیه ۱۸.

۲. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۳. علل الشرایع، ج ۱، باب ۸۱، ص ۱۱۱، ح ۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۴.

الْوَارِثِينَ؛^۱

و ما اراده کردیم بر آنان که در زمین مستضعف شدند، منت گذاریم
و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.
امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

دنیا بعد از همه سرکشی‌هایش سرانجام به تسلط ما در خواهد آمد و رو به
ما خواهد نمود، همانند شتری که در آغاز بچه خود را شیر نمی‌دهد و
لگدپرانی می‌کند و سرانجام به وی میل و عطوفت می‌نماید.
آن‌گاه این آیه را تلاوت فرمودند:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ...﴾^۲

در جامعه‌ای که امام زمان علیه السلام حاکم آن است و قانون اسلام در آن اجرا
می‌گردد، دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند به دیگری زور بگوید؛ دیگر کسی از ستم‌دگر
نمی‌هراسد؛ سرمایه‌داران و بانفوذان بر جامعه تسلط ندارند و اقویا ناتوانان را
نمی‌بلعند و سرنوشت مستضعفان به دست مستکبران و زراندوزان نیست و طبقه
حاکم، از مردم فاصله ندارند و توده‌های مردم هرگاه لازم باشد، به دولت‌مردان
دست‌رسی دارند و این برقراری امنیت به سبب حاکمیت عدل بر جامعه است.

ثبوت حق و نابودی باطل

خداوند می‌فرماید:

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾^۳

و [ای پیامبر] بگو که حق آمد و باطل نابود شد که همانا باطل محو
شدنی و سزاوار نابودی است.
امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند:

۱. سوره قصص، آیه ۵.

۲. نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۲۰۵؛ الزام‌الناصب، ص ۲۳۸.

۳. سوره اسراء، آیه ۸۱.

هرگاه قائم علیه السلام به پا خیزد، دولت باطل از بین می‌رود و زایل می‌گردد.^۱ حضرت مهدی علیه السلام در زمانی ظهور می‌کند که ناامنی، آشوب و جنایت. سراسر زمین را دربرگیرد. در این حال، بازگردان امنیت و آرامش به جوامع بشری از اصلی‌ترین کارهای حضرت است. چنان ناامنی از جامعه ریشه‌کن می‌شود و جایش را به امنیت می‌دهد که تمامی حیوانات و جان‌داران نیز از آن بهره‌مند می‌گردند، به گونه‌ای که گرگ و گوسفند در کنار هم زندگی می‌کنند و کودکان با عقرب و گزندگان هم‌بازی می‌شوند، بدون این که آسیبی ببینند^۲ و این امنیت، به علت ریشه‌کن شدن باطل‌ها از جامعه است؛ زیرا تمام ناامنی‌ها، آشوب‌ها و جنایت‌ها، از حکومت‌های باطل و فاسد سرچشمه می‌گیرد.

از بین رفتن کفر و شرک

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً﴾؛^۳

با مشرکان پیکار کنید (آنان را بکشید) همان‌گونه که آنها

دسته جمعی با شما جنگ می‌کنند.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند:

هنوز تاویل این آیه نرسیده است، و هرگاه قائم ما علیه السلام به پا خیزد، هر آن

که زمان او را دریابد، تاویل این آیه را نیز درک می‌کند و دین

محمد صلی الله علیه و آله تا هر کجا که شب سایه افکند،^۴ نفوذ می‌کند تا جایی که

۱. اصول کافی، ج ۷، ص ۲۸۷.

۲. چشم‌اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، ص ۱۸۸.

۳. سوره توبه، آیه ۳۶.

۴. شاید مقصود از این که می‌فرماید تا هر کجا که شب سایه افکند، دین نفوذ می‌کند، این باشد که هم‌چنان

هیچ گونه شرکی بر روی زمین نخواهد ماند، هم چنان که خداوند فرمود.^۱
 شرک ورزیدن و کفر به خداوند یکی از علل ناامنی و سلب آرامش در جوامع بشری است؛ زیرا وقتی مردم خدای یگانه را قبول ندارند یا برای او شریکی از جنس مخلوقات قایل هستند، دیگر دین یا برنامه مدونی برای راه‌نمایی و زندگی بشر نمی‌ماند تا انسان را به سرمنزل سعادت و آرامش رهنمون سازد که ذات حق تعالی می‌فرماید:

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾؛

آگاه باشید که با یاد خداوند دل‌ها آرام می‌گیرد.

با کفر و بی‌دینی، انسان مانند موجودی افسارگسیخته می‌گردد و مانند حیوانات همیشه در پی قدرت‌طلبی و ظلم به دیگران خواهد بود و همه چیز و همه کس را برای بقای خویش نابود می‌کند.

با این توضیح، درمی‌یابیم که اگر کفر و شرک در جامعه ریشه‌کن گردد و کافران و مشرکان نابود شوند، با حاکمیت دین بر جامعه و برقراری عدالت، امنیت به مردم بازمی‌گردد و این اتفاق مهمی است که در حکومت حضرت مهدی علیه السلام و به شمشیر عدالت ایشان به وقوع می‌پیوندد.

امنیت کامل

قرآن می‌فرماید:

﴿جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ

سَيُرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّاماً آمِنِينَ﴾؛^۲

→ که ظلمت در همه جای عالم نفوذ می‌کند بدون این که چیزی بتواند مانع آن گردد، دین پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در زمان حضرت مهدی علیه السلام در تمام عالم نفوذ می‌کند، بدون این که چیزی بتواند مانع آن شود.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۰.

۲. سوره سبأ، آیه ۱۸.

و میان آنها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادی‌های آشکاری قرار دادیم؛ و سفر در میان آنها را به طور متناسب [با فاصله نزدیک] مقرر داشتیم [و به آنان گفتیم:] شب و روزها در این آبادی‌ها با امنیت [کامل] سفر کنید.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمودند:

همراه قائم ما اهل بیت علیهم السلام مردم با امنیت کامل در زمین سفر می‌کنند.^۱ شاید مراد این است که در زمان حکومت حضرت مهدی علیه السلام چنان امنیتی بر زمین حاکم می‌گردد که سفر کردن در شب و روز از لحاظ امنیت جانی و مالی با هم هیچ فرقی ندارد و تمامی مردم از امنیت کامل برخوردارند. امنیت چه اهمیتی دارد و چرا خداوند در چندین جای قرآن آن را یکی از نعمت‌های خود ذکر فرموده و امیرالمؤمنین علیه السلام آن را نعمتی مجهول معرفی می‌کند؟ بحث امنیت، چنان اهمیت دارد که حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام بنای کعبه نخستین چیزی را که از خدا برای آن سرزمین تقاضا می‌کند، امنیت است آن جا که عرض کرد:

﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا﴾^۲

پروردگارا، این شهر (مکه) را شهر امنی قرار بده!

هم‌چنین به دلیل اهمیت امنیت، سخت‌ترین مجازات‌ها در فقه اسلامی برای کسانی در نظر گرفته شده که امنیت جامعه را به خطر می‌افکنند. درباره اهمیت امنیت همین بس که خداوند عزوجل در آیه ۱۱۲ سوره نحل آن را علت اصلی رشد و شکوفایی اقتصادی و فرهنگی جامعه بشری می‌داند؛ زیرا امنیت را در این آیه، علت اطمینان به ادامه زندگی و حیات را سبب شکوفایی اقتصادی دانسته است.^۳

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۶، ص ۱۱۲.

۲. سوره ابراهیم، آیه ۳۵.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۳۳.

(۳)

شکوفایی اقتصاد

رفاه اقتصادی و معیشتی مردم

قرآن کریم می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ
بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^۱

آنان که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می کنند و در راه خداوند انفاق

نمی نمایند پس آنان را به عذاب دردناکی بشارت ده!

امام صادق علیه السلام فرمودند:

بر شیعیان ما توسعه داده شده تا از آن چه در اختیار دارند، به نیکی انفاق نمایند. پس هرگاه قائم ما علیها السلام به پا خیزد، بر هر گنجینه کننده ای ذخیره ثروت را تحریم خواهد کرد تا آن که آن (طلا و نقره ها) را بیاورد تا حضرت به وسیله آنها بر دشمنش یاری جوید و این است معنای کلام خدای عزوجل که فرمود: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ...﴾^۲

بر اساس روایات، در حکومت امام زمان علیه السلام با بهبود وضع اقتصادی، فقر از جامعه بشری ریشه کن می گردد و به شخص نیازمند به اندازه ای مال و ثروت داده می شود که توانایی بردن آن را نداشته باشد؛ چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید:

هنگامی که قائم ما اهل بیت علیهم السلام قیام کند، بیت المال را به طور یک سان در

۱. سوره توبه، آیه ۳۴.

۲. اصول کافی، ج ۴، ص ۶۱.

میان مردم قسمت فرماید و به عدالت در میان مردم رفتار نماید و چنان بخشش می‌کند که کسی پیش از او چنان نکرده است.^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در این باره می‌فرماید:

در آخر الزمان، خلیفه‌ای ظهور می‌کند که مال را بدون شمارش می‌بخشد^۲ و بخشش‌های او بر مردم گوارا خواهد بود.^۳

آبادانی زمین

خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ﴾^۴

اگر مردم آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را به رویشان می‌گشودیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

امت من در زمان مهدی علیه السلام به نعمت‌هایی دست یابند که پیش از او در هیچ دوره‌ای به آن نعمت‌ها دست نیافته بودند. در آن روزگار، آسمان باران فراوان دهد و زمین هیچ رویدنی را در دل خود نگاه نمی‌دارد.^۵

در حکومت حضرت مهدی علیه السلام که مردم به اطاعت خداوند روی می‌آورند و بر فرمان حجت خدا گردن می‌نهند، دیگر دلیلی ندارد که زمین و آسمان از برکاتش بر

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۲، ح ۳.

۲. فتن ابن حماد، ص ۹۸.

۳. شرح احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۲۴۸.

۴. سوره اعراف، آیه ۹۶.

۵. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳.

بندگان خدا مضایقه کند. بنابراین، همه بیابان‌ها سرسبز می‌شوند و زمین آباد و مفرح می‌گردد و خداوند برکات را فرو می‌فرستد و بی‌برکتی ریشه‌کن می‌شود.

اعمال عدالت اقتصادی

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۱

به درستی که زمین از آن خداوند است؛ او به هر کس از بندگانش که خواهد آن را واگذارد و سرانجام کار مخصوص اهل تقواست.

امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از تلاوت این آیه فرمودند:

خداوند زمین را به من و خاندانم واگذار نموده و ما یم متقین و همه زمین برای ماست... و زمانی که قائم علیه السلام از خاندانم با شمشیر ظهور کند، زمین‌های تصرف شده را از [غاصبان] و متصرفان می‌گیرد و آنها را از آن زمین‌ها اخراج می‌کند، مگر زمین‌هایی که در اختیار شیعیان ما باشد که حضرت با خود آنها قرار می‌بندد و زمین را در دستشان باقی می‌گذارد.^۲

حضرت مهدی علیه السلام در حکومت خود، تمام مالکیت‌های دروغین و متجاوزانه را باطل می‌کند، به گونه‌ای که حق هر حق‌داری را بگیرد و به او دهد، حتی اگر حق کسی زیر دندان دیگری باشد، از زیر دندان متجاوز و غاصب بیرون کشد و به صاحب حق بازگرداند.^۳ این است که حضرت، زمین‌هایی را که حکام جور به اطرافیان و درباریان خود داده‌اند، پس می‌گیرند و نابرابری و تبعیض را در جامعه از بین می‌برند.^۴

۱. سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۷.

۳. خورشید مغرب، ص ۳۱.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۹. مضمون این روایت در این جا نقل شده.

فصل سوم

مهدویت و تسنن

مقدمه

مهدویت در دین اسلام، به یک مذهب یا فرقه منحصر نیست، بلکه همه مذاهب اسلامی با شیعه هم‌آوایند. منابع اسلامی از روایات نبوی درباره حضرت مهدی علیه السلام و ظهور سرشار است.

نه تنها محدثان اهل تسنن بلکه دانش‌مندان علوم مختلف از جمله مفسران، حدیث‌شناسان، تاریخ‌شناسان، نسب‌شناسان، مناقب‌نویسان، ادیبان، عارفان و شاعران و حتی نویسندگان کتب جغرافیا و دایرةالمعارف‌نویسان، به بیان احادیث مهدویت پرداخته و در این باره مطالب زیادی آورده‌اند.

بزرگان اسلامی اعم از شیعه و سنی در طول تاریخ، مدافعان اصالت مهدوی بوده و هرگاه مدعی دروغین پیدا شده، یک‌پارچه به رسوایی او پرداخته‌اند و علایم ظهور را برای عموم بیان نموده‌اند تا امت اسلامی گرفتار حلیه‌گران و حقه‌بازان نشوند.

بعضی از مغرضان و متعصبان کج‌اندیش، قصد دارند این موضوع روشن را مخدوش کنند، ولی در معتبرترین منابع اهل تسنن، هم‌چون مسند احمد حنبل و صحاح سته، روایات فراوانی در مورد مهدویت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است. حتی بزرگان اهل سنت آثار مستقلی درباره مهدی موعود علیه السلام نگاشته‌اند که مترجم کتاب

المهدی المنتظر فی الفکر الاسلامی در مقدمه خود به بعضی از این کتب اشاره کرده است.

در این فصل، ابتدا به بررسی آیات مهدویت در تفاسیر اهل سنت می‌پردازیم، سپس به صحت و تواتر احادیث مهدویت پرداخته، به شواهدی از منابع و مراکز علمی اهل تسنن درباره ظهور اشاره می‌کنیم.

رجال معروف اهل تسنن، صحت و تواتر احادیث مهدویت و ولادت حضرت، نسب‌شناسی موعود و پاسخ به برخی شبهات، از جمله مواردی است که به اختصار در این فصل به آن اشاره می‌شود.

آیات مهدویت در تفاسیر اهل تسنن

شیوه قرآن کریم معمولاً پرداختن به کلیات است و در مورد مهدویت نیز به تشکیل حکومت جهانی در آخرالزمان و پیروزی صالحان بر مشرکان به صورت کلی اشاره می‌کند؛ بنابراین، باید جزئیات و تفسیر آن را در کلام قرآن ناطق و امام معصوم بیابیم؛ زیرا درک حقایق بلند قرآن از حیطة عقول بشری خارج است. معصومان علیهم‌السلام که هم‌پایه قرآنند و کسی جز ایشان از رموز قرآن آگاه نیست، احادیث فراوانی در تفسیر و تبیین آیات قرآنی بیان فرموده‌اند؛ پس اگر روایتی از ایشان نقل شود، باید آن را یک دلیل قرآنی دانست.

اما با توجه به عنوان و هدف این فصل، از بیان صدها روایت صحیح اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام که آیات قرآنی را به ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام تفسیر نموده‌اند، به ناچار تنها به تعدادی از آیات اشاره می‌کنیم که در منابع صحیح روایی و تفسیری اهل تسنن بدان اقرار شده است.

نکته دیگر این که طبق روایات صحیح و معتبر، قیام حضرت مهدی علیه‌السلام و بازگشت حضرت عیسی از آسمان، دو حادثه متقارن و هم‌زمان هستند. لذا اگر آیه‌ای به نزول حضرت عیسی علیه‌السلام تفسیر شد، بی‌تردید از جمله آیات مهدویت به شمار می‌آید.

آیاتی که به مهدویت مربوط می‌شود و اهل تسنن در تفاسیرشان به آنها اشاره دارند، عبارتند از:

۱. ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱

۱. سوره توبه، آیه ۳۳.

اوست خدایی که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هرچند مشرکان کراحت داشته باشند. امام فخر رازی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

مقصود از اظهار در آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»، همان «غلبه و استیلا» است و بشارت خداوند در مورد این برتری و چیرگی، خود بر این معنا تأکید دارد که این امر در آینده اتفاق خواهد افتاد.^۱

ابن جزّی می‌گوید:

«اظهار» اسلام یعنی قرار دادن آن به عنوان بلندترین و قوی‌ترین ادیان، تا جایی که شرق و غرب عالم را فراگیرد.^۲

ابوهریره درباره «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» می‌گوید:

این امر در زمان بازگشت عیسی بن مریم عليه السلام محقق می‌شود. هم‌چنین عبارات ابن جزّی را برای «اظهار» آورده است.^۳

قرطبی ذیل این آیه شریفه می‌گوید:

و این امر هنگام ظهور مهدی عليه السلام رخ می‌دهد، آن‌گاه هیچ‌کس باقی نمی‌ماند، مگر این که به اسلام گرویده باشد.^۴

سیوطی از بزرگان اهل تسنن می‌گوید:

سعید بن منصور، ابن‌المنذر و بیهقی در سنن خود، از جناب جابر نقل کرده‌اند که در تفسیر آیه شریفه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» چنین گفته است: این وعده محقق نمی‌شود، تا این که هیچ یهودی و نصرانی و

۱. تفسیر کبیر، ج ۱۶، ص ۴۰.

۲. تفسیر ابن جزّی، ص ۲۵۲.

۳. جامع‌البیان، ج ۶، ص ۳۵۶؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۴۱۷.

۴. تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱؛ تفسیر کبیر، ج ۱۶، ص ۴۰.

صاحب شریعتی باقی نماند، مگر آن که به شریعت اسلام گرویده باشد.^۱ این بشارت الهی یعنی غلبه کلمه حق و دین اسلام در سراسر عالم، نویدبخش دولت فراگیر حضرت بقیه الله الاعظم، مهدی موعود علیه السلام است؛ دولتی که مشرکان و کافران از آن هراسانند و می خواهند مانع آن شوند.

۲. ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾؛^۲

و اگر ببینی هنگامی که فریادشان بلند می شود اما نمی توانند از عذاب الهی بگریزند و آنها را از جای نزدیکی که حتی انتظارش را ندارند می گیرند [و از درماندگی آنها تعجب خواهی کرد].

طبری در تفسیر آیه شریفه، با بیان روایتی از حدیفة بن یمان می نویسد: این آیه درباره سپاهی است که زمین آنها را در خود فرو خواهد برد.^۳ با توجه به شواهدی که از روایات معتبر اهل تسنن نقل خواهد شد، این واقعه از نشانه های ظهور به شمار می آید و هنوز اتفاق نیفتاده است. قرطبی نیز در تذکره این روایت را از حدیفة بیان کرده است. و نیز ابوحیان و مقدس شافعی در *عقد الدرر* و سیوطی در *کتاب الحاوی للفتاوی*، به این موضوع تصریح کرده اند و زمخشری در *کشاف* این روایت را از ابن عباس آورده است.^۴

۳. ﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرَنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾؛^۵

و او، نشانه ای برای زمان موعود است، پس زنهار در آن تردید مکن و از من پیروی کنید!

۱. الدر المنثور، ج ۳، ص ۴۱۷.

۲. سوره سبأ، آیه ۵۱.

۳. جامع البیان، ج ۲۲، ص ۱۳۰.

۴. عقد الدرر، ص ۷۴؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۱؛ الکشاف، ج ۳، ص ۴۶۸.

۵. سوره زحرف، آیه ۶۱.

جمع کثیری از مفسران بزرگ اهل تسنن، این آیه را درباره بازگشت حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان دانسته‌اند؛ از جمله: بغوی، زمخشری، فخر رازی، قرطبی، نسفی، خازن، تاج‌الدین حنفی، ابو حیان، ابن‌کثیر و ابوالسعود.^۱

همان‌طور که در مقدمه گفته شد، طبق تصریح بزرگان اهل تسنن که در بخش آیات مهدویت آمد، بازگشت عیسی علیه السلام مقارن با قیام حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود. ثعلبی نیز در تفسیر آیه شریفه، از ابن عباس این مطلب را تصریح کرده است.^۲ هم‌چنین عده دیگری از دانش‌مندان اهل تسنن، این آیه را به صراحت درباره حضرت مهدی علیه السلام دانسته‌اند؛ از جمله: ابن حجر هیثمی، شبلخی، شافعی، سفارینی حنبلی، قندوزی حنفی و شیخ صبان.^۳ گنجی شافعی نیز می‌نویسد که مقاتل بن سلیمان و پیروان وی در میان مفسران، در تفسیر این آیه گفته‌اند:

او مهدی است که در آخرالزمان خواهد آمد و پس از خروج وی قیامت و نشانه‌های آن فرا خواهد رسید.^۴

۴. ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾؛^۵

و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، [در روز رستاخیز] هم‌نشین

۱. بغوی، معالم التنزیل، ج ۴، ص ۴۴۴، ح ۶۱؛ زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۲۶؛ تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۲۲۲؛ تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۱۰۵؛ تفسیر الخازن، ج ۴، ص ۱۰۹؛ الدر القیط، ج ۸، ص ۲۴؛ البحر المحیط، ج ۸، ص ۲۶؛ تفسیر ابن‌کثیر، ج ۴، ص ۱۴۲؛ تفسیر ابی‌السعود، ج ۸، ص ۵۲؛ موارد الضمان، ح ۱۷۵۸، نقل از ققنوس.

۲. تفسیر ثعلبی، ج ۸، ص ۳۴۱.

۳. ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۶۲؛ شبلنجی، نورالابصار، ص ۱۸۱؛ صبان، اسعاف الراعین، ص ۱۵۳؛ قندوزی، ینابیع المودة، ج ۲، ص ۴۵۳.

۴. گنجی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۵۲۸.

۵. سوره نساء، آیه ۶۹.

کسانی خواهند بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آنها رفیق‌های خوبی هستند.

عبیدالله بن احمد معروف به حاکم حسکانی، در تفسیر این آیه شریفه به سلسله روایاتی اشاره می‌کند؛ از جمله به نقل از ابن عباس می‌آورد: منظور از ﴿وَ حَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا﴾ قائم آل محمد علیهم‌السلام است.^۱

در ادامه می‌نویسد:

مراد از ﴿نَبِيِّنَ﴾ حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و منظور از ﴿الصَّادِقِينَ﴾ علی بن ابی طالب علیه‌السلام است و ﴿الشُّهَدَاءِ﴾ حضرت حمزه و جعفر طیار علیهما‌السلام و ﴿صَالِحِينَ﴾ امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام هستند و ﴿حَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا﴾ مراد همان حضرت مهدی علیه‌السلام در زمان قیامش است.^۲

۵. ﴿وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾؛^۳
در زبور بعد از «ذکر» (تورات) نوشتیم بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد.

آلوسی مفسر بزرگ اهل تسنن، در تفسیر آیه شریفه به نقل از ترمذی و مسلم و ابی داوود تصریح کرده که این آیه به مؤمنان در زمان حضرت مهدی علیه‌السلام و بازگشت عیسی بن مریم علیه‌السلام از آسمان مربوط می‌شود.^۴

۶. ﴿وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾؛^۵
و تا خداوند، افراد با ایمان را خالص گرداند و ورزیده شوند و کافران را به تدریج نابود سازد.

۱. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۷.

۲. همان، ص ۱۹۸.

۳. سوره انبیا، آیه ۱۰۵.

۴. روح المعانی، ج ۹، ص ۹۸.

۵. سوره آل عمران، آیه ۱۴۱.

حافظ نورالدین علی بن ابی بکر هیشمی شافعی در مجمع الفوائد و ابن خلدون در مقدمه تاریخ خود و ابراهیم بن محمد حموی جوینی شافعی در فرائد السمطين از ابن عباس روایت می کنند که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

همانا علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وصی من است و [مهدی] منتظر از فرزندان اوست؛ او که زمین را پر از قسط و عدل می کند. سوگند به آن که مرا به پیامبری مبعوث کرد، آنانی که در زمان غیبت او در امامت او ثابت قدم هستند، از طلای ناب، عزیزتر و کم یاب ترند!

سپس جابر برخاست و خطاب به پیامبر گفت:

ای رسول خدا! آیا [مهدی] قائم که از فرزندان شماست، غیبتی دارد؟

حضرت فرمودند:

آری، همان گونه که خداوند می فرماید: ﴿وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾. ای جابر، این امر از امور الهی است و سری از اسرار خداوند است که علت آن بر بندگان پوشیده است. بر تو باد که از شک دوری کنی که شک در این امر کفر است!^۱

۷. ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛^۲

آن چه خداوند برای شما باقی گذارد، برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید.

شبلنجی شافعی^۳ و ابن صباغ مالکی^۴ از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ در حدیث مفصلی در

تفسیر این آیه آورده اند:

هنگامی که مهدی قیام کند، به دیوار کعبه تکیه می دهد و ۳۱۳ نفر از

۱. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۲.

۲. سوره هود، آیه ۸۶.

۳. نورالابصار، ص ۳۴۹.

۴. فصول المهمه، ج ۲، ص ۱۱۳۳.

یارانش اطراف او جمع می‌شوند و اولین کلامی که می‌گوید، این آیه است: ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ سپس می‌گوید: «من بقية الله هستم و خلیفه او، حجت خداوند بر شما» و هیچ‌کس به او سلام نمی‌کند مگر با این جمله: السلام عليك يا بقية الله في الارض.

۸. ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾؛^۱

و خدا به کسانی که از شما بندگان ایمان آورند و نیکوکار گردند، وعده فرموده که در زمین خلافت دهد چنان که امت‌های صالح پیامبران پیشین جانشین اسلاف خود شدند و علاوه بر خلافت، دین پسندیده آنان را بر همه ادیان مسلط کند و به همه مؤمنان پس از ترس از دشمنان ایمنی کامل دهد.

حاکم نیشابوری می‌نویسد:

منظور از ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾، مهدی منتظر است که خداوند در قرآن به آن وعده کرده؛ در آن جا که می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ...﴾ و از پیامبر ﷺ روایت شده فرمودند: «اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آن چنان طولانی می‌کند که مردی از امت من قیام نماید که هم‌نام و هم‌کنیه من است و زمین را از عدل و داد پر کند؛ همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده بود».^۲

آیاتی که مطرح شد، بخشی از آیاتی است که به حضرت مهدی و دوران ظهور

ایشان تفسیر و یا تأویل شده و می‌توان برای نمونه، به این آیات نیز اشاره کرد:

۱. سوره نور، آیه ۶۰.

۲. تفسیر، ج ۱، ذیل آیه پنجم سوره بقره.

سوره نحل، آیات ۸۲ و ۸۳؛ سوره سبأ، آیه ۵۲؛ سوره دخان، آیه ۱۰؛ سوره حج، آیه ۷؛ سوره انعام، آیه ۴۰؛ سوره محمد، آیه ۱۸.

شایان یادآوری است که آیت الله حاج سید صادق شیرازی در کتاب *المهدی فی القرآن*، تمام آیاتی را که در کتب عامه به حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده است جمع آوری کرده اند که علاقه مندان می توانند برای مطالعه بیشتر به آن کتاب مراجعه کنند.

صحت و تواتر احادیث مهدویت از دیدگاه اهل تسنن

با نگاهی گذرا در احادیث مربوط به مهدویت در کتاب‌های اسلامی، تواتر این احادیث کاملاً مشخص می‌شود و می‌توان گفت هیچ محدث مسلمان نیست، مگر آن که گوشه‌ای از احادیث نویدبخش ظهور را روایت کرده و در این زمینه کتاب‌ها و رساله‌های فراوانی را به رشته تحریر درآورده است.^۱

بزرگان اهل تسنن که به صحت و تواتر احادیث مهدویت تصریح کرده‌اند، فراوانند ولی با توجه به مجال اندک در این بخش به برگزیده‌ای از سخنان آنان اشاره می‌کنیم:

بیهقی (متوفی ۴۸۵ هجری)

وی می‌گوید:

احادیثی که درباره قیام حضرت مهدی علیه السلام وارد شده، از جهت سند صحیح و بلا اشکال است.^۲

- محمد بن حسین ابری شافعی (متوفی ۳۶۳ هجری)

وی می‌نویسد:

اخبار بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله به آمدن حضرت مهدی علیه السلام و این که او از اهل بیت بوده و سرانجام پهنه زمین را از عدل و داد آکنده خواهد ساخت، به جهت کثرت راویان به حد تواتر رسیده است.^۳

۱. در انتظار قنوس، ص ۶۶.

۲. بیهقی، الاعتقاد والهدایه، ص ۱۲۱.

۳. قرطبی مالکی، التذکره، ص ۷۰۱.

قرطبی مالکی (متوفی ۶۷۱ هجری)

وی ضمن صحیح شمردن احادیث مهدویت به متواتر بودن آن اعتقاد دارد. در تفسیر آیه ۳۳ سوره توبه در کتاب خود می‌نویسد:
 اخبار صحیح درباره این موضوع که حضرت مهدی علیه السلام از خاندان رسول خداست، به حد تواتر رسیده است.^۱

سیوطی (متوفی ۹۱۱ هجری)

او برخی از احادیث مهدویت را صحیح شمرده و علامت «صح» گذاشته و برای بعضی دیگر علامت «ح» یعنی حسن را به کار برده است. وی در کتاب مفصل خود با عنوان الفوائد المتکاثرة فی احادیث المتواترة و نیز در کتاب الازهار المتاثرة و دیگر کتاب‌هایش، به متواتر بودن احادیث مهدویت تصریح می‌کند.^۲

محمد رسول برزنجی (متوفی ۱۱۰۳ هجری)

وی می‌گوید:

احادیثی که بر وجود حضرت مهدی علیه السلام و قیام او در آخر الزمان و این که آن حضرت از خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و فرزند فاطمه علیها السلام است، دلالت دارد، به حد تواتر رسیده‌اند و جایی برای انکار آنها وجود ندارد.^۳

محمد صدیق حسن قنوجی نجاری (متوفی ۱۳۰۷ هجری)

وی درباره احادیث مهدویت می‌نویسد:

احادیثی که درباره حضرت مهدی علیه السلام به ما رسیده، علی‌رغم اختلاف

۱. تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱.

۲. ابوالفیض غماری، ابراز الوهم المکنون، ص ۴۳۶.

۳. الاشاعة لأشراط الساعة، ص ۸۷.

روایات، به قدری زیاد است که به حد تواتر می‌رسد.^۱

احادیث نبوی ﷺ درباره مهدی علیه السلام در کتاب‌ها و منابع دانش‌مندان مذاهب مختلف اسلامی به اندازه‌ای فراوان است که در کمتر موضوعی به این اندازه حدیث وجود دارد. این مطلب در مصادر اهل تسنن، چشم‌گیر است و تمام بزرگان علم حدیث آنها به متواتر بودن روایات حضرت مهدی علیه السلام تصریح کرده‌اند. برای اطلاع بیشتر خوانندگان فهرستی از دانش‌مندان اهل تسنن از قرن‌های نخستین اسلام تا دوران معاصر را که به صحت و تواتر احادیث مهدویت اعتقاد دارند، در پایان این بخش آورده‌ایم.

در این قسمت به بیانیه مهمی که به تازگی بزرگ‌ترین مرکز دینی علمای حجاز به نام «رابطه العالم الاسلامی» صادر کرده، می‌پردازیم. این سند تاریخی پاسخی به پرسش یکی از مسلمانان کشور کنیاست که به جهت اختصار بخش‌هایی از آن را بیان می‌کنیم:

پس از ادای سلام. این پاسخ سؤال مسلمان کنیایی است که از «مهدی منتظر» و هنگام ظهور او و محل ظهورش پرسش نموده است:

«مهدی»، محمد بن عبدالله حسنی،^۲ علوی و فاطمی است و او مهدی موعود منتظر است. زمان ظهور وی، در آخرالزمان و ظهورش از نشانه‌های قیامت است. او ظاهر می‌شود و در حجاز و در مکه مکرّمه بین «رکن و مقام» با آن حضرت بیعت می‌نمایند.

هنگامی که کفر و ظلم و فساد، عالم را فرا گرفته باشد، او ظهور می‌کند و زمین را از عدل و داد پر نماید، همان‌گونه که از جور و ستم پر شده باشد. بر همه جهان حکومت خواهد کرد و همه جهانیان، در برابر او

۱. الاذاعه، ص ۱۱۲.

۲. نک: نسب حضرت مهدی علیه السلام، ص ۱۱۱، در همین کتاب.

سر تعظیم فرود خواهند آورد و همگی تسلیم وی خواهند شد: یا به میل و دل خواه یا با نبرد.

او تمام زمین را مالک خواهد شد و حضرت عیسی علیه السلام بعد از ظهور او، از آسمان فرود می آید و «دجال» را می کشد و یا هم راه با ظهورش از آسمان فرود می آید و حضرت مهدی علیه السلام را بر کشتن دجال بر در دروازه «لد» در سرزمین فلسطین، یاری می دهد.

حضرت مهدی علیه السلام آخرین خلفای دوازده گانه است که پیامبر از آنها خبر داده و در صحاح اهل سنت آمده است.

بسیاری از صحابه احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند؛ از جمله: عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب علیه السلام، طلحة بن عبدالله، عبدالرحمان بن عوف، عبدالله بن عباس، عمار بن یاسر، عبدالله بن مسعود، ابوسعید خدری، ثوبان، قره بن اساس مزنی، عبدالله بن حارث، ابوهریره، حذیفه بن یمان، جابر بن عبدالله، ابوامامة، جابر بن ماجد، عبدالله بن عمر، انس بن مالک، عمر بن حصین و ام سلمه.

صحابه نیز سخنان فراوانی نقل کرده اند که در آنها به ظهور حضرت مهدی علیه السلام تصریح گردیده است و آنها را نیز می توان در ردیف روایات پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داد؛ زیرا مسأله ظهور حضرت مهدی علیه السلام از مسائلی نیست که بتوان در آن اجتهاد کرد. روایاتی که درباره ظهور حضرت مهدی منتظر علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده و آنچه را که صحابه با اعتماد به گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان کرده اند و شهادت و گواهی آنان نیز در حکم حدیث است، در بسیاری از کتب معروف اسلامی و متون اصلی حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله اعم از سنن، معاجم و مسانید آمده است؛ از جمله: سنن ابی داوود، سنن ترمذی، سنن ابن ماجه، سنن ابی عمرو الدانی، مسند احمد و ابن یعلی، و بزار، صحیح حاکم، معاجم طبرانی، و رویانی، و دارقطنی، و ابونعیم در کتاب اخبارالمهدی و خطیب در تاریخ بغداد و ابن عساکر در تاریخ دمشق.

هم چنین بعضی از دانش‌مندان درباره حضرت مهدی علیه السلام کتاب‌های ویژه‌ای نوشته‌اند؛ از جمله:

ابونعیم کتاب اخبارالمهدی، ابن حجر هیثمی کتاب القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، شوکانی کتاب التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر والدجال والمسیح، ادیس عراقی مغربی کتاب المهدی، ابوالعباس بن عبدالؤمن المغربی کتاب الوهم المکنون فی الرد علی ابن خلدون و مدیر دانشگاه اسلامی مدینه آخرین کسی است که در این زمینه بحثی مشروح انجام داده که در چندین شماره مجله این دانشگاه چاپ شده است.

عده‌ای از بزرگان و دانش‌مندان متقدم و متأخر نیز در نوشته‌های خود تصریح کرده‌اند که احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام متواتر است و به هیچ وجه انکارشدنی نیست؛ از جمله:

سخاوی در کتاب فتح‌المغیث، محمدبن احمد سفارینی در کتاب شرح‌العقیده، ابوالحسن آبری در کتاب مناقب‌الشافعی، ابن تیمیه در کتاب فتاوایش، سیوطی در کتاب الحاوی، شوکانی در کتاب التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر والدجال والمسیح و محمدبن جعفر کتانی در کتاب نظم‌المتناثر فی الحدیث المتواتر. حافظان، بزرگان و دانش‌مندان علم حدیث نیز تصریح کرده‌اند که احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام احادیث «صحیح» و «حسن» را شامل می‌گردد و مجموع آنها متواتر و صحت آنها قطعی است. بنابراین، اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام بر هر مسلمانی واجب و جزو عقاید اهل تسنن و جماعت است و جز افراد بی اطلاع از اسلام و بدعت‌گزار، منکر آن نخواهند شد.^۱

۱. توضیح مختصری درباره بیانیه علمای حجاز،

به نظر ما، مطالب بیانیه مزبور آن‌چنان صریح، گویا آشکار است که به توضیح اضافی نیازی ندارد؛ زیرا مدارک لازم در این بیانیه آن‌چنان گردآوری شده که هیچ‌کس را یارای انکار آن نیست.

عده‌ای از رجال اهل تسنن، به صحت و تواتر احادیث مهدویت اعتراف کرده‌اند؛ از جمله:

۱. ترمذی (م ۲۹۷ هـ)؛
۲. حافظ ابوجعفر عقیلی (م ۳۲۲ هـ)؛
۳. بربهاری (م ۳۲۹ هـ)؛
۴. محمد بن حسین آبری شافعی (م ۳۶۳ هـ)؛
۵. حافظ حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ هـ)؛
۶. بیهقی (م ۴۵۸ هـ)؛
۷. بغوی (م ۵۱۰ یا ۵۱۶ هـ)؛
۸. ابن اثیر (م ۶۰۶ هـ)؛
۹. قرطبی مالکی (م ۶۷۱ هـ)؛
۱۰. ابن منظور (م ۷۱۱ هـ)؛
۱۱. ابن تیمیه (م ۷۲۸ هـ)؛
۱۲. حافظ جمال‌الدین مزّی (م ۷۴۲ هـ)؛
۱۳. ذهبی (م ۷۴۸ هـ)؛
۱۴. ابن قیم (م ۷۵۱ هـ)؛
۱۵. ابن کثیر (م ۷۷۴ هـ)؛
۱۶. تفتازانی (م ۷۹۳ هـ)؛
۱۷. نورالدین هیشمی (م ۸۰۷ هـ)؛
۱۸. ابن خلدون (م ۸۰۸ هـ)؛
۱۹. شیخ محمد جزری دمشقی شافعی (م ۸۳۳ هـ)؛

→ تنها تفاوت مهمی که این بیانیه با عقیده شیعه دارد، این است که در این بیانیه، نام پدر حضرت مهدی علیه السلام «عبدالله» ذکر شده در حالی که در کتب شیعه، نام پدر بزرگوار آن حضرت به طور مسلم «امام حسن عسکری علیه السلام» است. نک: نسب حضرت مهدی علیه السلام، ص ۱۱۱ در همین کتاب.

۲۰. شہاب احمد بن ابی بکر بوصیری (م ۸۴۰ھ)؛
۲۱. ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ھ)؛
۲۲. شمس الدین سخاوی (م ۹۰۲ھ)؛
۲۳. سیوطی (م ۹۱۱ھ)؛
۲۴. شیخ عارف عبدالوہاب شعرانی (م ۹۷۳ھ)؛
۲۵. ابن حجر ہیثمی (م ۹۷۴ھ)؛
۲۶. متقی ہندی (م ۹۷۵ھ)؛
۲۷. شیخ مرعی بن یوسف حنبلی (م ۱۰۳۳ھ)؛
۲۸. محمد رسول برزنجی (م ۱۱۰۳ھ)؛
۲۹. محمد بن عبدالباقی زرقانی (م ۱۱۲۲ھ)؛
۳۰. شیخ محمد بن قاسم بن محمد جسوس (م ۱۱۸۲ھ)؛
۳۱. ابوالعلاء عراقی (م ۱۱۸۳ھ)؛
۳۲. شیخ محمد بن احمد سفارینی حنبلی (م ۱۱۸۸ھ)؛
۳۳. سید محمد مرتضیٰ حسینی واسطی حنفی زیدی (م ۱۲۰۵ھ)؛
۳۴. شیخ محمد بن علی صبان (م ۱۲۰۶ھ)؛
۳۵. محمد امین سویدی (م ۱۲۴۶ھ)؛
۳۶. شوکانی (م ۱۲۵۰ھ)؛
۳۷. مؤمن بن حسن بن مؤمن شبلنجی (م ۱۲۹۱ھ)؛
۳۸. احمد بن زینی دحلان مفتی شافعیہ (م ۱۳۰۴ھ)؛
۳۹. سید محمد صدیق حسن قنوجی بخاری (م ۱۳۰۷ھ)؛
۴۰. شہاب الدین احمد بن اسماعیل حلوانی (م ۱۳۰۸ھ)؛
۴۱. محدث محمد بلیسی شافعی (اوایل قرن چہار دہم)؛
۴۲. ابو برکات آلوسی حنفی (م ۱۳۱۷ھ)؛
۴۳. ابوطیب محمد شمس حق عظیم آبادی (م ۱۳۲۹ھ)؛

۴۴. ابو عبدالله محمد بن جعفر کتانی مالکی (م ۱۳۴۵ هـ)؛
۴۵. مبارکفوری (م ۱۳۵۳ هـ)؛
۴۶. شیخ منصور علی ناصف (م ۱۳۷۱ هـ)؛
۴۷. شیخ محمد خضر حسین مصری (م ۱۳۷۷ هـ)؛
۴۸. ابوالفیض غماری شافعی (م ۱۳۸۰ هـ)؛
۴۹. شیخ محمد بن عبدالعزیز مانع (م ۱۳۸۵ هـ)؛
۵۰. شیخ محمد فؤاد عبدالباقی (م ۱۳۸۸ هـ)؛
۵۱. استاد عبدالوهاب عبداللطیف (م ۹۷۴ هـ)؛
۵۲. عبدالقادر ارناؤوط (م ۶۰۶ هـ)؛
۵۳. فواز احمد زمرلی و محمد معتصم بالله بغدادی (م ۵۰۹ هـ)؛
۵۴. دکتر عاصم بن عبدالله قریوتی (م ۴۵۸ هـ).

نسب حضرت مهدی علیه السلام

در مباحث مهدویت، پس از بررسی اصل مهدی باوری و اعتقاد به ظهور منجی آخرالزمان و اثبات صحت و تواتر احادیث آن جای این پرسش است که اسلام، چه کسی را مهدی موعود معرفی می‌کند؟

خوش بختانه در مکتب اهل بیت، مصداق مهدی آخرالزمان به طور کامل معرفی شده و از نسب و ویژگی‌های او و اصحابش به تفصیل سخن به میان آمده است که بیان آنها به چندین کتاب مفصل نیاز دارد، اما در این مجال کوتاه و با توجه به هدف این کتاب، به بررسی نسب حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه بزرگان اهل تسنن می‌پردازیم و دیدگاه‌هایی را بررسی می‌نماییم که ممکن است انحراف اذهان جامعه را موجب شود تا خواننده گرامی در مسیر شناخت حضرت مهدی علیه السلام و پاسخ این پرسش که مهدی موعود علیه السلام چه کسی است، به دیدگاهی روشن برسد.

یادآوری این نکته تاریخی لازم است که دستگاه‌های حکومتی در صدر اسلام،

همواره در صدد بودند تا مانع از رسیدن اهل بیت عصمت علیهم السلام به حکومت و قدرت شوند و در این راه از هرگونه ستم و پای مال کردن حق آنان کوتاهی نکردند؛ گویی اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جای مزد رسالت خویش، به آزار اهل بیت علیهم السلام دستور می دادند، از این بیشتر به آنان بی حرمتی نمی کردند. به علاوه، با توجه به ممنوعیت نقل احادیث و شیوع احادیث ساختگی در زمان خلفا و حذف احادیث اهل بیت علیهم السلام از جمله روایات مهدویت در کتاب‌ها توسط حاکمان اموی و عباسی، کم‌یاب شدن این روایات امری کاملاً بدیهی است.

اساساً معقول نیست که حاکمان غاصب، با روایاتی که حکومت و مشروعیت آنان را زیر سؤال می برد، موافقت کنند و با رواج احادیث مهدویت و قبول این که مهدی موعود نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است، شرایط نابودی خویش را فراهم سازند. ولی نور خداوندی هرگز با اراده بندگان حقیر خاموش نمی گردد و با وجود تمام تلاش‌های آنان، احادیث مهدویت به نسل‌های جامعه بشری رسیده است. اکنون به احادیثی می پردازیم که درباره نسب حضرت مهدی علیه السلام در منابع اهل تسنن نقل شده است:

حضرت مهدی علیه السلام کنانی، قریشی و هاشمی است

مقدسی شافعی در کتاب *عقد الدرر و حاکم در المستدرک* حدیثی را از قتاده آورده‌اند. قتاده می‌گوید:

از سعید بن مسیب پرسیدم: آیا [وجود] مهدی حق است؟ گفت: آری. پرسیدم: از کدام تبار است؟ گفت: از کنانه. باز پرسیدم: از کدام قبیله آن؟ پاسخ داد: از قریش بار دیگر سؤال کردم: از کدام تیره قریش؟ جواب داد: از بنی هاشم است.

هم‌چنین مقدسی می‌نویسد که این روایت را امام ابو عمر عثمان بن سعید مقری در سنن خویش آورده و نیز امام ابو حسین احمد بن جعفر مناوی و امام

ابو عبدالله بن حماد ذکر کرده‌اند.^۱

حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان عبدالمطلب است

ابن ماجه از انس بن مالک نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:
ما فرزندان عبدالمطلب سروران بهشتیم؛ من و حمزه و علی و جعفر و
حسن و حسین و مهدی.^۲

مقدسی پس از نقل این حدیث می‌نویسد:

عده‌ای از بزرگان ما هم‌چون، امام ابو عبدالله محمد بن یزید بن ماجه
قزوینی، در کتاب سنن و ابوالقاسم طبرانی در معجم و حافظ ابونعیم
اصفهانی و دیگران این حدیث را در کتب خویش آورده‌اند.^۳

حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان ابوطالب است

مقدسی می‌نویسد:

نعیم بن حماد در کتاب الفتن خود از سیف بن عمیره روایت کرده است که
در نزد ابو جعفر المنصور (دومین خلیفه عباسی) بودم که بدون مقدمه،
خود شروع به سخن کرد و گفت: «ای سیف بن عمیره، بدان که ناگزیر
روزی منادی در آسمان نام مردی را از فرزندان ابوطالب ندا می‌کند.»
گفتم: «فدایت شوم یا امیر! آیا شما این مطلب را روایت می‌کنید؟» گفت:

۱. عقد الدرر، ص ۴۲ - ۴۴؛ مستدرک الحاکم، ج ۴، ص ۵۵۳؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۱۵.
برای اطلاع بیشتر از روایات قریشی بودن حضرت مهدی علیه السلام نک: الصواعق المحرقة، ص ۱۶۶؛ مستد
احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۷؛ فصول المهمه، ج ۲، باب ۱۲، ص ۱۱۰۳.
۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ح ۱۳۶۸، باب قیام مهدی.
۳. عقد الدرر، باب هفتم، ص ۱۹۵؛ مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۲۱۱؛ جمع الجوامع، ج ۱، ص ۸۵۱؛
الصواعق المحرقة، ص ۲۳۵.

«آری قسم به آن که جانم در دست اوست! این سخنی است که با گوش‌های خود شنیدم... ای سیف! این احادیث حق است و همراه آن واقعه رخ دهد. ما اولین کسانی خواهیم بود که وی را اجابت می‌کند و بی تردید این ندا متوجه مردی از پسر عموهای ماست. آن‌گاه من گفتم: «یعنی مردی از فرزندان فاطمه علیها السلام؟» گفت: «آری، ای سیف!»^۱

حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان امیر مؤمنان علی علیه السلام است

سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی می‌نویسد:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «علی علیه السلام وصی من است و از فرزندان اوست قائم منتظر، حضرت مهدی علیه السلام؛ زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد و...»^۲

حضرت مهدی علیه السلام از اهل بیت علیهم السلام است

احمد بن حنبل، ابن ابی شیبه و ابی داوود از بزرگان اهل تسنن، در کتاب‌های خود آورده‌اند:

اگر بیش از یک روز از عمر دنیا باقی نمانده باشد، خداوند در آن روز مردی از اهل بیت علیهم السلام را مبعوث خواهد کرد که زمین را از قسط و عدل پر کند، آن‌چنان که پر از ظلم و جور شده است.^۳

این روایت را شیخ طبرسی به اجماع مسلمانان از شیعه و سنی از

۱. عقد الدرر باب چهارم، ص ۱۴۹؛ در منابع شیعه نک: ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۷۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۸.

۲. ینابیع المودة، ج ۳، باب ۸۷، ص ۲۹۶.

۳. مسند احمد، ج ۱، ص ۹۹؛ ابن ابی شیبه، المصنف، ج ۱۵، ص ۱۹۸؛ سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۳۰۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۲۸.

امیر مؤمنان علیه السلام از کلام حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده و از روایات صحیح بین همه فرقه‌های اسلامی است.^۱

ترمذی، ابی داوود، گنجی شافعی، بغوی و طبرانی در کتب خود، این روایت را آورده‌اند که رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

روزگاران به انجام نمی‌رسد و دنیا پایان نخواهد یافت، تا آن که مردی از

اهل بیت علیهم السلام من که اسمش نظیر اسم من است، بر عرب حکومت کند.

این حدیث را احمد بن حنبل از چندین طریق از ابن مسعود نقل کرده است.^۲

حضرت مهدی علیه السلام از عترت است

ابن حجر مکی از احمد بن حنبل و ماوردی نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود:

مژده باد شما را به مهدی! او مردی از قریش و از عترت من است.^۳

احمد بن حنبل به نقل از ابوسعید خدری آورده:

زمین پر از ظلم و جور خواهد شد؛ در آن موقع، مردی از عترت من قیام

می‌کند.^۴

حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است

ابوسعید خدری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت کرده است:

مهدی، پیشانی بلند و بینی کشیده‌ای دارد. او از من است و زمین را پر از

عدل و داد خواهد کرد.

۱. غماری، ابراز الوهم المکنون، ص ۴۹۵.

۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۶ - ۳۷۷؛ سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۳۰۹؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۰،

ص ۵۱۶۴؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵؛ گنجی، البیان، ص ۴۸۸؛ بغوی، مصابیح السنه، ج ۳، ص ۴۹۲.

۳. صواعق المحرقة، ص ۱۶۶، باب ۱، فصل ۱، نقل از کورانی، معجم الاحادیث، ج ۱، ص ۹۴.

۴. مسند احمد، ج ۳، ص ۲۸؛ عقد الدرر، ص ۱۴۹، فصل ۳.

این حدیث را حاکم حسکانی، گنجی شافعی، سیوطی، شیخ منصور علی ناصف، ابوالفیض غماری و... صحیح دانسته‌اند.^۱

قندوری حنفی و جوینی شافعی روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورده‌اند که حضرت فرمودند:

مهدی از فرزندان من است که غیبت خواهد کرد و در غیاب او، امت‌ها گمراه خواهند شد؛ او میراث انبیا را باز خواهد آورد و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد، هم‌چنان که از ظلم و ستم پر شده است.^۲

حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان فاطمه است

ابی داوود، ابن ماجه، طبرانی و حاکم، از دو طریق از ام سلمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت کرده‌اند:

مهدی حق است و از فرزندان فاطمه است.^۳

هم‌چنین چهارتن از بزرگان اهل سنت ابن حجر هیتمی، متقی هندی، صبان و حمزاوی، این حدیث را از صحیح مسلم نقل کرده‌اند^۴ و عده‌ای دیگر نیز به صحت و تواتر آن اذعان نمودند.^۵

نعیم بن حماد با سند خود از امیرمؤمنان علی علیه السلام چنین روایت می‌کند:

مهدی مردی از ما و فرزند فاطمه علیه السلام است.^۶

۱. مستدرک الحاکم، ج ۴، ص ۵۵۷؛ البیان، ص ۵۰۰؛ سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۷۲؛ شیخ

منصوری، التاج الجامع الاصول، ج ۵، ص ۳۴۳؛ ابراز الوهم المکنون، ص ۵۰۸.

۲. جوینی، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۵؛ ینابیع الموده، ج ۳، باب ۹۴، ص ۳۸۶.

۳. سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۳۰۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸؛ المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۶۷، ح ۵۵۷.

۴. الصواعق المحرقة، فصل اول، باب ۱۱؛ کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۴، ص ۲۶۴؛ اسعاف الراغبین،

ص ۱۴۵؛ مشارق الانوار، ص ۱۱۲.

۵. از جمله: گنجی، سیوطی، بغوی، شیخ منصور علی ناصف، غماری، حمدالعباد، قرطبی، البانی... نک:

در انتظار قنوس، ص ۱۰۳ (ترجمه‌المهدی المنتظر فی الفکر الاسلامی، تألیف ثامر هاشم العمیدی).

۶. نعیم بن حماد، الفتن، ج ۱، ص ۳۷۵، ح ۱۱۱۷؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۹۱.

حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است

سلمان فارسی، ابوسعید خدری، ابویوب انصاری، ابن عباس و علی هلالی، با الفاظ متفاوت از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده‌اند:

ای فاطمه! به ما اهل بیت شش خصلت داده شده که به هیچ یک از پیشینیان داده نشده و هیچ یک از آیندگان هم آن را نخواهند داشت مگر ما خاندان... و [از جمله آنها این که] مهدی این امت که عیسی پشت سر او نماز خواهد خواند، از ماست.

سپس بر شانه امام حسین علیه السلام زدند و فرمودند:

مهدی امت از نسل این [حسین علیه السلام] خواهد بود.^۱

مقدسی شافعی از امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین نقل می‌کند:

مهدی از فرزندان حسین است. آگاه باشید که هر کس به غیر از این بگوید، خداوند وی را لعنت خواهد کرد!^۲

هم چنین از حذیفه بن یمان روایت می‌کند که گفت:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما خطبه خواند و آن چه را تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد، برای ما بیان نمود. سپس فرمودند: «اگر از عمر دنیا یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا مردی از فرزندان مرا برانگیزد که نام او نام من است.» آن گاه سلمان برخاست و گفت: «ای رسول الله! از کدام فرزند شما به دنیا خواهد آمد؟» فرمودند: «از این فرزندم و دست خود را بر شانه امام حسین علیه السلام زد.»^۳

۱. این حدیث را دارالقطنی روایت کرده که در کتب ذیل بدان اشاره شده است، البیان، ص ۵۰۱؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، فصل ۱۲۰، ص ۲۹۵؛ سمعانی، فضایل الصحابه، به نقل از در انتظار قنوس، ص ۱۳۴؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲. عقد الدرر، ص ۱۳۲.

۳. همان، ص ۴۶؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۲۵.

حضرت مهدی علیه السلام نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است

قندوزی حنفی از مناقب خوارزمی از سلمان فارسی چنین روایت می‌کند:
بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم، درحالی که حسین بن علی علیه السلام روی پای
پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود و پیامبر چشمان و دهان وی را می‌بوسید و
می‌فرمود:

«تو سروری و هم فرزند و برادر سرور؛ تو امامی و هم فرزند و برادر
امام؛ تو حجتی و هم پدر حجتی؛ تو پدر نه حجتی که نهمین آنان، قائم
ایشان خواهد شد.»^۱

هم چنین قندوزی مشابه این روایت را با اسناد خود از امام حسین علیه السلام نقل کرده
است.^۲

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه خود در توضیح کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام
که فرمودند: و بنا تختم لا بکم»^۳ چنین می‌گوید:
این کلام اشاره‌ای است به مهدی که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و
بیشتر محدثان معتقدند که وی از فرزندان فاطمه علیها السلام است.

ابوالقاسم اسماعیل عباد با اسنادی متصل به امیرمؤمنان علیه السلام نقل می‌کند که
ایشان نام مهدی علیه السلام را بردند و او را از فرزندان امام حسین علیه السلام شمردند...^۴
علاوه بر این احادیث که گوشه‌ای از روایت بی‌شمار در این باره بود، روایات
صحیح و موثقی وجود دارد که خلفای پیامبر را دوازده تن می‌داند؛ از جمله:
دین هم چنان پابرجا خواهد بود تا روز قیامت فرارسد، یا این که دوازده

۱. ینابیع المودة، ج ۳، باب ۹۴، ص ۳۹۴.

۲. همان، ص ۳۹۵.

۳. (امامت و جانشینی پیامبر) به ما خاندان خاتمه پیدا می‌کند نه به شما.

۴. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۸۱، خطبه ۱۶.

خلیفه که همگی از قریشند، بر شما ظاهر گردند.^۱

بعضی دیگر از روایات، ائمه هدی را یک به یک نام برده و خلفای دوازده گانه را معرفی کرده است که نقل این احادیث و بررسی آنان را به مجالس دیگر وا می‌گذاریم و تنها به دو مورد اشاره می‌کنیم:

قندوزی حنفی از کتاب مناقب خوارزمی به اسنادش از امام رضا علیه السلام و ایشان از پدران بزرگوارش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حدیثی را روایت می‌کند که در آن به اسامی دوازده امام از امیر مؤمنان علی علیه السلام تا امام عصر علیه السلام، تصریح شده است.^۲ هم‌چنین روایاتی وجود دارد که حضرت مهدی علیه السلام را نهمین فرزند امام حسین علیه السلام دانسته و ائمه پس از امام حسین علیه السلام را یک به یک بر شمرده است.^۳

حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است

ابن اثیر جزیری از دانش‌مندان اهل تسنن در قرن هفتم هجری می‌نویسد:
در سال ۲۶۰ هجری ابو محمد علوی عسکری وفات یافت. او یکی از امامان دوازده گانه بر طبق مذهب شیعی است و پدر فرزندی به نام «محمد» است که شیعیان معتقدند، وی منتظر موعود است.^۴

قندوزی حنفی از امام رضا علیه السلام چنین نقل می‌کند:
خلف صالح از فرزندان حسن بن علی عسکری علیه السلام، مهدی علیه السلام خواهد بود. سلام خدا بر ایشان باد.^۵

۱. صحیح مسلم، ج ۲، کتاب الاماره، ص ۱۱۹؛ صحیح بخاری، ج ۴، کتاب الاحکام، باب الاستخلاف؛ ص ۱۶۴ و ج ۹، ص ۷۰۱، ح ۱۹۹۵؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۹۰.
۲. ینابیع الموده، ج ۳، باب ۹۳، ص ۳۷۸.
۳. فراند السمطین، ج ۲، ص ۳۳۷؛ ینابیع الموده، ج ۳، آخر باب ۹۴.
۴. الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۷۴.
۵. ینابیع الموده، ج ۳، باب ۹۴، ص ۳۹۲.

احادیث مربوط به تولد حضرت مهدی علیه السلام در قسمت مربوط به ولادت حضرت بیان خواهیم کرد.

پاسخ به چند پرسش

در پایان این فصل به چند شبهه درباره نسب حضرت مهدی علیه السلام اشاره می‌کنیم:

۱. با وجود شواهد و قراینی که درباره نسب حضرت مهدی علیه السلام در متون اهل تسنن وجود دارد، شبهه‌ای که در حال حاضر اهل تسنن به آنان دامن می‌زنند این است که حضرت را پس از این که از نسل اهل بیت علیهم السلام یعنی فاطمه زهرا علیها السلام و امیرمؤمنان علیه السلام دانستند، از فرزندان امام حسن علیه السلام مجتبی معرفی می‌کنند و استدلالشان فقط بر یک روایت استوار است و شاید بتوان گفت در تمام متون روایی اسلامی، حدیثی جز همین روایت وجود ندارد. علامه سید ثامر العمیدی در کتاب *المهدی المنتظر فی الفکر الاسلامی* این روایت را از هفت جهت باطل شمرده‌اند که در ذیل به آنها اشاره می‌کنم:

ابی داوود سجستانی نقل کرده که «هارون بن مغیره» از «عمر بن ابی قیس» از «شعیب بن خالد» از «ابو اسحاق» چنین روایت کرد:

علی رضی الله عنه به فرزند خود حسن نگریسته و فرمود: «این پسرم آقا و سرور است، هم‌چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را این‌گونه نامید و از نسل او فرزندی ظهور خواهد کرد، هم‌نام با پیامبران که در خلق و خو شبیه اوست ولی در چهره و اندام شبیه او نیست».

سپس عدالت‌گستری او را نقل کرد.^۱

در جعلی بودن این روایت، موارد ذیل یادآوری می‌شود:

۱. سنن ابی داوود، ج ۴، ص ۱۰۸.

- راوی این حدیث یعنی ابواسحاق که حدیث را از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده، همان اسحاق سبعی است که به عقیده بزرگان رجال حدیث اهل تسنن هم چون منذری و مزی، حتی یک روایت هم از حضرت علی علیه السلام نقل نکرده است.^۱ چون طبق نظر ابن خلکان و ابن حجر، او در زمان حیات حضرت کودکی شش یا هفت ساله بود.^۲

- سند حدیث مجهول است؛ زیرا ابی داوود سجستانی می گوید: «از هارون بن مغیره شنیدم» و راویان پیش از آن نامعلوم است؛ این نوع احادیث، بنابر اتفاق تمام دانش مندان حدیث شناس موثق نیست.

- احادیثی در خلاف این حدیث، از اهل تسنن نقل شده که در آن به جای نام امام حسن، نام امام حسین علیه السلام آمده است، از جمله: جزری شافعی در *أسمی المناقب*،^۳ از ابی داوود، مقدسی شافعی در *عقد الدرر*^۴ و ابوصالح سلیلی از دانش مندان اهل سنت در کتاب *الفتن*.^۵

علامه العمیدی، جعلی بودن این حدیث را با توجه به فعالیت های «حسینیون» که به گمان خویش «حسن مثنی» را مهدی موعود می دانستند، جدی و جعل این حدیث از طرف آنان را به حقیقت نزدیک می داند.

با توجه به این مطالب، ضعف این حدیث با کوچک ترین تأملی در آن مشخص می شود. احتمال «تصحیف» یا تغییر شکل در نوشتن نیز ممکن است، اما براساس نظر تمامی حدیث شناسان در مقابل تواتر احادیث فرزند امام حسین بودن حضرت

۱. منذری، مختصر سنن ابی داوود، ج ۶، ص ۱۶۲، ح ۴۱۲۱؛ مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۲، ص ۱۰۶، ش ۴۴۰۰.

۲. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۴۹۵، ش ۵۰۲؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۵۶، ش ۱۰۰.

۳. اسمی المناقب فی تهذیب اسمی المطالب، ص ۱۶۵.

۴. سید صدرالدین صدر، مهدی، ج ۶۸.

۵. به نقل از: ابن طاووس، التشریف بالمنن، باب ۷۶، ص ۲۸۵، ح ۴۱۳.

مهدی علیه السلام، خبر واحد مستند نیست.

۲. شبهه‌ای دیگر در زمینه نسب‌شناسی حضرت مهدی علیه السلام، این است که حضرت را فردی موهوم به نام محمدبن عبدالله معرفی می‌کند. ریشه این اختلاف آمدن احادیثی از اهل تسنن است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند و براساس همین احادیث، عده‌ای معتقدند که مهدی موعود همان محمدبن عبدالله است که هنوز متولد نشده و کمی پیش از ظهور در آخرالزمان متولد خواهد شد. متن حدیث این است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

دنیا به پایان نخواهد رسید تا این که خداوند مردی را برانگیزد که اسم او مشابه به اسم من و اسم پدرش مشابه اسم پدر من است.^۱

با توجه به دلایلی که در ذیل خواهد آمد، جعلی بودن قسمت آخر این حدیث یعنی «اسم آبیّه اسم ابی: نام پدرش مشابه اسم پدر من است» را اثبات خواهیم کرد. البته قسمت اول روایت صحیح و مستند است، اما دلیل جعلی بودن آخر این حدیث:

اول: از تمام طریق‌هایی که روایت مذکور نقل شده است، یک طریق به «أبی طفیل» ختم می‌شود که در سلسله راویان آن فردی به نام «رشدین سعد مهری» است که به اعتقاد بزرگان علم رجال اهل تسنن، موثق نیست. در این مورد، به سخن احمدبن حنبل اکتفا می‌کنیم که می‌گوید: «به آن‌چه او روایت می‌کند، اعتنا نمی‌شود».

درباره بقیه احادیث که عاصم بن ابی‌النجدود نقل کرده، همین بس که حافظ ابونعیم اصفهانی در کتاب مناقب‌المهدی، با کوشش فراوان، مجموع طرق این حدیث از عاصم را جمع‌آوری کرده و ۳۱ طریق آن را ضبط نموده و در هیچ‌یک از آنها، جمله «و نام پدرش نام پدر من است» وجود ندارد، بلکه تمامی آنها بر این

۱. ابن‌ابی‌شبهه، المصنف، ج ۱۵، ص ۱۹۸، ح ۱۹۴۹۳.

عبارت مشتمل است: «و نام او نام من است»^۱ بدون دنباله‌ای در آخر آن. گنجی شافعی نیز متن سخن ابونعیم اصفهانی را نقل کرده، آن‌گاه می‌افزاید: ... فرد خردمند شک نمی‌کند که این عبارت زاید، در مقابل اتفاق نظر ائمه حدیث بر جعلی بودن آن، قابل اعتنا نیست. فصل الخطاب این باب، نحوه برخورد امام احمد بن حنبل با این حدیث است که با نهایت دقت خود، در موارد متعددی از مسند، این حدیث را به صورت «و نام او نام من است» و بدون عبارت زاید، روایت کرد.^۲

بر این اساس، روشن می‌شود که جمله «و نام پدرش نام پدر من است» بی‌اساس و مجعول است و ضعف آن به حدی است که استاد دانشگاه الأزهر، سعد محمد حسن جعل آن را به شیعه نسبت می‌دهد. چون بنابر نظر او، شیعه با جعل آن و بعد اثبات جعلی بودن، قصد دارد منابع و اقوال خود را تقویت کند و کتاب‌ها و رجال حدیثی اهل تسنن را سست نماید.^۳

به طور خلاصه، این موضوع که حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام فرزند بلا فصل امام حسن عسکری علیه السلام است و ضعیف و ساختگی نبودن این احادیث و حتی تواتر و صحت آنها، به استناد منابع اهل تسنن به اثبات رسید.

اعتراف اهل تسنن به ولادت حضرت مهدی علیه السلام

برخی از علمای اهل تسنن، تصریح کرده‌اند که حضرت مهدی علیه السلام متولد شده و حیات دارد و او را از خاندان اهل بیت علیهم السلام و یازدهمین فرزند از اولاد طاهرین علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام می‌دانند.

۱. در انتظار قنوس، ص ۱۱۴.

۲. البیان فی اخبار صاحب‌الزمان، ص ۴۸۲؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۶ و ۴۳؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵، ح ۲۲۳۰؛ مستدرک الحاکم، ج ۴، ص ۴۴۲ و....

۳. سعد محمد حسن، المهدیه فی الاسلام، ص ۶۹. نقل از در انتظار قنوس، ص ۱۱۵.

در این بخش به طور گذرا، به سخنان عده‌ای از دانش‌مندان اهل تسنن که به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اعتراف دارند، اشاره می‌کنیم:

۱. ابن اثیر جزری عزالدین (م ۶۳۰ هجری)

وی می‌گوید:

در این سال [۲۶۰ هجری] ابو محمد علوی عسکری وفات یافت. او یکی از امامان دوازده گانه بر طبق مذهب شیعی است و پدر «محمد»ی است که شیعیان معتقدند، وی منتظر موعود است.^۱

۲. ابن خلکان اشعری شافعی (م ۶۸۱ هجری)

وی می‌نویسد:

ابو القاسم محمد بن عسکری بن علی هادی بن محمد جواد، دوازدهمین امام از ائمه دوازده گانه شیعیان به شمار می‌آید که لقب معروف وی «حجت» است. ولادت وی در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری واقع شده است.^۲

۳. ذهبی (م ۷۴۸ هجری)

وی می‌گوید:

در [سال ۲۵۶ هجری] محمد بن حسن بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق علوی حسینی تولد یافت. وی همان «ابو القاسمی» است که رافضیان وی را «خلف و حجت»

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۷۴.

۲. وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۶.

می خوانند و لقبش «مهدی»، «منتظر» و «صاحب الزمان» است و همو پایان بخش ائمه دوازده گانه محسوب می شود.^۱

۴. ابن حجر هیثمی شافعی (م ۹۷۴ هجری)

وی می نویسد:

ابو محمد «حسن الخالص» که ابن خلکان وی را عسکری دانسته است به سال ۲۳۲ هجری متولد شد و در سامرا وفات یافت و در جوار پدر و عموی خود به خاک سپرده شد و در آن هنگام ۲۹ سال بود و گفته می شود که او نیز مسموم گردید. ایشان به جز پسرش ابوالقاسم محمد الحجة که به هنگام رحلت پدرش تنها پنج سال داشت، فرزند دیگری از خود به جای نگذارد، اما خداوند بدین پسر در همان سن و سال، حکمت آموخت و همو قائم منتظر نامیده می شود؛ چون در مدینه از نظرها پنهان گشت و مشخص نگردید که به کجا عزیمت کرد.^۲

۵. خیرالدین زرکلی (م ۱۳۹۶ هجری)

وی نیز می نویسد:

ابوالقاسم محمد بن حسن العسکری خالص بن علی الهادی، آخرین حلقه از سلسله دوازده امام شیعیان است. وی در سامرا متولد گشت و هنگامی که پدرش از دنیا رفت، پنج سال داشت. درباره تاریخ تولد او گفته شده که در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ به دنیا آمده و تاریخ غیبت ایشان

۱. العبر فی خبر من عبر، ج ۳، ص ۳۱. گفتنی است ذهبی در کتاب دیگر خود به نام سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۱۹ و تاریخ دول الاسلام، ص ۱۱۳، حوادث سال ۲۵۱ - ۲۶۰، نیز به این موضوع اشاره دارد.

۲. الصواعق المحرقة، ص ۲۰۷، چاپ قاهره.

سال ۳۶۵ ذکر شده است.^۱

درباره اعتراف عامه به همین موارد اکتفا می‌کنیم و در پایان این گفتار، به برخی از علمای اهل تسنن و منابع آنان در این باره اشاره می‌کنیم:

۱. محمد بن هارون ابوبکر رویانی (م ۳۰۷ هـ)، المسند؛
۲. ابن ابی بلخ (م ۳۳۲ هـ)، موالید الائمة؛
۳. ابونصر، سهل بن عبدالله بخاری زیدی (م بعد از ۳۴۱ هـ)، سرالسلسلة العلویه؛
۴. خوارزمی (م ۳۸۷ هـ)، مفاتیح العلوم؛
۵. ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰ هـ)، الأربعین حدیثا فی المهدی؛
۶. ابن خشاب (م ۵۳۶ هـ)، به نقل از: تاریخ موالید الائمة، ینابیع المودة؛
۷. ابن المؤید الموفق حنفی خوارزمی، مقتل الامام الحسین؛
۸. ابن ازرق (م ۵۹۰ هـ)، تاریخ میافارقین؛
۹. شهاب‌الدین حموی بغدادی (م ۶۲۶ هـ)، معجم البلدان؛
۱۰. ابن عربی (م ۶۳۸ هـ)، الفتوحات المکیه؛
۱۱. ابن اثیر جزری (م ۶۳۰ هـ)، الکامل فی التاریخ؛
۱۲. ابن طلحه شافعی (م ۶۵۲ هـ)، مطالب السؤل؛
۱۳. گنجی شافعی (م ۶۵۸ هـ)، کفایة الطالب؛
۱۴. ابن خلکان (م ۶۸۱ هـ)، وفيات الأعیان؛
۱۵. ابوالفداء (م ۷۳۲ هـ)، المختصر فی أخبار البشر؛
۱۶. جامی حنفی (م ۸۹۸ هـ)، شواهد النبوة؛
۱۷. ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵ هـ)، الفصول المهمة فی معرفة الائمة؛
۱۸. جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ هـ)، رساله احياء المیت بفضائل اهل البيت، به

نقل از: دفاع عن الکافی؛

۱۹. ابن طولون الحنفی (م ۹۵۳ هـ)، الائمة الاثنا عشر؛
 ۲۰. ابن حجر هیتمی شافعی (م ۹۷۴ هـ)، الصواعق المحرقة؛
 ۲۱. ابن عماد دمشقی حنبلی (م ۱۰۸۹ هـ)، شذرات الذهب؛
 ۲۲. ابن صبان شافعی (م ۱۲۰۶ هـ)، اسعاف الراغبین؛
 ۲۳. عبدالعزیز بن شاه ولی الله دهلوی (م ۱۲۳۹ هـ)، التحفة الاثنی عشریه به
 نقل از: استقصاء الافهام؛

۲۴. شبلنجی مصری شافعی (م ۱۳۰۸ هـ)، نور الأبصار فی مناقب
 آل النبی الأطهار؛

۲۵. خیرالدین زرکلی وهابی (م ۱۳۹۶ هـ)، الأعلام؛
 ۲۶. احمد بن جلال الدین محمد فصیح خوافی، مجمل فصیحی؛
 ۲۷. شیخ الشرف، التذکره فی علم النسب، نک: الايمان الصحيح، سید قزوینی؛
 ۲۸. محمود بن وهیب قراغولی حنفی، جواهر الکلام؛
 ۲۹. دکتر محمد بیومی مهران، استاد دانشکده آداب در دانشگاه اسکندریه،
 الإمامه و أهل البيت؛

۳۰. دکتر اسعد وحید قاسم، استاد دانشگاه مانیل، أزمة الخلافة والإمامة و
 آثارها المعاصره.

عمر طولانی امام

یکی از قدیم‌ترین شبهاتی که در مورد حضرت ولی عصر علیه السلام مطرح می‌شود این است که چگونه امام زمان علیه السلام، پس از دوازده قرن، هم‌چنان در قید حیات هستند و فراتر از قوانین بشری و اصول علم زیستی، بر مرگ و پیری چیره شده و زنده مانده‌اند؟ به عبارت روشن‌تر، چگونه ممکن است انسان بتواند قرن‌ها به زندگی مادی ادامه دهد؟ البته، دانش‌مندان شیعه به این پرسش پاسخ داده‌اند که در

این قسمت به اختصار به آن اشاره می‌کنیم:

آیا عمر طولانی از نظر علوم طبیعی و زیستی امکان پذیر است؟

پاسخ دانش‌مندان علوم طبیعی به این سؤال مثبت است؛ زیرا تجارب عملی و شواهد روزافزون، امکان پذیر بودن آن را ثابت می‌کند. این شواهد پزشکان را به تلاش واداشته تا به ترمیم پوسیدگی‌های بافت‌های بدن پردازند و شادابی و جوانی را برای سال‌خوردگان به ارمغان آورند.

ریموند، استاد دانشگاه جان هاپکینز امریکا می‌گوید:

از میان آزمایش‌های علمی، چنین برمی‌آید که اجزای جسم انسان از امکان و توانایی ویژه‌ای برای زنده ماندن طولانی برخوردارند و کاملاً ممکن است که عمر آدمی تا یک صد سال به درازا بکشد و اگر مانعی در کار نباشد، گاه تا هزار سال نیز امکان ادامه حیات وجود دارد.^۱

او حیات بلندمدت را حدس و گمان ندانسته، بلکه آن را دست‌آوردی علمی می‌داند.

وایزمن، زیست‌شناس آلمانی در این زمینه می‌گوید:

مرگ لازمه قوانین طبیعی نیست و در عالم طبیعت، از عمر ابد گرفته تا عمر یک لحظه‌ای، همه نوع عیش وجود دارد. آنچه طبیعی و فطری است، عمر جاودانی و ابدی است. عمر ۹۶۹ ساله «متوشالح»، نه مردود عقل است و نه مردود علم. در همین دوره ما، میزان طول عمر بالا رفته است و دلیلی ندارد که از این بالاتر هم نرود و یک روز نیاید که بشر به عمر نهصد ساله برسد!^۲

۱. مجله المقتطف، ج ۵۹، جز دوم، آگوست ۱۹۲۱، مطابق ۲۶ ذی‌القعدة ۱۳۳۹، ص ۲۶، به نقل از: ترجمه المهدی‌المنتظر فی الفکر الاسلامی، ص ۲۳۲.

۲. نک: مجتبی مینوی، پانزده گفتار، نقل از: در انتظار قنوس، ص ۲۴۲.

آری! آنچه شگفتی دارد عمرهای کوتاه ماست؛ زیرا براساس نظر دانش‌مندان، بافت‌های بدن می‌توانند ده‌هزار سال عمر کنند. افزون بر این نظریات علمی، موارد فراوانی وجود دارد که انسان‌ها عمر طولانی داشتند. بعضی پدیده‌ها محال ذاتی است، یعنی در هیچ زمانی حتی به دست انبیا و اوصیا امکان‌پذیر نیست، ولی برخی دیگر در وضعیت عادی اتفاق نمی‌افتد اما محال عقلی نیست و ممکن است واقع شود. طول عمر انسان نیز از این دسته است؛ یعنی از نظر عقلی محال نیست و ممکن است در آینده با پیشرفت علوم، طول عمر بشر به امری ساده تبدیل شود؛ همان‌گونه که پیشرفت علوم در زمان ما، پدیده‌هایی را که در گذشته محال به نظر می‌رسید، کاری پیش‌پا افتاده می‌داند: سفر به کرات آسمانی، پیوند اعضا، شبیه‌سازی حیوانات، کشف سلول‌های بنیادی انسان، ارتباط هم‌زمان دیداری و شنیداری در دورترین نقاط عالم و....

آیا در منابع اسلامی به ویژه اهل تسنن شواهدی بر تأیید عمر طولانی وجود دارد؟

شنیدن کلام وحی هرگونه شبهه‌ای را در این باره از بین می‌برد. خداوند در قرآن کریم درباره پیامبری حضرت نوح علیه السلام می‌فرماید:

بی‌تردید ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس در میان آنان ۹۵۰ سال درنگ کرد.^۱

هم‌چنین امام فخر رازی از بزرگان اهل تسنن، درباره کشته‌شدن حضرت عیسی علیه السلام و به آسمان رفتن او می‌نویسد:

برخی از پزشکان گفته‌اند، عمر آدمی از ۱۲۰ سال نمی‌تواند تجاوز کند. این آیه برخلاف این نظریه‌ها دلالت می‌کند و عقل نیز با مفاد آیه هم‌خوانی دارد. باقی ماندن ترکیب بدن فی حد نفسه، ممکن است و گرنه

۱. سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

پایدار نمی ماند؛ زیرا اگر علت بقای آن واجب الوجود است، دوام آن کاملاً روشن است و اگر غیر از واجب الوجود باشد، زنجیره علت های آن به واجب الوجود منتهی می شود. بنابراین بقا، ذاتاً ممکن است و باقی ماندنش قطعاً عارض، و عارض ممکن العدم است... بر این اساس، مشخص شد که نظریه پزشکان برخلاف عقل و نقل است.^۱

در صحیح مسلم و صحیح بخاری آشکارا درباره بازگشت حضرت عیسی از آسمان صحبت شده است. بزرگان اهل تسنن، در کتاب های خود نام بسیاری از معمرین را آورده اند؛^۲ از جمله: سجستانی در المعمرین، ابن قتیبه در المعارف، بلاذری در انساب الاشراف، طبری در تاریخ الامم والملوک، مسعودی در مروج الذهب، ابو عبدالله اصفهانی در تاریخ سنی سلوک الارض، ابن جوزی در المنتظم فی تاریخ الملوک والامم، ابن اثیر در الکامل فی التاریخ، ابوالفداء در مختصر تاریخ البشر، سائب کلبی در کتاب المعمرین و...^۳

طول عمر معجزه الهی

در جهانی که اعتقاد به پدیده های غیرطبیعی و شگفت انگیز مورد قبول است، چگونه نمی توان طول عمر حضرت مهدی علیه السلام را از جمله حوادث غیرطبیعی به حساب آورد، مگر آن که کسی قصد لجاجت داشته باشد.^۴

تأملی اندک در قدرت لایزال الهی که انسان را از مشتی خاک و قطره آب گندیده و لکه خون دلمه شده آفریده و نگاهی ژرف به زندگی انسان در دوران جنینی

۱. تفسیر کبیر، ذیل آیه ۱۵۷ سوره نساء.

۲. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۰۵؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۶ (که متن این احادیث را در فصل بازگشت عیسی از آسمان آوردیم).

۳. علی محمد دخیل در کتاب الامام المهدی، ص ۱۶۸ - ۲۱۴ تعداد ۲۲۲ نفر از معمرین را با منابع و مدارک ذکر کرده است.

۴. نک: روزگار رهایی، ج ۱، ص ۲۵۶.

و نحوه تغذیه و رشد او، هر عاقلی را به خضوع در مقابل قدرت هستی بخش وامی دارد و می فهمد که عمر طولانی برای او کاری بسیار سهل است. پیروان ادیان آسمانی، به زندگی جاویدان در بهشت یا جهنم اعتقاد دارند. حال چه تعجیبی دارد که برخی از اولیای خدا، در دنیا نیز از چنین ویژگی برخوردار باشند؟

چگونه مسلمانان طول عمر حضرت مسیح و خضر علیه السلام را به راحتی قبول می کنند ولی درباره حضرت مهدی علیه السلام تردید دارند؟ اگر زندگی طولانی را با توجه به شواهد علمی و تجربی پیش گفته، طبیعی ندانیم، چه مانعی دارد که آن را از نوع خاموشی آتش بر ابراهیم خلیل و عبور موسی از نیل و... بدانیم. به عبارت روشن تر، طول عمر بر اساس حکمت و مشیت خدای قادر حکیم نوعی معجزه الهی است. روزی او به امر الهی ظهور خواهد کرد و جوانی او همه را به شگفتی و اخواهد داشت.

لزوم زنده بودن امام عصر

چه لزومی دارد که به این طول عمر معتقد شویم؟ چرا خداوند، فردی را در همان زمان مورد نظر متولد نمی کند تا در همان ایام قیام کند و جهان را نجات دهد؟ چه فایده ای برای فردی که طول عمر دارد و غایب است می توان تصور کرد؟ امام ناپیدا چه ثمره ای دارد؟

اولاً حکمت و اسرار الهی از حیظه دانش بشر عادی خارج است. ولی خداوند حکیم کار بیهوده نمی کند و ندانستن علت امور غیبی دلیل انکار آن نیست. ثانیاً درباره فواید و برکت حضور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه شیعه که ایشان را انسان کامل در عصر ما می داند، مطالب فراوانی گفته شده است که خود مجال

جداگانه می طلبد.^۱ اما در دیدگاه شیعه وجود امام عصر علیه السلام سرچشمه تمام برکات و نعمت‌های الهی برای جهانیان است که به آنها می‌پردازیم.

در این بخش به وسیله احادیث صحیح و متواتر و متفق بین شیعه و سنی، قصد داریم وجوب زنده بودن امام زمان علیه السلام را در منابع تسنن نشان دهیم و این شبهه را نقد و بررسی کنیم که اهل تسنن به آن اعتقاد دارند و می‌گویند مهدی در آخرالزمان به دنیا خواهد آمد. در ابتدا به بیان احادیث موردنظر می‌پردازیم:

۱. حدیث ثقلین

حدیث ثقلین از جمله مهم‌ترین احادیثی است که اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و در آن به لزوم مراجعه مردم به عترت تأکید شده است.

متن این حدیث از زیدبن ارقم، در بیش از شصت کتاب حدیث اهل تسنن وجود دارد^۲ و از راویان دیگر نیز مانند ابوسعید خدری، در منابع بسیاری از کتب اهل تسنن این حدیث نقل شده است.

زیدبن ارقم از قول پیامبر گرامی اسلام چنین روایت می‌کند:

بدانید که فراخوانده شدم و اجابت کردم. دو چیز گران‌قدر در میان شما باقی می‌نهد که یکی از آن دو بزرگ‌تر از دیگری است: کتاب خدا و خاندانم. پس مراقب باشید که در قبال این دو چگونه جانشینی برای من خواهید بود. آن دو هرگز از یک‌دیگر جدا نخواهند شد تا در حوض بر من وارد شوند؛ خداوند مولای من است و من ولی هر مؤمنم؛ هر کس من مولای اویم علیه السلام مولای اوست. بارالها! دوستان او را دوست دار و دشمن او را دشمن مدار!

۱. نک: پرسش‌ها و پاسخ‌های اعتقادی، مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام، ص ۱۵۷.

۲. نک: صحیح ترمذی، ج ۱۳، ص ۲؛ سنن بیهقی، ج ۱۰، ص ۱۱۳؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۲ و....

از مطالب مهم این حدیث، لزوم اطاعت از اهل بیت علیهم السلام و جداناپذیری ایشان از قرآن است.

غیر از تأکیدات فراوان رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای اطاعت از اهل بیت و تعیین حضرت امیر مؤمنان علیه السلام برای رهبری پس از خود و لزوم وجود فردی که پاسدار و حافظ دین در هر عصر و زمان باشد، در این جا، عبارت «هرگز از یک دیگر جدا نخواهند شد تا در حوض بر من وارد شوند»، بر ضرورت وجود امامی معصوم از عترت، به همراه قرآن کریم، در تمامی اعصار، دلالت می‌کند تا جایی که ابن حجر می‌گوید:

در احادیث و جوب تمسک به اهل بیت علیهم السلام، به حضور دایم فرد شایسته‌ای از عترت، تا روز قیامت جهت تمسک امت به او، اشاراتی شده است، هم‌چنان که قرآن کریم نیز تا روز حشر مورد تمسک امت خواهد بود. از این رو، اهل بیت «أمان» اهل زمینند و حدیث «در هر نسلی از امت من، عادلانی از اهل بیت من وجود خواهند داشت» نیز بر این حقیقت دلالت دارد.^۱

۲. حدیث مردن جاهلیت

این حدیث با تعبیر مختلف در منابع شیعه و سنی روایت شده و به تواتر رسیده و دلیلی دیگر بر لزوم حیات امام عصر در هر زمان است؛ زیرا طبق نص این حدیث شریف، «هرکس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است».^۲

یعنی هر فرد در هر زمان، امام واقعی خویش را نشناسد، به سرانجام هلاکت بار

۱. الصواعق المحرقة، ص ۱۴۹.

۲. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۳؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۱، ح ۱۸۴۹؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۸۳.

مرگ جاهلی گرفتار می شود.

کاملاً روشن است که شناخت حاکم ظالم و سلطان فاسق، امکان ندارد به منزله شناخت امام زمان تلقی شود که رهبری جامعه به سوی سعادت را به دست دارد؛ زیرا نشناختن فاسق، هلاکت و مرگ جاهلی را موجب نمی شود. بنابراین، طبق حدیث ثقلین باید امامی معصوم که هم پای قرآن کریم است، در هر نسلی وجود داشته باشد تا بشر با شناخت آن به سعادت ابدی برسد و این امر محقق نخواهد شد مگر با اعتقاد به وجود حضرت مهدی علیه السلام و تداوم حیات طیبه ایشان.

۳. حدیث خالی نماندن زمین از حجت خدا

این حدیث نیز متفق بین شیعه و سنی است. کمیل بن زیاد نخعی، از امیر مؤمنان علیه السلام چنین نقل می کند:

آری! زمین از حجت قائم خداوند خالی نخواهد ماند.^۱

ابن ابی الحدید در شرح کلام حضرت می گوید:

زمانه خالی نماند از فردی که به مشیت الهی بر بندگان خدا، احاطه و سیطره دارد.^۲

ابن حجر عسقلانی نیز درباره این حدیث می گوید:

نماز عیسی علیه السلام در پشت سر مردی از این امت در آخرالزمان و نزدیک قیامت، بر این سخن دلالت دارد که زمین از حجت قائم خدا تهی نمی ماند.^۳

۱. ابوجعفر اسکافی، المعیار والموازنه، ص ۸۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۰؛ خوارزمی، المناقب، ص ۱۲.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۳۵۱.

۳. فتح الباری، ج ۶، ص ۳۸۵.

تهی نماندن زمین از حجت خدا، تنها در صورت ولادت امام عصر علیه السلام صحیح خواهد بود؛ همان‌گونه که حضرت امیر علیه السلام به آن تأکید می‌کنند و می‌فرمایند:

آری! زمین از حجت قائم خدا خالی نخواهد ماند، خواه مشهور باشد و در عیان یا مضطرب باشد و در خفا، تا بدین وسیله دلایل آشکار الهی از بین نرود.^۱

با توجه به احادیث یادشده، هم‌چنین احادیث خلفای دوازده‌گانه که در فصل قبل ذکر شد، واضح است که اگر فرض کنیم امام زمان علیه السلام به دنیا نیامده باشند، پس لازم است که امامی قبل از ایشان، تا روز قیامت زنده بماند تا جدایی‌ناپذیری پاکانی از اهل بیت از قرآن تا روز قیامت و تمسک مردم به او و نیز شناخت مردم هر زمان از امام عصر خویش و خالی نبودن زمین از حجت خدا همگی محقق شود؛ اما هیچ فرد مسلمانی به زنده‌بودن امامی غیر از امام زمان علیه السلام، اعتقاد ندارد؛ افرادی که یک‌به‌یک امام بعد از خویش را مشخص کردند و وظیفه هدایت و نگهداری را به بهترین وجه به انجام رسانیدند. بنابراین، با توجه به تصریح منابع اهل تسنن در احادیث ذکرشده، لزوم حیات مادی امام عصر کاملاً روشن می‌شود.

۱. نهج البلاغه، شرح شیخ محمد عبده، ج ۴، ص ۶۹۱؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۳۵۱.

نشانه‌های ظهور و حوادث قبل از آن

نشانه‌های ظهور و علایم قیام مهدی علیه السلام، از جمله مسائل مهم و قابل بررسی در ظهور منجی آخرالزمان است. در روایات اسلامی، به منظور جلوگیری از بروز مصلح‌های بدلی، نشانه‌ها و شواهدی بیان شده است؛ از جمله:

۱. بازگشت عیسی از آسمان و نماز خواندن پشت سر حضرت مهدی علیه السلام

اعتقاد به بازگشت حضرت مسیح در آخرالزمان، نقطه عطف اسلام و مسیحیت است. این مطلب در منابع اسلامی به ویژه در کتاب‌های اهل تسنن وجود دارد. گفتنی است که اگر در تفسیر آیه‌ای و یا بیان مطلبی در کتب اهل تسنن به بازگشت حضرت عیسی علیه السلام اشاره شود، مقصود همان دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام است، هر چند به طور مستقیم اقرار نشده باشد؛ برای مثال، ابن حجر هیتمی شافعی گوید:

ابوالقاسم، محمد، الحجة، عمر او پس از درگذشت پدرش پنج سال بود. خداوند در همین عمر به او «حکمت ربانی» را عطا کرد. او را «قائم منتظر» گویند. اخبار متواتر رسیده که مهدی از این امت است و عیسی علیه السلام از آسمان فرود خواهد آمد و پشت سر مهدی نماز خواهد خواند.^۱

شیخ منصور علی ناصف نیز گوید:

در میان علمای سلف و خلف، مشهور است که در آخرالزمان، یقیناً مردی از اهل بیت پیامبر که نام او مهدی است، قیام خواهد کرد و او بر همه

۱. المهدی الموعود، ج ۱، ص ۲۰.

کشورهای اسلامی استیلا خواهد یافت... عیسی مسیح از آسمان فرود می آید و دجال را می کشد یا با مهدی در کشتن دجال هم کاری می کند... محدثان بزرگی مانند ابی داوود، ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، ابویعلی، بزاز، امام احمد حنبل و حاکم نیشابوری - رضی الله عنهم اجمعین - جزو ناقلان احادیث مهدی هستند. این است عقیده اهل تسنن از سلف تا خلف.^۱

هم چنین مسلم بن حجاج نیشابوری گوید:

عیسی عليه السلام در گردنه‌ای به نام «افیق» در سرزمین مقدس فرود می آید؛ وارد بیت المقدس می شود، در حالی که مردم برای نماز صبح صف کشیده باشند. پس امام [حضرت مهدی عليه السلام] عقب می رود، ولی عیسی عليه السلام او را جلو می اندازد و خود به او اقتدا کرده، پشت سرش طبق شریعت محمدی صلى الله عليه وآله وسلم نماز می خواند و عرض می کند: «شما اهل بیتی هستید که احدی نمی تواند بر شما پیشی بگیرد».

هم چنین به نقل از جابر بن عبد الله می نویسد:

از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم شنیدم که فرمود: «گروهی از امت من پیوسته در راه حق جهاد خواهند کرد و فاتح خواهند شد تا روز قیامت.» سپس فرمود: «آن گاه عیسی بن مریم عليه السلام فرود خواهد آمد و پیشوای این گروه به وی می گوید: بیا برای ما نماز بگزار! او پاسخ می دهد: خیر، برخی از شما بر برخی دیگر امیرند و این به جهت بزرگداشت و تکریم امت اسلامی است.»^۲

محمد بن اسماعیل بخاری نیز می نویسد:

چگونه خواهید بود هنگامی که عیسی بن مریم عليه السلام در میان شما نازل شود

۱. خورشید مغرب، ص ۷۲.

۲. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۰۷ و ۱۰۸؛ ملاحم والفتن، ص ۶۷ و ۷۷؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۶۲.

و امام شما از میان خود شما خواهد بود؟^۱

علاوه بر روایات فراوان اهل تسنن که به نام حضرت مهدی علیه السلام در بازگشت از آسمان تصریح کرده‌اند،^۲ دانش‌مندی از اهل تسنن که صحیح بخاری را شرح داده‌اند، منظور از امام در این حدیث را امام مهدی علیه السلام می‌دانند.^۳

هم‌چنین حافظ جلال‌الدین سیوطی می‌نویسد:

حضرت مهدی علیه السلام متوجه می‌شود که عیسی علیه السلام در قدس در نزدیکی مناره سفید درحالی که دست‌های خود را بر بال‌های دو فرشته نهاده است و آب از موهایش می‌چکد، فرو می‌آید. پس حضرت مهدی علیه السلام می‌گوید: «جلو بایست و با مردم نماز بخوان!» عیسی علیه السلام می‌گوید: «نماز برای تو اقامه شده است.» پس عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می‌خواند و با او بیعت می‌کند و می‌گوید: «من به عنوان وزیر و معاون برانگیخته شده‌ام، نه به عنوان امیر و امام.»^۴

۲. خروج دجال

خروج دجال در آخرالزمان یکی دیگر از مشترکات بین همه مذاهب اسلامی است. در منابع عامه و خاصه احادیث فراوانی در مورد کیفیت خروج دجال، سیره، اوصاف و اعمال وی آمده است؛ از جمله در صحیح بخاری به خروج فتنه او^۵ و در صحیح مسلم به تفصیل درباره دجال، احادیث زیادی ذکر شده است.^۶

۱. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۵۸ و ج ۴، ص ۲۰۵؛ البیان، ص ۷۵.

۲. ابن‌ابی‌شیبہ، المصنف، ج ۱۵، ص ۱۹۸؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۵۱.

۳. فتح‌الباری، ج ۶، ص ۲۸۳؛ قسطنی، ارشادالساری، ج ۵، ص ۴۱۹؛ حلبی، عمدةالقاری فی شرح صحیح

بخاری، ج ۱۶، ص ۳۹؛ به نقل از: المهدی‌المنتظر فی الفکرالاسلامی، ص ۲۰۴.

۴. الصواعق‌المحرقة، ص ۹۸؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۵۸.

۵. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۰۵ و ج ۹، ص ۷۵.

۶. شرح صحیح مسلم، ج ۱۸، ص ۲۳.

نووی شافعی نیز می‌نویسد:

حکایت دجال و این که در آخرالزمان خداوند امتش را به وی مبتلا می‌کند، امر قطعی است و این نظر اهل سنت و همه حدیث‌شناسان و دانش‌مندان اسلامی است.^۱

صحت و تواتر احادیث مهدویت و نیز نزول حضرت عیسی علیه السلام از آسمان و نماز خواندن وی پشت سر حضرت و یاری کردن بر کشتن دجال، این نکته را مشخص می‌کند که ارتباط تنگاتنگی بین این حوادث وجود دارد و این وقایع، امری قطعی و مورد اتفاق همه فرقه‌های اسلامی است.^۲

۳. فرورفتن سپاه عظیم در زمین

حدیثی صحیح به طرق گوناگون وارد شده است که به فرورفتن سپاهی بزرگ در زمین اشاره می‌کند؛ سپاهی که قصد پیکار و نبرد با حضرت مهدی علیه السلام را دارد. این حدیث را ابن عباس، ابن مسعود، حذیفه، ابوهریره، عمرو بن شعیب، ام سلمه، صفیه، عایشه، حفصه و مغیره روایت کرده‌اند و حاکم در المستدرک خود، برخی از آنها را طبق شرط‌های مورد نظر شیخین برای صحت روایت، صحیح می‌داند؛ از جمله، در صحیح مسلم از عبدالله بن قبطیه چنین نقل شده است:

حارث بن ابی ربیع و عبدالله بن صفوان به همراه من، بر ام‌المؤمنین، ام سلمه وارد شدیم و آن دو از او درباره سپاهی پرسیدند که بلعیده و پنهان می‌گردد؛ ام سلمه پاسخ داد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «پناهنده‌ای به خانه خدا پناه می‌برد، سپاهی را به دنبال وی گسیل می‌دارند هنگامی که آن سپاه به سرزمین بیابانی برسد، در آن فرورفته و

۱. همان، ص ۵۸.

۲. نک: تهذیب‌التهدیب، ج ۹، ص ۱۲۵؛ الصواعق‌المحرقة، ص ۱۶۵؛ صبان، اسعاف‌الراغبین، ص ۱۴۰.

بلعیده خواهد گشت».^۱

براساس نظر تاریخ‌نویسان این حادثه تاکنون رخ نداده است. شیخ منصور علی ناصف در این باره می‌نویسد:

ما نشنیده‌ایم که سپاهی تاکنون در دل زمین پنهان شده باشد و اگر تا این زمان رخ داده بود، حتماً مانند قصه اصحاب فیل، مشهور و منتشر می‌شد.^۲

وقتی این حادثه رخ دهد، اهل باطل، مبهوت و زیان‌کار خواهند بود. علاوه بر نشانه‌های مهم یادشده، علایم فراوانی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد؛ از جمله: خروج سفیانی، گرفتن خورشید و ماه، به هم خوردن محاسبات نجومی و... که در ادامه، ضمن بیان نظریات بزرگان مذاهب چهارگانه اهل تسنن در قرن دهم قمری، به آنان اشاره می‌کنیم، گنجینه معارف اهل بیت و مکتب شیعه از این جهت بسیار غنی است که علاقه‌مندان را به مطالعه آن منابع ارجاع می‌دهیم.^۳

آرزوی حضور در ظهور

بزرگانی از اهل تسنن، علاقه و اشتیاق خود را به حضور در میان یاران امام زمان علیه السلام نشان داده‌اند؛ از جمله:

۱. صدرالدین قونوی می‌گوید:

پس از مرگ من، آنچه از کتاب‌هایم که درباره طب و حکمت است و هم‌چنین کتاب‌های فلسفه و فلاسفه، همه را بفروشید و پول آن را صدقه

۱. صحیح مسلم، ج ۱۸، ص ۴ و نیز نک: بیان‌الشافعی، باب ۱۰، ص ۵۰۵؛ مقدسی، عقد‌الدرر، ص ۶۲؛

حموینی، فرائد‌السمطين، ج ۲، ص ۳۱۰؛ ابن حجر، مجمع‌الزوائد، ج ۷، ص ۳۱؛ ذهبی، میزان‌الاعتدال، ج ۲، ص ۹۷؛ متقی‌هندی، کنز‌العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۱.

۲. غایة‌المأمول شرح‌التاج الجامع‌الاصول، ج ۵، ص ۳۴۱.

۳. نک: سید فاروق موسوی، الحتمیات من علایم‌الظهور، مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

بدهید و کتاب‌های تفسیر و حدیث و تصوف را در کتاب‌خانه نگاه دارید. در شب اول مرگ من، هفتاد هزار بار کلمه توحید (لا اله الا الله) را بخوانید، و سلام مرا به حضرت مهدی علیه السلام برسانید.^۱

۲. محمد بن بدرالدین رومی می‌گوید:

خدا به وسیله فرزند صالح پیامبر، همو که هم‌نام پیامبر و دارای کنیه پیامبر است، ولایت تامه و امامت عامه را ختم خواهد کرد و... خداوند! این همه پریشانی و گرفتاری را از این امت، به برکت ظهور و حضور او، برطرف فرما! **«إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً»**؛^۲ کسانی ظهور او را بعید و ناشدنی می‌پندارند، و ما آن را شدنی و نزدیک می‌دانیم.^۳

۳. مرتضی زبیدی حنفی در ذیل نام مهدی می‌آورد:

نام «مهدی» یعنی کسی که خداوند حق را به او نشان داده است و این کلمه از حالت وصفی به اسمی تبدیل شده و برای نام اشخاص به کار رفته است و همین کلمه برای آن کس که مژده قیامت در آخرالزمان وارد شده است نیز به کار رفته. در آخر، این جمله دعا را نیز افزوده است: **«جعلنا الله من انصاره؛ خداوند، ما را از یاران مهدی قرار بدهد»**.^۴

۴. ابن حجر مکی می‌گوید:

برکت دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در موقع ازدواج علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام در نسل آن دو بزرگوار ظاهر شد و از نسل علی و فاطمه علیها السلام، عده‌ای آمدند که از این دنیا رفتند و عده‌ای هم خواهند آمد که اگر در میان آیندگان از نسل علی و فاطمه علیها السلام کسی جز امام مهدی علیه السلام نبود، برای ظهور برکت دعای پیامبر بس بود.^۵

۱. الامام الثانی عشر، ص ۷۸، به نقل از: خورشید مغرب، ص ۷۰.

۲. سوره معراج، آیات ۶ - ۷.

۳. الامام الثانی عشر، ص ۷۷، به نقل از: خورشید مغرب، ص ۷۰.

۴. منتخب الاثر، ص ۱.

۵. الصواعق المحرقة، ص ۱۶۳.

فصل چہارم

مہدویت و تشیع

گفتار اول: اهمیت موضوع مهدویت در مکتب تشیع

مهدویت و نوید ظهور مصلح جهانی از دیدگاه مکتب تشیع، مسأله‌ای کهن و ریشه‌دار است و سابقه آن به نخستین روزهای طلوع فجر اسلام و عصر پیامبر خدا ﷺ برمی‌گردد.

به اعتقاد شیعه، علاوه بر آیات متعددی که پیشوایان معصوم علیهم‌السلام آنها را به وجود مقدس حضرت مهدی علیه‌السلام تفسیر و تأویل کرده‌اند، هزاران روایت و حدیث معتبر از پیامبر خدا ﷺ و جانشینان آن حضرت بیان گردیده که در آنها به صفات، ویژگی‌ها و جزئیات زندگی حضرت مهدی علیه‌السلام و این که پس از تولد دو غیبت خواهد داشت و بعد از غیبت طولانی ظهور خواهد نمود و با تشکیل حکومت واحد جهانی، عالم را از عدل و داد پر خواهد کرد، اشاره شده است.

شیعیان براساس روایات اسلامی، بر این باورند که مهدی موعود علیه‌السلام سری از اسرار حق و رازی از رازهای نهفته خداوند و آخرین برگزیده الهی هستند.

شیعیان بر اساس عقل، کتاب و سنت، عقیده دارند که با ظهور ولی خدا و آمدن موعود مکتب‌ها، هیچ حکومت باطلی روی زمین باقی نمی‌ماند. بلکه همه مکتب‌های موجود و حکومت‌های مقتدر، یکی پس از دیگری متلاشی می‌گردند. مظهر شرک، کفر، الحاد و بی‌عدالتی از بین می‌رود و عدالت به معنای واقعی کلمه محقق می‌گردد و هر حقی به صاحب حق می‌رسد.

گفتار دوم: نسب حضرت مهدی علیه السلام

روایات اسلامی درباره نسب حضرت مهدی علیه السلام آن قدر شفاف و دقیق است که راه اشتباه و یا هرگونه سوءاستفاده افراد مغرض را می بندد و علاوه بر آن، ابعاد مختلف شخصیت والای آن حضرت را برای همگان بیان می کند. در این قسمت، به طور مختصر و مفید، درباره نسب حضرت مهدی علیه السلام بحث خواهیم کرد.

مهدی موعود علیه السلام از عرب است

براساس روایات متواتر، مهدی موعود، از «عرب» است؛ از جمله، مردی به حضور امیرمؤمنان علی علیه السلام شرفیاب گردید و عرضه داشت: «ای امیرمؤمنان! ما را از مهدی خودتان آگاه سازید.» امام فرمودند:

هنگامی که رفتنی ها رفتند و منقرض شدند و مؤمنان اندک گردیدند و طرف داران حق از میان رفتند، پس آن وقت [ظهور] است.

عرضه داشت: «ای امیرمؤمنان! مهدی علیه السلام از چه طایفه ای است؟»
امام فرمودند:

مهدی از بنی هاشم قله شامخ نژاد عرب است.^۱

مهدی علیه السلام از اولادکنانه است

قتاده می گوید:

از سعیدبن مسیب پرسیدم: آیا مهدی علیه السلام بر حق است؟ گفت: آری. گفتم: مهدی علیه السلام از چه طایفه ای است؟ گفت: از کنانه. گفتم: بعد از آن؟ گفت: از

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵؛ غیبت نعمانی، ص ۲۲۱.

قریش. گفتم: بعد از آن؟ گفت: از بنی هاشم. گفتم: بعد از آن گفت: از فرزندان فاطمه علیها السلام است.^۱

مقصود از «کنانه». الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان، جد بزرگوار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است.

مهدی علیه السلام از قریش است

ابن طاووس روایت می‌کند که عمر بن خطاب هنگام وداع با کعبه گفت: به خدا قسم! نمی‌دانم با آن چه در خزانه کعبه است چه کنم؟ آیا این همه سلاح و اموال را به حال خود رها کنم یا آنها را در راه خدا قسمت کنم؟ امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمودند:

از آنها بگذر که تو صاحب آنها نیستی. صاحب آنها جوانی از ما از قریش است که آنها را در آخرالزمان در راه خدا تقسیم می‌کند.^۲

مهدی علیه السلام از فرزندان عبدالمطلب است

انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: ما هفت تن از فرزندان عبدالمطلب، سروران اهل بهشتیم: من، برادرم علی، عمویم حمزه، جعفر، حسن، حسین و مهدی.^۳

مهدی علیه السلام از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را به حدی

۱. عقد الدرر، ص ۴۲.

۲. الملاحم والفتن، ص ۱۵۲.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۵؛ بشارة الاسلام، ص ۲۹۰.

طولانی می‌سازد تا این که در آن روز، مردی را از اهل بیت من که هم‌نام من است، برانگیزد تا زمین را از عدل و داد پر کند، هم‌چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.^۱

مهدی علیه السلام از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله است

رسول خدا صلی الله علیه و آله مکرر می‌فرمودند:

مهدی علیه السلام از فرزندان من است؛ نام او نام من و کنیه‌اش کنیه من، از نظر سیرت و صورت شبیه‌ترین مردمان به من است.^۲

مهدی علیه السلام از فرزندان امیر مؤمنان علی علیه السلام است

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

ای علی! تو وصی من هستی؛ جنگ با تو، جنگ با من و سازش با تو، سازش با من است؛ تو امام و پدر یازده امام هستی که از هر پلیدی، پاک و پاکیزه، و از هر خطا و لغزشی، مصون و محفوظند. از جمله آنها مهدی علیه السلام است که روی زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد. پس وای بر دشمنان آنها!^۳

مهدی علیه السلام از فرزندان فاطمه علیه السلام است

ام‌سلمه می‌گوید:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «مهدی علیه السلام از عترت من و از

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۲.

۲. همان، ص ۷۱.

۳. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۹۶.

فرزندان فاطمه علیها السلام است.»^۱

مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به امام حسین علیه السلام فرمودند:

ای حسین! نهمین فرزند تو، قائم به حق است. او آشکار کننده دین و

گستراننده عدل است.^۲

مهدی علیه السلام از فرزندان امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام است

در روایتی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که وقتی مدت [امامت] امام

حسین به سر رسید، امام، فرزندش علی خواهد بود که ملقب به زین العابدین است.

بعد از او، فرزندش محمد است که به باقر ملقب خواهد بود. بعد از او، فرزندش

جعفر است که صادق خوانده می شود؛ بعد از او، فرزندش موسی است که کاظم

خوانده می شود؛ بعد از او، فرزندش علی است که رضا خوانده می شود؛ بعد از او،

فرزندش محمد است که تقی و زکی خوانده می شود؛ بعد از او، فرزندش علی است

که نقی و هادی خوانده می شود؛ بعد از او، فرزندش حسن است که عسکری

خوانده می شود و بعد از او، فرزندش محمد است که مهدی قائم و حجت خوانده

می شود و از دیده ها پنهان می گردد؛ سپس ظاهر می شود و زمین را از عدل و داد پر

خواهد نمود، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد.^۳

مهدی علیه السلام از فرزندان امام رضا علیه السلام است

امام رضا علیه السلام خطاب به دعبل خزاعی شاعر معروف اهل بیت علیهم السلام چنین

۱. غیبت طوسی، ص ۱۸۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۵.

۲. کمال الدین، ص ۳۰۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۰.

۳. منابع المودة، ج ۳، ص ۲۸۴.

فرمودند:

ای دعبل! امام بعد از من، پسر م محمد و بعد از محمد، پسرش علی و بعد از علی، پسرش حسن است و بعد از حسن، پسرش حجت قائم است که در دوران غیبتش چشم به راهش باشند و در زمان ظهورش، اطاعتش نمایند. اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را به حدی طولانی می‌سازد تا او ظاهر شود و زمین را از عدل و داد پر نماید، چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.^۱

مهدی علیه السلام از فرزندان امام جواد علیه السلام است

امام جواد علیه السلام به جناب عبدالعظیم حسنی فرمودند:

ای ابوالقاسم! قائم ما اهل بیت علیهم السلام، همان مهدی موعودی است که همه باید از او فرمان برداری نمایند. او فرزند سومی من است.^۲

مهدی علیه السلام از فرزندان امام هادی علیه السلام است

صقر بن ابی دلف می‌گوید: امام جواد علیه السلام به من فرمودند:

امام بعد از من پسر م علی است. فرمان او فرمان من و گفتار او گفتار من و اطاعت او اطاعت من است.»

عرض کردم: ای پسر رسول خدا! امام بعد از علی علیه السلام کیست؟ فرمودند: «امام بعد از او فرزندش حسن است.»

عرض کردم: ای پسر رسول خدا! امام بعد از حسن کیست؟ امام جواد علیه السلام به شدت گریستند و فرمودند: «بعد از حسن، پسرش قائم به حق و منتظر امام است.»^۳

۱. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۷.

۲. کمال الدین، ص ۳۷۷؛ کفایة الاثر، ص ۲۷۷.

۳. کفایة الاثر، ص ۲۸۳؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷.

مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

خداوند تبارک و تعالی در صلب امام حسن عسکری علیه السلام، نطفه‌ای مبارک، میمون، پاک و پاکیزه قرار داده که هر مؤمنی که خداوند از او پیمان ولایت اهل بیت علیهم السلام گرفته، از او خشنود می‌شود و هر کس که درباره او تردید داشته و منکر وجودش گردد، از او روی می‌گرداند. او امامی پارسا، هادی و مهدی است که مورد پسند درگاه خداوند است. آغاز و انجامش عدالت است؛ به عدالت حکومت می‌کند و به عدالت فرمان می‌دهد.^۱

۱. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۵۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۰.

گفتار سوم: حضرت مهدی علیه السلام از آغاز تولد تا غیبت کبرا

پیامبران بزرگ و کتاب‌های آسمانی از همان آغاز بشریت، به وجود و ظهور مصلح کل و منجی جهانی بشارت داده‌اند؛ چنان که قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ﴾^۱

در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم، بندگان شایسته‌ام، وارث حکومت سراسر زمین خواهند شد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام، بارها سخن از حضرت مهدی علیه السلام به میان آورده و به ظهور و قیام جهانی او مژده داده‌اند، و ویژگی‌های او را بیان نموده، و فرموده‌اند:

دنیا به پایان نمی‌رسد مگر این که مردی از فرزندان حسین علیه السلام قیام کند و سراسر دنیا را همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد کند.^۲

پدر و مادر حضرت مهدی علیه السلام

پدر بزرگ‌وارش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام پیشوای یازدهم شیعیان است که در روز هشتم ربیع‌الثانی سال ۲۳۲ قمری در مدینه به دنیا آمد و در هشتم ربیع‌الاول سال ۲۶۰ در ۲۸ سالگی در سامرا به شهادت رسید. ایشان در دوران امامت شش ساله‌اش، همواره تحت نظر و در زندان طاغوت‌های عصر خود بود و سرانجام با زهر جفا به شهادت رسید.

۱. سوره انبیا، آیه ۱۰۵.

۲. عیون‌الخبارالرضا، ج ۲، ص ۷۱.

حضرت نرجس علیها السلام مادر امام زمان علیه السلام

مادر امام زمان علیه السلام بانوی بسیار ارج‌مند و پاک و با عفت یعنی حضرت «نرجس» از دخترانی است که در میان اسیران جنگی، از روم شرقی (حدود ترکیه) به عراق آورده شد. امام هادی علیه السلام او را خریداری کرد و سپس او را همسر فرزندش نمود که نتیجه این ازدواج فرزندی نورانی بود که در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری در شهر سامرا به دنیا آمد؛ فرزندی که هم‌اکنون، جهان به طفیل وجودش برقرار است و در غیبت به سر می‌برد و روزی خواهد آمد که جهانیان، تحت پرچم رهبری او قرار می‌گیرند و سراسر جهان پر از عدل و داد خواهد شد.

داستان ولادت حضرت مهدی علیه السلام

داستان ولادت حضرت مهدی علیه السلام بسیار جذاب و شیرین است که شایسته دیدیم در این مجال، آن را از زبان عمه بزرگوار آن حضرت، جناب حکیمه خاتون نقل کنیم:

نزدیک غروب بود. ابو محمد، امام حسن عسکری علیه السلام، کسی را نزد من فرستاد و از من برای افطار دعوت فرمودند. کارهایم را رها کردم و به خانه حضرت عسکری علیه السلام رفتم و از علت این دعوت سؤال کردم. به من فرمود: «عمه جان! امشب پیش ما افطار کن که امشب خدای تبارک و تعالی حجت خود را به دنیا آورد.» پرسیدم: مادرش کیست؟ فرمود: «نرجس.» گفتم: خداوند مرا فدای شما کند، من کوچک‌ترین اثر و نشانه‌ای از حمل در او نمی‌بینم! فرمود: «همان است که گفتم.»

وارد اتاق شدم سلام کردم و نشستم. نرجس خاتون سلام را جواب داد و گفت: «بانوی من! بانوی خاندانم! چگونه‌ای؟ در چه حال هستی؟»

گفتم: بلکه تو بانوی من و خاندان من هستی.

نرجس سخنم را قطع کرد و گفت: «این چه گفتاری است عمه جان؟»

گفتم: دخترم! خداوند امشب به تو پسری عطا می‌کند که سرور و آقای هر دو جهان خواهد بود. نرجس از شنیدن این کلام خجالت کشید و از حیا سرش را پایین انداخت.

چون از نماز عشا فارغ شدم، افطار کردم و خوابیدم. نیمه‌های شب بود؛ برخاستم و پس از خواندن نماز شب به رختخواب رفتم. در تمام این مدت، نرجس مشغول استراحت بود و خبری نبود. بعد از مدتی او نیز بیدار شد، نماز شبش را خواند و دوباره به رختخواب بازگشت.

من که نگران بودم از اتاق بیرون آمدم به آسمان نگاهی کردم. دیدم صبح کاذب دمیده، ولی هنوز خبری نشده و نرجس خاتون مشغول استراحت است. در دلم دچار تردید شدم که ناگهان امام حسن عسکری علیه السلام از اتاق مجاور بانگ زد: «عمه جان! شتاب نکن که امر نزدیک است.»

نشستم و مشغول تلاوت قرآن شدم. هنوز مشغول تلاوت بودم که نرجس خاتون وحشت زده بیدار شد. به سویش دویدم و گفتم: تو را به خدا، چیزی احساس می‌کنی؟ فرمود: «آری، عمه جان!»

گفتم: بر خودت مسلط باش که وعده خدا نزدیک است.

آن‌گاه لحظاتی او را ندیدم گویی پرده‌ای بین من و او آویخته شده بود. بعد از سپری شدن آن لحظات، احساس کردم که حجت خدا به دنیا آمده است.

سپس فرزند نرجس خاتون، حجت خدا، را دیدم که به سجده افتاده است. او را در آغوش گرفتم، دیدم پاک و پاکیزه است. در همان لحظه امام حسن عسکری علیه السلام مرا صدا زد و فرمود: «عمه جان! پسر مرا نزد من بیاور.»

مولود مسعود را به محضر امام حسن عسکری علیه السلام بردم. امام، نور دیده‌اش را بغل کرد و او را به سینه چسباند و در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه خواند. آن‌گاه زبان مبارک خود را در دهان او قرار داد، گویی از زبان خود به او شیر داد. سپس دست مبارک را بر دیده‌ها، گوش‌ها و مفاصل او کشید و کامش را برداشت. سپس فرمود: «پسرم! سخن بگو، حرف بزن!» آن‌گاه بی‌درنگ حجت خدا که لحظاتی از تولدش می‌گذشت سخن آغاز کرد و به یگانگی خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت داد و بعد به امیرمؤمنان و یکایک امامان سلام و صلوات فرستاد تا به پدر بزرگ‌وارش رسید، به او هم سلام گفت، دیگر ساکت شد.

آن‌گاه امام حسن عسکری علیه السلام به من فرمود: «عمه جان! او را پیش مادرش ببر!» پس او را نزد مادرش بردم. سپس فرمودند: «عمه جان! روز هفتم نیز نزد ما بیا.»

صبح همان روز دوباره به محضر امام رسیدم و عرض ادب کردم. پرده اتاق نرجس را کنار زدم که مولود مسعود را یک‌بار دیگر زیارت کنم. او را در گهواره خود ندیدم.

به امام حسن عسکری علیه السلام گفتم: فدای تو شوم، سید و مولای من چه شد؟ فرمود: «او را به کسی امانت سپردم که مادر موسی، پسرش را به او سپرد.»

شاید مراد حضرت این بود که او را به حفظ و حراست خدا در حریم قدس سپردم.

روز سوم ولادت حضرت مهدی علیه السلام، برای دیدن آن چهره دل‌ربا دلم تنگ شد. به خانه امام عسکری علیه السلام و به اتاق نرجس خاتون رفتم. از آن مولود نشانی نیافتم. نرجس خاتون را دیدم نشسته و گهواره‌ای با

پوشش سبز در کنار او قرار داشت. سپس به محضر امام عسکری علیه السلام شرف یاب شدم. امام که می دانست دنبال حضرت مهدی علیه السلام می گردم فرمودند: «عمه جان! او در کنف حمایت و تحت عنایت و رعایت حضرت پروردگار است تا روزی که خداوند او را اذن ظهور دهد. عمه جان! هنگامی که از دنیا رفتم و شیعیانم دچار اختلاف شدند، به افراد مورد اعتماد داستان ولادت را بازگویی. اما باید این داستان، پیش تو و آنها مخفی بماند که خداوند ولی خودش را از دیدگان مردم غایب خواهد کرد و از بندگانش مخفی نگه خواهد داشت. کسی او را نخواهد دید تا روزی که جبرئیل رکاب اسبش را بگیرد. تا خداوند کاری را که شدنی است انجام دهد».

از سخنان حکیمه خاتون استفاده می شود که هرگاه دلش برای امام عصر علیه السلام تنگ می شده، به دیدار او می رفته و در توصیف صورت و لحن آن حضرت می گوید: هرگز سیمایی زیباتر از سیمای او ندیده بودم و زبانی شیرین تر از لحن او نشنیده بودم و عطری خوش تر از بوی او استشمام نکرده بودم.

انتشار خبر ولادت حضرت مهدی علیه السلام

در حالی که امام عسکری علیه السلام و خانواده اش در مراقبت شدید خلیفه عباسی قرار داشتند و دشمنان مترصد به دنیا آمدن حضرت مهدی علیه السلام، برای از بین بردن ایشان بودند، حجت دوازدهم در سامرا دیده به جهان گشود. امام حسن عسکری علیه السلام نیز با تمام قدرت، به انتشار خبر ولادت آن حجت خدا پرداخت تا دیگر کسی نتواند منکر ولادت و وجود او گردد. فعالیت های امام در انتشار خبر تولد با سعادت حضرت مهدی علیه السلام بدین شرح بود:

۱. جناب حکیمه خاتون را که بانویی با عظمت و در میان بنی هاشم شریف ترین بانو به شمار می رفت و زاهده، عابده و سرآمد بانوان شیعه در عصر

خود بود، دعوت می‌کند که آن شب را در خانه خاندان امامت سپری کند و عینی ولادت آن مهر تابان را شاهد باشد.

۲. قابله‌ای از غیرشیعه دعوت فرمود تا گواه ولادت آن حجت خدا باشد و حجت بر عده‌ای از صالحان اهل تسنن تمام شود. همین بانو موجب شد عده‌ای از افراد خانواده‌اش شیعه شوند.

۳. مولود مسعود را در مناسبت‌های گوناگون، به افراد مورد اعتماد از یاران و شیعیان عرضه می‌نمود تا حجت خدا را با چشم خود ببینند و دیگر سخن دشمنان را درباره انکار او، باور نکنند.

۴. حضرت مهدی علیه السلام را در همان طفولیت، در جمع شیعیان حاضر می‌کرد که در حضور پدر پرسش‌های آنان را پاسخ دهد، اموال آنان را دریافت نماید و میان آنان داوری فرماید.

۵. نامه‌های فراوانی به شهرهای دوردست هم چون: مدینه، بصره و قم ارسال می‌کردند و در آنها شیعیان خالص را به ولادت حجت دوازدهم بشارت می‌دادند.

۶. گوشت و نان فراوان خریداری کرده، برای عقیقه فرزندگرمی‌اش در میان شیعیان سامرا تقسیم می‌کردند.

۷. گوسفندانی را به خارج از سامرا می‌فرستاد تا برای عقیقه فرزندش ذبح کرده، اطعام نمایند.

ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام

ویژگی‌هایی را که خداوند به حضرت ولی عصر علیه السلام اختصاص داده به اختصار عباتند از:

۱. نور و درخشندگی بی‌نظیر که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث معراج می‌فرماید:

نور مهدی علیه السلام در میان انوار دیگر ائمه، مانند ستاره‌های درخشان بود در

میان دیگر ستارگان.^۱

۲. دو ملک، در روز ولادت آن حضرت، آن بزرگوار را به سراپرده عرش بردند و حق تعالی به او فرمود: «مرحبا به تو، ای بنده من!»
۳. جمع شدن بین کنیه و اسم رسول خدا در آن حضرت.
۴. او آخرین وصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آخرین حجت خدا در زمین است.
۵. حضرت مهدی علیه السلام از همان کودکی، بیشتر مخفی بودند و برای پرورش یافتن به عالم قدس سپرده شدند و همواره در مجالست با ارواح قدسی و ملکوتی بودند.
۶. هیچ‌گاه با کافران، منافقان و فاسقان، از روی تقیه، مجالست و مدارا نمی‌کنند و تاکنون دست هیچ ظالمی به دامانش نرسیده است.
۷. بیعت هیچ ستم‌گری برگردن آن حضرت نیست.
۸. در کتاب‌های آسمانی و اخبار شب معراج، خداوند تبارک و تعالی او را با القابی ذکر فرموده و نام او را نبرده است. این مطلب عظمت و علو درجه آن امام را می‌رساند.
۹. ظهور نشانه‌های آسمانی و زمینی قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام.
۱۰. هم‌زمان با ظهورش، ندایی از آسمان به اسم آن حضرت شنیده می‌شود که همه اهل زمین آن را می‌شنوند.
۱۱. در عصر ظهور آن حضرت حرکت افلاک، سیارات و اجرام آسمانی، کند می‌شود به طوری که روزها طول می‌کشد و سال‌ها طولانی می‌گردد.
۱۲. ظاهر شدن مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام که بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله.
- همه قرآن با شأن نزول و تأویلات، بدون هیچ تغییر و تبدیلی در آن آمده بود.
۱۳. ملائکه حضرتش را یاری می‌کنند و در رکاب حضرت به مبارزه و دفاع

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۱.

می پردازند.

۱۴. گردش روز و شب و گذشت زمان در قوت و نیروی آن حضرت و شکل و شمایل او هیچ تأثیری نمی گذارد؛ چنان که هنگام ظهور، در صورت جوانی سی ساله باشد.

۱۵. وحشت و نفرت و هراس از میان مردم و موجودات زنده برداشته می شود و مهر و محبت و امنیت و آرامش بر کل زمین سایه می افکند.

۱۶. عده‌ای از مردگان در زمان ظهورش زنده می شوند و آن حضرت را یاری می کنند.

۱۷. زمین گنج‌ها و ذخایر خود را در اختیار حضرت قرار می دهد و ثروت‌ها و ذخایرش را از خود خارج می کند.

۱۸. باران، گیاه، درختان، میوه‌ها و همه نعمت‌های زمین زیاد می شود، به طوری که زمین چهره‌ای متفاوت و زیبا پیدا می کند.

۱۹. عقل‌ها به برکت وجود آن حضرت کامل می شود و کینه و حسد از دل‌ها کوچ می کند و سینه مؤمنان از علم و معرفت پر می گردد.

۲۰. قوت و نیروی غیرمتعارف و مضاعف در اصحاب آن حضرت پدید آید، به گونه‌ای که هرکدام از آنها سالیان دراز عمر می کنند و قدرت چهل مرد را دارند و ضعف و سستی از بدن‌هایشان می رود.

۲۱. مردم به واسطه نور چهره دلربای حضرت مهدی علیه السلام از نور آفتاب و ماه بی نیاز می شوند.

۲۲. پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن حضرت است.

۲۳. زره حضرت رسول صلی الله علیه و آله فقط بر بدن شریف حضرت مهدی علیه السلام اندازه و موزون است.

۲۴. برداشته شدن تقیه و خوف از کفار در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام به طوری که مؤمنان و شیعیان، می توانند بغض و برائت خود را از دشمنان ائمه

آزادانه ابراز کنند.

۲۵. حضرت مهدی علیه السلام بر تمام زمین حکومت می کند و حکمش در تمامی این کره خاکی نافذ است.

۲۶. در عصر ظهور، زمین از عدل و داد پر می شود، چنان که از ظلم و جور پر شده است.

۲۷. حضرت مهدی علیه السلام در زمان حکومتش در بین مردم به علم امامت حکم می کند و از کسی بینه و شاهد بر مدعایش نمی خواهد.

۲۸. اجرا شدن احکام مخصوصی که تا زمان آن حضرت اجرا نشده است.

۲۹. آشکار شدن تمامی مراتب علوم و معارف به گونه ای که حضرت صادق علیه السلام

می فرمایند:

علم ۲۷ حرف است و تمامی آن چه را که پیامبران آورده اند، دو حرف از

علم بوده و مردم غیر از این دو حرف را نشناختند و هنگامی که قائم ما

خروج کند، ۲۵ حرف دیگر را آشکار نماید [و در بین مردم پراکنده کند].

۳۰. برای اصحاب و یاران آن حضرت شمشیرهایی از آسمان آورده می شود.

۳۱. حیوانات و وحوش از اصحاب آن حضرت اطاعت می نماید.

۳۲. جاری شدن دونه در پشت کوفه، مرکز فرماندهی حضرت، یکی از آب و

دیگری از شیر، به گونه ای که هر تشنه ای را سیراب و هر گرسنه ای را سیر گرداند.

۳۳. حضرت عیسی علیه السلام از آسمان نازل شود و پشت سر حضرت مهدی علیه السلام

نماز گزارد و حضرتش را یاری کند.

۳۴. دجال لعین به دست امام زمان علیه السلام کشته می شود.

۳۵. شیطان با ذلت و خواری به دست حضرت مهدی علیه السلام کشته می شود.^۱

۱. نک: نجم الدین طیبی، چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام؛ کامل سلیمان، روزگار رهایی.

طول عمر حضرت مهدی علیه السلام

طول عمر حضرت مهدی علیه السلام، از مسائلی است که هرکس نتوانسته راز آن را درک نماید، به انکار آن برخاسته است. عمر حضرت مهدی علیه السلام حکمت‌هایی دارد که خدای حکیم آنها را منظور ساخته، چنان که طول عمر حضرت عیسی و صعودش به آسمان‌ها، حکمت‌هایی دارد که ایمان آوردن اهل کتاب هنگام نزول او، یکی از آنهاست. هیچ‌کس از اهل کتاب در روی زمین باقی نمی‌ماند، جز این که به او ایمان می‌آورد و به کمک دولت حضرت مهدی علیه السلام می‌شتابد.

این نکته را نباید فراموش کرد که عمر طولانی حضرت مهدی علیه السلام در مقایسه با عمرهای کوتاه عصر ما، طولانی محسوب می‌شود و گرنه در مقابل عمرهای چند هزارساله حضرت خضر، حضرت نوح و ذوالقرنین بسیار اندک است.

مسأله طول عمر امام زمان علیه السلام و اثبات امکان آن از نظر علمی، امروزه بحثی روان ولی پیچیده محسوب می‌شود که پزشکان و زیست‌شناسان در جست‌وجوی راه‌های وصول به اسرار آن گام‌هایی برداشته‌اند تا به وسیله پیوند اعضا، اعضای پوسیده و معیوب بدن را تعویض نمایند و برای انسان قرن ۲۱ عمر طولانی، همراه با شادابی و جوانی را به ارمغان آورند؛ یعنی آنان دقیقاً دنبال چیزی هستند که خداوند به حضرت مهدی علیه السلام عطا فرموده است. طول عمر آن حضرت، به دلایل قطعی منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم علیهم السلام ثابت است و منطق عقل آن را رد نمی‌کند و غیبت طولانی او، آزمایش خداوند تبارک و تعالی در حق امت اسلامی است.

هیچ مانع عقلی و یا نقلی از عمر طولانی امام زمان علیه السلام نیست؛ زیرا پیروان همه ادیان، بر بقای حضرت عیسی و حضرت خضر و شیطان لعین اتفاق نظر دارند. اگر عمر خضر را از زمان حضرت موسی به حساب بیاوریم، او هم اکنون حدود شش هزارسال از عمر شریفش می‌گذرد که بعد از این هم تا پایان جهان زنده خواهد بود. بر این اساس، حضرت مهدی هر قدر هم عمر طولانی داشته باشد، همواره بیش از ۴۵۰۰ سال از حضرت خضر علیه السلام کم سن و سال‌تر است. بنابراین، هرکس در مورد

عمر ولی عصر علیه السلام دچار شگفت شود، باید در مورد حضرت خضر علیه السلام متحیر گردد که بیشتر از حضرت مهدی علیه السلام عمر کرده، ولی در عین حال همه ادیان آسمانی، زنده و جاویدان بودن او را به رسمیت شناخته‌اند. چگونه عمر شش هزار ساله را در مورد یکی از بندگان صالح خدا می‌پذیرند ولی عمر یک‌هزار و چندساله را در مورد ولی خدا تکذیب و انکار می‌کنند. مگر این نیست که قدرت خدا در تمام اشیا جریان دارد و حکم ایشان در امکان و عدم امکان یک‌سان است؟

طول عمر از دیدگاه علوم جدید

پزشکان قرن معاصر و دانش‌مندان زیست‌شناسی، با آزمایش‌ها و تحقیقات گسترده، به این نتیجه رسیده‌اند که: همه بافت‌های مهم بدن انسان از قابلیت زندگی بسیار طولانی برخوردارند و اگر عاملی پیش نیاید که مرگ آنها را سبب شود، برای مدت‌ها زندگی می‌کنند. امروزه از نظر پزشکان و زیست‌شناسان، امکان عمر بسیار طولانی برای انسان در شرایط مناسب، قطعی و تردیدناپذیر است. از نظر آنان مسلم شده که اگر به نسوج و بافت‌های اولیه بدن، غذای لازم و سالم برسد و موقعیت مناسب محیطی فراهم باشد و عوارض خارجی رشته آن را قطع نکند، این بافت‌ها برای حدود ده‌هزار سال زنده خواهند بود. با این بیان، هیچ مانعی ندارد که در موقعیت‌های مساعد، افرادی هزاران سال زندگی کنند؛ چنان که در قرن‌های اخیر، افراد بسیاری بوده‌اند که بیش از دو قرن زندگی کرده‌اند و بعضی از آنها از مرز ۲۵۰ سال هم تجاوز کرده‌اند. زیست‌شناسان پس از عمری مطالعه در مسائل زیست‌شناسی، به این نتیجه رسیده‌اند که شگفت است که انسان می‌میرد، در حالی که بافت‌ها و سلول‌های بدن او برای مدت نامحدودی قابلیت زندگی را دارد. آنان معتقدند که زندگی دلیل نمی‌خواهد، بلکه مرگ دلیل و علت می‌خواهد. به نظر آنها، اگر انسان تحت مراقبت صحیح پزشکان و طبق برنامه بهداشتی زندگی کند، می‌تواند تا مدت بسیار طولانی با طراوت جوانی زنده بماند.

تعجب مردم از طول عمر امام زمان علیه السلام به این جهت است که افراد دیگری در

عصر ما به چنین عمر طولانی دست‌رسی نداشته‌اند و اگر در هر منطقه، عده‌ای از عمرهای چند هزار ساله برخوردار بودند، دیگر کسی از عمر امام زمان علیه السلام دچار شگفت نمی‌شد.

خلاصه این که عمر طولانی از نظر دانش‌مندان زیست‌شناس نه برخلاف عقل است نه برخلاف طبیعت و نه مغایر با علوم روز دنیا. به نظر آنها، مرگ برخلاف طبیعت است.

حضرت مهدی علیه السلام در سخنان معصومان علیهم السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت مهدی علیه السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حضرت ولی عصر علیه السلام می‌فرمایند:

مهدی از فرزندان من است؛ اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است. او شبیه‌ترین فرد به من از حیث خلقت (صورت و شمایل) و اخلاق و رفتار است.^۱

در جای دیگر می‌فرمایند:

مهدی امت من شبیه‌ترین فرد به من در شمایل، سخن و حرکات است.^۲
امام باقر علیه السلام در جریان شب معراج رسول‌الله بعد از بیان ذکر ائمه و دیدن انوار ایشان توسط وجود نورانی پیامبر، از قول ایشان می‌فرمایند:

دیدم علی علیه السلام را تا [وصی یازدهم] حسن بن علی بن محمد علیه السلام.

و بعد فرمودند:

دیدم حجت قائم را که گویا ستاره‌ای درخشان بود در میان ایشان.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد:

پروردگارا! اینان کیستند؟

۱. کمال‌الدین، باب ۲۵، ص ۲۸۶، ح ۱.

۲. همان، باب ۲۴، ص ۲۵۷، ح ۲.

رب العالمین می فرمایند:

اینها [امامان بعد از تو هستند] و این [اشاره به ستاره درخشان] قائم است. حلال می کند حلال مرا و حرام می کند حرام مرا و انتقام می کشد از دشمنان من. ای محمد! او را دوست بدار، پس به درستی که من او را دوست دارم و دوست دارم هر کس که او را دوست داشته باشد.^۱

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جمع اصحاب، دو بار فرمودند:

خداوندا! برادران مرا به من نشان بده.

اصحاب عرض کردند: «یا رسول الله! مگر ما برادران شما نیستیم؟» ایشان

فرمودند:

نه، شما اصحاب من هستید. برادران من مردمی در آخرالزمان هستند که به من ایمان می آورند با این که مرا ندیده اند. خداوند آنان را با نام و نام پدرانشان پیش از آن که متولد شوند، به من نشان داد. ثابت ماندن یکی از آنان بر دینشان، از صاف کردن درخت خاردار با دست، در شب ظلمانی دشوارتر است و یا مانند کسی که پاره‌ای از آتش چوب درخت غضا^۲ را در دست نگه دارد. آنان چراغ‌های شب تار هستند. خداوند آنها را از هر فتنه‌ای نجات می دهد.^۳

در جای دیگری ایشان فرمودند:

خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند درحالی که قبل از قیامش به او اقتدا کرده باشد، با دوستان او دوستی کرده و با دشمنان او، عداوت و دشمنی ورزیده، و معصومان قبل از او را دوست داشته باشد! آنها، دوستان من و مورد علاقه و محبت من و گرامی ترین امت در نزد من هستند.^۴

۱. نجم الثاقب، چاپ جمکران، ص ۱۴۲.

۲. مقاوم ترین چوب هاست که تا مدتی آتش را نگه می دارد.

۳. بصائر الدرجات، باب ۱۴، ص ۱۰۴، ح ۴.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۹.

امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام

اصبغ بن نباته می گوید:

روزی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بودم، دیدم در اندیشه فرو رفته و با انگشت بر زمین خط می کشد. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! چه شده که این چنین در فکر فرو رفته‌اید و بر زمین خط می کشید؟ آیا میل و رغبتی بر زمین و خلافت در آن دارید؟ حضرت فرمودند: «به خدا قسم، هیچ‌گاه بر این زمین و نه بر تمام دنیا، مایل و راغب نبوده‌ام، ولی درباره مولودی فکر می‌کنم که یازدهمین فرزند از نسل من است. او مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند زمانی که پر از ظلم و جور شده باشد. او را غیبت و حیرتی است که اقوامی در آن گم‌راه شوند و اقوامی در آن هدایت یابند.^۱

آن حضرت می‌فرماید:

صاحب این امر، آواره و رانده و تک و تنهاست.^۲

در جایی دیگر فرمودند:

قائم ما غیبتی دارد که مدتش طولانی است. گویا شیعه را در دوران غیبت او می‌بینم که جولان می‌دهد مانند جولان چهارپایان. به دنبال چراگاه می‌گردند اما آن را نمی‌یابند. بدانید هر که در آن دوران در دینش استوار باشد و قلبش به واسطه طول غیبت امامش، سخت نشود او در روز قیامت هم درجه من است! هنگامی که قائم ما قیام کند، بیعت هیچ‌کس بر گردن او نیست و به سبب این، ولادت او پنهان است و شخص او غایب می‌شود.^۳

۱. کمال‌الدین، باب ۲۶، ص ۲۸۹، ح ۲.

۲. همان، ص ۳۰۳، ح ۱۴.

۳. همان.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حدیثی دیگر فرمودند:

پروردگارا! خروج او را باعث خلاصی از هم و غم کن و با او متفرقات امت را جمع نما. پس اگر ملاقات او نصیب شما شد [خطاب به اصحاب]، به سمت وی عزم نمایید و اگر به سمت او راه یافتید، از او دور نشوید. سپس آن حضرت به سینه خود اشاره کرد و فرمود:

شوقاً^۱ اِلی رؤیته.^۲

امام حسن علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام

وقتی امام حسن علیه السلام با معاویه صلح کرد، مردم نزد او آمدند و بعضی از آنها امام را به واسطه صلحش، سرزنش کردند. حضرت فرمودند:

وای بر شما! چه می دانید که چه کردم؟ به خدا سوگند این عمل برای شیعیانم از آن چه آفتاب بر آن طلوع و غروب کند بهتر است. آیا نمی دانید که من امام واجب الطاعه بر شما هستم و به نص رسول خدا، یکی از دو سید جوانان اهل بهشتم؟

گفتند: «بلی می دانیم.»

فرمودند:

آیا نمی دانید که خضر علیه السلام کشتی را [سوراخ کرد و] شکست و غلام را کشت و دیوار را برپا ساخت؛ موسی بن عمران از کرده او در غضب شد؛ زیرا وجه حکمت و مصلحت بر او مخفی بود و حال آن که در نزد خدا حکمت و صواب بود؟ آیا نمی دانید که از ما اهل بیت کسی نیست که بیعت سلطان طاغی زمانش در گردن وی نباشد مگر قائم که روح الله در پشت

۱. جه بسیار مشتاقم او را ببینم [شوقاً مفعول فعل محذوف است و اعلا مرتبه محبت را نشان می دهد].

۲. غیبت نعمانی، ص ۲۱۲.

سرش نماز می خواند و خدای تعالی ولادت او را مخفی و شخصش را
غایب گرداند تا این که هیچ بیعتی بر گردن او نباشد.^۱

امام حسین علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام

امام حسین علیه السلام فرمودند:

در نهمین فرزند من سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران است. او
قائم ما اهل بیت است و خدای تعالی امر او را در یک شب اصلاح
فرماید.^۲

حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در روایتی دیگر می فرمایند:

او را غیبتی است که اقوامی در آن مرتد می شوند و دیگرانی که در آن
[اعتقاد به مهدی و غیبت طولانی او] پابرجا باشند، اذیت شوند و به آنها
بگویند: اگر راست می گویند این وعده [ظهور] چه وقت عملی می شود؟
بدانید کسی که در دوران غیبت او بر آزار و تکذیب صابر باشد، مانند
مجاهدی است که با شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله مبارزه کرده است.^۳

آن حضرت هم چنین می فرمایند:

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را به
قدری طولانی فرماید تا آن که مردی از فرزندان من خروج نماید و زمین
را از عدل و داد پر کند هم چنان که پر از ظلم و جور شده باشد. از رسول
خدا شنیدم که این چنین می گوید.^۴

۱. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۶۷.

۲. کمال الدین، باب ۲۹، ص ۳۱۶، ح ۲.

۳. همان، باب ۳۰، ص ۳۱۷، ح ۳.

۴. همان.

عیسی خشاب می گوید:

به امام حسین علیه السلام گفتم: آیا شما صاحب الامر هستید؟ فرمود: «خیر، ولی صاحب الامر آواره و رانده شده و خون خواه پدرش و مخفی و مستتر از عمویش^۱ است. او شمشیرش را هشت ماه روی دوش خود می نهد.^۲ شاید کنایه از این باشد که در زمین هشت ماه جنگ می کند تا عدل و داد را مستقر گرداند.

امام سجاده علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام

امام سجاده علیه السلام می فرمایند:

در قائم ما سنت هایی از انبیا وجود دارد: سنتی از پدرمان آدم و سنتی از نوح و سنتی از ابراهیم و سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از ایوب و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله و سلم. اما از آدم و نوح طول عمر، و از ابراهیم، ولادت پنهانی و کناره گیری از مردم، و از موسی خوف و غیبت، و از عیسی اختلاف مردم درباره او، و از ایوب فرج پس از گرفتاری، و از محمد خروج با شمشیر است.^۳

امام زین العابدین علیه السلام می فرمایند:

مدت غیبت ثانی [غیبت کبرا] به حدی طول می کشد که اکثر مردم از اعتقادی که به آن حضرت دارند، برمی گردند و در این اعتقاد ثابت نمی شود مگر کسی که یقینش قوت داشته باشد و معرفتش صحیح شود و

۱. در اصل روایت، با عبارت هم کنیه عمویش ترجمه شده ولی در تحقیق معلوم می شود امام زمان علیه السلام

عمویی با این کنیه نداشته [کنیه ابوالقاسم] و صحیح آن است که مَکْنِیٌّ به مستتر و پوشیده معنا شود.

۲. کمال الدین، باب ۳۰، ص ۳۱۸، ح ۵.

۳. همان، باب ۳۱، ص ۳۲۱، ح ۳.

در نفس خود از چیزهایی که ما حکم می‌کنیم، تنگی نیابد^۱ و به ما
اهل بیت تسلیم گردد.^۲

در حرز امام زین العابدین این‌گونه آمده که حضرت فرمودند:
[خدایا] فرج آل محمد علیهم‌السلام را نزدیک گردان و شیعیان آل محمد علیهم‌السلام را
یاری فرما و چشمم را به جمال قائم آل محمد علیهم‌السلام روشن گردان و مرا از
شیعیان و خشنودان به فعل آنان قرار بده؛ به حق رحمتت ای مهربان‌ترین
مهربانان!^۳

امام زین العابدین علیه‌السلام می‌فرمایند:

هرآینه فتنه‌هایی که مانند شب ظلمانی هستند می‌رسند. از آنها نجات
نمی‌یابد، مگر کسی که خدای تعالی از او عهد و میثاق گرفته باشد. آنان
چراغ‌های هدایتند و چشمه‌های علم خدا. [معصومان علیهم‌السلام] آنان را از
همه فتنه‌های ظلمانی نجات می‌دهند. گویا صاحب شما را می‌بینم در
بالای نجف اشرف در پشت کوفه بلند شده و با او ۳۱۳ نفر هستند؛
جبرئیل در سمت راست، میکائیل در سمت چپ، اسرافیل در پیش روی
او و با اوست پرچم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که او را نشر کرده.^۴

امام سجاد علیه‌السلام بعد از شکایت از کمبود یاران و کثرت و زیادی دشمنان و وقوع
فتنه‌های شدید به خداوند رحمان، عرض می‌کند:

پروردگارا! قائم آل محمد علیهم‌السلام را برای کمک به دینت و آشکار نمودن
حجتت و اجرا کردن اوامر و پاک نمودن زمین از ناپاکی‌هایش مبعوث

۱. اوامر و نواهی ما برای او دشوار نباشد و مطیع محض باشد.

۲. کمال‌الدین، باب ۳۱، ص ۳۲۳، ح ۸

۳. مفاتیح‌الجنان، ص ۲۱۷.

۴. امالی مفید، ص ۴۵، مجلس ۶.

فرما؛ به حق رحمتت ای مهربان ترین مهربانان!^۱

حضرت سجاد علیه السلام در جایی دیگر، بعد از درود و سلام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم و دعا برای امامان، عرض می‌کند:

پروردگارا! به وسیله او زمین را پر از عدل و داد فرما، بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد و به وسیله او بر فقیران و مسکینان و مستمندان اهل اسلام منت گذار و مرا از بهترین موالیان و عاشق ترین شیعیان در دولتت قرار ده و مطیع ترین شخص از روی میل و رغبتم برای او، و در وجود او امرش را از نافذترین دستورها قرار ده و کوشاترین شخص برای کسب رضایت حضرتش...، و شهادت در رکاب حضرتش را روزیم فرما تا تو را ملاقات نمایم در حالی که تو از من راضی هستی.^۲

امام باقر علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام

امام باقر علیه السلام خطاب به ابو حمزه ثمالی فرمودند:

ای ابو حمزه، قیام قائم ما از حتمیات تغییر ناپذیر نزد خداست. پس کسی که شک کند در آن چه گفتم خداوند را در روز قیامت ملاقات می‌کند در حالی که کافر است و حق خداوند را منکر شده است. پدر و مادرم فدای کسی که نامش نام من است...! پدرم فدای کسی که زمین را پر از عدل و داد می‌کند پس از آن که پر از ظلم و جور شده باشد.^۳

ایشان در جایی دیگر فرمودند:

گویا می‌بینم گروهی از مشرق زمین خروج می‌کنند و طالب حق هستند، اما آنها را اجابت نمی‌کنند؛ دوباره بر خواسته‌هایشان تأکید می‌ورزند، اما

۱. اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۱۱۰؛ صحیفه مهدیه، ص ۵۳۴.

۲. مصباح المتعبد، ص ۴۸۵؛ صحیفه مهدیه، ص ۵۳۲.

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۳۶.

مخالفان نمی پذیرند. وقتی چنین وضعیتی را دیدند، شمشیرها را به دوش کشیده، در مقابل دشمن می ایستند؛ این جاست که پاسخ مثبت می گیرند (مخالفان سر تسلیم فرو می آورند)، اما این بار خودشان نمی پذیرند تا این که همگی قیام می کنند و درفش هدایت را جز به دست توانای صاحب شما به کس دیگری نمی دهند. کشته های آنان شهیدند. اگر من آن زمان را درک می کردم، جان خویشان را برای صاحب این امر نگه می داشتم.^۱

امام صادق علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام

سدیر صیرفی می گوید:

من و مفضل بن عمر و ابوبصیر و ابان بن تغلب بر مولا یمان امام صادق وارد شدیم و دیدیم که بر خاک نشسته و جبه خبیری طوق دار بی گریبان آستین کوتاهی پوشیده و مانند مادر فرزندمرده و شیدای جگر سوخته می گریست و اندوه در صورتش ظاهر و گونه هایش دگرگون شده و دیدگانش پر از اشک گردیده، می گوید: «ای آقای من! غیبت تو خواب را از دیدگانم ربوده و بسترم را بر من تنگ ساخته و آسایش قلبم را از من سلب نموده است. ای آقای من! غیبت تو اندوه مرا به فجایع ابدی پیوند داده و فقدان یکی پس از دیگری جمع را نابود کرده است. دیگر احساس نمی کنم اشکی را که از دیدگانم بر گریبانم روان است و ناله ای را که از مصائب و بلاهای گذشته از سینه ام سر می کشد، جز آن چه را که در برابر دیدگانم مجسم است و از همه گرفتاری ها بزرگ تر و جان گداز تر و سخت تر و ناآشنا تر، ناملایماتی است که با غضب تو درآمیخته و مصائبی

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳، به نقل از غیبت نعمانی، ص ۲۸۱.

که با خشم تو عجین شده است.»

چون حضرت را در آن حال مشاهده کردیم، عقل‌های ما حیران و دل‌های ما از آن حالت، نزدیک بود پاره شود و گمان می‌کردیم آن حضرت رازهر داده‌اند و یا آن که بلایی عظیم بر حضرت وارد شده است. پس گفتیم: ای فرزند بهترین خلق! خداوند هرگز چشمان شما را گریان نگرداند! پس حضرت از شدت غصه و گریه، آه سوزناکی کشیدند و فرمودند: «من در صبح امروز، نظری در کتاب جفر نمودم و آن کتابی است که در آن، علم بلاها و اجل‌ها نوشته شده است و در آن علم گذشته و آینده، تا روز قیامت وجود دارد که خداوند آن علم را مخصوص محمد و ائمه بعد از او قرار داده است. در آن ولادت حضرت صاحب‌الامر و غیبت آن حضرت و طول غیبت و درازی عمر او، مشکلات مؤمنان در زمان غیبت و زیاد شدن شبهات در دل‌های مردم، از جهت طول غیبت و مرتد شدن اکثر مردم در دین خود و... را دیدم. پس رقت قلب برایم به وجود آمد و محزون و اندوه‌ناک شدم.»^۱

آن حضرت درباره حضرت مهدی علیه السلام می‌فرمایند:

هرکس چهل روز صبح دعای عهد را بخواند، از یاوران امام زمان خواهد بود و اگر پیش از ظهور حضرتش بمیرد، خداوند وقت ظهور، او را از قبر بیرون می‌آورد تا در خدمت آن حضرت باشد و حق تعالی به هر کلمه از این دعا، هزار حسنه به شخص خواننده این دعا کرامت می‌فرماید و هزار گناه از او محو می‌کند.

امام صادق علیه السلام در قسمتی از این دعای شریف عرض می‌کند:

پروردگارا! مرا از انصار و یاران آن بزرگوار قرار بده؛ از آنان که از او

دفاع می‌کنند و از پی انجام دادن مقاصدش می‌شتابند و اوامرش را امتثال و از وی حمایت می‌کنند... و در حضور حضرتش به شهادت می‌رسند. پروردگارا! اگر میان من و او مرگ که بر تمام بندگان قضای حتمی قرار داده‌ای، فاصله انداخت، پس مرا از قبرم برانگیز، درحالی که کفنم را ازار خود کرده و شمشیرم را از نیام بر کشیده و لیبیک گویان دعوتش را که بر تمام شهر و دیار عالم لازم‌الاجابه است اجابت کنم. پروردگارا! آن چهره زیبا و ارج‌مند و پیشانی درخشان و نورانی را به من بنمایان و سرمه وصال دیدارش را به یک نگاه بر دیدگانم بکش، و در فرجش شتاب فرما و ظهورش را آسان گردان و راهش را توسعه بخش و مرا در راه سلوک او قرار ده و دستوره‌ای او را نافذ گردان و پشت او را محکم فرما...^۱

امام موسی کاظم علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام

یونس بن عبدالرحمن می‌گوید:

بر موسی بن جعفر وارد شدم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم به حق هستید؟ فرمودند: «من قائم به حق هستم، ولی قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک سازد و آن را از عدل و داد پر کند، زمانی که پر از ظلم و جور شده باشد، او پنجمین از فرزندان من است و غیبتی طولانی دارد؛ زیرا بر نفس خود می‌هراسد و اقوامی در آن غیبت، مرتد شده و اقوامی دیگر در آن ثابت قدم خواهند بود. خوشا بر احوال شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ما متمسک و بر دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما ثابت قدم هستند. آنها از ما و ما از آنها ایم؛ آنان ما را به امامت و ما نیز آنها را به عنوان شیعیان پذیرفته‌ایم. پس خوشا بر احوال آنها! خوشا بر احوال

آنها! به خدا سوگند در روز قیامت هم درجه ما هستند!»^۱

امام رضا علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام

حسن بن محبوب می گوید:

امام رضا علیه السلام به من فرمود: «به ناچار فتنه‌ای سخت و هولناک خواهد بود که در آن، هر صمیمیت و دوستی ساقط گردد و آن هنگامی است که شیعه، سومین فرزندان مرا از دست بدهد و اهل آسمان و زمین و هر دل سوخته و اندوهناکی بر وی بگرید» [مراد شهادت امام حسن عسکری علیه السلام است]. پس فرمود: «پدر و مادرم فدای او باد! هم‌نام جدم و شبیه موسی بن عمران است. او گریبان و طوق‌های نور دارد که از شعاع نور قدس پرتو گرفته و هنگام فقدان ماء معین [کنایه از امام زمان علیه السلام] بسیاری از زنان و مردان مؤمن، دل سوخته و متأسف و اندوهناک خواهند بود؛ گویا آنها را در ناامیدترین حالتشان می‌بینم...»^۲

حسین بن خالد می گوید، امام رضا علیه السلام فرمودند:

کسی که ورع نداشته باشد، دین ندارد و کسی که تقیه نداشته باشد، ایمان ندارد. گرامی‌ترین شما نزد خدا کسی است که بیشتر به تقیه عمل کند. گفتند: ای فرزند رسول خدا! تا چه زمانی؟ فرمود: تا وقت معلوم که روز خروج قائم ما اهل بیت است و کسی که تقیه را پیش از خروج قائم ما ترک کند، از ما نیست.

گفتند: ای فرزند رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود:

چهارمین از فرزندان من، فرزند سرور کنیزان [که] خداوند به واسطه وی

۱. کمال‌الدین، باب ۳۴، ص ۳۶۱، ح ۴.

۲. همان، باب ۳۵، ص ۳۷۰، ح ۳.

زمین را از هر ستمی پاک گرداند و از هر ظلمتی منزّه سازد. او کسی است که مردم در ولادتش شک کنند و او کسی است که پیش از خروجش غیبت کند و زمانی که خروج نماید، زمین به نورش روشن گردد و در میان مردم میزان عدالت وضع کند و هیچ کس به دیگری ستم نکند...^۱

امام جواد علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام

عبدالعظیم حسنی گوید:

بر مولای خود امام جواد علیه السلام وارد شدم و می خواستم از قائم پرسش کنم که آیا مهدی اوست یا غیر او. امام آغاز سخن کرد و فرمود: «ای ابوالقاسم [کنیه عبدالعظیم]، قائم ما همان مهدی است که باید در غیبتش او را انتظار کشند و در ظهورش او را فرمان برند. او سومین از فرزندان من است. سوگند به کسی که محمد را به نبوت مبعوث فرمود و ما را به امامت مخصوص گردانید، اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی گرداند تا در آن [مهدی علیه السلام] قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید، هم چنان که آکنده از ظلم و جور شده باشد و خدای تعالی امر او را در یک شب اصلاح فرماید، چنان که امر موسی کلیم علیه السلام را اصلاح فرمود. او رفت تا برای خانواده اش شعله ای آتش بیاورد، اما چون برگشت، پیامبر بود.» سپس فرمود: «برترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است.»^۲

صقر بن ابی دلف می گوید:

امام جواد علیه السلام دو امام بعد از خود را معرفی کردند و هنگامی که به نام امام

۱. همان، ص ۳۷۱، ح ۵.

۲. همان، باب ۳۶، ص ۳۷۷، ح ۱.

سوم بعد از خود رسیدند، سکوت کردند و بعد از آن که به شدت گریستند، فرمودند: «پس از حسن، فرزندش قائم به حق امام منتظر است.» گفتم: ای فرزند رسول خدا! چرا او را قائم می‌گویند؟ فرمود: «زیرا او پس از آن که یادش از بین برود و اکثر معتقدان به امامتش مرتد شوند، قیام کند.» گفتم: چرا او را منتظر می‌گویند؟ فرمود: «زیرا ایام غیبتش زیاد شود و مدتش طولانی گردد و مخلصان در انتظار قیامش باشند و شکاکان انکارش کنند و منکران یادش را استهزا نمایند و تعیین‌کنندگان وقت ظهورش، دروغ گویند و شتاب‌کنندگان در غیبت، هلاک شوند و تسلیم‌شوندگان در آن، نجات یابند.»^۱

امام هادی علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام

داود بن قاسم جعفری می‌گوید:

از امام هادی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «جانشین پس از من، فرزندم حسن است و شما با جانشین پس از جانشین من چگونه خواهید بود؟» گفتم: فدای شما شوم برای چه؟ فرمود: «زیرا شما شخص او را نمی‌بینید و بردن نام او بر شما روا نباشد.» گفتم: پس چگونه او را یسار کنیم؟ فرمود: «بگویید حجت آل محمد علیهم السلام.»^۲

علی بن مهزیار می‌گوید:

به امام هادی علیه السلام [نامه‌ای] نوشتم و در آن از فرج پرسش نمودم. حضرت به من نوشت: «هنگامی که صاحب شما از سرای ستم‌کاران غیبت کرد، منتظر فرج باشید.»^۳

۱. همان، ص ۳۷۸، ح ۳.

۲. همان، باب ۳۷، ص ۳۸۱، ح ۵.

۳. همان، ص ۳۸۰، ح ۲.

صقربن ابی دلف می گوید:

از امام هادی علیه السلام شنیدم که می فرمودند: «امام پس از من فرزندم حسن است و پس از حسن فرزندش قائم کسی که زمین را از عدل و داد آکنده سازد، هم چنان که پر از ظلم و جور شده باشد.»^۱

امام حسن عسکری علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام

احمدبن اسحاق گوید:

بر امام عسکری علیه السلام وارد شدم و می خواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم. او آغاز سخن کرد و فرمود: «ای احمدبن اسحاق! خدای تعالی از زمان آدم علیه السلام زمین را خالی از حجت نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی از حجت نخواهد گذاشت. به واسطه اوست که بلا را از اهل زمین دفع می کند و به سبب اوست که باران می فرستد و برکات زمین را بیرون می آورد.» به حضرت گفتم: ای فرزند رسول خدا! امام و جانشین پس از شما کیست؟ حضرت شتابان برخاست و داخل خانه شد و سپس برگشت درحالی که بر شانه اش کودکی سه ساله بود که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید. فرمود: «ای احمدبن اسحاق! اگر نزد خدای تعالی و حجت های او گرامی نبودی این فرزندم را به تو نشان نمی دادم، او هم نام و هم کنیه رسول خدا و کسی است که زمین را پر از عدل و داد می کند. هم چنان که پر از ظلم و جور شده باشد. ای احمدبن اسحاق! مثل او در این امت مثل خضر و ذوالقرنین است؛ او غیبتی طولانی خواهد داشت که هیچ کس در آن نجات نمی یابد مگر کسی که خدای تعالی او را در اعتقاد به امامت ثابت دارد و درد عا به تعجیل فرج موفق سازد.»^۲

۱. همان، ص ۳۸۳، ح ۹.

۲. همان، باب ۳۸، ص ۳۸۴، ح ۱.

گفتار چهارم: فلسفه غیبت

پرسش درباره اسرار و فلسفه غیبت حضرت مهدی علیه السلام، از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام وجود داشته است؛ از جمله:

- چرا آن حضرت غیبت می‌کند؟

- فایده غیبت چیست؟

- در زمان غیبت چگونه باید از وجود شریف آن حضرت منتفع گردید؟

- اساساً چرا باید این ذخیره الهی و واسطه فیض حق تعالی از دیدگان همه

غایب باشد؟ آیا بهتر نبود امام زمان در بین مردم ظاهر می‌بود و مردم می‌توانستند

در موقع احتیاجات، خدمت آن حضرت رسیده، مشکلاتشان را حل و فصل نمایند

و به‌طور مستقیم، از نور وجود این خورشید الهی، هرچه بیشتر برای هدایت در

ظلمات دنیوی و اخروی خویش بهره‌برند و این همه سرگردانی و حیرانی پیش

نیاید؟

- چرا وجود حجت الهی که امری ضروری است، باید به‌صورت پنهانی و در

پرده غیبت باشد و وجود مبارک حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام، در پرده غیبت، چه

فواید و نتایجی دارد؟

در پاسخ به این سؤالات باید گفت: که البته اگر مانعی وجود نداشت و

مصلحتی از سوی پروردگار حکیم در میان نبود، ظهور آن حضرت برای همه بسیار

سودمند بود و به‌واسطه حضور مبارک ایشان در میان مردم و ایفای نقش محوری

رهبری بر عموم مسلمانان، بهترین نعمات و کامل‌ترین وجه تعالی بشری به حقیقت

می‌پیوست. ولی با توجه به این که خداوند متعال، وجود مقدس آن حضرت را از

دیده‌ها برای مدتی نامعلوم پنهان نموده و عرصه حضور را از شیفتگان دریغ داشته

و با در نظر گرفتن این مطلب که افعال حق تعالی همیشه با نهایت استحکام و طبق

حکمت و مصلحت صورت می‌گیرد، نتیجه گرفته می‌شود که غیبت آن حضرت نیز در مسیر حکمت و براساس علل و اسباب مشخص و با رعایت نهایت دقت و ظرافت از سوی پروردگار صورت پذیرفته است. وجه مصلحت و حکمت بسیاری از این علل و اسباب برای ما توضیح و تبیین نشده و به عبارت دیگر، علت و فلسفه اساسی و هم‌چنین تمام مصالح نهفته در باطن این امر تا زمان پایان یافتن غیبت و هنگام فرا رسیدن ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام برای ما مجهول خواهد ماند.

البته تکرار این اصل که در مقدمه کتاب نیز گذشت، لازم است که ندانستن علت چیزی باعث انکار آن نمی‌شود. به عبارت دیگر، حتی اگر وجه بعضی از مصالح و اسباب و علل وجود در غیبت حضرت حجت علیه السلام نیز مشخص نباشد، باز هم ما را از اعتقاد به صحت و اصل وجودی آن باز نخواهد داشت. همان‌گونه که بشر تاکنون از کشف بسیاری از اسرار و علل مجهولات این عالم بازمانده، با این حال، وجود و هویت آنان را انکار نمی‌کند و به ماهیت آنها بدون دانستن هیچ دلیلی یقین دارد؛ مانند کسی که اگر چشمانش مسلح به ابزار تلسکوپ نباشد، حق ندارد که وجود میلیون‌ها کره و اجرام غیرمکشوف و دورافتاده آسمانی را انکار نماید.

البته به جهت آگاهی مشتاقان علم و معرفت و جست‌وجوگران اندیشه و حکمت در قرآن شریف، اشاراتی درباره موضوع غیبت به میان آمده و حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام نیز نخستین کسانی بودند که به منظور رفع شبهات در مورد فلسفه و علت‌های غیبت، سخنانی فرموده‌اند که غالباً خارج از عصر تقیه و به اندازه فهم و درخواست مخاطبان مطرح شده است و ما نیز با پژوهش میان این روایات، مطالبی را درباره فلسفه و علل غیبت، استخراج کرده‌ایم.

در میان این اخبار و روایات، سخنانی که در دوران حضرت امام محمد باقر علیه السلام (۹۵ - ۱۱۴ ه.ق) و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام (۱۱۴ - ۱۴۸ ه.ق) بیان شده‌اند، با توجه به نهضت‌های دینی و ایجاد فضای باز سیاسی و دور از تقیه و هم‌چنین بازار گرم مناظرات مذهبی و علمی، بسیار دقیق‌تر و موثکافانه‌ترند. البته در اوضاع

پیش آمده در آن زمان و با در نظر گرفتن ضرورت نقد عقاید فرقه‌های منحرف مانند کیسانیه، زیدیه، غلات و اسماعیلیه در مورد غیبت مهدی موعود، پرداختن به تشریح و بیان فلسفه غیبت، توجه بیشتری را می‌طلبد. به همین سبب، روایات بسیاری از امام صادق علیه السلام در این زمینه به دست ما رسیده است.

بعد از این مقدمه باید گفت که راه‌نمایان بزرگ دین، در برابر سؤالات درباره فلسفه و سر غیبت، دو گونه پاسخ داده‌اند:

۱. سخنانی که بیان می‌کنند، فلسفه حقیقی و علت تام غیبت امام عصر علیه السلام که از جانب پروردگار تعالی صورت گرفته، برای انسان مشخص نخواهد شد مگر هنگام ظهور؛ همان‌طور که حکمت کارهای خضر و موسی علیهما السلام در هنگامی که با هم مصاحبت داشتند آشکار نگشت، مگر در وقت جدایی آنها و همان‌طور که علت و ثمره خلقت هر موجودی اعم از نباتات، جمادات، حیوان‌ها و انسان‌ها، بعد از سیر تکاملی و بعد از گذشت ماه‌ها و سال‌ها ظاهر می‌شود که با عنوان «علت‌هایی که تا پایان زمان غیبت روشن نمی‌شوند»، مطرح و تبیین خواهند شد.

۲. سخنانی که در بردارنده حکمت‌ها و اسرار آشکاری هستند که در فلسفه غیبت وجود دارد و در این کتاب، با عنوان «علت‌هایی از غیبت که بیان شده‌اند»، به شرح و تفصیل آنها خواهیم پرداخت.

علت‌هایی که تا پایان زمان غیبت روشن نمی‌شوند

این علل، جزو حکمت‌های پنهان الهی به شمار می‌روند که تا هنگام ظهور از آنان پرده برداشته نخواهد شد و این پوشیده ماندن فلسفه غیبت تا پایان زمان آن، یا به این جهت است که دانستن این مطالب، بروز مشکلات و سختی‌های بسیاری در مسیر زندگی انسان‌ها را باعث می‌شود و یا این که انسان هنوز استعداد فهم و توانایی درک آن مصالح و اسباب را ندارد و یا به این جهت است که هنوز تقدیرات، سنن الهی و اهداف مورد نظر حق تعالی در زمینه خلقت پیش نیامده و واقع نگردیده

است. بنابراین، برخی از اسرار آن هم چنان تا پایان غیبت باید مخفی بماند. سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام مؤید این مطالب است؛ از جمله:

۱. در ضمن روایتی از ابن عباس آمده است که جابر در میان جلسه‌ای که در آن پیامبر از اخبار غیبت حضرت مهدی علیه السلام خبر می‌داد، به‌پا خاست و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: «یا رسول الله برای قائم از فرزندان تو غیبتی است؟» حضرت پاسخ دادند:

آری، سوگند به پروردگارم، او باید خدا گروندگان را تلخیص کند و کفار را محو سازد. ای جابر این امری است از کارهای خدا (کار بزرگی است) و سری است از اسرار خداوند که از بندگان پوشیده است. پس بر حذر باش از شک در آن! پس به درستی که شک در کار خداوند عزوجل کفر است.^۱

۲. امام جعفر صادق علیه السلام در جواب عبدالله بن فضل هاشمی فرمودند: به تحقیق که صاحب این امر را غیبتی طولانی است که گریزی از آن نیست که در زمان غیبت، هر فرد باطل جوینی به تردید می‌افتد. عرض کرد: «چرا، فدایت شوم؟» فرمودند:

به سبب امری که فاش کردن آن به ما اذن داده نشده است. عرضه داشت: «پس وجه حکمت در غیبت او چیست؟» فرمود: همان وجه حکمتی که در غیبت‌های حجت‌های الهی پیش از آن جناب بوده است. البته وجه حکمت در غیبت آن حضرت جز بعد از ظهورش معلوم نمی‌شود؛ همان طوری که وجه حکمت کارهای خضر علیه السلام از سوراخ کردن کشتی و کشتن نوجوان و به‌پا داشتن دیوار برای موسی علیه السلام کشف نشد مگر هنگام جدایی آنها از یک‌دیگر. ای پسر فضل، این امر

۱. کمال‌الدین، باب ۲۵، ص ۲۸۷، ح ۷.

(غیبت). از امر خداوند متعال و از سرّ خدا و از غیبت خداست و چون دانستیم که خداوند حکیم است، گواهی می‌دهیم به این که همه کارها و گفتارهای او موافق حکمت است هرچند وجه آن بر ما روشن نشده باشد.^۱

۳. در توقیعی که در احتجاج از حضرت حجت علیه السلام روایت شده آمده است: و اما علت غیبت من؛ خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ﴾؛^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی پرسید که هرگاه برایتان فاش گردد شما را بد آید. هیچ‌یک از پدرانم نبودند مگر این که در گردن او بیعتی از برای سرکش زمانش واقع شد، ولی من درحالی خروج می‌کنم که بیعتی برای هیچ‌یک از طاغوت‌ها بر گردنم نیست.^۳

علت‌هایی از غیبت که بیان شده‌اند

مطالب این قسمت، حاصل گشودن دست نیاز به سوی تفاسیر برخی از آیات قرآن کریم و شرح بیانات معصومان علیهم السلام در مورد علل غیبت است که حقیقتاً این جوی بارهای حکمت و معرفت، در صحرای سوزان سرگردانی، همیشه شیفتگان علم و اندیشه را رفع عطش کرده‌اند.

البته باید توجه داشت که منظور از مطالبی که در ادامه بحث، با عنوان «فلسفه غیبت» می‌آوریم، الزاماً و حتماً از علل و اسباب قطعی و تامه موجود در آن نیست؛ زیرا همان‌گونه که بیان شد، علل اصلی غیبت فقط هنگام پایان یافتن زمان آن روشن می‌شوند، اما با استفاده از بسیاری از اخبار و روایت درباره مسأله غیبت، از مواردی

۱. همان، باب ۴۵، ص ۴۸۳، ح ۴.

۲. سوره مائده، آیه ۱۰۱.

۳. احتجاج، ج ۲، ص ۵۴۴.

که در ادامه بحث مطرح می شود، بی شک برخی از مصالح و فواید غیبت را می توان نام برد که به علل اصلی آن نیز بسیار نزدیک و مربوط است؛ از جمله:

الف) حفظ جان امام زمان علیه السلام یا بیم از کشته شدن

خداوند تعالی، پس از وجود مقدس خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله جانشینان معصومی را بعد از او تعیین فرمود تا وظایف ناتمام رسالت را به اتمام رسانند. اولین نفر از آن اوصیا، امیرالمؤمنین و بعد از ایشان، یازده فرزند او بودند که آخرین شان وجود مبارک امام عصر علیه السلام است. ولی افرادی از ابتدا با استفاده از غفلت توده مردم و فریفته شدن به مظاهر دنیا و به جهت پیروی از هوای نفس، کوشیدند تا مسیر جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله را عوض کنند و به انکار حق پرداختند و به این امر نایل آمدند و این مسیر تا مدت ها بعد نیز ادامه داشت. به همین سبب، امیرالمؤمنین علیه السلام را پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله خانه نشین کردند و پس از آن که ایشان به حکومت رسیدند، پس از مخالفت ها و نافرمانی های بسیار و وادار کردن ایشان به جنگ های داخلی مستمر، سرانجام ایشان را به شهادت رساندند. هم چنین بعد از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، آن بلاها را بر سر امامان دیگر در آوردند، به گونه ای که آنها را به جهت محدود ساختن و کنترل بیشتر، دائماً از شهری به شهر دیگر تبعید می کردند و یا در میان لشکریان و نیروهای نظامی به طور مداوم تحت نظر بودند و زیر فشار حکومت های فاسد و مستبد، روزگار می گذرانند و سرانجام نیز در نهایت مظلومیت و غربت یا به وسیله زهر جفا مسموم می شدند و یا به وسیله شمشیر کین به شهادت می رسیدند. در صورت حضور امام عصر علیه السلام در جامعه، بی شک این وضعیت در مورد ایشان هم اجرا می گشت و حکومت های مستبد و جبار، بی تردید ایشان را نیز به چنین سرنوشتی مبتلا می کردند.

این که بیم از کشته شدن و نداشتن تأمین جانی حضرت حجت علیه السلام، سبب غیبت شده، از مراجعه به کتاب های مورد اعتماد و تواریخ و احادیث بسیار استفاده

می شود؛ زیرا در زمان حکومت بنی عباس، اخباری به دست آنان رسیده بود که نشان می داد وقتی دوازدهمین پیشوای مسلمانان، در خاندان پیامبر ﷺ و از فرزندان علی و فاطمه علیها السلام پیدا شود، حکومت جباران و مستبدان را از روی زمین برخواهد چید و آن شخص فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است. این آگاهی در حکومت عباسیان، سبب شده بود تا آنان در صدد مقابله و کشتن آن شخص برآیند، حتی قصد داشتند این کار را در دوران کودکی و قبل از آن که اقدامی از جانب او صورت گیرد، انجام دهند. بدین منظور ابتدا برای آن که از ولادت آن حضرت آگاه شوند، جاسوسانی را در اطراف بیت امام حسن عسکری گماشتند و بعداً هم در صدد فرصتی بودند تا او را بیابند و دستگیر سازند. اما دست قدرت خداوند وجود آن حضرت را محافظت نمود و دشمنان را ناامید ساخت.

ضمن این که در آن دوران برپایی جنگ‌های داخلی بزرگ و ابتلا به شورش‌هایی مانند انقلاب «صاحب‌الزنج»، بنی عباس را تا حدودی ضعیف نموده بود، به گونه‌ای که در مدت‌زمانی از تعقیب جدی این موضع بازماندند.

از این جهت، شباهتی میان حضرت موسی علیه السلام و امام عصر علیه السلام آشکار می‌گردد که همان غیبت و مخفی شدن به علت بیم از کشته شدن به دست ستم‌پیشگان است. ولادت حضرت موسی علیه السلام نیز از دید فرعونیان مخفی گشت و آنان هرچه تلاش کردند، او را نیافتند، در حالی که حضرت موسی علیه السلام به خواست و قدرت الهی در میان آنان حضور داشت و در دامان خودشان پرورش می‌یافت. به این شباهت در بعضی از روایات مانند این دو حدیث اشاره شده است:

- امام سجاده علیه السلام فرمودند:

در حضرت قائم، از هفت پیغمبر شیوه و روش است...، از موسی ترس و غیبت...^۱

۱. کمال‌الدین، باب ۳۱، ص ۳۲۱، ح ۲۳.

- و نیز از امام صادق علیه السلام و ایشان از پدر گرامی شان علیه السلام روایت فرمودند:
هرگاه قائم علیه السلام به پا خیزد، خواهد گفت: ﴿فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾؛^۱ پس آن هنگام از شما فرار کردم، وقتی از شما ترسیدم، پس خداوند به من حکمت آموخت و مرا از فرستادگان قرار داد.

تصریح روایات

در روایات بسیاری، معصومان علیهم السلام در پاسخ به علت غیبت امام زمان، به مسأله بیم از کشته شدن امام، با عبارات مختلف اشاره فرموده‌اند، از جمله:
۱. زراره گفت:

شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: «برای قائم علیه السلام پیش از آن که قیام کند غیبتی است.» عرضه داشتم: قربانت گردم، چرا؟ فرمود: «می ترسد» و به شکم و گردن خود اشاره کرد [یعنی او را می کشند].^۲

۲. حضرت صادق علیه السلام فرمود: «قائم باید غایب شود.» عرض کردم چرا؟ فرمود: «از کشته شدن می ترسد!» و با دست به شکم خود اشاره کرد.^۳
۳. در کافی ضمن خطبه‌ای از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده:

و تو ای پروردگارا! زمینت را از حجت بر مخلوقات خالی نمی گذاری
... چه ظاهر باشد که اطاعت نشود یا ترسان و گم‌نام - تا حجت تو باطل
نگردد و دوستانت پس از هدایت، گم‌راه نشوند.

این مطلب یکی از علل خروج آن حضرت و قیام با شمشیر نیز هست؛ همان‌طور که در حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام آمده:

۱. سوره شعراء، آیه ۲۱.

۲. کمال‌الدین، باب ۳۳، ص ۳۴۲، ح ۲۴.

۳. اثبات الهداة، ج ۶، ص ۴۳۷.

اگر خروج نکند گردنش را می‌زنند.^۱

یعنی واجب است برای حفظ خودش با شمشیر و اسلحه به پا خیزد؛ زیرا ظهور اعم از قیام و نهضت و غیر آن است. درباره مسأله بیم امام از کشته شدن که از علل غیبت شمرده شده، عموماً چند نکته به نظر می‌آید که شایسته است به ذکر و توضیح این نکات در غالب سؤالاتی بپردازیم:

نکته اول: علت ترس امام از مرگ

سؤال: چرا حضرت حجت علیه السلام مانند نیاکان خود ظاهر نمی‌شود تا پیروز گردد و یا در راه خدا شهید شود؟

پاسخ: مطابق با وعده‌های الهی، مقدر شده است که عاقبت، حق بر باطل غالب شود و با ظهور آن حضرت، اهداف دعوت انبیا به طور کامل تحقق یابد و دنیا به کام حق پرستان گردد و صلح و صفا و اجرای کامل عدل و داد زیر پرچم اسلام و یکتاپرستی محقق شود و امنیت عمومی در سایه اجرای احکام قرآن مجید در سراسر گیتی برقرار گردد.

با نگاهی به روایات بسیار و احادیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه و آله، این مطلب اثبات می‌شود که تعداد اوصیا و امامان معصوم پس از ایشان دوازده نفر از نسل علی علیه السلام و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام هستند که حضرت علی علیه السلام و دو فرزندش و نه نفر دیگر از نسل امام حسین علیه السلام را شامل می‌شوند و آخرین ایشان حضرت حجت علیه السلام است. بعد از این مقدمات و پس از اثبات لزوم وجود حجت الهی بر زمین و با توجه به این که بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله و واگذاری سرپرستی و امامت به ائمه علیهم السلام، هریک از آن امامان که به شهادت می‌رسیدند، امام دیگری جانشین وی می‌شد،

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۹.

نتیجه می‌گیریم که اگر امام عصر این ذخیره الهی، کشته شود، دیگر جانشینی برای او وجود ندارد و زمین از حجت الهی خالی می‌گردد و وعده‌های الهی نقض می‌شود. روشن است که آن حضرت باید در زمانی ظهور کند که موفقیت و پیروزی او صددرصد و حتمی باشد. در نتیجه، بی‌تردید امام زمان نیز مانند پدران بزرگوارش از کشته شدن و ایثار خون در راه خدا، باکی ندارد، اما در عین حال، کشته شدن ایشان به هیچ وجه به صلاح جامعه و دین نیست. علت بیم امام از کشته شدن، این است که باید وجود مبارک ایشان تا زمان فراهم شدن بستر مناسب برای ظهور، محفوظ و سلامت بماند و با توجه به خطر دشمنان و وضعیتی که بحث آن گذشت، این امر محقق نمی‌شود مگر با غیبت ایشان.

نکته دوم: قدرت خداوند در محافظت از امام

سؤال: چرا خداوند با وجود قدرت ماورای طبیعی خود با حضور امام در میان مردم از جان ایشان محافظت نمی‌نماید؟

پاسخ: خداوند برای تمام امور این جهان بر طبق اسباب و از مجاری عادی، علل و معلولی قرار داده و تحت هیچ شرایطی این نظام حاکم بر عالم و قراردادهای آن به هم نخواهد خورد. حتی بنا نیست که برای حفظ وجود مقدس انبیا و ائمه و ترویج دین، از روش عمومی اسباب و علل عدول شود و عملی برخلاف جریان عادی، صورت گیرد و گرنه دنیا، دیگر دار تکلیف و اختیار و امتحان نخواهد بود و نظم و هماهنگی بین اجزای عالم، معنای خود را از دست می‌دهد.

ب) بیعت نکردن امام با ستم‌کاران

یکی از مشخصات و مصالح غیبت امام منتظر این است که آن حضرت پیش از وقت ظهور و مأمور شدن به قیام، ناچار نیست بیعت هیچ کس و هیچ حکومت غاصب و ستم‌گری را حتی با عنوان تقیه به گردن پذیرد. ایشان ظاهر می‌شود

در حالی که مشروعیت هیچ‌یک از این حکومت‌ها را تأیید و امضا نکرده و در برابر هیچ‌یک از این حکومت‌ها تمکین و تسلیمی ندارد و ناچار نیست مانند پدران بزرگوارش از راه تقیه با خلفا و زمام‌داران جبار، بیعت نماید. گرچه آن‌گردن نهادن و امتناع از غیبت از طرف هریک از ائمه، براساس حکمت و مصلحت الهی و حفظ منافع اسلام صورت پذیرفته است.

نکته تأمل‌برانگیز در مورد به‌گرددن نداشتن بیعت حضرت بقیه‌الله علیه‌السلام با هیچ شخص و حکومتی این است که این امر محقق نمی‌گردد مگر با واقع شدن امام در پرده غیبت که این ادعا را با ابطال احتمالات دیگر در این زمینه به اثبات خواهیم رساند. به این دلیل که اگر طی تمام دورانی که باید سپری گردد تا زمینه پذیرش حکومت عدل الهی در جهان فراهم آید و خواست الهی به امر ظهور تعلق یابد، و با توجه به این که وجود حجت خدا بر روی زمین لازم است، قرار بر آن بود که حضرت غایب نگردند، بی‌تردید لازم می‌آمد که طی این دوران، امام عصر علیه‌السلام حکومت‌های بسیاری را درک نمایند. با نگاهی کوتاه به تاریخ حکومت‌های گذشته، درمی‌یابیم که اکثر این حکومت‌ها که در سرتاسر جهان شکل گرفته‌اند توسط اشخاصی هدایت می‌شدند که براساس ظلم و استکبار و با تعدی از تعالیم اصیل اسلامی عمل می‌کرده‌اند. البته این موضوع در زمان حال و آینده نیز صادق است. پس به‌ناچار رابطه ایشان در برابر آن حکومت‌ها از سه حال خارج نبود: اول این که باید با تمام یا برخی از آنها بیعت نمایند و از در سازش و دوستی درآیند. دوم این که به مخالفت برخاسته، با آنها به جنگ و ستیز پردازند. سوم این که به آنها اعتنا نکنند و در حاشیه امن قرار گیرند و در برابر کارهای ثواب و خطای آنان، اهمیتی نشان ندهند و در حقیقت نه با آنان سازش کنند و نه به مخالفت برخیزند.

در ادامه ابطال هرکدام از این احتمالات را به اثبات خواهیم رساند.

احتمال اول: همان‌طور که در ابتدای بحث به آن اشاره شد، محال و ممتنع است؛ زیرا با توجه به جای‌گاه والا و اهمیت به‌سزای آخرین حجت الهی، خواست

خدا بر این تعلق یافته که وجود مبارک ولی عصر علیه السلام از هرگونه بیعت و سازش با سران ظلم استکبار محفوظ باشد. احادیث بسیاری به این مطلب تصریح کرده‌اند که بحث و ادله آن نیز در ابتدای این مبحث گذشت.

احتمال دوم: اگر قرار بود حضرت ولی عصر علیه السلام از ابتدای عمر تا هنگام فرا رسیدن قیام، در بین حکومت‌های مختلف باشند؛ با توجه به این که قصد بیعت و سازش با آنان را نداشتند، به‌ناچار بنابر وظیفه هدایت و فریضه امر به معروف و نهی از منکر، بی‌شک به دور از بی‌اعتنایی در برابر اعمال خلاف و جبارانه آنان از در مخالفت با آن حکومت‌ها وارد می‌گشتند و اگر آنان تسلیم نمی‌شدند، با آنها می‌جنگیدند. در این بین نیز وضعیت امام از دو حال خارج نبود: اول آن که احتمال می‌رفت این نبردها به شکست و حتی کشته‌شدن ایشان بینجامد. دوم این که حضرت در این جنگ‌ها پیروز می‌گردید. حالت اول باطل است؛ زیرا در احتمال اول با قرار گرفتن جان امام در معرض خطر، اصل لزوم حفظ جان ایشان تا فرا رسیدن زمان ظهور نقض می‌گشت. حالت دوم نیز مردود است؛ زیرا با برقراری جنگ میان امام و حکومت‌های مختلف و پیروزی حضرت در این نبردها و دنبال آن برپایی حکومت، بی‌شک در این بین نقض غرض حاصل می‌گردید؛ زیرا با استقرار چنین حکومتی، هدف اجرای وعده الهی مبنی بر برپایی کامل حکومت حق و عدالت روی زمین منتفی می‌گشت؛ زیرا تحقق این وعده الهی باید در زمان خاص و با ایجاد شرایط مخصوص خود که فقط خداوند قدرت تشخیص آن را دارد و از آن آگاه است محقق گردد و نه در غیر زمان خود.

احتمال سوم: حتی اگر امام زمان علیه السلام با آن اشخاص و حکومت‌ها از در بی‌اعتنایی وارد شود، یعنی نه با آنان سازش کند و بر اعمال آنان مهر تأیید زند و نه به مخالفت و ستیزه‌جویی پردازد، بلکه در گوشه‌ای بین مردم مشغول به انجام دادن امور عادی زندگی شده، منتظر فرا رسیدن فرمان الهی و زمان قیام باشد، باز هم هیچ تضمینی نبود که حکومت‌ها هم در برابر او بی‌اعتنا باشند و خطری را متوجه امام نکنند، بلکه بی‌تردید سراغ او می‌آمدند و مرتباً ایشان را زیر فشار می‌گذاشتند؛ زیرا

از اخباری که در مورد برپایی قیام امام برای براندازی حکومتشان، اطلاع می‌یافتند و این خطر که هر لحظه موجودیت حکومت‌ها را تهدید می‌نماید، آنان را به اعمال پیش‌گیرانه در برابر امام و ادار می‌نمود. به همین سبب، بارها امنیت جانی ایشان را به خطر می‌انداختند، لذا این احتمال هم باطل است؛ زیرا در این حالت نیز امام امنیت جانی ندارند.

در نتیجه، روی کشیدن در پرده غیبت و متمسک شدن به آن بهترین روش برای جلوگیری از به‌گردن‌گرفتن بیعت با افراد و حکومت‌های مختلف است.

این معانی، از چندین کتب معتبر، استفاده می‌شود؛ از جمله:

۱. حسن بن علی بن فضال می‌گوید:

علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: «گویا شیعیانم را می‌بینم که هنگام مرگ سومین فرزندم (امام حسن عسکری) در جست‌وجوی امام خود همه‌جا را می‌گردند اما او را نمی‌یابند.» عرض کردم: چرا یا بن رسول‌الله؟ فرمود: «برای این که امامشان غایب می‌شود.» عرض کردم: چرا غایب می‌شود؟ فرمود: «برای این که وقتی با شمشیر قیام نمود، بیعت هیچ‌کس بر گردنش نباشد.»^۱

۲. هشام بن سالم، از قول حضرت صادق علیه السلام چنین می‌فرماید:

يَقُومُ الْقَائِمُ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ؛ قائم علیه السلام قیام می‌کند در حالی که در گردن او بیعتی برای هیچ‌کسی نیست.^۲

ج) امتحان و آزمایش‌بندگان

آزمایش و تخلص مراتب ایمان و تسلیم‌بندگان در پیش‌گاه خداوند، یکی دیگر از علل و مصالح غیبت است؛ زیرا خداوند حکیم همیشه در پی آن بوده که

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، باب ۲۸، ص ۲۴۷، ح ۷؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۲.

۲. کمال‌الدین، باب ۴۶، ص ۴۸۰، ح ۳.

باطن گروهی که ایمان محکمی ندارند، ظاهر شود و کسانی که ایمان در اعماق دلشان ریشه کرده، به واسطه صبر بر شداید و ایمان راسخ به غیبت، ارزششان معلوم شود و به درجاتی از خیر و ثواب نایل گردند.

قرآن کریم و احادیث فراوان بر این مطلب تصریح دارند که برقراری امتحان بندگان، نه فقط در زمان غیبت بلکه یکی از سنن همواره جاری و برقرار الهی است؛ مانند این آیه شریفه که می‌فرماید:

﴿وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾^۱

تا اهل ایمان را از هر عیب و نقص پاک گرداند و کافران را هلاک نماید.

و از زمانی که بشر پای بر این عرصه خاکی نهاد، به‌طور مداوم و بدون استثنا، در زندگی خود گرفتار آزمون‌هایی مختلف مانند تولد و مرگ، مصیبت و شادمانی، توان‌گری و بینوایی، جاه و مقام، سلامت و کسالت بوده و دچار شدن به این حوادث خوش‌آیند و ناگوار اجتناب‌ناپذیر است. در این وضعیت و با این وسایل، صبر و ایمان، درجه خلوص و تسلیم هر فرد در برابر اوامر و نواهی پروردگار، محک می‌خورد و می‌تواند با وارد شدن در این سختی‌ها و امتحانات، استعدادهای خود را شکوفا سازد و با بهره‌گیری از این آزموده‌ها، خود را به درجات کمال و جای‌گاه والای انسانی برساند. هرکس که در این سنجش‌ها آمادگی بیشتری داشته باشد و از آزمون‌های قبلی خود و دیگران، تجربه بیشتری کسب کند و البته به آنان عمل نماید، بی‌شک می‌تواند به موفقیت و اقبال بیشتری دست یابد.

آشکار است که مسأله غیبت برترین پیشوا و راه‌نمای مردم در میان آنها؛ خود بستری دشوار برای آزمایش انسان‌هاست؛ زیرا دیگر بازشناسی راه از بی‌راه و حق از باطل برعهده خود مردم است. خداوند حکیم توسط انوار قرآن کریم و ارشادات

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۴۱.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه گرامی اش عَلَيْهِمُ السَّلَام حجت را بر انسان آشکار کرده و راه و روش زندگی را در مسیر قرب و نیل به درگاه با عظمتش به دقت تبیین نموده، اما از اخبار و روایات درباره غیبت استفاده می شود که امتحانات زمان غیبت، از سخت ترین آزمون ها و شدیدترین گرفتاری هاست. وضعیتی که باعث می شود چنین شدت و پیچیدگی واقع گردد، دو ویژگی دارد:

اول) مسأله طولانی بودن زمان آن است که این امر به مرور زمان، ایجاد شک در دل مسلمانان را باعث می گردد و حتی ایمان برخی را در اصل ولادت و وجود آن حضرت دچار شبهه می نماید و فقط کسانی که در قلب خود ایمان را استوار ساخته اند و از ابزار اخلاص و توکل بهره برده اند، می توانند دل خود را با اعتقاد به امامت و امید ظهور آن حضرت روشن سازند. البته بروز این ایمان، از آن جا سرچشمه می گیرد که توانسته اند به خبرهای غیبی پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام و قدرت الهی، اعتماد و اعتقاد راسخ نشان دهند و خود را از گمراهی و سواس رها سازند و در مسیر دین داری، با اطمینان نفس و ثبات عقیده پایدار باشند.

دوم) پیش آمدهای بسیار سخت و ناگواری است که هرچه زمان غیبت طولانی تر می شود با حوادث ناگوارتری همراه می گردد. شبهات و موانع بسیاری ایمان و اعتقادات مردم را نشانه می گیرد و باعث می شود حفظ ایمان و دین داری بسیار دشوار گردد. حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در توصیف این مطلب می فرمایند:

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمُتَمَسِّكَ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقِتَادِ ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا بِيَدِهِ. ثُمَّ قَالَ: [إِنَّ] لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَلْيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ؛

آن کس که بخواهد در عصر غیبت به دینش متمسک و ملتزم باشد، مثل کسی است که شاخه درخت خار را با دست بزند تا خارهایش قطع گردد و به درستی که برای صاحب این امر، غیبتی است، پس باید هر بنده

خدا پرهیزکاری پیشه کند و به دینش متمسک گردد.^۱

از اخبار و روایاتی که در پیش‌بینی اوضاع زمان غیبت و مخصوصاً هنگام آخرالزمان وارد شده است، برمی‌آید که از دین جز رسم و نشانی باقی نخواهد ماند؛ تقوا و پرهیزکاری اندک می‌شود؛ جمال و ظاهر دنیا به بیشترین جلوه‌گری می‌رسد و همه را به خود می‌فریبد؛ شعائر و آداب اسلامی جای خود را به آداب و رسوم کفار می‌سپارد؛ اهل ایمان و حقیقت، گوشه‌نشین می‌شوند و ناپاکان و چاپلوسان در صدر امور قرار می‌گیرند؛ رهبران و مسئولان جوامع به ظلم و بیدادگری می‌پردازند و حقوق مردم را ضایع می‌نمایند و از هرگونه فسق و جنایتی فروگذار نیستند و اگر مردم اعتراض نمایند، خونشان را می‌ریزند و اگر حرفی نزنند اموال آنان را مباح می‌شمارند و آنان را دائماً در ترس و دلهره نگه می‌دارند. دانش‌مندان در زمان غیبت، به تجملات و زر و سیم دنیا فریفته و امینان مردم خیانت‌کار می‌شوند؛ مساجد آباد و تزیین می‌گردد اما دل‌های مردم ویران و از ایمان و معرفت الهی خالی می‌شود؛ دروغ‌گویان را تأیید و راست‌گویان را تکذیب می‌کنند؛ عمل به اوامر قرآن، ادای نماز، روزه، حج، خمس، زکات و عمل به واجبات دیگر از بین خواهد رفت؛ دیگر میان کوچک و بزرگ، زن و شوهر، والدین و فرزندان، همسایگان و اقوام، احترامی وجود نخواهد داشت و هیچ‌کس به دیگری رحم نمی‌کند؛ نظام قضایی فاسد می‌شود و قاضیان و شاهدان از روی هوای نفس حکم می‌کنند و شهادت می‌دهند و روابط، رشوه و منافع خود را دخیل می‌کنند. در این اوضاع، بی‌بندوباری و فساد و فحشا در همه جا فراگیر است؛ پرده حیا و عفت از برابر زنان و مردان کنار خواهد رفت، به گونه‌ای که زن‌ها و مردهای بیگانه با هم به امتزاج و اختلاط‌های نامشروع می‌پردازند؛ تمام لوازم می‌گساری، فروش شراب، قمار و بی‌عفتی و کام‌جویی‌های حیوانی فراهم می‌گردد؛ در همه جا وسایل لهو و لعب، غنا، طرب و

۱. کمال‌الدین، باب ۳۳، ص ۳۴۶، ح ۳۴.

خوانندگی گسترده می شود؛ توان گران ثروت مند، دست گیر فقرا و نیازمندان نیستند؛ پرهیزگاران و مؤمنان ذلیل می گردند و منافقان و مشرکان عزیز و محترم می شوند؛ در کسب تجارت، حرام را سود و حلال را زیان می پندارند و شریکان به هم دیگر خیانت می ورزند.

با توجه به این اوصاف، سنت الهی امتحان به اوج دقت و ظرافت می رسد، به گونه ای که انسان های مؤمن از منافق، سعید از شقی، مخلص از ریاکار، راست گو از دروغ گو، پرهیزکار از هوس ران، و نجیب از بی عفت، تمیز داده می شوند و در بستر غیبت امام زمان علیه السلام و چنین اوضاعی، حفظ دین و تقوا ارزش حقیقی خود را نشان می دهد.

گواه بر مطالبی که در مورد رابطه امتحان الهی و غیبت ولی عصر علیه السلام گذشت، احادیث و روایاتی است که در ادامه به بیان برخی از آنان می پردازیم:

۱. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

هنگامی که پنجمین فرزند امام هفتم غایب شد، مواظب دین خود باشید، مبادا کسی شما را از دین خارج کند! ای پسرک من، برای صاحب الامر ناچار غیبتی خواهد بود، به طوری که گروهی از مؤمنان از عقیده بر می گردند. خدا به وسیله غیبت، بندگانش را امتحان می کند.^۱

۲. حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

این امر برای شما واقع نخواهد شد مگر پس از ناامیدی. نه، به خدا نمی آید تا شما (مؤمن و منافق) از هم جدا شوید. نه، به خدا نخواهد آمد تا شقی شود هرکس شقی می گردد و سعید شود، هرکس که سعید می گردد.^۲

۱. شیخ طوسی، النبیة، ص ۱۶۶، ح ۱۲۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۳.

۲. کمال الدین، باب ۳۳، ص ۳۴۶، ح ۳۲.

۳. حضرت امام رضا علیه السلام فرمود:

سوگند به خدا آن چه چشم بدان دوخته‌اید نخواهد شد تا این که آزمایش شوید و مؤمن و منافق از هم جدا گردید، تا این که از شما باقی نماند مگر نادرترین پس نادرترین.^۱

۴. امام صادق علیه السلام فرمود:

در دوران امیرالمؤمنین علیه السلام آب فرات طغیان کرد، پس از آن حضرت به همراه دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام سوار شدند. هنگامی که به طایفه ثقیف گذارشان افتاد، آنها گفتند: «علی علیه السلام آمده که آب را برگرداند.» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «به خدا قسم که من و این دو فرزندم مسلماً کشته خواهیم شد و حتماً خداوند مردی را در آخرالزمان از اولاد من به خون خواهی ما برمی‌انگیزد و البته او از نظر آنان غایب خواهد شد تا گمراهان مشخص گردند، تا آن جا که فردی نادان خواهد گفت: خدا را در آل محمد نیازی نیست.»^۲

(سنن پیامبران الهی در آن حضرت جاری گردد)

در حدیث سدید از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود:

قائم ما را غیبتی است که مدت آن به طول می‌انجامد. عرضه داشت: «چرا یابن رسول الله؟» فرمود: زیرا خداوند عزوجل می‌خواهد سنت‌های پیغمبران را در غیبت‌هایشان بر او نیز جاری سازد و ای سدید، مدت‌های غیبت ناگزیر است از این که آنان را پایان برد. خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾^۳ که البته شما از حالی به حال دیگر درآیید؛

۱. همان.

۲. غیبت نعمانی، ص ۱۴۰.

۳. سوره انشقاق، آیه ۹.

یعنی سنت‌های آنانی که پیش از شما بوده‌اند.^۱

ه) ودایع الهی ضایع نشوند

این ودایع یعنی مؤمنانی که از پشت کافران متولد می‌شوند؛ چنان که کتاب‌های *علل الشرایع* و *کمال‌الدین* از ابن‌ابی‌عمیر روایت می‌کنند که به امام ششم عرضه داشت:

چرا امیرالمؤمنین علی علیه السلام با مخالفان خودش در ابتدای امر جنگ نکرد؟ فرمود: «به سبب آیه‌ای که در کتاب خدای عزوجل آمده: ﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً﴾^۲؛ چنان‌چه [کافران از مؤمنان] جدا می‌شدند، به راستی که کافران را عذابی دردناک می‌نمودیم.»

عرضه داشت:

منظور از *تَزَيَّلُوا* (پاک‌شدن) چیست؟ فرمود: «مؤمنانی که به امانت در اصلاب و پشت‌های کافران بودند؛ و همین‌طور است قائم علیه السلام که ظهور نمی‌کند تا این که ودایع خداوند عزوجل از پشت کافران بیرون آیند که چون خارج گردند خداوند عزوجل بر دشمنان چیره خواهد شد و آنها را می‌کشد.»^۳

و) غیبت به علت قبایح و زشتی‌های اعمال

کارهای خلاف و معصیت‌ها، مانع ظهور آن حضرت می‌شود و این برای عقوبت ماست؛ چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

و بدانید که زمین از حجت خدا خالی نمی‌ماند ولی خداوند به سبب ستم

۱. نعمانی، کتاب‌الغیبة، ص ۱۴۳؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۲.

۲. سوره فتح، آیه ۲۵.

۳. *علل الشرایع*، ج ۱، باب ۱۲۲، ص ۱۷۷.

و اسراف مردم به خودشان، آنها را از دیدار او نابینا خواهد ساخت.^۱
 در توقیع حضرت حجت علیه السلام به شیخ مفید چنین آمده:
 و اگر شیعیان ما - که خداوند در اطاعتش آنان را یاری دهد - در وفای
 پیمانی که از ایشان گرفته شده، مصمم و جدی باشند، نعمت لقای ما از
 آنان به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما با معرفت کامل و راستین به ما،
 تعجیل می گشت. پس تنها چیزی که ما را از آنان پوشیده می دارد، همانا
 چیزهای ناخوش آیندی است که از ایشان به ما می رسد و از آنان انتظار
 نمی رود....^۲

(ز) فراهم آمدن زمینه پذیرش حکومت حق و عدالت در جهان

از آن جا که خداوند تعالی می داند که در آینده زمانی پیش خواهد آمد که بیشتر
 مردم، استقرار حکومت عدل الهی را طالب می شوند و به شدت به آن مشتاق
 خواهند شد، با غایب ساختن امام زمان علیه السلام حضرت را از گزند بلا یا حفظ می فرمایند
 تا شرایط لازم برای گسترش عدل و معرفت و عبودیت، فراهم آید.
 چنین حالتی را در غالب مثالی ساده تصور کنید: شخصی در یکی از اعضای
 بدن خود درد احساس می کند، مثلاً سرش درد می گیرد و این سردرد به مرور زمان
 چنان به او فشار می آورد که آسایش را به کلی از او سلب می کند و هیچ عضو سالمی
 در بدن او برایش باقی نمی گذارد. چنین فردی در این مدت، راه های مختلفی را
 برای درمان آزمایش می کند و هر چقدر هم که سرسخت باشد، عاقبت ناچار
 می شود که نزد پزشک مراجعه نماید و به نسخه او عمل کند. زمان غیبت هم
 این گونه می شود؛ ستم و جنایت در عالم، روز به روز آن چنان گسترش می یابد که در

۱. غیبت نعمانی، ص ۱۴۳، ح ۲؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۳.

۲. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۶۰۲.

آستانه ظهور، همگی تشنه و بی‌تاب رسیدن منجی و پیشوایی هستند که آنها را از ستم و سرگردانی برهاند و در آستانه آرامش اجتماعی و روحی قرار دهد. به این مطلب در حدیثی پرداخته شده که یکی از کنیه‌های حضرت صاحب‌الامر اشاره می‌کند. در مورد ایشان می‌فرمایند:

حضرت زمین را از عدل و داد لبریز می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و بیداد لبریز شده است.^۱

تمام مردم جهان، تشنه نظام مبتنی بر حقیقت و عدالت هستند و این نظام، جز در اسلام در هیچ جای دیگر یافت نمی‌شود و حاکمان جبار، دیر یا زود به این نظام گردن خواهند نهاد؛ آن وقت جامعه بشری، لیاقت حکومت حضرت مهدی علیه السلام را خواهد یافت. البته معنای این حرف، این نیست که همه مردم جهان آماده پذیرش اسلام هستند یا به آسانی زیر بار حکومت حق می‌روند. مگر در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مردم به آسانی مسلمان شدند؟ آن همه مقاومت‌ها انجام گرفت تا مردم به اسلام گرویدند، ولی به هر حال، مردم آن زمان لیاقت داشتند که اسلام را بپذیرند. در زمان ظهور صاحب‌الزمان علیه السلام نیز گروه‌های بی‌شماری در گوشه و کنار دنیا به دین اسلام گرایش می‌یابند. در روایات، پیش‌بینی شده که چه جنگ‌هایی اتفاق خواهد افتاد؛ اما سرانجام در صدی از مردم حقیقت‌خواه که زیر چنگال ستم‌گران دست‌وپا می‌زنند، اسلام را می‌پذیرند و حکومت عدل جهانی را برقرار خواهند کرد. پس علت ذخیره وجود مقدس ولی عصر علیه السلام از سوی خدا، برای این بوده که در زمان تولد حضرت، مردم لیاقت حکومت عدل را نداشته‌اند، اما روزگاری خواهد آمد که مردم لیاقت خواهند یافت و امام زمان علیه السلام از پرده غیبت به میان آنها باز خواهد گشت و وعده الهی در مورد استقرار کامل حق و عدالت محقق خواهد شد.

۱. اعلام‌الوری، ص ۴۱۱؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۹۵.

غیبت از نگاه معصومان علیهم السلام

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

طوبی لمن لقیه، و طوبی لمن احبه، و طوبی لمن قاله به؛^۱

خوشا به حال کسی که مهدی علیه السلام را دیدار کند! خوشا به حال کسی

که او را دوست داشته باشد و خوشا به حال کسی که به امامت وی قایل

باشد!

هم چنین فرمودند:

المهدی طاووس اهل الجنة؛^۲

مهدی علیه السلام طاووس بهشتیان است.

و نیز فرمودند:

یخرج اناس من المشرق فیوظون للمهدی سلطانة؛^۳

مردمی از مشرق زمین قیام می کنند و زمینه حکومت مهدی علیه السلام را

فراهم می سازند.

غیبت از نگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام

همه امامان از سویدای دل، دیدار آن خورشید جهان افروز را آرزو داشتند و

هرکدام به نوعی از عشق درونی پرده برداشتند. اصبع بن نباته گوید:

روزی محضر مقدس امیر مؤمنان شرف یاب شدم، دیدم در دریای فکر

غوطه ور است و با انگشت مبارکش بر زمین می زند. عرض کردم: «ای

امیر مؤمنان! چه شده، شما را اندیش ناک می بینم؟ با انگشت مبارکتان بر

زمین می زنید، مگر به آب و گل علاقه مند شده اید؟» فرمود: «نه، هرگز. به

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۹.

۲. همان، ج ۵۱، ص ۱۰۵.

۳. همان، ص ۸۷.

خدا سوگند حتی یک روز هم به این خاک و گل علاقه مند نشدم، ولی داشتم فکر می‌کردم درباره مولودی که از نسل من به دنیا خواهد آمد. او یازدهمین فرزند من، همان مهدی است که زمین را پر از عدل و داد کند، آن چنان که پر از جور و ستم شده است. برای او دوران غیبت هست. در آن ایام اقوامی از راه حق منحرف می‌شوند و اقوام دیگری به راه راست هدایت می‌گردند.»^۱

غیبت از نگاه امام حسن علیه السلام

امام حسن مجتبی علیه السلام پس از تشریح حکومت شکوه‌مند آن حضرت، می‌فرماید:

خوشا به حال آنان که روزگار همایونش را درک کنند و از او امرش اطاعت نمایند!^۲

غیبت از نگاه امام حسین علیه السلام

سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام که همواره به یاد منتقم خون خود و خون دیگر مظلومان بودند، هنگام ترسیم قیام جهانی آن حضرت، از او با عنوان «الموتور بابیه» تعبیر می‌کنند که به معنای صاحب خون و انتقام‌گیرنده است.^۳

غیبت از نگاه امامزین العابدین علیه السلام

امام سجاده علیه السلام در خطبه معروف خود در مجلس یزید، ویژگی‌های خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام را برمی‌شمارد و می‌فرماید:

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۹.

۲. بوم الخلاص، ص ۳۷۴.

۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۸.

خداوند به ما علم، حلم، سخاوت، شجاعت و محبت در دل مؤمنان عطا کرده؛ رسول خدا از ماست؛ وصی او از ماست؛ سرور شهیدان حمزه سیدالشهدا از ماست؛ جعفر طیار و دو سبط امت از ماست و آن مهدی که دجال را می‌کشد، از ماست.^۱

غیبت از نگاه امام محمد باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام در مقام ابراز اشتیاق به دیدار آن حضرت می‌فرماید:
و یا طوبی من ادرکه؛^۲

خوشا به حال آن که او را درک کند.

امام خطاب به «ام‌هانی» می‌فرماید:

اگر زمان او را درک کنی دیدگانت روشن می‌گردد.^۳

غیبت از نگاه امام صادق علیه السلام

امام ششم نیز می‌فرماید:

لو ادرکته لخدمته ایام حیاتی؛^۴

اگر زمان او را درک می‌کردم همه عمر دامن خدمت او را به کمر

می‌بستم.

این تعبیر بسیار بلند، از طرفی عظمت فوق‌العاده حضرت بقیه‌الله علیه السلام را نشان

می‌دهد و از سوی دیگر، نهایت عشق و علاقه امام صادق علیه السلام به ششمین فرزند دل‌بند خویش را می‌رساند.

۱. شیخ عباس قمی، نفس‌المهموم، ص ۲۸۵

۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۷.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۶.

۴. غیبت نعمانی، ص ۲۴۵.

غیبت از نگاه امام کاظم علیه السلام

امام کاظم علیه السلام درباره غیبت امام عصر علیه السلام خطاب به برادر بزرگوارش علی بن جعفر می فرماید:

انما هی محنة من الله عزوجل امتحن بها خلقه؛^۱
آن یک آزمون الهی است که خداوند متعال بسندگان را به این
وسیله آزموده است.

غیبت از نگاه امام رضا علیه السلام

ایشان از برپایی عدل به وسیله آن حضرت یاد کرده، می فرماید:
فاذا خرج اشرفت الارض بنور ربها و وضع میزان العدل بین الناس فلا
یظلم احد؛^۲

هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند، زمین به نور پروردگارش
روشن می شود و ترازوی عدالت را در میان مردم می گذارد و هیچ کس به
دیگری ستم نمی کند.

غیبت از نگاه امام جواد علیه السلام

حضرت جواد علیه السلام در چهار سالگی به شدت در غم و اندوه غوطه ور شده، پدر
بزرگوارش از سبب هم و غمش می پرسد. پس امام جواد علیه السلام از مصیبت های
اهل بیت و انتقام آن در عصر ظهور یاد می کند^۳ و می فرماید:
فاذا دخل المدينة اخرج اللات و الغزی فاحرقهما؛^۴

۱. کمال الدین، باب ۳۴، ص ۳۶۰، ح ۱.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱.

۳. بحرانی، حلیة الابرار فی فضائل محمد و آل الطاهرین، ج ۲، ص ۵۹۸.

۴. کمال الدین، ص ۳۷۸.

چون وارد مدینه منوره شود، آن دو بت پلید قریش را از خاک بیرون می آورد و می سوزاند.

غیبت از نگاه امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام در زندان سامرا به یاد یوسف زهرا علیها السلام می فرماید:
روز سه شنبه به رسول خدا اختصاص دارد... روز پنج شنبه به پسر م حسن
و روز جمعه به فرزند پسر م (حضرت مهدی علیه السلام).^۱

غیبت از نگاه امام حسن عسکری علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام نیز در دومین روز ولادت خورشید پنهان که حکیمه
خاتون گهواره را خالی دید و پرسید: «سرور و مولایم چه شد؟» فرمود:
یا عمه استودعناه الذی استودعت ام موسی؛^۲
عمه جان! او را به خداوندی سپردیم که مادر حضرت موسی علیه السلام
فرزندش را به او سپرد.

غیبت از نگاه امام مهدی علیه السلام

امام زمان علیه السلام که همواره از طولانی شدن دوران غیبت در سوز و گداز است و
فرمان دعا برای تعجیل در امر فرج صادر می کند، در توفیق شریف می فرماید:
واکثروا الدعاء بتعجیل الفرج، فان ذلك فرجکم؛^۳
برای تعجیل در امر فرج فراوان دعا کنید، که فرج شما نیز در آن
است.

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۲.

۲. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۳۷، ح ۲۰۵.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

ای منتظران! گنج نهان می آید
بر بام سحر، طلایه داران ظهور

آرامش جان عاشقان می آید
گفتند که صاحب الزمان می آید^۱

دیدار امام در عصر غیبت

ملاقات با حضرت در زمان غیبت، رزقی معنوی است که با عنایت و توجه ایشان صورت می گیرد و صالحان، اولیا و وابستگان، می توانند دیده به دیدار ایشان بگشایند و هر کس به اندازه شایستگی خود به نوعی ایشان را می بیند. گاهی افراد بسیار معمولی و ساده محضر امام را درک می کنند. باید لیاقت حضور داشت. اویس قرنی هرگز پیغمبر را ندید، اما چهره حضرت را به خوبی توصیف می کرد. روایتی که می گوید: «مدعیان ملاقات را تکذیب کنید»، به نظر می رسد که منظور ترتیب اثر ندادن است نه دروغ. هیچ وقت نمی توانیم ارتباط افرادی مانند سید بحر العلوم با امام را منکر شویم. روایت به این معناست که ترتیب اثر ندهید؛ اگر راست باشد، فضیلتی است برای ملاقات کننده و اگر دروغ باشد، وقتی اعتنا نکنید، مفسده ای به بار نمی آورد؛ زیرا بسیاری از کسانی که معتقد و علاقه مند به امام بودند، از این مسأله سوء استفاده ها کردند.

مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری از قول پدرشان نقل می کنند که استاد ما مرحوم سید محمد فشارکی در قضیه تنباکو، بسیار به مرحوم میرزا فشار می آورد؛ یعنی از ایشان می خواستند که هرچه زودتر فتوای تحریم را اعلام کنند. یک بار هم با کمال احترام از ایشان خواست که جدا از ارتباط استاد و شاگرد، حرفشان را بی پرده بزنند. بعد می گویند: «گمان می کنم شما از ناصرالدین شاه می ترسید که اقدامی نمی کنید، چون قضیه تنباکو مدتی طول کشید.» ظاهراً مرحوم میرزا در فکر هم آهنگی با همه علمای بلاد بودند که یک وقت کسی خلاف نظر ایشان اقدامی

نکند و فتوا نشکند. مرحوم میرزا به مرحوم فشارکی فرمودند: «من از چیزی نمی ترسم، اما می خواستم به نظر مبارک امام عمل کنم، برای همین سه روز روزه گرفتم و امروز رفتم در سرداب سامرا و این را آوردم.» حالا معلوم نیست که منظورشان این بود که فتوا به دست خط امام بوده یا ایشان املا فرموده اند و میرزا نوشته است.^۱

مسأله محبت یکی از راه های ارتباط با امام است. حضرت علی علیه السلام می فرماید:
من اجبنا فلیعمل بعملنا؛^۲

کسی که ما را دوست دارد باید چون ما عمل نماید.

ابتدا باید در راه و روش از امام پیروی کنیم و فرموده های ایشان را مبنای کارهای روزمره خود قرار داده، با عمل نشان دهیم که از عاشقان و منتظران حقیقی او هستیم. پس از این که خود را اصلاح کردیم و از گناهان و پلیدی ها دوری گزیدیم، انتظار زیارت چهره زیبای حضرت دور از دسترس نیست.

امام و جامعه مطلوب

فواید وجود امام

وجود امام، فوایدی برای بشر دارد؛ از جمله:

۱. امام واسطه فیض

خداوند امام زمان علیه السلام را تعیین فرموده تا در میان مردم باشد و به هدایت آنان پردازد، ولی خود مردم مانع ظهور آن حضرت می شوند و هرگاه مردم برای حکومت واحد جهانی و الهی آمادگی کامل یابند، حضرتش آشکار خواهد شد. پس خداوند، در عنایت و مهربانی کوتاهی نکرده، بلکه تقصیر مردم است که امام

۱. محمد علی گرامی، موعود، ش ۴، ص ۱۵.

۲. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۹۲.

زمان عجله غایب شده و ظهورش به تأخیر افتاده است؛ اما باید دانست که فواید وجود امام به راه‌نمایی‌های ظاهری ایشان منحصر نیست، بلکه وجود مقدسش از نظر «تکوین و تشریح» فواید دیگری نیز دارد که «واسطه فیض» بودن مهم‌ترین آنان است؛ زیرا براساس دلیل‌هایی که در روایات به آن اشاره شد، اگر امام عجله نباشد، رابطه عالم و آفریدگار جهان منقطع می‌گردد؛ چون تمام فیض‌های الهی به واسطه امام بر مردم نازل می‌شود: لو بقیت الارض بغير امام لساخت...^۱ اساساً به واسطه وجود مقدس او، به عالم هستی فیض داده می‌شود و به واسطه او آسمان و زمین پابرجاست: ان الائمة نورالله عزوجل؛ همانا ائمه نور خدا عزوجل هستند.^۲

اگر ائمه نباشند دنیا تاریک است، منتها این را کسی می‌فهمد که ظلمت و نور را می‌شناسد:

ان الائمة هم ارکان الارض؛ همانا ائمه ارکان زمین هستند.^۳

چون در آن صورت خلقت بی‌هدف می‌ماند و بقا معنایی نخواهد داشت:

ان ائمة هم الهداة؛ همانا ائمه هادیانند.^۴

ان الائمة شهداء الله عزوجل علی خلقه؛ به درستی که ائمه شاهدان خداوند در میان

خلق‌اند.^۵

الان هم امام زمان عجله هدایت‌های جانبی برای افراد دارند؛ مثلاً در مواقع حساس که شخص می‌خواهد با تغییر روش زندگی منحرف شود، به‌دانش می‌رسند. روابط حضرت با افراد برحسب کمالات روحی‌شان است و هرکس به قدر کمال خود می‌تواند این ارتباط را برقرار کند.

۱. همان، ص ۱۷۸.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳. همان، ص ۱۹۶.

۴. همان، ص ۱۹۱.

۵. همان، ص ۱۹۰.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

و بنا اثمرت الاسجار و اینعت الثمار و جرت الانهار و بنا ينزل الغيث
السماء؛^۱

به وسیله ما تمام درختان به ثمر می نشینند و میوه ها می رسند و

رودخانه ها جاری می شوند و به وسیله ما باران از آسمان می بارد.

اساساً ائمه واسطه فیض بین خدا و خلق هستند. اگر خورشید می تابد و

نعمات بی شمار خدا بر خلق می رسد، همه به دلیل وجود مبارک امام علیه السلام است و

خداوند دیگر موجودات را به خاطر آنان آفرید: لولاك لما خلقت الافلاك^۲ اگر وجود

نازنین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نبود آسمانها و زمین خلق نمی شدند!

انسان می خواهد با جهان بی نهایت در ارتباط باشد. او نیازمند اسبابی است تا

بتواند ارتباط نزدیک تری با مبدأ برقرار کند. امامت تجلی عینی این ارتباط است:

ارتباط انسان با ماوراء الطبیعه و ابدیت.

۲. امیدبخشی

اصولاً وجود فرمانده لشکر در مقر فرماندهی، خون پرحرارتی را در عروق

سربازان جاری می سازد و آنها را به تلاش بیشتر وامی دارد. حیات فرمانده، منشأ

حرکت، تحول و نظم و آرامش است. در این میان، شیعه بنا به عقیده ای که به وجود

امام زنده دارد، هر چند او را در میان خود نمی بیند، خود را تنها نمی داند. او همواره

بازگشت آن سفر کرده را انتظار دارد؛ انتظاری سازنده و سرنوشت ساز. این طرز

تفکر، در زنده نگه داشتن امید در دلها و وادار ساختن افراد به خودسازی، باعث

می شود آنها در آمادگی و مراقبت دائم به سر برند. از آن سو، امام نیز به طور دائم

۱. همان، ص ۱۴۴.

۲. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۶.

مراقب حال پیروانش است و از چگونگی رفتار و کردار و گفتار آنها آگاه می‌گردند.^۱

۳. پاس‌داری از آیین خدا

طبق فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ‌گاه صفحه زمین، از قیام‌کننده با حجت و دلیل خالی نمی‌ماند خواه ظاهر و آشکار باشد یا مخفی و پنهان تا دلایل و اسناد روشن الهی ضایع نگردد و به فراموشی نگراید و مسخ و تحریف نشود.^۲

در طول زمان، با دراز شدن دست مفسده‌جویان به سوی مفاهیم آسمانی، اصالت پاره‌ای از این قوانین از میان می‌رود و دست‌خوش تغییرات زیان‌بخش می‌شود. این نور پرفروغ با عبور از شیشه‌های ظلمانی افکار تاریک، کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر می‌شود. اما سینه امام و روح بلندش، صندوق آسیب‌ناپذیر حفظ اسناد و آیین الهی است که همه اصالت‌های نخستین و ویژگی‌های آسمانی این تعلیمات را در خود نگه‌داری می‌کند تا دلایل الهی و نشانه‌های روشن پروردگار باطل نشود و به خاموشی نگراید.

۴. نفوذ روحانی و تکوینی

امام علاوه بر تربیت تشریحی که از طریق گفتار، رفتار و تعلیم و تربیت عادی صورت می‌گیرد، نوعی تربیت روحانی و معنوی در دل‌ها و فکرها دارد که می‌توان آن را «تربیت تکوینی» نامید. در آن جا الفاظ، کلمات، گفتار و کردار کار نمی‌کند، بلکه تنها کشش درونی کارگر است. در حالات بسیاری از پیشوایان بزرگ الهی می‌خوانیم که گاه بعضی از افراد با یک تماس با آنها، به کلی تغییر مسیر داده و سرنوشت‌شان یک‌باره دگرگون شده است. اینها نتیجه تعلیم و تربیت عادی نیست، بلکه جذبه‌ای

۱. برای اطلاع بیشتر نک: تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۲۹؛ ج ۱۴، ص ۵۶۵.

۲. نهج البلاغه، کلمات قصار.

ناخودآگاه است که گاهی از آن به «نفوذ شخصیت» تعبیر می‌کنند. امام با اشعه نیرومند و پردامنه نفوذ شخصیت خود، دل‌های آماده را از نزدیک و دور تحت تأثیر جذبه خاص قرار می‌دهد و به تربیت و تکامل آنها می‌پردازد و از آنها انسان‌هایی کامل‌تر می‌سازد.^۱

۵. هدایت معنوی امام

امام قلب عالم وجود و رهبر و مربی نوع انسان است؛ از این جهت، حضور و غیبت او برای دل‌دادگان و عاشقان تفاوتی ندارد. امام همواره افراد شایسته را هدایت می‌کند، اگرچه نتوانند امام را ببینند. آن حضرت در میان مردم و در مجالس مؤمنان رفت و آمد دارد، اگرچه مردم او را نشناسند.^۲ بنابراین، پاس‌داری امام از دین و دست‌گیری از مردم شایسته در زمان غیبت به‌خوبی انجام می‌گیرد. درحقیقت، امام همانند خورشید پنهان پشت ابر است که از نور و حرارتش موجودات، بهره می‌برند، گرچه نادانان و کورچشمان، آن را نبینند. امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که پرسیده بود: «چگونه مردم از امام غایب استفاده می‌کنند؟» فرمودند:

به همان‌گونه که از خورشید، وقتی ابر آن را می‌پوشاند.^۳

گفتار یکی از شرق‌شناسان^۴ در این باره شنیدنی است:

به عقیده من مذهب تشیع، تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را میان خدا و خلق برای همیشه نگه داشته و به‌طور مستمر، پیوستگی ولایت را زنده و پایرجا می‌دارد. مذهب یهود، نبوت را که رابطه‌ای است واقعی

۱. مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی، با تلخیص بسیار.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۷.

۳. منتخب‌الاثار، ص ۲۷۱.

۴. هانری کربن، استاد فلسفه دانشگاه سوربن و رئیس انستیتو فرانسه و ایران.

میان خدا و عالم انسانی، در حضرت کلیم ختم کرده و پس از آن به نبوت حضرت مسیح و حضرت محمد صلی الله علیه و آله اذعان نکرده است. در نتیجه، رابطه مزبور را قطع می‌کند. نصارا نیز در حضرت مسیح متوقف شده‌اند و اهل سنت از مسلمین هم در حضرت محمد صلی الله علیه و آله ایستاده‌اند و با ختم نبوت در ایشان، دیگر رابطه‌ای میان خالق و مخلوق برقرار نمی‌دانند. تنها مذهب تشیع است که معتقد است نبوت با حضرت محمد صلی الله علیه و آله ختم می‌شود، ولی ولایت که همان رابطه هدایت تکمیلی است، بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده می‌ماند.

آری تنها در مذهب تشیع است که این حقیقت میان عالم انسانی و الوهی برای همیشه باقی و پابرجاست.^۱

در نتیجه، عقیده به امام زمان یعنی این که ارتباط مردم با عالم غیب گسسته نشده است و کسانی که این عقیده را دارند باید همیشه به یاد آن حضرت بوده، منتظر ظهور آن مصلح غیبی باشند. همگان وظیفه دارند در هر موقعیتی، در راه برقراری و توسعه معارف و احکام اسلام بکوشند، در برابر ستم و گناه پایداری نمایند و در حد توان خود با آن مبارزه کنند و بکوشند تا زمینه عدل و داد را فراهم سازند و زندگی خود را طوری تنظیم کنند که با برنامه‌های آن حضرت تناقض نداشته باشد؛ در صف دوستان ایشان قدم بردارند و با دشمنانش مبارزه نمایند.

گفتار پنجم: انتظار و وظایف منتظران در عصر غیبت

انتظار

مطابق بسیاری از آیات و روایات، بشر در طول دوران زندگی فردی و اجتماعی، مرهون نعمت انتظار است و اگر از حالت انتظار خارج شود و امیدی به آینده نداشته باشد، زندگی برایش مفهومی نخواهد داشت.

انتظار و امید به آینده، انسان را به زندگی امیدوار می‌سازد و نگرانی‌ها و ناراحتی‌ها را برای او آسان می‌نماید. آدمی در پرتو همین انتظار، رنج‌ها و گرفتاری‌ها را تحمل می‌کند و با کشتی امید و آرزو، در دریای متلاطم و طوفان‌زای زندگی به سیر خود ادامه می‌دهد. بنابراین، اگر امید از انسان گرفته شود و انتظار از جامعه رخت بریندد، ادامه حیات برای بشر، بی‌معنا خواهد بود. انتظار به زندگی صفا می‌بخشد و زندگی را برای آدمی لذت‌بخش می‌کند و او را به حرکت وامی‌دارد و او را به ادامه زندگی، علاقه‌مند می‌سازد.

بر هر فرد مسلمان و هر کس که بخواهد با روح تعالیم متعالی اسلام و حقیقت برنامه‌های تربیتی این مکتب انسان‌ساز آشنا شود، قبل از هر چیز، درک صحیح و شناخت درست مفاهیم واقعی واژه‌ها و اصطلاحات اسلامی ضروری است. «انتظار» از واژه‌هایی به‌شمار می‌آید که باید با تأمل و دقت زیاد به آن پرداخته شود. انتظار به ظهور آخرین حجت خداوند و مصلح آخرالزمان حضرت مهدی علیه السلام برمی‌گردد.

انتظار در لغت

انتظار در لغت، به معنای چشم‌داشت و چشم به راه بودن و نوعی امید به آینده داشتن است؛ آینده‌ای زیبا و روشن و سرشار از صفا، آرامش و امنیت.

انتظار در اصطلاح

انتظار کیفیتی روحی است که موجب می‌شود آمادگی برای ظهور و درک منتظر به وجود آید و یأس و ناامیدی ضد آن است. هرچه انتظار بیشتر باشد، آمادگی نیز بیشتر است. گاه حالت انتظار به پایه‌ای می‌رسد که خواب را از چشم می‌رباید و هرچه عشق به منتظر افزون باشد، آمادگی برای آمدن او نیز افزون و فراق دردناک می‌شود تا جایی که منتظر به چیزی جز منتظر نمی‌اندیشد و تمام آرزوهایش را در آئینه وصال او به تماشا می‌نشیند. از این رو، همه دردها و سختی‌ها و مشکلات را در راه رسیدن به او تحمل می‌کند.

انتظار، امید به آینده‌ای نویدبخش

از نظر مذهب، انتظار حالتی است که از ترکیب ایمان به خدا و اعتقاد کامل و راسخ به مبانی دین و اشتیاق و علاقه به ظهور رهبری الهی و آسمانی که بتواند با مدد خداوند، ستم‌گران را نابود سازد و آیین یکتاپرستی را رواج دهد و حکومت عدل را در تمام زمین برقرار کند، به وجود می‌آید و در درون آدمی شعله می‌کشد و آرزوهای انسانی و رفتار فردی و اجتماعی وی را دگرگون می‌کند.

انتظار از نظر دین و مذهب، به معنای امید و آرزو است؛ امید به آینده‌ای نویدبخش و سعادت‌آفرین؛ امید به آینده‌ای که در آن جهانیان از مفسد و بدبختی‌ها رهایی می‌یابند و بشر، راه خیر و صلاح را در پیش می‌گیرد و دنیا در پرتو تحقق عدل الهی، مدینه فاضله می‌گردد.

بر این اساس، انتظار فرج، میل فطری همه انسان‌ها و خواسته مشترک تمامی ملل و ادیان است. اعتقاد به قیام منجی در آخرالزمان، پایه ایمان را مستحکم می‌کند و نهال امید را در دل بارور می‌نماید.

این عقیده، یکی از آرزوهای مهم و دیرین بشر است و جای هیچ شگفتی نیست اگر می‌بینیم که در هر زمان، انسان، به آینده‌ای بهتر امید دارد. ایمان عامل

عمده اعتقاد به ظهور منجی در آخرالزمان است. این ایمان عاملی بسیار قوی بوده که با وجود آن، انسان هرگز با سختی‌های روزگار و گرفتاری‌های زندگی، روحیه خود را نمی‌بازد و امید نجات و رستگاری را از دست نمی‌دهد.

انتظار فرج در اسلام

انتظار فرج در اسلام و به ویژه در مذهب تشیع، عبارت است از ایمان استوار به امامت و ولایت حضرت ولی عصر علیه السلام و امید به ظهور آن آخرین ذخیره الهی و آرزوی فرا رسیدن روزگار رهایی مستضعفان از چنگال مستکبران، و تمام شدن دوران ستم طاغوتیان و پیروزی نهایی مؤمنان و آغاز حکومت صالحان، تا پایان جهان. این انتظار تمامی مبانی اعتقادی اسلام را دربر دارد.

انتظار فرج در اسلام، در واقع نوعی آمادگی است. آمادگی برای پاک شدن، پاک زیستن و دور ماندن از زشتی‌ها و آمادگی برای حرکتی مستمر با کوششی پی‌گیر و خستگی‌ناپذیر، توأم با خودسازی در مرحله اول و دگرسازی در مراحل بعدی و سرانجام آمادگی برای شرکت در انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام که آغاز آن ظهور حضرت و فرجام آن، شکست تاریکی‌ها و ظلم‌هاست و نتیجه آن، برپایی حکومت عدل الهی و تحقق قول و پیمان خداوند به عزت‌بخشی مؤمنان است.

پس از روشن شدن اهمیت انتظار در زندگی بشر، به بررسی انتظار فرج در آیات و روایات می‌پردازیم تا مفهوم صحیح آن را دریابیم.

انتظار از نگاه روایات

گل‌واژه انتظار در روایات و سخنان حیات‌بخش پیشوایان شیعه، مفهومی بس ژرف و پرجا دارد. گویا انتظار زیباترین و کامل‌ترین جلوه بندگی حق تعالی است، به گونه‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انتظار فرج را برترین عبادت و افضل اعمال امتش

می خواند.^۱ به همین تناسب، در فرهنگ دینی و در روایات، منتظران از جای گاه ممتازی برخوردارند و تعبیر مهمی در مقام و منزلت آنها بیان شده تا جایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنان را برادران خود می نامند و امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

منتظران امر ما مانند کسانی هستند که در راه خدا به خون خود غلطیده اند.^۲

امام سجاده علیه السلام نیز درباره ایشان می فرماید:

منتظران ظهور، برترین مردمان همه روزگارانند^۳ که خداوند به ایشان اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد عطا می کند.^۴ آنان به مجاهدان پیکارگری مانند که در پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله با شمشیر نبرد می کنند.^۵

امام کاظم علیه السلام درباره شیعیان عصر غیبت می فرماید:

خوشا به احوالشان! به خدا سوگند آنان در روز قیامت، در مرتبه ما و با ما خواهند بود!^۶

به راستی، سر برخورداری منتظران از چنین جای گاه رفیع و منزلت بی بدیلی که فرشتگان مقرب الهی نیز به آنان غبطه می خورند، در چه چیزی نهفته است؟ هرچه هست به حقیقت انتظار برمی گردد.

مگر انتظار چیست که تا این حد کمال آفرین و تکامل بخش است؟ این چه حقیقتی است که انسان را به مرتبه ملکوتیان و بالاتر از آنان سوق می دهد؟

۱. کمال الدین، باب ۵۵، ص ۶۴۴، ح ۱.

۲. خصال، شیخ صدوق، باب ۴۰۰، ص ۶۸۰، ح ۱۰.

۳. احتجاج، ج ۲، ص ۱۵۴.

۴. منابع الموده، ج ۳، ص ۲۹۵.

۵. کمال الدین، باب ۳۱، ص ۳۱۹، ح ۲.

۶. همان، باب ۳۴، ص ۳۶۱، ح ۵.

مفهوم صحیح انتظار

مفهوم انتظار، امید به آینده است؛ آینده‌ای که در آن مردم جهان، از زور و فشار و استبداد و تسلط نظام‌های غلط، نجات می‌یابند و رژیم‌های ضدانسانی از میان می‌روند و زندگی پر فراز و نشیب انسان‌ها آکنده از صلح و امنیت می‌گردد و حق پرستان پیروز و باطل‌گرایان نابود می‌شوند.

از مجموع آیات و روایات و مفهوم خود کلمه انتظار، استفاده می‌شود که انتظار، در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، عامل رشد و اصلاح، مقاومت و پیش‌رفت، بیداری و حرکت، و از عقاید انقلاب‌آفرین و ریشه اصلی قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام است.

انواع انتظار

انتظار فرج، دو گونه است:

۱. انتظاری که سازنده، نگه‌دارنده، تعهدآور، نیروآفرین و تحریک‌بخش است؛ به گونه‌ای که نوعی عبادت و حق‌پرستی شمرده می‌شود.
 ۲. انتظاری که گناه، ویرانگر، اسارت‌بخش و فلج‌کننده است.
- این دو نوع انتظار، معلول دو نوع برداشت از ظهور عظیم مهدی موعود (عج) است و این دو نوع برداشت نیز از دو نوع بینش درباره تحولات و انقلاب‌های تاریخی ناشی می‌شود.

انتظار ویرانگر

این تلقی، برداشت قشری مردم از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد و فقط از گسترش، اشاعه و رواج ظلم‌ها، تبعیض‌ها، اختناق‌ها، حق‌کشی‌ها و تباهی‌ها ناشی می‌شود. در حقیقت نوعی سامان‌یافتن به شمار می‌آید که معلول پریشان‌حالی است.

آن‌گاه که صلاح (خیر و نیکی) به نقطه صفر برسد، حق و حقیقت هیچ طرف‌داری نداشته باشد، باطل یکه‌تاز میدان شود و جز نیروی باطل حکومت نکند و فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می‌دهد و دست غیب برای نجات حقیقت - نه اهل حقیقت - از آستین بیرون می‌آید. به این ترتیب، هر اصلاحی محکوم است؛ زیرا هر اصلاحی یک نقطه روشن است و تا در صحنه اجتماع، نقطه روشنی هست، دست غیب ظاهر نمی‌شود. برعکس، هر گناه، فساد، ظلم، تبعیض، حق‌کشی و هر پلیدی به حکم این که مقدمه اصلاح کلی است و انفجار را قریب‌الوقوع می‌کند، رواست؛ زیرا هدف‌ها و وسیله‌های نامشروع را مشروع می‌کنند. پس در نظر این دسته، ترویج و اشاعه فساد، بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار است.

این گروه‌ها طبعاً به مصلحان، مجاهدان، آمران به معروف و نهی‌کنندگان از منکر، با بغض و عداوت می‌نگرند؛ زیرا آنان را از تأخیر اندازان ظهور و قیام مهدی موعود علیه السلام می‌شمارند. برعکس، اگر خود هم اهل گناه نباشند، در عمق ضمیر و اندیشه با نوعی رضایت به گناه‌کاران و عاملان فساد می‌نگرند؛ زیرا اینان مقدمات ظهور را فراهم می‌آورند.

انتظار سازنده

این اندیشه، از آیات و روایات سرچشمه می‌گیرد و در جهت عکس نظریه انتظار مخرب است. از آیات قرآن استفاده می‌شود که ظهور مهدی موعود علیه السلام حلقه‌ای از حلقه‌های مبارزه اهل حق و باطل است که به پیروزی نهایی اهل حق می‌انجامد. سهیم‌بودن هر فرد در این سعادت، موقوف به این است که آن فرد عملاً اهل حق باشد. مهدی موعود علیه السلام مظهر نویدی است که به اهل «ایمان و عمل صالح» داده شده و او مظهر پیروزی نهایی اهل ایمان است. ظهور مهدی موعود علیه السلام منتی است بر مستضعفان و خوارشمرده‌شدگان؛ وسیله‌ای است برای پیشوایی و

مقتدایی آنان؛ مقدمه‌ای است بر وراثت خلیفه‌اللهی آنها بر روی زمین:
 ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ
 الْوَارِثِينَ﴾^۱.

ظهور مهدی موعود علیه السلام تحقق بخش وعده‌ای است که خداوند متعال در کتب
 آسمانی به صالحان و متقیان داده که زمین از آن آنان است:
 ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
 الصَّالِحُونَ﴾^۲.

حدیث معروف *يملأ الله به الارض قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا*^۳ نیز
 شاهد، تقویت‌کننده و مؤید نظریه انتظار سازنده است نه انتظار مخرب. قیام مهدی
 برای حمایت از مظلومانی است که استحقاق حمایت دارند. بدیهی است که اگر
 گفته می‌شد: *يملأ الله به الارض ايمانا و توحيدا و صلاحا بعد ما ملئت كفرا و شركا و*
فسادا، مستلزم این نبود که لزوماً گروهی مستحق حمایت وجود داشته باشد؛ زیرا در
آن صورت، استنباط می‌شد که قیام مهدی موعود برای نجات حق از دست‌رفته و به
صفر رسیده است نه برای گروه اهل حق ولو به صورت یک اقلیت. شیخ صدوق
طبق روایتی از امام صادق علیه السلام می‌گوید:

این امر تحقق نمی‌پذیرد، مگر این که هر یک از شقی و سعید به نهایت کار
 خود برسند.

پس سخن در این نیست که سعیدی در کار نباشد و فقط اشقیا به منتها درجه
 شقاوت برسند.

روایات، به گروه زبده‌ای اشاره می‌کنند که به محض ظهور، به آن حضرت
 ملحق می‌شوند. بدیهی است که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی‌شوند، بلکه قبلاً

۱. سوره قصص، آیه ۵.

۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۳. کمال‌الدین، باب ۲۶، ص ۲۸۸، ح ۷.

در میان جامعه اسلامی زندگی کرده‌اند.^۱

انتظار، دعوت به پذیرفتن باطل است؛ پذیرفتن بردگی و ستم؛ انتظار، درفش بنیادگر مقاومت در برابر هر ناحق و هر ستم و ستم‌گری است. مجاهدت‌های نخستگی ناپذیر شیعه در طول تاریخ، گواهی می‌دهد که در این مکتب، سازش و سستی راه ندارد. به شیعیان منتظر فرمان داده‌اند که سلاح خود را همیشه آماده داشته باشند. باید هم چنین باشد؛ زیرا منتظران برپایی عدالت باید خود به عدل و داد، تعهد داشته باشند. کجا انسان معتقد متعهد، در دوران عمر خویش ساکت می‌نشیند و هر ظلم و ناحقی را تحمل می‌کند و آرمان اعتقادی و تعهدی خویش را کنار می‌نهد تا مصلح موعود پس از سال‌ها بیاید و عقاید و تعهدات او را تحقق بخشد؟ سستی و سکوت پذیرفته نیست. چگونه کسانی به خود اجازه می‌دهند که تعالیم والای مکتب تشیع را نامتعهدانه تفسیر کنند؟ اگر خود اهل اقدام نیستند، مردانه و صریح اذعان کنند، نه این که با تفسیر غلط بگویند که «اینها تکلیف نیست». آیا تکلیف مسلمانان این است که بنشینند تا همه چیز بر باد رود، حتی دین و ناموسشان؟ آیا تکلیف مسلمانان این است که زیر سلطه کافران بروند، درحالی که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾^۲

خداوند هرگز نخواسته که کافران بر مؤمنان سلطه یابند.

وظایف منتظران در عصر غیبت

در مورد وظایف و تکالیف شیعیان در دوران غیبت سخن‌های بسیاری گفته شده است. حتی کتاب‌های مستقل نیز در این باره تألیف و تدوین گردیده و در

۱. همان، باب ۳۳، ص ۳۴۶، ح ۳۲.

۲. سوره نساء، آیه ۱۴۱.

بعضی از کتاب‌ها مانند *مکیال‌المکارم* تا هشتاد وظیفه برای منتظران برشمرده‌اند. وظایف اصلی منتظران به طور خلاصه عبارتند از:

۱. شناخت ولی عصر علیه السلام

کسب معرفت به وجود نازنین امام زمان علیه السلام اولین و مهم‌ترین وظیفه‌ای است که هر شیعه منتظر برعهده دارد؛ زیرا به دلیل عقلی و نقلی، تحصیل شناخت صفات و ویژگی‌های آن جناب واجب است و ایمان بدون شناخت تحقق نمی‌پذیرد و هیچ عملی از بندگان قبول نمی‌گردد مگر این که با معرفت امام زمان علیه السلام عجین باشد.^۱ این موضوع، چنان اهمیتی دارد که در روایات بسیاری از طریق عام و خاص از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و معصومان علیهم السلام نقل شده که:

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است.^۲

هم‌چنین امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

هر کس در حالی که امامی نداشته باشد بمیرد، مردنش مردن جاهلیت است و هر کس با شناخت امامش بمیرد، پیش‌افتادن و یا تأخیر این امر - دولت آل محمد علیهم السلام - او را زیان نرساند و هر کس بمیرد در حالی که امامش را شناخته، هم‌چون کسی است که در خیمه قائم علیه السلام با آن حضرت باشد.^۳

توجه به مضامین دعاهایی که خواندن آنها در عصر غیبت سفارش و تأکید شده، نیز ما را به اهمیت موضوع شناخت حجت خدا ره‌نمون می‌سازد؛ چنان که در یکی از دعاهای معروف می‌خوانیم:

پروردگارا! حجت خود را به من بشناسان که اگر حجت را به من

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۶۸؛ *ینابیع المودة*، ج ۳، ص ۳۷۲.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۵.

شناسانی، از دینت گمراه می‌گردم. خداوندا! مرا به مرگ جاهلیت نمیران و دلم را از حق، پس از آن که هدایتتم فرمودی، منحرف مگردان.^۱

این معرفت حجت‌الله چه اکسیری است که اگر با مس وجود آدمی آمیخته نگردد، بشر از مرز حیوانیت و توحش فراتر نرود و به مرگ جاهلیت از دنیا کوچ کند. امام صادق علیه السلام در مورد کمترین درجه معرفت امام می‌فرماید:

کمترین درجه معرفت به امام آن است که [بدانی] امام وارث [و جانشین] پیامبر است و همانا اطاعت از او، اطاعت از خدا و رسول خداست و باید در هر امری تسلیم او بود و به سخن و فرمان او عمل کرد.^۲

نویسنده کتاب *مکیال المکارم*، مراد از معرفت امام را که در روایات بر آن تأکید گردیده، چنین بیان می‌کند:

بی تردید مقصود از شناختی که امامان ما تحصیل آن را نسبت به حضرت مهدی علیه السلام امر فرموده‌اند، این است که ما آن حضرت را آن چنان که هست بشناسیم؛ به گونه‌ای که این شخصیت سبب در امان ماندن ما از شر شیطان و دوری از معاصی باشد و ما را به کمال مطلوب انسانی رهنمون سازد و مایه نجاتمان از اعمال گمراه‌کننده مدعیان دروغین مهدویت شود. این چنین شناختی جز به دو امر حاصل نمی‌گردد: اول، شناختن شخص امام علیه السلام به نام و نسب و دوم، شناخت صفات و ویژگی‌های امام، و به دست آوردن این دو شناخت از اهم واجبات است.^۳

البته شناخت صفات و ویژگی‌های آن حضرت، در عصر ما اهمیت و ارزش بیشتری دارد و در واقع این نوع شناخت، می‌تواند در زندگی فردی و اجتماعی منتظران منشأ تغییر و تحول باشد؛ زیرا اگر کسی فقط به یکی از صفات آن حضرت

۱. کمال‌الدین، باب ۴۵، ص ۵۱۲، ح ۴۳.

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۰۸، ح ۳.

۳. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۱۰۷.

پی ببرد مثلاً یقین حاصل کند که حضرتش شاهد و ناظر دایم اعمال شیعیان و محبانش است،^۱ و خویشان را همیشه در محضر او ببیند، هیچ‌گاه به معاصی و محرّمات آلوده نمی‌شود و روزی‌به‌روز بر فضایل و سجایای اخلاقی او افزوده می‌گردد و در مسیر سعادت و کمال قدم برمی‌دارد.

نکته‌ای که باید در این جا در نظر داشت این است که شناخت امام زمان علیه السلام از شناخت دیگر امامان علیهم السلام جدا نیست و اگر کسی به‌طور کلی، به شأن و جای‌گاه ائمه هدی واقف شد، صفات و ویژگی‌های آنها را شناخت و به وظیفه خود در برابر آنها پی برد، قطعاً در مورد امام عصر علیه السلام نیز به شناختی شایسته و کامل می‌رسد. مطالعه و تحقیق در کتاب‌هایی که در این زمینه نگاشته شده، یکی از راه‌های پی‌بردن به مراتب و عظمت امامان معصوم علیهم السلام است که از جمله می‌توان به کتاب‌های ذیل اشاره نمود:

بحارالانوار: جلد‌های پنجاه و یکم تا پنجاه و سوم؛

اصول کافی: جلد اول؛

الغیبة: شیخ طوسی؛

کمال‌الدین: شیخ صدوق.

۲. تقوا و پروا پیشگی

رعایت تقوا و اجتناب از معاصی و محرّمات از مهم‌ترین وظایف شیعیان در عصر غیبت امام زمان علیه السلام است. منتظر امام زمان علیه السلام کسی است که در عصر غیبت، به تهذیب نفس و تزکیه خود پردازد، رذایل اخلاقی را از نفس خویش بزدايد و به کسب فضایل مشغول گردد؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هر کس دوست دارد از یاران قائم علیه السلام باشد، باید منتظر او [بماند] و در این

۱. سوره توبه، آیه ۱۰۵.

حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار کند؛ پس اگر در این حال بمیرد و پس از مرگ او، قائم به پا خیزد، پاداش او هم چون کسی است که آن حضرت را درک کرده است. پس کوشش کنید و در انتظار بمانید. این امر بر شما گوارا باشد، ای مشمولان رحمت الهی!^۱

حضرت مهدی علیه السلام نیز با توجه به ناگهانی بودن امر ظهور، شیعیان را به انجام دادن اعمال نیک و شایسته و دوری از کردار و رفتار ناپسند در عصر غیبت فرا خوانده، می‌فرماید:

هریک از شما باید آن‌چه را که دوستی ما را موجب می‌شود، پیشه خود سازد و از هر آن‌چه خشم و نارضایتی ما را موجب می‌گردد، دوری گزیند؛ زیرا فرمان ما به یک‌باره و ناگهانی می‌رسد و در آن زمان توبه و بازگشت برای کسی سودی ندارد و پشیمانی از گناه، کسی را از کیفر ما نجات نمی‌دهد.^۲

موضوع تهذیب نفس و پرهیز از گناه و اعمال ناپسند، از چنان اهمیتی برخوردار است که در یکی از نامه‌های امام زمان علیه السلام به شیخ مفید رحمته الله، اعمال ناشایست و گناهانی را که از شیعیان سر می‌زند، از اسباب اصلی طولانی شدن غیبت و محروم ماندن شیعیان از دیدار آن حضرت می‌شمارد.^۳ باید در نظر داشت که تنها زمانی می‌توانیم خود را منتظر امام زمان علیه السلام بدانیم که در زندگی فردی و اجتماعی خود، راه و روش مورد نظر را اجرا کنیم و در تمام مراحل زندگی، رضایت حضرتش را در نظر گیریم و پیرو محض او باشیم.

در نامه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عثمان بن حنیف آمده است:

بدانید! برای هر کس امام و پیشوایی است که در اعمال و رفتار خود از او

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۰۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

۳. همان، ص ۱۷۷.

پیروی می‌کند و به روشنائی نور علم او هدایت می‌شود؛ و بدانید! امام شما از دنیای خود و از زینت‌های آن به دو جامه کهنه و از خوردنی‌هایش به دو قرص نان قناعت کرده است. بدانید! که شما توانایی بر این‌گونه رفتار ندارید، ولکن مرا به دوری از محرمات و کوشش در انجام واجبات و با پاک‌دامنی و پیمودن راه صحیح یاری کنید.^۱

منتظر واقعی با تحصیل تقوا و پرهیزکاری در مراحل مختلف، می‌تواند امام زمان علیه السلام را یاری کند؛ زیرا هرگاه کسی اهل تقوا شد، آثار ظاهری تقوای او، بیداری و یادآوری و هدایت دیگران را موجب می‌شود و امام به وجود او افتخار می‌کند و در حقیقت زینت و آبروی مولایش می‌گردد و وجود او در هر مکان، برطرف شدن بلا و نزول رحمت را باعث می‌شود.

تقوا در اصطلاح، حفظ و نگه داشتن نفس از مخالفت با اوامر و نواهی حق تعالی است. اگر بخواهیم تقوا را در یک جمله بیان کنیم، همان گناه نکردن و اطاعت محض پروردگار را گویند که در قرآن کریم آثار و فواید زیادی بر آن مترتب شده است. خداوند متعال آن را سبب قبولی اعمال، محبت خود، اکرام بندگان، جلب روزی حلال، خروج از معاصی، رهایی از عذاب و بشارت به نعمت‌های جاویدان برمی‌شمارد.

اما راه دستیابی به تقوا و نجات از بی‌تقوایی چیست؟ به‌طور خلاصه، شناخت خداوند و نعمت‌هایی که به ما ارزانی داشته، معرفت به مبدأ و معاد - این که انسان از کجا آمده و به کجا می‌رود، سرمنزل او کجاست - و تفکر در آیات و روایاتی که درباره مرگ، قبر، برزخ و قیامت به ما رسیده و تخلیه دل از محبت دنیا، باعث می‌شود تا چراغ تقوا در دل روشن گردد.

اگر انسان خانه دل را از اغیار خالی نماید و دست و پای جان را از غل و زنجیر

۱. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، نامه ۴۵.

هوای نفس آزاد گرداند و از مرداب ناامن دنیا، به ساحل امن و آغوش گرم معرفت و زهد پناه برد، می تواند زمینه ساز واقعی ظهور حضرت مهدی علیه السلام باشد.

۳. یاد امام زمان علیه السلام

یاد و توسل دائم به امام زمان علیه السلام منتظران را در کسب معرفت امام و پیروی از آن بزرگوار یاری می دهد و پایداری و استقامت در راه انتظار را به دنبال دارد. به راستی وقتی امام مهربان، همیشه و همه جا، به حال شیعیان خود نظر دارد و لحظه ای آنها را از یاد نمی برد، آیا رواست که دل دادگان روی او، به دنیا و تعلقات آن سرگرم شوند و از یاد آن عزیز غفلت نمایند. راه و رسم دوستی و محبت، آن است که در همه حال آن بزرگوار را بر خود و دیگران مقدم دارند. وقتی بر سجاده دعا می نشینند، از او آغاز کنند و برای سلامت و فرج آن حضرت دعا نمایند که آن بزرگوار خود فرمود:

برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج شما در همان است.^۱

منتظر حقیقی، هنگام صدقه دادن، ابتدا سلامت وجود شریف امام خود را در نظر می گیرد. او به هر بهانه دست توسل به دامن پرمهر مولایش می زند و به اشتیاق ظهور مبارک او و دیدن جمال بی مثالش ناله سر می دهد. ره و راه انتظار، در مجالسی که به نام آن محبوب دل ها، تشکیل می شود، حضور می یابد تا ریشه های محبت او را در دل محکم کند و به ساحت مقدس آن مولای غریب عرض ارادت نماید؛ با یاد او به جمکران و سهله و سرداب مقدس می رود و همه زمان ها و مکان ها را به دنبال او و با یاد گل روی او سپری می کند تا شاید آن مولای مهربان، با نیم نگاهی به او عنایت کند و مس وجود او رازر نماید. از زیباترین جلوه های یاد آن عزیز در زندگی منتظران آن است که هر روز با او تجدید عهد کرده، پیمان وفاداری

۱. کمال الدین، باب ۴۵، ص ۴۸۵، ح ۴.

بندند و استواری خود را بر آن عهد اعلام کنند. در دعای عهد چه زیبا می خوانیم:
 بار خدایا! من در بامداد این روز و تمام دوران زندگی ام، عهد و پیمان و
 بیعتی را که از آن حضرت برگردن دارم تجدید می کنم که هرگز از آن عهد
 و بیعت برنگردم و بر آن پایدار بمانم. بار خدایا! مرا از یاران و یاوران آن
 حضرت و مدافعان از حریم مقدس او و شتاب کنندگان به سوی او برای
 انجام دادن خواسته هایش و اطاعت کنندگان از او امرش و
 حمایت کنندگان از وجود شریفش و... شهیدان در رکاب حضرتش
 قرار ده!

اگر کسی این دعا را بخواند و از اعماق وجود، به مضامین آن پای بند باشد،
 هرگز به سستی گرفتار نمی شود و در تحقق آرمان های امام زمان علیه السلام و زمینه سازی
 برای ظهور آن بزرگوار لحظه ای از پا نمی نشیند.

این عقیده و یاد، به همه اعمال و رفتار انسان جهت می دهد و محرک انسان در
 میدان عمل می گردد تا هم به تهذیب اخلاق خود و هم به هدایت و ارشاد جامعه
 همت گمارد. اگر چنین حالتی در شخص به وجود آید و یاد محبوب در تمام
 وجودش جاگیرد، دیگر گناه از او سر نمی زند و همواره دنبال جلب رضایت
 مولایش است و این یاد، به تمام زندگی او رنگ الهی می دهد و او را منتظر واقعی
 می گرداند.

۴. اطاعت از امام غایب علیه السلام

وقتی معرفت امام در سینه ها شکوفه زد و با رعایت پرهیزکاری، عطر یادش
 فضای جان را پر کرد، سخن از پیروی و اطاعت آن مظهر کمالات و فضایل به میان
 می آید.

به راستی اطاعت چیست؟ اطاعت همان علت خلقت و آفرینش است.
 اطاعت یعنی ذوب شدن در خواسته های معبود و در مقابل او از خود اراده ای

نداشتن. خداوند در قرآن می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾.^۱

همین اطاعت از خدا به دستور او، درباره رسول اکرم و معصومان علیهم السلام نیز مطرح می شود. مؤمن واقعی کسی است که از خدا و رسول و معصومان اطاعت کند و اطاعت از پیشوایان را در کنار پیروی از خداوند بداند. در زیارت جامعه می خوانیم:

کسی که از شما معصومان اطاعت کند، از خداوند اطاعت کرده است.^۲

شاید به طور خلاصه بتوان گفت: اطاعت همین تطبیق دادن نفس با اوامر و خواسته های اهل بیت علیهم السلام است. انسان اطاعت را باید از مسائل اولیه شرعی شروع کند و محرمات و واجباتش را بشناسد؛ به انجام دادن صحیح واجبات و ترک محرمات کوشا باشد و با این کار ظرف درون را از آلودگی ها و خبائث حیوانی پاک نماید و دیو هوای نفس را از دل بیرون کند؛ در آن زمان، انسان دیوانه وار دنبال مولای غایب می گردد و در همه جا او را جست و جو می کند و از روی محبت و عشق، چون مولایش را لایق می بیند، از او فرمان برداری می کند و اوامر او را مطاع می داند. بنابراین، وقتی انسان مطیع مولایش شد و اطاعت او را بر همه چیز مقدم داشت، به تمامی وظایف خود عمل کرده و بر صراط مستقیم قدم برداشته است.

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

۲. مزار کبیر، ص ۵۳۴.

گفتار ششم: علایم ظهور حضرت مهدی علیه السلام

علایم ظهور، به سلسله رخدادهایی گویند که بنا بر پیش بینی معصومان علیهم السلام قبل از قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام، به وقوع خواهد پیوست. این وقایع در حقیقت نویددهنده آخرالزمان و ظهور حضرت مهدی علیه السلام هستند. در این زمینه وقایع طبیعی و غیرطبیعی بسیاری، همراه با دگرگونی‌های اجتماعی - سیاسی در منابع دینی ذکر شده که در این مجال به بررسی اجمالی این وقایع و حوادث می‌پردازیم و علایم حتمی را که در منابع شیعه برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام ذکر شده، بیان می‌کنیم.

نشانه‌های حتمی و غیرحتمی

علایم ظهور حضرت مهدی علیه السلام به دو قسم کلی تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

۱. نشانه‌های حتمی و قطعی برای ظهور، به این معنا که پدیدار شدن آنها برای ظهور، به عنوان مقدمه، قطعی و الزامی خواهد بود. ضمن این که باید توجه داشت معنای حتمی بودن، این نیست که پدید نیامدن آنها محال است بلکه به حسب فراهم بودن شرایط و مقتضیات به خواست خداوند متعال برای ظهور، قطعی و حتمی خواهند بود.

در زمینه تعداد نشانه‌های حتمی، با توجه به روایات متفاوت، نظریات مختلفی وجود دارد که از آن جمله می‌توان به ندای آسمانی، خروج سفیانی، قتل نفس زکیه، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی بن مریم از آسمان، ظهور خراسانی، ظهور یمانی، ظهور دجال، و خسف در بیداء (فرورفتن در سرزمین بیداء) اشاره کرد.

۲. نشانه‌های غیرحتمی که برای این دسته از علایم در روایات، حتمی بودن

ذکر نشده است. به این معنا که این علایم برای ظهور مقدمه و پیش‌زمینه نیستند، تحقق و فقدان تحقق آنها، به شرایط و عوامل مختلف بستگی دارد.

البته دیدگاه دیگری نیز در این تقسیم‌بندی است که می‌گوید: علایم حتمی به سبب اهمیت و تأثیرگذاری‌شان در مسأله ظهور با عنوان حتمی و قطعی ذکر می‌شوند و علایم غیرحتمی از آن رو که نقش به‌سزایی در قیام و ظهور ندارند و نشانه‌ای بیش برای آن نیستند، با عنوان غیرحتمی ذکر می‌شوند.

پاره‌ای از نشانه‌ها که به حتمی بودن آنها اشاره نشده از این قرارند: خسوف و کسوف نابه‌هنگام، مرگ و میرهای ناگهانی، آشوب‌ها، جنگ‌ها، زلزله‌ها، بارش باران‌های فراوان و....

برخی از نشانه‌های حتمی و قطعی ظهور به‌طور خلاصه عبارتند از:

۱. ندای آسمانی

«ندا» به معنای بلند شدن صدا و ظهور آن است و گاهی فقط به صدا اطلاق می‌شود.^۱ ندایی که در روایات مهدویت، از علایم حتمی ظهور معرفی شده، ظاهراً صدای مهیب و فراگیری است که در آستانه ظهور حضرت ولی عصر^{علیه السلام} از آسمان شنیده می‌شود.

در روایات اسلامی، تعبیرهای «ندا»، «صیحه» و «صوت» به‌طور مترادف، همین نشانه ظهور را بیان می‌کنند. ممکن است به‌نظر برسد هر یک از آنها، نشانه جداگانه‌ای باشد که پیش از ظهور واقع می‌شوند، اما اینها تعبیرهای گوناگون از یک حادثه و یا دست‌کم الفاظ گوناگون یک حادثه است.

البته این احتمال نیز وجود دارد که آنها سه رخداد جدای از هم باشند که در یک زمان رخ می‌دهند به این‌گونه که ابتدا صدایی عظیم و هول‌ناک به گوش می‌رسد

۱. مفردات راغب.

و همه را متوجه خود می‌کند (صوت)، دنبال آن صدایی مهیب شنیده می‌شود که دل‌های مردم را به وحشت می‌اندازد (صیحه) و آن‌گاه صدایی از آسمان شنیده می‌شود که مردم را به سوی حضرت مهدی علیه السلام فرا می‌خواند (ندا).^۱

از آن‌جا که زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام معلوم نیست، تاریخ دقیق فرا رسیدن ندای آسمانی نیز کاملاً مشخص نیست؛ اما با توجه به برخی از روایات، ندای آسمانی در روز جمعه مطابق با ۲۳ ماه مبارک رمضان واقع خواهد شد.^۲

دعوت به حق و حمایت و بیعت با حضرت مهدی علیه السلام محتوای این پیام آسمانی است؛ و در ضمن آن چنین تعبیراتی بیان می‌شود:

إن الحق فی علی و شیعته^۳ و إن الحق فی آل محمد.^۴

هم‌چنین حاوی بشارت به مؤمنان و مژده فرا رسیدن وعده الهی است و از طرف دیگر انداز و هشدار به منافقان و کافران را نیز در پی دارد؛ مانند این روایت که مضمون ندا را چنین بیان می‌کند:

ای مردم! همانا پروردگار متعال زمان تسلط زورگویان و دورویان و پیروانشان را خاتمه داد. [از این پس] پیشوای شما بهترین [انسان] از میان امت محمد صلی الله علیه و آله است، پس در مکه نزد او بروید [و او را حمایت کنید] پس همانا که او مهدی علیه السلام است.^۵

اسامی و القاب حضرت ولی عصر علیه السلام نکته دیگری است که در این ندا وجود دارد که با آن، ظهور و انقلاب آن حضرت اعلام می‌شود تا همگان او را بشناسند و منتظرانش از حضور او اطلاع یابند؛ مانند عبارات شیخ مفید که می‌فرمایند:

۱. فرهنگ‌نامه مهدویت، ص ۳۹۶.

۲. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۵۴.

۳. همان، ص ۴۳۵.

۴. صراط‌المستقیم، ج ۲، ص ۶۵۲.

۵. الملاحم والفتن، ص ۱۴۱.

لا بدّ من منادٍ من السماء باسم رجل من ولد ابی طالب، و من ولد فاطمة...^۱

حتماً ندا دهنده‌ای از آسمان، به نام فرزند ابی طالب و فاطمه زهرا علیها السلام ندا سر خواهد داد.

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

إذ نادى منادٍ من السماء: أن الحق في آل محمد، فعند ذلك يظهر المهدي؛^۲

به درستی که حق با آل پیامبر صلی الله علیه و آله است، پس در آن زمان حضرت مهدی علیه السلام ظهور می‌کند.

هم‌زمان با شنیده شدن ندای آسمانی ظهور، در روی زمین نیز صدایی شنیده می‌شود. ندا دهنده شیطان است که مردم را به گمراهی فرا می‌خواند و تلاش می‌کند با ایجاد تردید در مردم، آنان را از حمایت آخرین حجت الهی، و اجابت دعوت آسمانی او باز دارد. بنا بر مضمون برخی از روایات، ندای ظهور، در صبح جمعه و بعد از نماز صبح شنیده خواهد شد و ندای شیطانی در آخر همان روز طنین‌انداز خواهد گشت؛ مانند این روایت:

لا بد من هذين الصوتين قبل خروج القائم عليه السلام: صوت من السماء و هو صوت جبرائيل، و صوت من الارض، و هو صوت ابليس اللعين؛^۳

بی‌شک قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام دو ندا شنیده می‌شود، یکی از آسمان و دیگری از زمین؛ صدایی که از آسمان است، صدای جبرائیل و صدایی که از زمین است، صدای ابلیس ملعون است.

ندای پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام ویژگی‌هایی دارد که شناخت آن را ممکن می‌سازد؛ از آن جمله فراگیر بودن است؛ ندایی آسمانی، به نحوی که همه افراد بشر

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۰.

۲. عقد الدرر، ص ۱۸۵.

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۶۲، ح ۱۳.

در هر نقطه از شرق و غرب عالم، در هر حالی و با هر زبانی، به وضوح آن را خواهند شنید و متوجه آن خواهند شد. حضرت جبرئیل روح الامین ندا دهنده این پیغام آسمانی، است. هم‌چنین در روایات مختلف به ویژگی‌های دیگری نیز اشاره شده: [ناگهان] منادی از آسمان به اسم قائم علیه السلام ندا می‌دهد. پس هر کس در مشرق و مغرب [زمین] باشد، آن را می‌شنود، پس به واسطه [هیبت و عظمت] آن صدا هیچ خوابیده‌ای نمی‌ماند مگر این که از خواب خواهد پرید و هیچ ایستاده‌ای نخواهد ماند مگر این که خواهد نشست و هیچ نشسته‌ای نمی‌ماند مگر این که بر پاهایش خواهد ایستاد. و آن [ندا] صدای جبرئیل روح الامین است.^۱

۲. خروج سفیانی

نام او بنا بر مشهور عثمان بن عنبه و از فرزندان عتبه بن ابی سفیان است؛ کسی که هم‌زمان با ایام ظهور حضرت حجت علیه السلام ظاهر می‌شود و با تکیه بر نفوذ و قدرتی که پیدا می‌کند، جنگ‌ها و خون‌ریزی‌های بسیاری را به راه می‌اندازد و سرانجام با ظهور حضرت مهدی علیه السلام کشته می‌شود.

روایات، ویژگی‌های او را چنین بیان می‌کنند:

اگر سفیانی را مشاهده کنی، در واقع پایین‌ترین مردم را دیده‌ای؛ مردی با چهره بور و سرخ و با چشمانی کبود مانند افراد کور که پیوسته می‌گوید: «خدایا، انتقام من با آتش است» و پلیدی او تا حدی است که حاضر است زن و فرزندان خود را از ترس این که مبادا او را لو دهند، زنده به گور کند.^۲

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۳۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۵.

روایات تصریح دارد که خروج سفیانی از وعده‌های حتمی خداوند است. امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

امر قائم از سوی خداوند حتمی است و امر سفیانی نیز از جانب خداوند قطعی است و قائم ظهور نمی‌کند مگر پس از آمدن سفیانی.^۱

هم‌چنین احادیث شیعه، این معنا را می‌رساند که سفیانی از فرهنگ و آموزش غربی برخوردار است و چه‌بسا در همان‌جا نشو و نما کرده باشد. در کتاب الغیبة طوسی از بشر بن غالب به صورت مرسل روایت شده که گفت:

سفیانی درحالی که رهبری گروهی را بر عهده دارد مانند شخصی نصرانی صلیب به گردن دارد و از سرزمین رومیان روی می‌آورد.^۲

این کفر و انحراف درحالی است که سفیانی در ابتدا خود را به ظاهر متدین نشان می‌دهد تا بدین وسیله، ظاهر آلوده خویش را در نقاب دین‌داری پنهان کند و اهداف و انگیزه‌های خود را مشروع جلوه دهد.

کینه‌توزی درباره شیعیان از بارزترین ویژگی‌های سفیانی است. در همین زمینه امام باقر علیه السلام فرمودند:

گویا سفیانی را می‌بینم که در زمین‌های سرسبز شما در کوفه اقامت گزیده و منادی او ندا می‌دهد: «هرکس سر یکی از شیعیان علی را بیاورد، هزار درهم پاداش خواهد گرفت».^۳

هم‌چنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

... ابوسفیان به جنگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرداخت و معاویه فرزند ابوسفیان به جنگ علی بن ابی طالب رفت و یزید پسر معاویه به نبرد با حسین بن

۱. همان، ص ۱۸۲.

۲. نک: کمال‌الدین، ص ۶۵۱، ح ۱۰.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۵.

علی علیه السلام پرداخت و سفیانی به جنگ با حضرت قائم علیه السلام برمی خیزد.^۱ اوضاع ترسیم شده در روایات، جنبش سفیانی را بسیار خشن و سریع توصیف می کند. در آن زمان اوضاع جهان و کشمکش بین قدرت ها آن چنان وسعت می یابد که بروز جنگ های خونین جهانی را سبب می گردد.

خروج سفیانی در کلام امام صادق علیه السلام چنین بیان شده است: سفیانی از نشانه های حتمی ظهور است و خروج او از آغاز تا پایان، پانزده ماه به طول می انجامد؛ وی شش ماه کارزار می کند، همین که بر پنج شهر [دمشق، اردن، حمص، حلب، قنسرین] دست یافت، نه ماه فرمانروایی می کند، بی آن که روزی بر آن افزوده شود.^۲

با توجه به روایات متعدد، خروج سفیانی شش ماه قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود. بنابراین، جنبش او در سه مرحله انجام می شود: نخست، مرحله تثبیت سلطه وی در شش ماه اول است. مرحله دوم، هجوم و پیکار گسترده او به عراق و سرزمین حجاز است و مرحله سوم، که بازگشت وی از توسعه طلبی عراق و حجاز و دفاع در برابر سپاه حضرت مهدی علیه السلام برای حفظ متصرفات به دست آمده است.

۳. نزول حضرت عیسی علیه السلام

فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام از آسمان و اقتدا کردن و نماز خواندن ایشان به امامت حضرت مهدی علیه السلام، یکی دیگر از نشانه های حتمی است که روایات بسیاری بر آن تأکید کرده اند. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: ... خداوند به دست او شرق و غرب عالم را بگشاید و روح الله عیسی بن

۱. همان، ص ۱۹۰.

۲. همان، ص ۲۴۸.

مریم علیها السلام فرود آید و پشت سر او نماز گزارد....^۱

فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام از شگفت‌آورترین حوادث تاریخ و بزرگ‌ترین نشانه حقانیت حضرت مهدی علیه السلام است. آیا شگفت‌آور نیست که انسانی مدتی روی زمین زندگی کند، آن‌گاه به سوی آسمان عروج کرده، در آن‌جا هزاران سال توقف نماید و پس از آن با قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام فرود آید.

حکمت این امر از جهت دیگری نیز جالب توجه است و می‌توان گفت که تقویت حرکت جهانی حضرت مهدی علیه السلام مهم‌ترین دلیل این نزول است؛ زیرا او پیامبر بزرگ الهی و دارای شریعت و کتاب آسمانی است و پیروان او هم‌اکنون در سراسر عالم گسترده‌اند و تعدادشان بیش از دو میلیارد نفر است و پیوسته به عنوان قدرتی بزرگ مطرح بوده‌اند و میلیون‌ها تمثال از آن حضرت و به نام ایشان در معابد، کلیساها، مدارس و خانه‌ها و... نصب کرده‌اند. با دقت در این امور، می‌توان دریافت که همراهی و یاری حضرت عیسی علیه السلام به فرمان خداوند، در عصر ظهور و قیام حضرت می‌تواند نقش به‌سزایی داشته باشد.

۴. خسف در بیداء

واژه «خسف» یعنی فرورفتن و پنهان شدن و «بیداء» نام سرزمینی بین مکه و مدینه است.^۲ عمر بن حنظله در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند: پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام پنج نشانه است: ندای آسمانی، سفیانی، فرورفتن در سرزمین بیداء، خروج یمانی و کشته شدن نفس زکیه.^۳ این واقعه در حقیقت، به سرانجام سفیانی مربوط است؛ سرانجامی شگفت‌انگیز و نشانه‌ای گویا بر حقانیت قیام حضرت مهدی علیه السلام.

۱. کمال‌الدین، باب ۳۳، ص ۳۴۵، ح ۳۱.

۲. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۳۶، ح ۶۷.

۳. همان.

از مجموع روایات استفاده می‌شود که پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام، سفیانی همراه با لشکر عظیمی به قصد جنگ با آن حضرت عازم مکه می‌شود. اما در بین مکه و مدینه، در سرزمینی که به «بیداء» معروف است، در دل زمین فرو می‌روند.

۵. خروج یمانی

خروج سرداری از اهل یمن که مردم را به حق و عدالت دعوت می‌کند، از دیگر علایم حتمی است.^۱ این نشانه در منابع اهل تسنن ذکر نشده، ولی در مصادر شیعه، روایت فراوانی در این باره وجود دارد؛ به گونه‌ای که برخی، آنها را مستفیض دانسته‌اند.^۲

امام باقر علیه السلام در این زمینه فرماید:

...خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع خواهد شد... در میان پرچم‌ها راه‌نما تر [مشخص تر] از پرچم یمانی وجود ندارد که آن پرچم هدایت است؛ زیرا دعوت به صاحب شما می‌کند.

هم‌چنین در ادامه می‌فرماید:

چون یمانی خروج کرد، به سوی او بشتاب که همانا پرچم او پرچم هدایت است. هیچ مسلمانی را روا نباشد که با آن پرچم مقابله کند. پس هر کس چنین کند [و با او مقابله کند] از اهل آتش است؛ زیرا او به سوی حق و راه مستقیم فرا می‌خواند.^۳

۱. همان، ص ۴۴۶، ح ۴۴۳.

۲. تاریخ غیبت کبرا، ص ۵۲۵.

۳. غیبت نعمانی، ص ۲۶۴.

۶. طلوع خورشید از مغرب

این حادثه خارق العاده نشانه دیگری است که پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و در آستانه قیامت اتفاق خواهد افتاد. در این زمینه روایات بسیاری وارد شده که از آن میان می توان به روایت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره نمود که از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

به ناگزیر ده چیز قبل از قیامت رخ خواهد داد: سفیانی، دجال، دود، جنبنده، خروج قائم علیه السلام، طلوع خورشید از مغرب، نزول حضرت عیسی علیه السلام، خسف به مشرق، خسف به جزیره العرب و آتشی که از چاه بیرون می آید و مردمان را به آتش سوق می دهد.^۱

البته با توجه به مجموع روایات، طلوع خورشید از مغرب، امری حتمی معرفی شده است.

شیخ مفید درباره این واقعه می گوید:

خورشید هنگام ظهر در آسمان را کد می شود و ساعتی چند تا هنگام عصر پیدا نباشد. آن گاه از مغرب آشکار می شود.^۲

عده ای این امر را بعید شمرده اند و پنداشته اند که طلوع خورشید از مغرب امری است که سبب از هم پاشیدن نظم منظومه شمسی می شود و این مسأله را مخالف با اصول حاکم بر نظام طبیعت دانسته اند؛ اما باید گفت نظیر این مسأله قبلاً نیز در آسمان رخ داده، که از جمله آنان می توان به ردالشمس برای یوشع بن نون و هم چنین برای امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره نمود. ضمن این که برخی از صاحب نظران مسأله طلوع خورشید از مغرب را کنایه ای برای ظهور امام زمان علیه السلام برشمرده اند و آن حضرت را به خورشید هدایت تشبیه نموده اند که این نظر را خالی از اشکال نمی توان دانست.

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۳۶، ح ۴۲۶.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۶۸.

۷. خروج سید حسنی

خروج سید حسنی از طرف دیلم از جمله نشانه‌های ظهور است. درباره سید حسنی در روایات اطلاعات دقیقی بیان نشده، اما از روایاتی که نحوه کشته شدن او را بیان می‌کنند، اجمالاً می‌توان اطلاعاتی در این زمینه به دست آورد. مفضل از قول امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

حسنی آن مرد خوش رویی است که از طرف دیلم خروج می‌کند و با بیان فصیحی که دارد فریاد برآورد: ای آل محمد علیهم السلام اجابت کنید دردمند پریشان حال را و آن را که از پیرامون ضریح (شاید مراد کعبه و مکه باشد) صدا می‌کند. پس گنجینه‌های الهی در طالقان او را اجابت می‌کنند. [آنها] گنج‌هایی از طلا و نقره نیستند، بلکه مردانی اند همانند قطعات آهن که بر اسب‌های چابک، سوار گشته و حربه‌هایی به دست می‌گیرند و پیوسته ستم‌گران را می‌کشند تا این که وارد کوفه می‌شوند در حالی که بیشتر جاهای زمین، از لوٹ و جود بی‌دینان پاک گشته، سید حسنی آن جا را محل اقامت خود قرار می‌دهد.

آن‌گاه خبر ظهور مهدی به سید حسنی و اصحابش می‌رسد. اصحاب به او می‌گویند: «ای فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم این کیست که در قلمرو ما فرود آمده؟» می‌گوید: «برویم ببینیم او کیست» در صورتی که به خدا قسم سید حسنی می‌داند او مهدی است و بدین جهت این گونه می‌گوید که به یارانش آن حضرت را بشناساند. پس سید حسنی بیرون می‌آید تا این که به مهدی علیه السلام می‌رسد. آن‌گاه می‌گوید: «اگر تو مهدی آل محمد علیهم السلام هستی پس عصای جدت پیامبر و انگشتر و جامه و زره آن حضرت کجاست؟ عمامه، اسب، شتر، قاطر، الاغ و اسب اصیل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مصحف امیر مؤمنان علیه السلام کجاست؟»

پس آن حضرت تمام اینها را به او نشان می‌دهد. آن‌گاه عصای

پیامبر را می‌گیرد و در سنگ سختی می‌کارد، فوراً برگ می‌دهد... پس از آن سید حسنی عرضه می‌دارد: «الله اکبر! ای فرزند پیغمبر ﷺ دستت را بده تا با شما بیعت کنم.» حضرت مهدی ﷺ دستش را دراز می‌کند، سید حسنی و اصحابش بیعت می‌کنند.^۱

مرحوم کلینی پایان کار سید حسنی را در ضمن روایتی از امام صادق ﷺ این چنین نقل می‌کند:

و آن گاه که [سید] حسنی خروج کند، اهل مکه بر او هجوم آورده، او را به قتل می‌رسانند و سر او را بریده، برای شامی می‌فرستند و در این هنگام صاحب الامر ظهور خواهد نمود.^۲

امام صادق ﷺ در پاسخ به یعقوب سراج که درباره فرج سؤال کرده بود، می‌فرمایند:

... پس یکی از خادمان ایشان (حضرت مهدی) از آن موضوع (ظهور) آگاه می‌شود و نزد حسنی آمده، او را از خبر آگاه می‌کند. حسنی به خروج از آن حضرت پیش‌دستی می‌کند [تا زمینه قیام حضرت را فراهم سازد]. مردم مکه بر او شوریده، او را به قتل می‌رسانند و سرش را نزد شامی می‌فرستند. پس در این هنگام صاحب این امر، ظهور می‌کند و مردم با او بیعت کرده، از او پیروی می‌کنند...^۳

۸. نفس زکیه

«نفس زکیه» به معنای فردی پاک است که بدون این که گناهی انجام داده یا مرتکب قتلی شده باشد، به ناحق کشته می‌شود.

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۵.

۲. اصول کافی، ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۵.

۳. غیبت نعمانی، باب ۱۴، ح ۴۳.

با توجه به روایات بسیار در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام در گیرودار مبارزات زمینه‌ساز انقلاب ایشان، فردی پاک‌باخته و مخلص در راه حمایت از آن حضرت به شهادت می‌رسد.

درباره شخصیت او آن‌چه مشخص است این که از ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و از سادات حسنی به‌شمار می‌آید. درباره نحوه شهادت او نیز آن‌چه قطعیت دارد این که کشته شدن او در مقدس‌ترین نقطه زمین، یعنی بین رکن و مقام است.

با توجه به برخی از روایات، می‌توان نتیجه گرفت که نفس زکیه همان سید حسنی است که بین رکن و مقام به شهادت می‌رسد. ضمن این که امیرالمؤمنین علیه السلام به نحوی از قتل نفس زکیه خبر داده و فرموده‌اند:

هنگامی که قائم ظهور می‌کند و به سمت مکه می‌رود، خطاب به اصحابش می‌گوید: «ای مردم! همانا که اهل مکه، خواهان ما نیستند، ولی برای آنها رسولی خواهم فرستاد تا این که مرا معرفی کرده، دلایل ما را برای آنان بیان کند.» پس از آن مردی را از میان اصحاب انتخاب کرده، به سوی اهل مکه می‌فرستد تا پیغامش را به آنان برساند. اما زمانی که فرستاده حضرت مهدی علیه السلام نزد اهل مکه می‌رود و پیغام ایشان را ابراز می‌کند، آنان در عوض او را می‌گیرند و بین رکن و مقام به قتل می‌رسانند و او همان نفس زکیه است.^۱

صرف نظر از این که نفس زکیه چه کسی خواهد بود، برای خون پاک و مطهر او در انقلاب حضرت مهدی علیه السلام باید نقش ویژه‌ای قایل شد؛ زیرا این خون مقدس، غضب الهی را به جوش می‌آورد و زمینه‌ساز ظهور می‌گردد.

۱. یوم الخلاص، ص ۶۶۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

گفتار هفتم: ده سؤال مهم درباره حضرت مهدی علیه السلام برای جوانان

در این گفتار، به سؤالاتی پرداخته می‌شود که ممکن است برای جوانان در طول زندگی به وجود آید و سپس به هر کدام پاسخ داده خواهد شد.

سؤال اول: آیا «نظام امامت»، با پایان یافتن دوره غیبت صغرا و آغاز غیبت کبرا (سال ۳۲۹ قمری) پایان یافت و پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام، این نظام از نو برقرار می‌شود یا این که «نظام امامت» استمرار دارد؟

جواب: امر امامت، الهی و انقطاع‌ناپذیر است و دوره فترت ندارد و در هر زمان و هر عصر وجود دارد؛ از عصر حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله تا حال برقرار بوده و تا دنیا باقی است، برقرار خواهد ماند؛ چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

لا تخلوا الارض من قائم لله بحجة؛ إما ظاهرا مشهورا، و اما خائفا مغمورا،
لئلا تبطل حجج الله و بیئاته؛

زمین از قائمی که برای خدا حجت باشد خالی نخواهد ماند او این حجت [یا ظاهر و مشهور است و یا بیم‌ناک و مستور، برای این که حجت‌های خدا و بینات او باطل نگردد و از بین نرود.

بر هر کس واجب است که «نظام امامت» را بشناسد و به آن ایمان داشته باشد. در هر زمان و هر مکان، فقط مردم باید از این نظام اطاعت کنند. تفاوت نمی‌کند که این نظام مسلط بر اوضاع باشد یا نه و حکومت‌های غاصب در امور مداخله داشته باشند یا نه.

این اصل و حقیقت دین است؛ پس اگر مسلمان در دورترین نقاط دنیا باشد که حکومت‌های غیر شرعی قدرت سیاسی و اداره امور را در دست دارند، باید از نظام الهی امامت اطاعت کند تا در نظام حکومت خدا باشد و باید قانون و برنامه کارش را از طریق نظام امامت تعیین کند؛ حتی اگر در منطقه تحت حکومت رسمی کفار

زندگی کند و کارمند آنها باشد باز هم باید از نظام امامت اطاعت کند و تابعیت آن را داشته باشد. دور بودن از حریم و منطقه نفوذ رسمی این نظام الهی، شخص را از اطاعت و تابعیت آن، معاف نخواهد کرد. ابوذر، سلمان، مقداد، عمار یاسر و این‌گونه شخصیت‌ها، در حال تسلط نظام غاصب، فرمان‌بر نظام امامت بودند؛ و امثال علی بن یقظین و محمد بن اسماعیل بن بزیر نیز اگرچه به ظاهر در دستگاه هارون و حکومت بنی عباس وارد شده بودند، در عین حال از نظام امامت اطاعت می‌کردند.

هرکس باید مشخص سازد و تعیین کند که در زندگی و تمام شئون و امور خود، از چه نظامی اطاعت می‌کند و تابع چه حکومتی است. باید معلوم کند که تابعیت حکومت خدا را قبول کرده یا حکومت طاغوت را پذیرفته است.

متأسفانه بیشتر مسلمانان به این مسأله مهم توجه کافی نمی‌کنند و معنای «ولایت» را درک نمی‌نمایند و از اهمیت بعد اطاعت، غفلت کرده‌اند و افراد مذهبی و متعهد، به انجام دادن یک سلسله واجبات و ترک محرمات، اکتفا می‌کنند. اما از این که در حال حاضر چه تابعیتی باید داشته باشند، غافل هستند. اگر تابعیت حکومت‌های غیر شرعی را قبول نکرده باشند، تابعیت حکومت شرعی را هم آگاهانه نپذیرفته‌اند و به تعهدات و مسئولیت‌هایی که در برابر آن دارند، توجه نمی‌کنند و تابعیت حکومت شرعی را مسأله و وظیفه اسلامی نمی‌شمارند.

طبق مذاهب اهل سنت که تشکیل حکومت شرعی، ممکن است به سستی برخورد نماید و در بعضی از زمان‌ها به عللی نظام حکومت اسلامی تعطیل شود، ممکن است در زمانی که حکومت شرعی تشکیل نشده، مسأله تابعیت از آن هم مطرح نباشد و بلکه بی‌موضوع گردد. اما طبق مذهب شیعه که نظام امامت استمرار دارد، همیشه تابعیت حکومت شرعی، فرضیه اساسی است.

حکومت تنها به خداوند اختصاص دارد و باید فقط خدا پرستش شود و اطاعت برای او خالص باشد و مردم در برابر حکومت و سلطنت او خاضع و

فرمان بر باشند: ﴿أَمْرًا أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ مَخْلَصِينَ لَهُ الدِّينَ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾.^۱

نظام امامت، یعنی حکومت خدا و تابعیت این نظام، تسلیم خدا بودن و در منطقه حکومت خدازیستن و به حکومت غیرخدا عقیده نداشتن است. تفاوت نمی‌کند در اعصاری که ائمه علیهم‌السلام حضور داشتند و غاصبان حکومت، مانع از مداخله رسمی آنها در کارها بودند یا در عصر غیبت کبرا، باید هر مسلمانی در نظام امامت ثبت‌نام کند و از آن فرمان برد و شناس‌نامه حقیقی خود را از این حکومت بگیرد.

حکومت شرعی همیشه برپاست و مرز و منطقه و کشور ندارد. هر کجا فرد متشرع و مسلمان متعهد باشد، آن‌جا در قلمرو فرمان این حکومت محسوب است. امروز مهم‌ترین چیزی که باید به شیعیان خصوصاً و به مسلمانان عموماً تفهیم کرد، مسأله حکومتی است که باید از آن تبعیت داشته باشند و نظامی که باید از آن اطاعت نمایند. این موضوع اگر کاملاً درک شود، یگانه وسیله‌ای است که از آن برای اصلاح امور و مبارزه با عوامل بیگانه استعمار و استبداد، می‌توان استفاده کرد.

حکومت و نظام امامت، در واقعه تحریم تنباکو، حکومت انگلستان را به زانو درآورد و رشته استبداد ناصرالدین شاه را قطع کرد و استعمارگران را در بیم و هراس انداخت. ملت مسلمان و شیعه ایران در این واقعه، به دنیا اعلام کرد که تابعیت نظامی را دارد که رهبری آن با آیت‌الله مرحوم میرزای شیرازی - اعلی‌الله مقامه - است و تابعیت رژیم استبدادی ناصرالدین شاه را ندارد.

نظام امامت انقلابی‌ترین و سازنده‌ترین برنامه اسلامی است^۲ که متأسفانه از آن

۱. سوره یوسف، آیه ۴۰.

۲. بازداری و کنترل نظام‌های دیگر، کمترین فایده ایمان و عقیده به این نظام است. عقیده به نظام امامت، آن نظامات غیرشرعی را نیز محدود می‌کند و از دیکتاتوری و مطلق‌العنانی آنها جلوگیری می‌نماید و افراد را از این که خود را در اختیار آنها بگذارند، مانع می‌شود. نظام امامت در هر مرحله‌ای از نفوذ که

به طور کامل در پیش برد مقاصد و اهداف اسلام، امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با تجاوز و استضعاف، استفاده نمی شود و چنان که باید، برای عموم تبلیغ نشده و ایمان به این نظام و ابعاد آن و تعهداتی که مؤمن به این نظام دارد، در سطحی همگانی و با اهمیت عرضه نمی شود.

عمده نقاط ضعف و عقب ماندگی های جامعه، از بی توجهی به این برنامه و مشخص نکردن تابعیت و ملتزم نبودن به لوازم عقیده به امامت و نشناختن آن، مایه می گیرد؛ و این که بسیاری امامت را در عصر حاضر، یک امر اعتقادی خارج از عمل می شمارند و آن را به دوران حضور امام مربوط می دانند و نمی دانند که هم اکنون نیز نظام امامت قائم و برپاست و فقط تابعیت از آن، راه نجات دنیا و آخرت است.

عقیده به نظام امامت و حکومت شرعی، در تمام شئون، قدرت سازندگی دارد و شعبه ای از عقیده توحید خالص است که از آن انفکاک ندارد. حدیث شریف معروف من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة^۱ همین استمرار و همین لزوم اطاعت دایم و در تمام اعصار و مناطق را تأیید می نماید و چون عقیده به نظام امامت، رشته ای از عقیده به توحید و حکومت خدا و سلطنت حق است، «هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است».

چون اطاعت داشتن از نظامات دیگر، نوعی شرک فکری و عملی است، حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

لا دین لمن دان الله بولایة اما جائر لیس من الله؛^۲

دینی نیست از برای کسی که خدا را به ولایت پیشوای ستم کاری که از جانب خدا نیست، عبادت کند.

→ باشد در همان مرحله نظام، بازداری از ظلم و فساد و استضعاف است که بیشتر از این در این جا مجال شرحش نیست.

۱. منتخب الاثر، ص ۱۵.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۵، ح ۳.

و حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید:

قال الله تبارك وتعالى: لا عذبن كل رعية في الاسلام دانت بولاية كل امام جائر ليس من الله، و ان كانت الرعية في أعمالها برة تقية؛ و يعفون عن كل رعية في الاسلام دانت بولاية كل امام عادل من الله، و ان كانت الرعية في أنفسها. طالمة مسيئة؛^۱

خداوند متعال فرموده است: البته عذاب خواهم کرد هر رعیتی را که در اسلام متدین گردد، به ولایت هر پیشوای ستم‌کاری که از جانب خدا نیست، اگرچه رعیت در کارهای خود نیکوکار و پرهیزکار باشد و البته عفو می‌کنم از هر رعیتی که در اسلام متدین گردد به ولایت امام عادل که از جانب خدا باشد، اگرچه در ذات خود ستم‌گر بدکردار باشد.

از امثال این احادیث^۲ اهمیت امامت و رهبری سیاسی و نقش آن در اجتماع معلوم می‌گردد و این که اگر ملتی در این اصل مسامحه کند و به نظامی که بر اوضاع مسلط است و به شرعی بودن آن، اعتنا نداشته باشد و در این موضوع خود را مسئول نشمارد (اگرچه در کارهای دیگرش مواظب دستورهای شرع باشد) مستحق بازخواست و عذاب خواهد شد.

از این احادیث استفاده می‌شود که نظام امامت، نظام محدودی نبوده، مستمر و جاودان است و به عصر حضور منحصر نیست، بلکه همیشه منعقد است.

در عصر ما نیز حکومت شرعی بر این اساس برقرار است و هیچ‌کس در ترک اطاعت آن و قبول نظامات دیگر معذور نیست و عقیده به وجود امام عصر علیه السلام و حیات آن حضرت معنایش اعتقاد به وجود حکومت شرعی و لزوم اطاعت از اوامر

۱. همان، ص ۳۷۶، ح ۴.

۲. احادیث بسیاری در موضوع ولایت اهل بیت علیهم السلام و این که هیچ عملی بدون ولایت نفع نمی‌دهد وارد است که قسمتی از آنها در کتاب *امان‌الامة* نقل شده، و همه بر اهمیت نظام امامت و این که باید امت آن را تعظیم نموده و از آن اطاعت داشته باشند، دلالت دارند.

فقهای جامع الشرایط است.

خلاصه، التفات به این مطلب بسیار لازم است که ما عقیده‌ای توحیدی داریم

که:

له الحکم وله الامر و هو الحاکم و هو السلطان و هو الوالی و هو المولی و....

حکم برای خداست و فرمان مختص ذات اوست و حاکم اوست و

سلطان و ولی و مولا اوست و....

بنابراین، هیچ‌کس و هیچ گروه بر کسی نمی‌تواند حکومت کند و ولایت و

سلطنت ندارد، مگر به اذن الله و حکم خدا؛ و همه مردم باید در تحت حکومت

خدا و داخل در سلطنت الله، و مطیع احکام الله و ساکن مملکت الله باشند.

پس حکومت‌هایی که از جانب الله نیستند، طبق هر رژیم و برنامه‌ای که باشند،

باطل و اطاعت از آنها بالذات حرام است؛ فقط حکومت خلفای الهی و کسانی که از

جانب آنها نیابت دارند، شرعی و واجب‌الاتباع است و این منصب برای هیچ‌کس

غیر از آنها ثابت نیست.

سؤال دوم: چگونه با جمعیت روزافزون بشر، حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام با

۳۱۳ نفر دنیا را مسخر می‌فرماید و چگونه ممکن است تمام دنیا تسلیم این جمعیت

اندک شوند و از عادات و اخلاق و برنامه‌ها و سنن خود دست بردارند؟

آیا غلبه آن حضرت به طور اعجاز و خرق عادت است یا آن که با ملاحظه

اسباب و علل و عوامل ظاهری نیز پیروزی آن جناب ممکن است؟

جواب: برحسب روایات و احادیث شریفه، وقتی حضرت صاحب‌الامر علیه السلام

ظاهر می‌شوند، نخست ۳۱۳ نفر از خواص اصحاب آن حضرت در مکه معظمه

حاضر می‌گردند و وقتی عده اصحاب و اجتماع‌کنندگان به ده‌هزار نفر رسید از مکه

خارج می شوند.^۱ هم چنین غلبه آن حضرت و حکومت جهانی اسلام، ممکن است به طور اعجاز و خرق عادات انجام یابد و ممکن است با فراهم شدن اسباب و علل ظاهری باشد و ممکن است به هر دو نوع واقع شود؛ چنان که پیشرفت و غلبه پیغمبر ﷺ و قوای اسلام به هر دو نوع بود.

درباره اعجاز و خرق عادت، به توضیح نیاز نیست که حصول چنین غلبه مطلق برای آن حضرت، به خواست خداوند، امری ممکن و معقول است و با وعده‌های صریح و بشارت‌های حتمی که در قرآن مجید و احادیث متواتر داده شده، بدون شبهه حاصل خواهد شد. خداوند به مصداق آیه ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ﴾؛^۲ چه بسیارند گروه اندکی که به اذن خداوند، بر گروه بسیاری چیرگی می یابند، آن حضرت، اصحابش و عموم بندگان شایسته خدا را بر تمام ملل، غالب و حاکم می گرداند و وارث و مالک زمین قرار می دهد.

از لحاظ اسباب و علل ظاهری هم اگر موضوع را بررسی کنیم، حصول این غلبه و تشکیل حکومت الهی، ممکن و عملی خواهد بود؛ زیرا آن حضرت در موقعی ظهور می کند که اوضاع و احوال اجتماعی و اخلاقی و سیاسی کاملاً مساعد باشد. در آن موقع، همه ملل از مدنیت معنوی و اخلاقی محروم هستند و دشمنی، کینه، ظلم و تجاوز، همه را به یک دیگر بدبین و از هم جدا ساخته و وحدت، هم فکری و هم کاری، به کلی از میان بشر رخت بر بسته و همه از این که کسی بتواند بدون مدد غیبی جامعه را رهبری کند، مأیوس می گردند و خلاصه همه با هم در مبارزه هستند و از مکتب‌های مختلف که عرضه می شود، ناامید بوده، منتظر تغییر رژیم و انقلاب و عوض شدن اوضاع و کنار رفتن زمام داران خدانشناس و برداشته شدن مرزها و الغای تجزیه‌ها و تقسیم‌ها هستند.

۱. منتخب‌الائثر، باب ۵، ف ۷، ص ۴۷۵ - ۴۷۶.

۲. سوره بقره، آیه ۲۴۹.

در چنین موقعیتی، حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام و اصحابش، با نیروی ایمان و اخلاق حسنه و با نجات‌بخش‌ترین برنامه‌های عمرانی و اقتصادی و عدالت اجتماعی، برای انقلاب و دعوت به قرآن و اسلام، قدم به میدان می‌گذارند و آن نهضت الهی و دعوت روحانی را شروع می‌کنند و مردم را به سوی خدا و احکام خدا و زندگی برابری و برادری، عدل و امنیت، صفا و وفا، راستی و درستی و نظم صحیح، می‌خوانند و خود و اصحابش، نمونه همه فضایل بشری هستند و با نیروی ایمان و استقامت و پشت‌کار و همتی که مخصوص مؤمنان ثابت‌قدم است، هدف و مقصد خود را تعقیب می‌نمایند.

معلوم است این جمعیت با آن برنامه‌ها و وضع کار، در آن دنیای پرآشوب و غرق در طوفان گرفتاری‌ها و فشارها، دل‌ها را به خود متوجه می‌نمایند و پیروز و موفق می‌شوند و هیچ نیرویی نمی‌تواند در برابر آنها مقاومت کند.

ظهور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و پیش‌رفت سریع دین اسلام و فتوحات محیرالعقول مسلمانان در قرن اول اسلام شاهد این حقیقت است. فساد اوضاع اجتماعی و اداری ایران و روم یکی از علل ظاهری آن پیروزی‌های پی‌درپی و درهم شکسته شدن ارتش‌های انبوه دولت شاهنشاهی ایران و امپراتوری روم، بود که مردم این کشورهای پهناور را برای قبول دعوت صحیح و حکومتی متکی به مبانی عدالت و مساوات آماده کرد.

مردمی که در برابر دستگاه‌های دیکتاتوری، از بنده هم خوارتر محسوب می‌شدند و از حقوق انسانی محروم شده بودند، مردمی که به هرکس و هر مقام نظر می‌کردند، نقطه روشن در او نمی‌دیدند، نه فرهنگ داشتند نه اقتصاد، نه عدالت و نه امنیت، از آن همه تعظیم و نیایش و بشرپرستی و استعباد سلاطین، خسته شده بودند. به علاوه، ناراحت‌کننده‌ترین اختلاف طبقاتی نیز در بین آنها حاکم بود که مملکت از اکثریت قریب به اتفاق محروم و استضعاف تشکیل می‌شد و تنها جمعیتی معدود، اختیاردار آنان بود.

بی شک وقتی مردم چنین مملکتی صدای روحانی و آزادی بخش: ﴿تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾؛^۱ بیاید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعض دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدای نپذیرد. و آیه: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ﴾.^۲ خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم نهی می‌کند.

و اعلان ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾؛^۳ ای مردم ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم، آن‌گاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یک‌دیگر را بشناسید؛ بزرگ‌وارترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست و آیات دیگر را بشنوند، با نهایت استقبال به آن ایمان آورده، راه را برای پیش‌رفت آن باز می‌کنند.

اوضاع جهان برای قبول دعوت حضرت امام زمان مهدی علیه السلام مطابق اخبار، به مراتب از اوضاع عالم در زمان بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آماده‌تر خواهد شد و همان‌طور که کلام اسلام در آغاز به سرعت پیش‌رفت کرد و صدای توحید بر همه غالب شد، امام زمان علیه السلام نیز با یاورانش که ابتدا به تعداد اصحاب بدر هستند، می‌توانند دنیای منقلب را آرام سازند و مردم را چنان به آینده درخشان و پر از خیر و رحمت و برکت امیدوار نمایند که در سریع‌ترین فرصت، همه به دین اسلام گرویده، آمادگی خود را برای قبول حکومت الهی نشان دهند.

سؤال سوم: در موقع ظهور، به طوری که از ترقی کنونی بشر در صنعت و تکنیک ملاحظه می‌شود، دنیا به سلاح‌های بسیار مهیب و خطرناک مجهز خواهد بود. آن

۱. سوره آل عمران، آیه ۶۴.

۲. سوره نحل، آیه ۹۰.

۳. سوره حجرات، آیه ۱۳.

حضرت در برابر سلاح‌های مخوف، چگونه مانند جدش با شمشیر قیام خواهد کرد؟

جواب: اولاً مقصود از خروج با شمشیر، مأموریت به جهاد و توسل به اسلحه برای اعلائی کلمه حق است. بنابراین قیام با شمشیر، کنایه از قیام با اسلحه و پیکار و جهاد و تعیین نوع مأموریت آن حضرت است و این که آن حضرت مأمور به مصالحه با کفار نیست.

بدیهی است آن حضرت و اصحابش، با هر اسلحه‌ای که لازم باشد، با کافران و ستمگران جهاد می‌نمایند و از هرگونه اسلحه‌ای که در زمان ظهور متداول باشد، استفاده می‌نمایند.

ثانیاً از کجا معلوم که در زمان ظهور آن حضرت، این سلاح‌های مهیب در اختیار بشر باقی باشد؛ زیرا ممکن است که در اثر حوادث و جنگ‌های خانمان‌سوز جهانی که پیش از ظهور آن حضرت واقع می‌شود و ثلث بشر نابود می‌گردد، این سلاح‌های جهنمی معدوم شوند و شاید کسی باقی نماند که بتواند از این اسلحه‌ها استفاده کند یا آنها را تهیه نماید و این احتمال هم کاملاً به جاست.

یکی از اموری که در احادیث به آن اشاره شده و اوضاع کنونی آن را ممکن‌الوقوع نشان می‌دهد، جنگ‌های جهان‌گیری است که در اثر آن، بیشتر نقاط زمین از سکنه خالی می‌گردد و شهرها ویران می‌شود و صدها میلیون بشر راه‌سپار دیار مرگ می‌سازد.

تا یک قرن پیش، وقوع چنین جنگ‌هایی بعید به نظر می‌رسید؛ زیرا با سلاح‌های سابق و یا نبودن وسایل ارتباط جمعی بین شهرها و کشورها، اگر جنگی واقع می‌شد، اولاً پیش از آن که خبرش به کشورهای همسایه و یا دورتر برسد و دامنه‌اش گسترش یابد، به پایان می‌رسید و ثانیاً در آن زمان‌ها، تعیین غالب از مغلوب، خاتمه یافتن جنگ، تسلط یکی از دو طرف یا از بین رفتن طرفین، بر کشتارهای عمومی و به کار بردن بمب و غیره متوقف نبود.

اما در عصر حاضر به طوری که همه پیش‌بینی می‌نمایند، با وسایل ارتباطی که همه عالم را به منزله یک دهکده نموده و با سلاح‌ها و تجهیزات که در دست زمام‌داران بی‌ایمان است و هیچ وسیله‌ای برای کنترل خشم و شهوت و جاه‌پرستی آنها نیست، اگر جنگی شود، علاوه بر آن که غالب از مغلوب تشخیص داده نمی‌شود و طرفین از بین می‌روند، اکثر ملل ممکن است در ظرف چند ساعت فانی و نابود شوند.

پس اگر فرموده‌اند: «ظاهر نمی‌شود مهدی علیه السلام مگر آن که ثلث مردم کشته شوند و ثلث آنان بمیرند و ثلث آنها باقی بمانند» و فرموده‌اند: «این ظهور واقع نخواهد شد، تا وقتی دوثلث مردم از بین بروند»،^۱ نباید تعجب کرد، بلکه باید آن را نشانه علوم بی‌پایان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرين علیهم السلام و آگاهی آنها از آینده و اطلاعاتشان بر غیبت عالم دانست و از معجزات و کراماتشان به شمار آورد.

سؤال چهارم: در عصر غیبت کبرا، حضرت مهدی علیه السلام در چه مکانی اقامت دارند و چگونه زندگی می‌نمایند؟

جواب: باید توجه داشت که اگر در موضوع غیبت، این‌گونه نقاط مخفی بماند، شک و شبهه‌ای ایجاد نمی‌کند؛ چنان که روشن شدن آن در ثبوت و اثبات اصل غیبت مداخله‌ای ندارد. وقتی غیبت امام علیه السلام و مخفی بودن ایشان معقول و منطقی باشد، مخفی بودن این ویژگی‌ها به طریق اولی، معقول و منطقی خواهد بود و جهل به این‌گونه امور، دلیل بر هیچ مطلبی نخواهد شد.

خدایی که به حکمت بالغه و قوه قاهره و مصلحت تامه خود، امام را در پرده غیبت قرار داده، قادر است این ویژگی‌ها را نیز طبق مصلحت از مردم پنهان سازد. با وجود این، برحسب احادیث، امام علیه السلام در غیبت کبرا در مکان خاص و در شهر معینی استقرار دایم ندارند، بلکه برای انجام دادن وظایف، به مسافرت

۱. منتخب‌الاثار، باب ۵، ص ۴۵۲ - ۴۵۳.

می‌پردازند. آن حضرت برحسب بعضی از حکایات، در اماکن مختلف زیارت شده‌اند. شهرهایی چون مدینه طیبه، مکه معظمه، نجف اشرف، کوفه، کربلا، کاظمین، مشهد، قم و بغداد به مقدم مبارک ایشان مزین شده است. مقامات و اماکنی که آن حضرت در آن اماکن تشریف فرما شده‌اند، متعدد است؛ مانند مسجد جمکران، مسجد کوفه، مسجد سهله، مقام حضرت صاحب الامر در وادی السلام و در حله. بعید نیست که اقامت‌گاه اصلی ایشان یا اماکنی که بیشتر آمد و شدشان در آن جاهاست، مکه معظمه و مدینه طیبه و عتبات مقدسه باشد.

پس حضرت امام زمان علیه السلام با کوه «رضوی» و «ذی طوی» چه ارتباطی دارند که در دعای ندبه است: لیت شعری این استقرت بك النوی، بل ای ارض تقلک او ثری
أبرضوی أو غیرها أم ذی طوی؟^۱

این دو مکان، برحسب کتب معاجم و تواریخ نیز از اماکن مقدس است و امکان دارد که حضرت بعضی از اوقات شریف خود را در این دو مکان به عبادت و خلوت گذرانده باشند و این جمله هیچ دلالتی ندارد بر این که این دو مکان، یا یکی از آنها، اقامتگاه دائم آن حضرت است.

باید دانست که این استفهام‌ها حقیقی نیست، بلکه به انگیزه بیان سوز هجران و اظهار تأسف از فراق و حرمان از فیض حضور و تأخیر عصر ظهور گفته شده است؛ علاوه بر این که بعضی از عبارات دعای شریف ندبه دلالت دارد بر این که ایشان در بین مردم هستند و از بین مردم خارج نمی‌شوند؛ مثل این جمله بنفسی أنت من مغیب
لم یخل منا بنفسی أنت من نازح لم ینزح (ما نزح) عنا!^۲

پس این که بعضی‌ها مخصوصاً برخی از علمای اهل تسنن آن را بازگو می‌کنند و گاهی آن را بهانه حمله و جسارت به شیعه قرار می‌دهند که اینان حضرت

۱. کاش می‌دانستم که کجا دل‌ها به ظهور تو قرار و آرام خواهد یافت، یا در کدامین سرزمین اقامت داری؟

در زمین «رضوا» یا غیر آن در دیار ذی طوا متمکن گردیده‌ای؟

۲. جانم به قربانت، ای حقیقت پنهانی که از ما دور نیستی و ای دور از وطن که کنار از ما نیستی.

صاحب الامر علیه السلام را در سرداب مخفی می دانند، چه مصدري دارد؟ این سخنان از جهل بعضی از اهل تسنن و غرض ورزی و خیانت برخی دیگر سرچشمه می گیرد که شیعه را متهم می سازند و از دروغ پردازی و تهمت و افترا کوتاهی نمی کنند. تمام اخبار و احادیث و حکایات این موضوع را که امام علیه السلام در سرداب سامرا مخفی هستند، رد می کنند.^۱ فقط در روایتی که برحسب آن، خانه آن حضرت بار دیگر مورد حمله سپاهیان دولتی قرار گرفت، از سرداب، صدای قرائت شنیدند اسمی از سرداب برده شده است^۲ و طبق این روایت هم امام علیه السلام در حالی که فرمانده نظامیان با سربازانشان در سرداب را گرفته بودند، حضرت از سرداب بیرون آمدند و تشریف بردند. پس از آن که سربازها همه رسیدند، فرمانده ورود به سرداب را فرمان داد. سربازهایی که دیده بودند آن حضرت بیرون آمدند، گفتند: «مگر آن کس نبود که بیرون رفت و بر تو عبور کرد؟» گفت: «او را ندیدم، چرا او را رها کردید؟» گفتند: «ما گمان می کردیم تو او را می بینی.»

در نتیجه، موضوع مخفی بودن آن حضرت در سرداب، از دروغ های بزرگی است که به شیعه بسته اند، ولی این نکته انکار نمی شود که خانه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در دوران غیبت صغرا، مقر آن حضرت بوده و بعضی از خلفا هم این مطلب را می دانستند. به این جهت که خانه و سرداب موجود، از بیوت مقدس است و بی شک، محل عبادت و منزل گاه سه نفر از ائمه اهل بیت علیهم السلام بوده، از آغاز مورد نظر شیعیان و دوستان و حتی خلیفه ای مثل «ناصر» بوده، و عبادت و اطاعت خدا را در آن اماکن شریفه مغتنم می شمردند و آن را از مصادیق مسلم آیه ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾^۳ می دانستند.

۱. منتخب الاثر، ف ۴، باب ۱، ص ۳۷۰، ح ۱۴.

۲. همان، ص ۳۷۳.

۳. در خانه هایی خدا رخصت داده که آن جا (انبیا و اولیا) رفعت یافته و ذکر نام خدا شود و صبح و شام

ذات پاک او را تسبیح و تنزیه کنند. (سوره نور، آیه ۳۶)

امروز، براساس همین ملاحظات، این اماکن رفیع را احترام می‌کنیم و عبادت در آن اماکن را فوز عظیم می‌شماریم و آرزومند زیارت سرداب و نماز و عبادت در آن جا هستیم.

نکته دیگر این که حضرت در کارهای عادی، به توجیهاات و تکالیف شرعی ملتزم هستند و آداب و برنامه‌های واجب و مستحب این کارها را موبه‌مور رعایت می‌نمایند و محرمات و مکروهات را ترک می‌فرمایند. بلکه در مورد مباحات نیز ترک و فعل ایشان، براساس دواعی عالی و مقدس است و برای دواعی نفسانی، کاری از آن حضرت، اگرچه فایده آن جسمانی و اشباع غرایز جسمی باشد، صادر نمی‌شود. به عبارت دیگر، هریک از اعمال و افعال، برای آن حضرت وسیله است نه هدف.

در مورد این که امور معاش و تهیه غذا و پوشاک برای امام علیه السلام در عصر غیبت به‌طور عادی است یا به نحو اعجاز، به‌طور عادی بودن این امور، امکان دارد و مانعی ندارد؛ چنان که برحسب بعضی از حکایات در برخی از موارد نیز به نحو اعجاز جریان یافته است؛ برای مثال، خداوند متعال، حضرت مریم را مخصوص به عنایت خود قرار داد و از عالم غیبت او را روزی رساند؛ چنان که قرآن مجید صریحاً می‌فرماید:

﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۱

بنابراین، استبعادی ندارد که وصی اوصیا و خاتم اولیا و وارث انبیا را از خزانه غیبت خود روزی دهد و تمام وسایل معاش او را به هر نحوی که مصلحت باشد، فراهم سازد.

۱. هر وقت زکریا به عبادت‌گاه مریم می‌آمد، روزی شگفت‌آوری می‌یافت، می‌گفت: «ای مریم، این روزی از کجا برای تو می‌رسد؟» پاسخ داد: «این از جانب خداست که همانا خدا به هرکه خواهد روزی بی حساب می‌دهد.» (سوره آل عمران، آیه ۳۷)

سؤال پنجم: امام علیه السلام در غیبت کبرا چه مسئولیت‌هایی را بر عهده دارند و به چه کارهایی مشغولند؟

جواب: کارها و مسئولیت‌های امام علیه السلام بسیار حساس و مهم است. آن حضرت تصرف و بسط ید و حکومت ظاهری بر اوضاع ندارند و رتق و فتق امور را دیگران در اختیار گرفته و نظام حکم و اداره را به خود اختصاص داده و بندگان خدا را استضعاف و استعباد می‌کنند، اما امام علیه السلام بر اوضاع ناظرند و عنایت‌هایی دارند و تصرفاتی می‌نمایند. ایشان شئون امامت و رهبری را در حدود امکان متصدی شده و وظایف خود را به نحو احسن و اکمل انجام می‌دهند. خلاصه این که عمر طولانی ایشان در اطاعت خدا می‌گذرد هم تکالیف فردی و هم برحسب حکایات متواتر، تکالیف اجتماعی را آن‌چه مقتضی و مصلحت باشد، انجام می‌دهند؛ مانند هدایت اشخاص، یاری دادن مؤمنان بر مخالفان در بحث و احتجاج، حل مسائل مشکل، نصیحت و موعظه افراد، شفای امراض، هدایت گم‌شدگان و رساندن آنها به مقصد، تعلیم ادعیه، کمک مالی به نیازمندان، فریادرسی گرفتاران و درماندگان و زندانیان و یاری بیچارگان که بیشتر این اعمال در ضمن ظهور معجزات، از آن حضرت صادر شده است.^۱

یکی از اموری که نشانه تصرف آن حضرت در قلوب و توجه نفس قدسی و اثر عنایت ایشان است، همین بقای سازمان رهبری و تشکیلات علمی و تبلیغی شیعه، فعالیت حوزه‌های علوم دینی و تألیف کتاب‌ها، مجالس تبلیغ، استمرار رشته اجتهاد و استنباط احکام و تأییداتی است که علما و فقها دایم از آن برخوردارند. در واقع رسماً حکومت از فقها که از جانب امام علیه السلام حکام شرعی هستند غصب شده، اما حکومت آنها بر قلوب باقی است و موارد اطاعت اختیاری جامعه شیعه از علما، به مراتب بیشتر از موارد اطاعت اجباری آنها از رژیم است که در هر منطقه و ناحیه

۱. نک: عراقی، دارالسلام، نجم الثاقب، جنة المأوی و عبقری الحسان.

برقرار است و از راه ناچاری از آن اطاعت می‌نمایند.

اگر با دقت ملاحظه شود، نظام رهبری امام علیه السلام به واسطه علما در سرتاسر زمین، در هر نقطه‌ای که یک نفر شیعه باشد، مورد قبول و احترام است و حاکم همه، شخص حاکم الهی، یعنی حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام است.

مسأله این است که تأسیسات رهبری شیعه که با تعبیری بسیار کوتاه و غیرجامع و نارسا، در زمان ما آن را روحانیت و جامعه روحانیت می‌گویند، با تمام موانعی که از آغاز عصر غیبت کبرا تا حال برای بقا و عرض وجود و اجرای برنامه‌ها و مداخله در کارها و امر به معروف و نهی از منکر، مبارزات ایجابی و سلبی، تربیت علما و هدایت جوامع شیعه، داشته است، در هر عصر و زمان به منزله قوی‌ترین بنیاد، وظایف بزرگی را انجام داده و حافظ شیعه از انقراض بوده است.

هیچ جمعیت و هیأتی، مثل جامعه روحانیت، هدف تیرهای خطرناک بیگانگان داخلی و خارجی نبوده‌اند. فرق مختلف و اقلیت‌هایی که بیگانگان آنها را به وجود آورده یا فعلاً به مزدوری و خیانت گرفته‌اند، با روحانیت، سخت دشمن هستند و از زدن هیچ ضربت کشنده‌ای به این جامعه خودداری نمی‌کنند و حتی با تهمت و افترا، می‌کوشند تا اذهان عوام و جوانان را به آن مشوش و ایمان مردم را به آنها ضعیف سازند.

تبشیر و استعمار و الحاد و کمونیسم و مکتب‌های مختلف، همه با این طبقه به شدت وارد پیکار شده‌اند و تمام امکانات مادی و قوایی را که دارند در این پیکار وارد کرده‌اند و پول‌های گزاف و مبالغ سرسام‌آوری که در راه از پای درآوردن روحانیت و تزلزل آن صرف می‌شود، بیش از حد تصور است.

باید این چراغ مذهب تشیع روشن بماند و حجت‌های امام علیه السلام در بین مردم باقی بمانند و همان‌طور که خدا زمین و خلایق را بدون حجت نخواهد گذارد، امام علیه السلام نیز مردم و شیعیان را بدون حجتی از جانب خود نخواهد گذاشت. این رشته نیابت و هدایت و حکومت از جانب امام علیه السلام همان‌طور که از آغاز و از عصر

غیبت کبرا تا حال منقطع نشده، تا زمان ظهور آن حضرت نیز منقطع نخواهد شد: ﴿لَئِن لَّا يَكُونَنَّ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ﴾^۱ تا مردم بر علیه خداوند حجتی نداشته باشند.

حاصل این که امام علیه السلام در عصر غیبت بر امور نظارت دارند و به طور مطلق از کارها کناره گیری نمی کنند.

هم چنین وظایف و تکالیف حضرت بیشتر از آن چه انجام می دهند نیست. و آن حضرت، عالم به مصالح و موارد هستند و در حدودی که مصلحت باشد و به نظام غیبت و تربیت امت و آماده ساختن آنها برای ظهور کلی، خلل وارد نشود، اقدام می فرمایند.

اگر بنا باشد که امور تحت نظر مستقیم ایشان قرار گیرد و استناد علما و خواص و بلکه عوام، در اعمال و اقدامات به راهنمایی های شخصی و خاص ایشان باشد، باب دیگری باز می شود و نظام دین و نظامی که در عصر غیبت کبرا در نظر گرفته شده، اختلاف می یابد و برای هر لقا و دیدار و استنادی، خرق عادت و ظهور معجزه لازم می گردد و ارتباط با امام علیه السلام در غیبت کبرا از غیبت صغرا هم بیشتر می شود! حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

در پیدایش تباهی هایی که واقع خواهد شد و انتظار آن می رود، شتاب نکنید و آن را دیر مپندارید که چه بسیار شتاب کننده ای در امری که چون آن را دریابد، آرزو می کند که ای کاش به آن نرسیده بود و امروز، چه بسیار به علایم و آثار فردا نزدیک است.

ای گروه مردم، این زمان، موقع آمدن هر موعود، و گاه نزدیک شدن دیدار فتنه هایی است که از آن آگاه نیستند. آگاه باشید که هر کس از ما اهل بیت (حضرت صاحب الزمان علیه السلام) که آن فتنه ها را درک کند، در تاریکی آن حوادث با چراغی نوردهنده (هدایت الهی) حرکت می کند و

۱. سوره نساء، آیه ۱۶۵.

بر روش نیکان رفتار می‌نماید، تا آن که در آن گرفتاری‌ها، ریسمان گم‌راهی‌ها را بگشاید و اسیر جهل و نادانی را آزاد کند و جمعیت اهل باطل را پراکنده سازد و تفرقه اهل حق را پیوسته گرداند، درحالی که در پرده و پنهانی از مردم است و حتی جوینده او نیز او را نمی‌یابد، هرچند که در پی او نظر افکند.^۱

سؤال ششم: آیا حضرت صاحب‌الامر علیه السلام همسر و فرزند دارند و در این صورت، آیا آنها به‌طور ناشناس زندگی می‌کنند؟

جواب: پاسخ این پرسش، در هاله قدس غیبت امام علیه السلام قرار دارد و خفای امر امام علیه السلام که یکی از نشانه‌ها و ویژگی‌های آن حضرت است، در پاسخ این سؤال نیز اثر می‌گذارد، لذا به‌طور یقین نمی‌توان به آن پاسخ داد، چون در این زمینه احادیث و روایات اطمینان‌بخشی در دست نداریم و اگر در عصر ائمه علیهم السلام و در وقت صدور سایر روایات، این‌گونه پرسش‌ها مطرح شده باشد، شاید بعضی از روایات احادیث، برای این که در جوهر مطلب دحالت نداشته‌اند، به حفظ و ضبط احادیث آن همت نگماشته‌اند.

بعضی روایات هم که در دست‌رس است، با چشم‌پوشی از وضع سند و متون آنها، یا از جهت اختلاف نسخه یا غرابت متن، ضعف دارند؛ مانند روایت شیخ الطائفه (شیخ طوسی رحمته الله) که از «مفضل بن عمر» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که اگرچه این جمله آن: لا یطلع علی موضعه أحد من ولده و لا غیره؛ بر مکان ایشان هیچ‌کس، حتی فرزندی از فرزندان اش اطلاع ندارد^۲ که با قطع نظر از مناقشه بعضی در آن، بر وجود فرزند برای آن حضرت دلالت دارد، شیخ مفید این جمله را چنین روایت کرده است: لا یطلع علی موضعه أحد من ولی و لا غیره؛ از مکان ایشان

۱. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۱۵۰.

۲. الفیة، ص ۱۶۲، ح ۱۲۰.

هیچ کس حتی دوست دارانشان نیز خبر ندارند.^۱ با وجود این اختلاف، استناد به نقل شیخ طوسی اطمینان بخش نیست؛ بلکه نقل غیبت نعمانی از برخی جهات، مانند علو سند و لفظ حدیث، معتبرتر به نظر می‌رسد. به بعضی از روایات، مثل خبر «کمال الدین انباری» و خبر «زین الدین مازندرانی» از جهت غرابت و ضعف ظاهری که در متن آنها است، نمی‌توان استناد کرد و بعضی دیگر، هم‌چون برخی از «ادعیه و زیارات» نیز صراحت ندارند و می‌توان بر عصر ظهور حمل کرد. علاوه بر این، با فرض قبول دلالت، به ویژگی‌ها و تفصیلات پرداخته‌اند، بلکه به‌طور اجمال، اصل متزوج بودن و فرزند داشتن آن حضرت را بیان می‌کنند.

خلاصه سخن آن که اگرچه همسر و فرزند داشتن آن حضرت محتمل است، در بررسی اخبار و احادیث به حدیث معتبری که موجب اطمینان باشد و تفصیل این موضوع را تضمین کند، نرسیدیم و تعقیب این موضوع هم لزومی ندارد؛ چنان که وضع جناب «خضر» از این جهات نیز بر ما معلوم نیست. هم‌چنین وضع حضرت عیسی با این که زنده است، در این امور عادی، از جهات متعدد معلوم نیست. بلکه وضع «دجال» بنا بر قول آنان که فعلاً او را زنده می‌دانند و «ابن صائد» و «ابن صیاد» که مسلم در صحیح و ترمذی و ابی داوود و ابن ماجه هریک در سنن خود روایت نموده‌اند،^۲ از این جهات همه مجهول است و با وجود این، اهل تسنن به حیات فعلی آنها معترفند.

سؤال هفتم: چرا حضرت ولی عصر علیه السلام برای رفع ظلم و ارشاد مردم، در حد امکان ظاهر نمی‌شوند؟

جواب: این نحو ظهور، خلاف مصلحت و خلاف مصالح تربیتی جامعه است

۱. غیبت نعمانی، ص ۱۷۶.

۲. منتخب‌الاثار، ص ۲۷۴ - ۲۷۵.

و به مداخله یک قوه مستمر غیبی در کار اختیار بشر و سلب اختیار از انسان شباهت دارد و بالاخره با هدف خلقت انسان، تکامل عادی و اختیاری و سیر ارادی و تدریجی او به سوی کمال سازگار نیست و مانند آن است که همه چیز، وابسته به معجزه گردد و جریان طبیعی و عادی که سنت خدا بر آن قرار دارد، متروک شود. شرایط و مقدمات ظهور، به طور ناگهانی حاصل نمی شود، بلکه از قرن ها پیش و به تدریج فراهم می گردد و دنیا به سوی آن پیش می رود و از آن استقبال می نماید. بلکه ظهور، نتیجه حرکت و سیر جامعه انسانی و تحولات فکری مختلف و دیدن مکتب ها و کلاس های متعدد بسیاری است.

از مقدمات و شرایط ظهور آن حضرت، این است که باید مردم، آمادگی برای ظهور و قبول حکومت واحد و جهانی اسلام را داشته باشند و این ویژگی در اثر سیر عادی جامعه در جهات علمی و فکری و سیاسی و اجتماعی حاصل می گردد و غیبت و ظهور (غیبت در عین ظهورهای پراکنده) مانع از حصول این اهداف و موجب غیرعادی شدن وضع رشد افراد و جوامع خواهد شد. به علاوه، این ظهور اختفا، اگر ملازم با شناختن شخص امام علیه السلام باشد، لازمه آن این است که هر وقت در بین حوادث، به حسب وضع عادی، اهل باطل به حسب ظاهر غالب شوند و آن حضرت در خطر افتند، او که برنامه اش سلوک عادی و رهبری متعارف رهبران الهی است، برای حفظ جان مخفی گردد و مردم را تنها گذارد. بدیهی است که این برنامه، عکس العمل مساعدی نخواهد داشت و اگر با شناختن ایشان ملازم نباشد و به طور ناشناس باشد، این ظهور و غیبت نیست، بلکه استمرار غیبت است.

تأثیر غیبی در حوادث بسیار، دیده می شود. اگر عنایت غیبی نبود، وضع آن حوادث طور دیگر گشته بود و فاتحه اسلام خوانده می شد یا صدمات جبران ناپذیری وارد می گشت.

در نتیجه، آن چنان نیست که در عصر غیبت به طور کلی از امور رعیت خود و جریان اوضاع برکنار باشند؛ شاید فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، اشاره به همین نکته

باشد، آن جا که جابر پرسید: «آیا شیعه او در عصر غیبتش از او نفع می‌برند؟»
حضرت فرمود:

آری، سوگند به آن کس که مرا به پیغمبری برانگیخت، در دوران غیبت او،
به نور او روشنی می‌گیرند و به ولایت او بهره‌مند می‌شوند، مانند بهره‌مند
شدن مردم از آفتاب پشت ابر.

این مداخلات و تصرفات یکی از اقسام استضائه و انتفاع از وجود امام علیه السلام
است که نشان می‌دهد که امام علیه السلام، امر شیعیان را مهمل نگذارده و رها نفرموده
است. آن حضرت می‌فرماید:

انا غیر مهملین لمراعاتکم، ولا ناسین لذکرکم، ولولا ذلك، لنزل بکم
اللاواء، واصطلمکم الاعداء؛^۱

ما در مراعات شما کوتاهی نمی‌کنیم و شما را فراموش نمی‌نماییم و
اگر این نبود، شر و بدی بر شما نازل می‌گشت و دشمنان بر شما مستولی
می‌گردیدند.

در این جا مناسب است به این مسأله هم توجه شود که این درک شیعه و ایمان
به این که حضرت در پشت پرده، پشتیبان آنهاست و آنها را در مقاصد و اهداف
اسلامی به انحاء مختلف و مناسب یاری می‌دهد، نهضت‌های اسلامی را مایه
می‌دهد و انسان‌ها را به جهاد بیشتر برای برقراری نظام اسلام تشویق می‌نماید.

سؤال هشتم: اشخاص جلیل‌القدر و مورد وثوق، در حکایات بسیاری که از حد
تواتر هم گذشته است، تشریف‌های بسیاری را به فیض حضور انور حضرت
مهدی علیه السلام نقل نموده‌اند که با سندهای معتبر، در کتاب‌های مشهور ثبت و ضبط
است. در همین عصر نیز برخی به این سعادت عظمی نایل گردیده‌اند، با این که امام

۱. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۳۳.

زمان (عج) می فرماید:

وقعت الغيبة التامة فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالى ذكره... و سیأتی
لشیعتی من یدعی المشاهدة قبل خروج السفیانی والصیحة و هو کذاب
مفتر...؛^۱

غیبت کامل آغاز شده و هرکس پیش از خروج سفیانی و صیحه
آسمانی ادعای مشاهده نماید، کذاب و دروغ گو است.

بنابراین چون آن حکایات خدشه پذیر نیست، این فرمایش امام را چگونه باید
تفسیر کرد؟

جواب: این توقیع، اعلام پایان یافتن غیبت صغرا و شروع غیبت کبرا است که
در آن به جناب «علی بن محمد سمري» (رضوان الله علیه) امر شده تا به هیچ کس
وصیت نکند که بعد از او قائم مقام او و نایب خاص باشد. هم چنین اعلام صریح
بطلان ادعای افرادی است که در غیبت کبرا، ادعای نیابت و سفارت خاصه و
وساطت بین امام علیه السلام و مردم می نمایند.

بنابراین، چنان که بعضی بزرگان هم فرموده اند، ممکن است مراد از این که
«مدعی مشاهده» کذاب و مفتری خوانده شده، کسانی باشند که ادعای نیابت کنند
و بخواهند خود را واسطه بین امام و مردم معرفی نمایند. حکایات و وقوع تشرف
اشخاص به خدمت آن حضرت هم، قرینه و دلیل است بر این که در این توقیع، نفی
مطلق مشاهده و شرف یابی مراد نیست، بلکه مقصود نفی ادعایی است که دلیل بر
تعیین شخص خاصی به نیابت باشد.

هم چنین ممکن است مراد از توقیع مذکور، نفی ادعای اختیاری بودن مشاهده
و ارتباط باشد؛ یعنی اگر کسی مشاهده و ارتباط را به اختیار خود ادعا کند، به این
صورت که هر وقت بخواهد خدمت امام علیه السلام شرف یاب می شود، یا ارتباط یابد،

۱. منتخب الاثر، ف ۴، باب ۳، ص ۴۰۰، ح ۱۳.

کذاب و مفتری است و این ادعا از هیچ کس در غیبت کبرا پذیرفته نیست، یا این که چنین کسی که این سمت را به راستی داشته باشد، پیدا نخواهد شد؛ و اگر هم کسی آن را دارا باشد، از دیگران مکتوم می‌دارد و به کسی اظهار نمی‌کند.

علاوه بر این، علمای اعلام درباره این توقیع، توضیحات دیگری نیز داده‌اند و در کتاب‌هایی مثل *جنة المأوی* مرحوم محدث نوری نقل شده است. اجمالاً با این توقیع، در آن همه حکایات و وقایع مشهور و متواتر نمی‌توان خدشه نمود و برحسب سند نیز ترجیح با این حکایات است؛ مانند کتاب *نجم الثاقب* که هرگز شخص عاقل در صحت آنها نمی‌تواند شک کند. بنابراین، هم شرف‌یابی اشخاص به حضور آن حضرت ثابت است و هم کذب و بطلان ادعای کسانی که در غیبت کبرا ادعای سفارت و نیابت خاصه و وساطت بین آن حضرت و مردم را می‌نمایند، معلوم است.

سؤال نهم: غیبت حضرت صاحب‌الامر علیه السلام چگونه است؟ آیا جسم شریف ایشان از نظرها پنهان است؟ یا این که جسم آن حضرت دیده می‌شود، ولی کسی ایشان را نمی‌شناسد؟

جواب: غیبت جسم شخص یا اشیای دیگر و مخفی ماندن فعل و عمل انسان از انظار، در تاریخ معجزات و کرامات انبیا و اولیا و خواص مؤمنان، بی سابقه نیست و مکرر اتفاق افتاده است؛ از جمله در تفسیر آیه کریمه ﴿وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا﴾^۱، علاوه بر آن که ظاهر آیه دلالت دارد بر این که خدای متعال، رسول اعظم صلی الله علیه و آله را در هنگام قرائت قرآن، از کفاری مانند ابوسفیان، نضربن حارث و ابوجهل که قصد ایدای آن حضرت را داشتند، پنهان و مستور می‌داشت. آنان می‌آمدند و از نزد آن حضرت می‌گذشتند و ایشان را

۱. و هنگامی که قرآن را قرائت می‌نمایی ما در میان تو و کسانی که ایمان به آخرت نمی‌آوردند، پرده پوشیده و پنهانی قرار می‌دهیم. (سوره بنی اسرائیل، آیه ۴۵)

نمی دیدند.^۱ ابن هشام نیز حکایتی از مستور ماندن وجود مقدس پیغمبر ﷺ از نظر ام جمیل (حمالة الحطب) روایت کرده که در پایان آن، این جمله را از پیغمبر ﷺ نقل نموده است:

لقد أخذ الله ببصرها عني؛

خداوند دید او را از من گرفت و مرا از او پنهان نمود.^۲

در وقت هجرت از مکه معظمه به مدینه طیبه نیز، بر حسب تواریخ معتبر، مشرکان که بر در خانه پیغمبر ﷺ برای کشتن او اجتماع کرده بودند، آن حضرت را ندیدند. بدین ترتیب که پیغمبر ﷺ بعد از آن که حضرت علی عليه السلام را مأمور فرمود تا در بستر او بخوابد، بیرون آمد و مشتی خاک برگرفت و بر سر آنها پاشید و سوره یس را تا آیه «فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» قرائت فرمود و از آنها گذشت و کسی آن حضرت را ندید.^۳

و نیز در تفسیر آیه کریمه «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ»؛ و در مقابل و پشت سر آنها مانعی قرار دادیم و آنها را به وسیله آن مانع، پوشاندیم، پس آنها نمی بینند»، روایاتی است که بر این موضوع دلالت دارند.^۴

در تاریخ زندگی ائمه عليهم السلام نیز بر این موضوع، شواهد متعددی وجود دارد؛ مانند غایب شدن حضرت امام زین العابدین عليه السلام از نظر مأموران عبدالملک مروان، که علاوه بر علمای شیعه، علمای اهل تسنن مثل «ابن حجر» نیز آن را روایت کرده اند.

۱. نک: مجمع البیان.

۲. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۷۸ - ۳۷۹. روایات دیگری نیز از «ابن مردویه»، «بیهقی»، «ابن یعلی»، «ابن نعیم»، «ابن شیبه» و «دارقطنی»، در الدر المنثور در تفسیر آیه شریفه نقل شده است.

۳. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۹۵ و ۹۶.

۴. التبیان؛ الدر المنثور؛ نور الثقلین؛ مجمع البیان و تفاسیر دیگر.

هم چنین خفای عنوان و ناشناخته ماندن انسان، بدون غایب شدن بدن بسیار ساده است و در بسیاری از موارد، به اعجاز و خرق عادت نیاز ندارد و همواره اشخاصی کاملاً در نظرها آشکارند، ولی آنها را نمی شناسیم.

پس از این مقدمه، در جواب می گوییم:

فلسفه و صحت و فایده غیبت، به هریک از دو نحو (غایب شدن جسم و ناشناس بودن) حاصل می شود و این جهات که امر امام علیه السلام مخفی باشد و کسی او را نشناسد یا نتواند متعرض ایشان گردد و سایر مقاصدی که در غیبت آن حضرت است، در هر دو حال حاصل می شود؛ اما از جمع بین روایات و حکایات تشریف افراد به خدمت آن حضرت و استفاده تفسیر بعضی از آنها از برخی دیگر، دانسته می شود که غیبت آن حضرت به هر دو شکل وقوع دارد و بلکه گاهی در زمان واحد هر دو شکل واقع شده است؛ یک نفر ایشان را دیده و شناخته و دیگری در همان حال، اصلاً آن حضرت را ندیده است؛ چنان که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را در بعضی از وقایعی که به آن اشاره شد، بعضی می دیدند و بعضی نمی دیدند.

در غیبت صغرا در برخی مواقع که مکان آن حضرت معلوم بود، غیبت غالباً به صورت غایب شدن جسم و بدن آن حضرت و بلکه در بعضی حکایات، به صورت غایب شدن مکان و منزل ایشان، بوده است و بسا حتی بعضی از نواب خاص که از مکان آن حضرت مطلع بودند، آن حضرت را در آن مکان رؤیت نمی کردند.

در غیبت کبرا هم امکان دارد که برای اکثر مردم، غیبت به همین صورت باشد و در بعضی مناسبت ها و بعضی مکان ها، برای بعضی از افراد، امکان رؤیت جسم حاصل باشد، چه آن که در حال رؤیت، آن حضرت را بشناسند که به ندرت اتفاق می افتد یا این که بعد از تشریف و سعادت دیدار، ملتفت این موضوع شوند یا اصلاً توجه نکنند.

گفتنی است که غیبت جسم، بدون اعجاز و خرق عادت واقع نمی شود، اما پنهان شدن نام و عنوان و ناشناخته بودن، به طور عادی نیز واقع می گردد، هر چند در

بعضی مواقع، استمرار آن یا جلوگیری از التفات اشخاص به استعمال و طلب معرفت، به خرق عادت و تصرف در نفوس نیاز دارد که خداوند متعال برای تحقق اراده خود و حفظ ولی امر^ع تمام اسباب عادی و غیر عادی آن را توسط خود آن حضرت و یا به طور مستقیم فراهم می‌سازد.

سؤال دهم: «دوایت م. نلدس» خاورشناس، درباره غیبت می‌گوید: شیعه دوران‌های گوناگونی را پشت سر گذاشته است. گاهی تشیع در اعتلا و قوت بوده، مانند عصر «آل‌بویه» و «صفویه» و زمانی ظلم و جنگ و فتنه و فساد، در ممالک اسلامی رواج داشته، مثل دوران جنگ‌های صلیبی و یورش مغول به شهرهای ایران، با وجود این، امام مهدی ظهور نکرده‌اند، مانند آن‌که علایم ظهور آشکار شده ولی امام ظاهر نشده باشند.^۱ علت غیبت امام عصر (عج) با وجود آمادگی شرایط ظهور را توضیح دهید؟

جواب: باید توجه داشت که سخنان خاورشناسان در مسائل اسلامی، به‌ویژه در مواردی که برخلاف نظر پژوهش‌گران و دانش‌مندان مسلمان باشد، مورد اعتماد نیست و به اعترافات و سخنان آنها، صرفاً در برابر خودشان و برای ملل دیگر، و در مقام تأیید و آرای علمای اسلامی می‌توان استشهاد کرد، ولی در مقام تحقیق و کشف حقیقت، به چند جهت که ذیلاً یادآور می‌شویم، گفتار آنان مستند نیست:

۱. بسیاری از خاورشناسان، عامل استعمار و صهیونیسم و تبشیر و دستگاه پاپ هستند و از جانب وزارت‌های مستعمرات یا مراکز دیگر حتی «یونسکو» که تحت نفوذ کامل «صهیونیسم» است، مأموریت دارند که علیه اسلام و مسلمانان کتاب و رساله و مقاله بنویسند.

این دسته از خاورشناسان، در جدا کردن مسلمانان از فرهنگ و آداب اسلام و تضعیف علایق اسلامی و کم‌کردن التزام مسلمانان به احکام و تعالیم دین نقش

۱. عقیده‌الشیعه، ص ۳۴۸ - ۳۴۹.

مؤثری دارند و نقشه‌هایی که علیه مسلمانان طرح می‌کنند و پیشنهادهایی که بسا به صورت دل‌سوزی و دعوت به ترقی و تعالی می‌دهند، از سوءنیت و خبث باطن آنها حکایت می‌کند و متأسفانه گفته‌های آنها در جراید و مجلات غرب‌زده و مقلد و مزدور مسلمانان نیز منعکس می‌گردد؛ برای مثال، «ماسینیون» مأمور وزارت مستعمرات فرانسه بود. وی پیشنهاد داد تا برای تجزیه و تفرقه ملل عرب و برای متروک کردن لغت قرآن و بیگانه کردن مسلمانان از منطق قرآن و ارشادات آن، باید در هر منطقه از بلاد عرب، لغت‌های محلی را رسمیت داد تا به تدریج زبان قرآن و منطق و تعلیمات قرآن مهجور گردد و کسی چیزی از آن را درک نکند و همه از آن بیگانه شوند.

بعضی از این شرق‌شناسان مانند «گولت تسیهر»، مغرضانه مطالب را تحریف کرده‌اند و مانند «لامنس»، در تاریخ اسلام تصرف نموده و واقعیات را انکار کرده‌اند و افراد خائنی را که با مسیحیت همکاری داشته‌اند، تبرئه نموده‌اند و حکومت‌هایی مثل «بنی‌امیه» را شرعی و نمونه نظام اسلام معرفی کرده‌اند.

برخی دیگر فریب‌کارانه درباره اسلام کتاب نوشته و قصدشان این بوده که در یک یا دو مورد حساس، حقیقتی را مسخ یا تهمتی را به اسلام وارد کنند و طوری آن را عرضه نمایند که حتی بسیاری از مسلمانان‌ها هم ملتفت سوءنیت و غرض آنها نگردند.

برخی هم به منظور سابقه‌سازی برای اقلیت‌های مزدور و جاسوس، به شرق‌شناسان می‌پردازند و برای این اقلیت‌ها، تاریخ و نفوذ و دین جعل می‌نماید، چنان که در مورد وهابی‌ها، قادیانی‌ها، بهایی‌ها، شیخی‌ها و حتی صوفی‌ها، کوتاهی نکرده و در خیانت‌ها و جاسوسی‌های بزرگ، از آنها بهره برده‌اند.

۲. گروه دیگری از «خاورشناسان» به واسطه، اطلاع و ضعف بررسی، اظهارنظرهای غلط و جاهلانه و دور از حقیقت می‌نمایند و بسا که صلاحیت علمی و حدود اطلاعاتشان، از مسافرت عادی به چند کشور شرقی و کارمندی یک

- سفارت خانه یا یک مؤسسه در یک کشور شرقی، تجاوز نکند.
- بدیهی است که بررسی‌ها و آرای این افراد، عامیانه و بی‌ارزش است. ولی با این همه، غرب‌زدگان شرق، چون شیفته رأی و نظر هر فرد فرنگی هستند، به گفتار و نوشته‌های آنان به نظر احترام می‌نگرند و مثل اصل مسلمی می‌پذیرند.
۳. گروه دیگری را تعصب مسیحیت، کور و کر کرده و بر اساس تعصب، از تحریف و قلب حقایق و بستن هرگونه افترا به مسلمانان، باک ندارند.
۴. بعضی از خاورشناسان، به کاوش و تجسس آرای غیرمشهور می‌پردازند و اسامی و نام‌های فرقه‌های از بین رفته یا وجود نیافته را زنده می‌نمایند و این کار را به نظر خود نوعی کشف شمرده، مسلمانان را متهم می‌سازند.
۵. برخی دیگر برای ایجاد تفرقه بین مسلمانان و آنان را در برابر یک‌دیگر قراردادن و به اتحاد اسلامی ضربه زدن، در بلاد اسلام گردش می‌کنند و از این فرقه یا اهل این منطقه چیزی را شنیده یا نشنیده، به فرقه دیگر و اهل منطقه دیگر می‌رسانند و تخم عداوت و کینه و بدبینی را بین آنها می‌پاشند.
۶. بعضی دیگر برای این که وضع موجود را متزلزل سازند و شعائر اسلامی را تضعیف نمایند، در گذشته‌ها و سوابق ملل و جوامع تجسس می‌کنند و سپس با تجدید آن گذشته‌ها، فرهنگ مرده و کهنه را به آنها عرضه می‌دارند و مردم را عقب‌گرا می‌نمایند و التزام و تعهدشان را به سنن و شعائری که به آن ملتزم هستند، ضعیف می‌سازند و سرگردان و بی‌علاقه و بی‌شخصیتشان کرده، خصایص دینی و قومی آنها را از آنان سلب می‌نمایند.
۷. معدودی از خاورشناسان بی‌غرض نیز هستند که تا حدودی صلاحیت بررسی و کاوش دارند و مقصودشان کشف حقایق و تحقیق ساده است که برحسب درجات معلومات و تخصصی که دارند، نوشته‌های آنها ارزش دارد، ولی نوشته‌های این افراد نیز خالی از اشتباه نیست و به تحقیق و تلخیص نیاز دارد؛ هرچند بررسی‌های آنها در بعضی از رشته‌ها مفید است، مخصوصاً برای رفع تهمت‌هایی

که قرن‌ها مسیحیت متعصب و خودخواه به اسلام زده‌اند. از بررسی کتاب عقیده‌الشیعه استفاده می‌شود که نویسنده، با این که شانزده سال در مشهد مقدس اقامت داشته، مسائل را با عینک حقیقت‌بینی مطالعه ننموده و حتی مانند فرد مسلمان و نه مسیحی دنبال تحقیق نبوده، بلکه اسلام و مجامع اسلامی و برنامه و آداب مسلمانان را از دیدگاه یک نفر مسیحی مأمور و گزارش‌گر، مطالعه کرده است. لذا، اگرچه در بعضی موارد به ناچار اعترافاتی دارد و از خلال نوشته‌هایش حقایق بسیار روشن می‌شود، چون حقانیت اسلام را قبول ندارد و بررسی او هم برای حقیقت‌شناسی و رسیدن به دین حق نیست، در توجیه و تفسیر مسائل و حوادث، روشی را پیش گرفته که به «آشکارشدن بطلان کلیسا و مسیحیت کنونی و حقانیت اسلام» منتهی نگردد. این‌گونه بررسی و تحقیق در عقاید و آرا و جهات افتراق فِرَق، کار سازمان‌های شرق‌شناسی تبشیر و استعمار را آسان می‌سازد و آنان را در راه گسترش نفوذ و تسلط بر کشورهای شرقی یاری می‌دهد. پژوهش‌گران شیعه کتاب عقیده‌الشیعه را باید نقد و بررسی کنند و اشتباهات و غرض‌ورزی‌های آن را روشن سازند.

نویسنده در قسمت‌های مختلف این کتاب، به گفته‌های خاورشناسان مغرضی هم چون: آرنولد، لامنس، نیکلسون، گولت تسیهر، براون، مویر، مرغلیو، نیکلین، لسترینج، برتون، مک دونالد فریدلاندر، بروکلمن، استانلی لین بول، سریری سایکس، بردلیم رمزی و هیوراث، نیز استناد کرده و به نتایج بررسی آنها اعتماد نموده است. در بین این خاورشناسان، تعدادی در قلب حقایق و تحریف مطالب و غرض‌ورزی و دشمنی با اسلام، معروفند.

مطالب کتاب عقیده‌الشیعه درباره غیبت امام علیه السلام در صفحه ۳۴۸ و ۳۴۹، نمونه‌ای از اشتباهات یا غرض‌ورزی‌ها و دشمنی‌های او با شیعه و مسلمانان است؛ زیرا هرکس در عقاید شیعه و اخبار و احادیث راجع به غیبت حضرت صاحب‌الامر علیه السلام، بررسی مختصر هم کرده باشد، می‌فهمد که مسأله انتظار و شرایط

و برنامه آن، از دید شیعه و منطق احادیث و اخبار، از این مناسبت‌ها که نلدسون ذکر کرده، گسترده‌تر است و با اوضاع عمومی جهان ارتباط دارد و مسأله‌ای طایفه‌ای و منطقه‌ای و مربوط به گوشه‌ای از جهان نیست، بلکه انقلابی جهانی را دربر دارد. مسأله مهدویت با حکومت «آل‌بویه» و سلطنت «صفویه» ارتباط ندارد؛ با فرض این که برنامه کار آنها تا حدودی به نظام حکومت اسلامی نزدیک بود و آنها احکام اسلام را آن‌جایی اجرا می‌کردند که حکومت و استبداد آنها در مخاطره قرار نگیرد. در مسأله آمادگی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام باید مناطق و امکانات دیگر را نیز در نظر گرفت تا معلوم شود که ظهور، در آن زمان‌ها انجام‌پذیر نبود. به علاوه، حضور آن حضرت، ظهوری است که حصول تمام شرایط و زمینه‌ها و وقت آن را فقط خدا می‌داند.

هم‌چنین از نظر جنگ و فتنه و فساد و بیدادگری و خون‌ریزی، وضع منطقه خاصی را نمی‌توان در نظر گرفت و شرایط ظهور را مساعد شمرد؛ زیرا همیشه کم‌وبیش این حوادث بوده و در منطقه‌ای حکومت ظلم و فساد وجود دارد و در منطقه دیگر حکومت نسبتاً معتدل‌تر به چشم می‌خورد. ظهور کلی عدل و آرامش و نظام اصلاح در این حکومت‌ها امکان‌پذیر نبود.

در جنگ‌های صلیبی، ظلم و جور به اصطلاح عرفی، حتی در مناطق طرفین وجود نداشت، چون همه آن حکومت‌ها براساس استعصاف و استبداد بودند، اما رشد جوامع به حدی نبود که آن را درک کنند و سنگینی و فشار آن حکومت‌ها را بر روح انسان احساس نمایند و معدودی هم از مردمان آشنا با منطق حقیقی قرآن، اگرچه درک می‌کردند، در اقلیت محض بودند و جنگ‌های جاری را عدل و حق خواهی می‌شمردند.

در هجوم مغول نیز وضع به همین‌گونه بود. تأسیس حکومت جهانی اسلام و انقلاب عظیم توحیدی آن، امکان‌پذیر نبود و همان مردمی که گرفتار این حمله بودند، این مسائل عالی را درک نمی‌کردند.

هم‌چنین افکار ضعیف‌پرور و از بین‌برنده شهامت و شجاعت و طرز تفکر درون‌گرای صوفیانه بر افرادی که به نسبت از اختیار شمرده می‌شدند، مسلط بود که از عالم پهناور اسلام، حال مقاومت و دفاع از چنین یورش‌ها را سلب کرده بود. داستان قتل شیخ «نجم‌الدین صوفی» در مسجد جامع و اهانت‌هایی که از جانب مغول به قرآن مجید و مقدسات اسلام شد، نمونه‌ای از این وضع اسفناک و افکار منحرف و را‌کد مسلمانان است.

غرض این که زمینه برای حکومت جهانی اسلام فراهم نبود؛ نه افکار و اندیشه‌ها و سطح بینش و بصیرت و رشد مردم آماده بود و نه مردم، به فداکاری و هم‌کاری در این سطح جهانی حاضر بودند.

چنان که گفتیم، نمی‌توانیم این شرایط را از هر جهت به دست بیاوریم و حصول تمام آن مقدمات را در یک عصر معین و این که بشر باید چه کلاس‌ها و مکتب‌هایی را ببیند و چه رژیم‌هایی را پشت سر بگذارد، پیش‌بینی کنیم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

ما أطول هذا العناء وأبعد هذا الرجاء؛^۱

چه طولانی و دراز است این رنج و چه دور است این امید.

اخباری که در آنها این جمله وارد شده است: **يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا** بعد ما ملئت ظلماً وجوراً؛ خدا پر می‌کند به وسیله او زمین را از قسط و عدل بعد از این که پر شده باشد از ظلم و جور.^۲ و مانند این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام که می‌فرماید: این (ظهور و فرج) هنگامی به وقوع می‌پیوندد که ضربت شمشیر بر مؤمن آسان‌تر است از به دست آوردن یک درهم حلال. این وقتی است که عطا شوند، اجر و مزدش، از عطاکننده عظیم‌تر باشد. این هنگامی است که مست می‌گردید از غیر شراب، بلکه از

۱. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۸۷.

۲. منتخب‌الاثار، ف ۲، باب ۱.

نعمت و نعیم؛ و سوگند یاد می‌کنید نه از روی ناچاری؛ دروغ می‌گویید، نه از جهت ضرورت در زمانی است که بلا شما را بگذرد، چنان که پالان، کوهان شتر را می‌گذرد.^۱ این احادیث، دورنمایی از وضع آن زمان است. اما چه اسباب و شرایطی فراهم می‌شود که در زمین پر از ظلم و جور شود و این سختی‌ها و تغییرات پیش آید و این اسباب و شرایط، مقدماتش از چه زمان فراهم می‌شود، به نظر می‌رسد که مرور اعصار و تحولات و پیدایش مکتب‌های گوناگون و رژیم‌ها و نظامات، این اسباب را آماده می‌سازند و جهان را برای این ظهور عظیم آماده می‌نمایند.

نلدسون بدون توجه به بررسی این دقایق و نکات و جواب موضوع یا با توجه به اینها و به صورت مغرضانه سخن گفته و افکار افراد بی‌اطلاع و شیعه‌شناس را گمراه کرده و تحقیق و بررسی را بدنام ساخته است.

مسلمانان آگاه، در مورد نوشته‌ها و کتاب‌های خاورشناسان که بیشتر یا مغرض یا بی‌اطلاع هستند، به دستور: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»^۲ (ای رسول ما) بشارت رحمت ده بر آن بندگان که چون سخن بشنوند، نیکوتر آن را عمل کنند؛ آن کسانی که خدا آنان را به لطف خاص خود هدایت فرموده و آنان نیز به حقیقت، خردمندان عالمند، عمل می‌کنند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۷.

۲. سوره زمر، آیات ۱۷ و ۱۸.

گفتار هشتم: چهل سخن کوتاه از امام عصر علیه السلام

در این گفتار به سخنان گهربار حضرت مهدی علیه السلام اشاره می شود:

۱. برای تعجیل در فرج بسیار دعا کنید؛ زیرا همین موجب فرج و گشایش شماست.^۱
۲. به چپ و راست میل نکنید، مقصد خود را با دوستی ما براساس راهی که روشن است، به سمت ما قرار دهید.^۲
۳. فاطمه دختر رسول خدا برای من الگویی نیکوست.^۳
۴. هنگام قیام، آن چنان ظهور می کنم که بیعت هیچ یک از گردنکشان و طاغیان روزگار به گردنم نباشد.^۴
۵. هرکس منکر وجود من باشد، از من نیست و راهی که می رود راه پسر نوح است.^۵
۶. وجود من برای اهل زمین امان است، همان گونه که ستارگان برای اهل آسمان ها موجب امان هستند.^۶
۷. کیفیت بهره برداری مردم از من در زمان غیبت، همانند بهره مندی آنان از خورشید است، هنگامی که ابر خورشید را پوشانده باشد.^۷

۱. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۴۵.

۲. همان، ص ۵۳۷.

۳. همان، ص ۵۳۷.

۴. همان، ص ۵۴۵.

۵. همان، ص ۵۴۲.

۶. کمال الدین، باب ۴۵، ص ۴۸۵، ح ۴.

۷. همان.

۹. من آخرین وصی هستم که خداوند بزرگ به وسیله من گرفتاری‌ها را از خاندان و شیعیانم دور می‌گرداند.^۱
۱۰. از رحمت خدا دور است کسی که نماز عشا را به اندازه‌ای به تأخیر اندازد که آسمان پر از ستاره شود! از رحمت دور است دور به کسی که نماز صبح را به اندازه‌ای به تأخیر اندازد که ستاره‌های آسمان ناپدید شوند!^۲
۱۱. هیچ عملی بهتر از نماز، بینی شیطان را به خاک نمی‌مالد؛ پس نماز بخوان و بینی شیطان را به خاک بمال!^۳
۱۲. سجده شکر از واجب‌ترین و لازم‌ترین سنن است.^۴
۱۳. با تقیه، خود را از دشمنان نگاه دارید و از افروختن آتش جاهلیت پرهیز کنید.^۵
۱۴. وقتی برای هیچ‌کس جایز نیست که در مال دیگران بدون اجازه آنان تصرف کند، پس چگونه این کار در مال ما جایز می‌شود؟^۶
۱۵. در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم که اگر این بود، از هر سو گرفتاری بر شما فرود می‌آمد و دشمنان شما را از بین می‌بردند.^۷
۱۶. هنگامی که خدا به ما اجازه سخن گفتن بدهد، حق آشکار شود و باطل نابود گردد.^۸
۱۷. از آن‌چه برایتان سودی ندارد، پرسش نکنید و خود را برای دانستن آن‌چه از شما نخواستند، به زحمت نیندازید.^۹

۱. کمال‌الدین، باب ۴۳، ص ۴۴۱، ح ۱۲.

۲. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۵۷.

۳. همان.

۴. همان، ص ۵۷۲.

۵. همان، ص ۵۹۹.

۶. کمال‌الدین، باب ۴۵، ص ۵۲۱، ح ۴۹.

۷. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۹۸.

۸. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۹۶.

۹. همان، ج ۵۲، ص ۱۸۰.

۱۸. من مهدی هستم؛ من آن کسی هستم که زمین را پر از عدل می‌کنم، همان‌گونه که پر از ستم شده است. زمین هرگز از حجت خالی نمی‌ماند و مردم در وقفه قرار نمی‌گیرند.^۱
۱۹. هرکس که ما از او بیزاری جوئیم، خدا و فرشتگان و پیامبران و اولیائش نیز از او بیزاری می‌جویند.^۲
۲۰. زمین هیچ‌گاه خالی از حجت نیست؛ یا آن حجت آشکار است یا پنهان.^۳
۲۱. اما ظهور فرج، پس آن به اراده خدایی است که یادش بزرگ است و هرکس برای ظهورا وقتی معین کند، دروغ گفته است.^۴
۲۲. پس هر فردی از شما باید کاری کند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک سازد و از آن چه خوش آیند ما نیست و باعث کراهت و خشم ما می‌گردد، دوری نماید.^۵
۲۳. از خدا بترسید و تسلیم ما شوید و کارها را به ما بسپارید... و در پی آن چه از شما پوشیده است نروید^۶ [به دنبال مسائلی که برای امور دنیایی و اخروی شما لازم نیست، نروید].
۲۴. اگر محبت شما را نداشتیم و صلاحتان را نمی‌دیدیم و ترحم و شفقت بر شما نبود، گفت و گوی شما را ترک می‌کردیم.^۷
۲۵. دل‌های ما ظرف اراده و مشیت الهی است. اگر خداوند چیزی را اراده کند و بخواهد، ما نیز اراده کرده، خواهیم خواست.^۸

۱. کمال‌الدین، باب ۴۳، ص ۴۴۴، ح ۱۸.

۲. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۵۱.

۳. همان، ص ۲۱۴.

۴. کمال‌الدین، باب ۴۵، ص ۴۸۳، ح ۴.

۵. احتجاج، ج ۲، ص ۵۵۱.

۶. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۹.

۷. همان.

۸. الهدایة الکبری، ص ۳۹۵.

۲۶. از فضایل تربت حضرت سیدالشهدا علیه السلام آن است که چنانچه تسبیح تربت حضرت در دست گرفته شود، ثواب تسبیح و ذکر را دارد، اگرچه دعا و ذکر هم خوانده نشود.^۱
۲۷. هرکس به دنبال حاجات مردم باشد، خداوند نیز دنبال کننده و برآورنده حاجت او خواهد بود.^۲
۲۸. اگر از خداوند طلب مغفرت کنی، خداوند نیز تو را خواهد آمرزید.^۳
۲۹. اگر طلب مغفرت و آمرزش برخی از شما برای یکدیگر نبود، تمام اهل زمین هلاک می شدند.^۴
۳۰. علت مستور ماندن و مخفی شدن ما از شیعیانمان چیزی نیست مگر اعمال آنان که به ما می رسد و برای ما ناخوش آیند و دور از انتظار است.^۵
۳۱. هرگز شک به خود راه مده؛ زیرا شیطان دوست دارد که تو شک کنی.^۶
۳۲. اما در روی دادهای زمانه، به روایان حدیث ما رجوع کنید؛ آنان حجت من بر شمایند و من، حجت خدا بر آنانم.^۷
۳۳. همانا کسی که در حقوق برادران دینی تو، حریم الهی را نگه دارد و حقوق مالی ای را که برگردن دارد، به مستحقش برساند، از فتنه ای که انسان را به راه باطل می کشاند و از محنت های تاریکی که سایه بر آن افکنده، ایمن خواهد بود.^۸
۳۴. کسی که بخل ورزد و از نعمت هایی که خدا به عاریت در اختیار او گذاشته است، به مستحقش ندهد، در دنیا و آخرت زیانکار خواهد بود.^۹

۱. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۸۳.

۲. کمال الدین، باب ۴۵، ص ۴۹۳، ح ۱۸.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۰.

۴. دلائل الامامة، ص ۲۹۷.

۵. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۶۰۲.

۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۷.

۷. کمال الدین، باب ۴۵، ص ۴۸۴، ح ۴.

۸. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۶۰۲.

۹. همان.

۳۵. نادانان و کم‌خردان شیعه و کسانی که پر و بال پشه از دین‌داری آنان برتر و محکم‌تر است، ما را آزار می‌دهند.^۱
۳۶. خداوند بر خود حتم (واجب) کرده که خواسته اهل بیت را اجابت کند و منزلت و شأن آنان را عظیم گرداند.^۲
۳۷. هرکس حاجت و خواسته‌ای از پیش‌گاه خداوند متعال دارد، بعد از نیمه‌شب جمعه غسل کند و برای مناجات با خداوند در جای‌گاه نمازش قرار گیرد.^۳
۳۸. هرکس از شیعیان ما به وظیفه خود خوب عمل کند، ما به او سر می‌زنیم.^۴
۳۹. اوصیا کسانی هستند که خداوند متعال، دینش را با آنان زنده می‌کند و نورش را با آنان کاملاً می‌گستراند و سیطره می‌دهد. خداوند میان آنان و برادران و عموزادگان و دیگر خویشاوندانشان تفاوت آشکاری گذاشته است که به سبب آن حجت از غیرحجت و امام از مأموم، شناخته شود. آن تفاوت آشکار این است که آنان را از گناهان محفوظ و مصون داشته و آنان را خزانه‌داران علم و حکمت و پرده‌داران سرای خود قرار داده و آنان را با دلیل‌ها تأیید کرده است. اگر این‌گونه نبود، مردم با هم یک‌سان بودند و هرکس می‌توانست ادعای امامت کند که در این حال حق از باطل و عالم از جاهل تشخیص داده نمی‌شد.^۵
۴۰. پروردگارا! چه کسی تو را خواند و تو دعایش را اجابت نکردی و چه کسی از تو درخواست نمود و به او عطا نفرمودی و چه کسی با تو مناجات کرد و او را ناامید ساختی یا خود را به تو نزدیک نمود و او را دور ساختی.^۶

۱. همان، ص ۵۵۰.

۲. همان، ص ۵۷۳.

۳. مصباح کفعمی، ص ۳۹۶.

۴. شیفتگان حضرت مهدی.

۵. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۰۰.

۶. مهج الدعوات، ص ۸۱.

فهرست مطالب

۵	سخن مؤسسه
۷	پیش‌گفتار
۱۱	فصل اول: مهدویت و ادیان
۱۳	مقدمه
۲۲	اعتراف دانش‌مندان بزرگ به لزوم تشکیل حکومت جهانی
۲۹	فصل دوم: مهدویت و قرآن
۳۱	مقدمه
۳۲	گفتار اول: آیات قرآن درباره عصر غیبت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۳۲	(۱) ویژگی‌های منتظران واقعی در عصر غیبت
۳۲	الف) مقام و منزلت منتظران
۳۳	ب) صبر و ارتباط قلبی
۳۴	ج) اطاعت محض
۳۵	د) امتحانات بسیار دشوار
۳۶	هـ) اوضاع سخت زندگی
۳۷	و) پاداش بزرگ
۳۸	(۲) احوال گوناگون و حوادث مختلف عصر غیبت
۳۹	الف) عقاید مردم در عصر غیبت
۴۰	اختلاف مردم درباره اعتقاد به حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۴۱	سرگردانی مردم در تشخیص حق
۴۲	قساوت دل‌های مردم
۴۳	انکار و تکذیب امام زمان <small>علیه السلام</small>
۴۴	ب) کشته شدن مستکبران و ستم‌گران در عصر غیبت

- ۴۴ کشتار بی سابقه مردم
- ۴۵ ستم‌کنندگان به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کشته می‌شوند
- ۴۷ (ج) نزول عذاب در عصر غیبت
- ۴۹ گفتار دوم: آیات قرآن درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- ۴۹ (۱) ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام
- ۴۹ الف) از نسل امام حسین علیه السلام است
- ۵۰ ب) زمین به نورش روشن می‌شود
- ۵۱ ج) نعمت باطنی خدا
- ۵۲ د) حقیقتی انکارناپذیر
- ۵۳ هـ) نیرومندترین عالمیان
- ۵۴ و) صراط مستقیم
- ۵۵ ز) تعهد انبیا به ولایت حضرت مهدی علیه السلام
- ۵۵ ح) دعایش مستجاب است
- ۵۶ ط) اوج درخشندگی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۵۷ ی) ستاره‌ای درخشان در تاریکی
- ۵۸ (۲) ویژگی‌های یاران حضرت مهدی علیه السلام
- ۵۸ الف) خدا آنان را دوست دارد
- ۵۹ ب) به بهترین صورت هدایت می‌شوند
- ۵۹ ج) امتحان می‌شوند
- ۶۰ د) هرگز از او بر نمی‌گردند
- ۶۰ هـ) از سراسر عالم به یاری مهدی علیه السلام می‌آیند
- ۶۱ و) زنده شدن دوباره (رجعت)
- ۶۲ ز) گروهی از قوم حضرت موسی علیه السلام
- ۶۴ (۳) ویژگی‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- ۶۴ الف) قطعی بودن ظهور
- ۶۵ ب) ناگهانی بودن ظهور
- ۶۶ ج) یوم‌الله
- ۶۶ د) ندای آسمانی
- ۶۷ هـ) بیعت جبرئیل

۶۷ (و) اثبات ولایت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۶۸ (ز) ایمان آوردن یهودیان و مسیحیان
۶۹ (ح) فایده نداشتن ایمان کفار هنگام ظهور
۷۰ (ط) زمین به یاری حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> می آید
۷۱ (ی) خداوند حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> را یاری می کند
۷۴ (۴) برخورد حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> با دشمنان
۷۴ الف) مسلمانانی که مقابل امام می ایستند
۷۴ ۱. منکران ولایت اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۷۵ مسخ عده‌ای از منکران
۷۶ انتقام از ناصیان
۷۶ عذاب مشهود
۷۸ ۲. ظالمان و قاتلان اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۷۸ انتقام از قاتلان اباعبدالله <small>علیه السلام</small>
۷۹ انتقام از ظالمان به خاندان پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۸۰ عذابی فراگیر بر غاصبان خلافت علوی
۸۰ نابودی ظالمان
۸۱ اوج ذلت و خواری
۸۲ ۳. امویان و پیروان عقاید ایشان
۸۲ هلاکت با شمشیر عدالت
۸۳ گرفتاران عذاب موعود
۸۳ پایان ستم امویان
۸۵ ب) کافرانی که مقابل حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> قرار می گیرند
۸۵ پایان مهلت کافران
۸۶ سپرده‌های مؤمنان
۸۷ مهلت معین
۸۷ فضاحت و رسوایی کافران
۸۸ معذب شدن کافران
۸۹ ج) شیطان
۸۹ هلاکت شیطان

- گفتار سوم: قرآن و حکومت حضرت مهدی علیه السلام ۹۱
- (۱) اعتلای دین و فرهنگ ۹۱
- ظهور دین در سراسر زمین ۹۱
- عالم در تصرف موحد واقعی ۹۲
- اطاعت خدا در آسمان و زمین ۹۲
- فراگیری توحید ۹۳
- استوار شدن دین ۹۴
- اتمام ولایت ۹۵
- حکومت الله ۹۶
- اوج معرفت مردم ۹۶
- حیات واقعی زمین ۹۷
- (۲) امنیت و آرامش ۱۰۰
- تسلط حضرت مهدی علیه السلام بر زمین ۱۰۰
- حاکمیت عدل ۱۰۱
- ثبوت حق و نابودی باطل ۱۰۲
- از بین رفتن کفر و شرک ۱۰۳
- امنیت کامل ۱۰۴
- (۳) شکوفایی اقتصاد ۱۰۶
- رفاه اقتصادی و معیشتی مردم ۱۰۶
- آبادانی زمین ۱۰۷
- اعمال عدالت اقتصادی ۱۰۸
- فصل سوم: مهدویت و اهل تسنن ۱۰۹
- مقدمه ۱۱۱
- آیات مهدویت در تفاسیر اهل تسنن ۱۱۳
- صحت و تواتر احادیث مهدویت از دیدگاه اهل تسنن ۱۲۱
- بیهقی (متوفی ۴۸۵ هجری) ۱۲۱
- محمدبن حسین ابری شافعی (متوفی ۳۶۳ هجری) ۱۲۱
- قرطبی مالکی (متوفی ۶۷۱ هجری) ۱۲۲

- ۱۲۲ - سیوطی (متوفی ۹۱۱ هجری) .
- ۱۲۲ - محمد رسول برزنجی (متوفی ۱۱۰۳ هجری) .
- ۱۲۲ - محمد صدیق حسن قنوجی نجاری (متوفی ۱۳۰۷ هجری) .
- ۱۲۸ نسب حضرت مهدی علیه السلام .
- ۱۲۹ حضرت مهدی علیه السلام کنانی، قریشی و هاشمی است .
- ۱۳۰ حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان عبدالمطلب است .
- ۱۳۰ حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان ابوطالب است .
- ۱۳۱ حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان امیر مؤمنان علی علیه السلام است .
- ۱۳۱ حضرت مهدی علیه السلام از اهل بیت علیهم السلام است .
- ۱۳۲ حضرت مهدی علیه السلام از عترت است .
- ۱۳۲ حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است .
- ۱۳۳ حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان فاطمه است .
- ۱۳۴ حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است .
- ۱۳۵ حضرت مهدی علیه السلام نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است .
- ۱۳۶ حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است .
- ۱۳۷ پاسخ به چند پرسش .
- ۱۴۰ اعتراف اهل تسنن به ولادت حضرت مهدی علیه السلام .
- ۱۴۱ ۱. ابن اثیر جزری عزالدین (م ۶۳۰ هجری) .
- ۱۴۱ ۲. ابن خلکان اشعری شافعی (م ۶۸۱ هجری) .
- ۱۴۱ ۳. ذهبی (م ۷۴۸ هجری) .
- ۱۴۲ ۴. ابن حجر هیثمی شافعی (م ۹۷۴ هجری) .
- ۱۴۲ ۵. خیرالدین زرکلی (م ۱۳۹۶ هجری) .
- ۱۴۴ عمر طولانی امام .
- ۱۴۵ آیا عمر طولانی از نظر علوم طبیعی و زیستی امکان پذیر است؟
آیا در منابع اسلامی به ویژه اهل تسنن شواهدی بر تأیید عمر طولانی
وجود دارد؟
- ۱۴۶ طول عمر معجزه الهی .
- ۱۴۷ لزوم زنده بودن امام عصر .
- ۱۴۸ ۱. حدیث ثقلین .
- ۱۴۹

- ۱۵۰ ۲. حدیث مردن جاهلیت.
- ۱۵۱ ۳. حدیث خالی نماندن زمین از حجت خدا
- ۱۵۳ نشانه‌های ظهور و حوادث قبل از آن
- ۱. بازگشت عیسی از آسمان و نماز خواندن پشت سر
- ۱۵۳ حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۵۵ ۲. خروج دجال
- ۱۵۶ ۳. فرو رفتن سپاه عظیم در زمین
- ۱۵۷ آرزوی حضور در ظهور
- ۱۵۹ فصل چهارم: مهدویت و تشیع
- ۱۶۱ گفتار اول: اهمیت موضوع مهدویت در مکتب تشیع
- ۱۶۲ گفتار دوم: نسب حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۶۲ مهدی موعود علیه السلام از عرب است
- ۱۶۲ مهدی علیه السلام از اولاد کنانه است
- ۱۶۳ مهدی علیه السلام از قریش است
- ۱۶۳ مهدی علیه السلام از فرزندان عبدالمطلب است
- ۱۶۳ مهدی علیه السلام از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است
- ۱۶۴ مهدی علیه السلام از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است
- ۱۶۴ مهدی علیه السلام از فرزندان امیر مؤمنان علی علیه السلام است
- ۱۶۴ مهدی علیه السلام از فرزندان فاطمه علیها السلام است
- ۱۶۵ مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است
- مهدی علیه السلام از فرزندان امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام
- ۱۶۵ کاظم علیه السلام است
- ۱۶۵ مهدی علیه السلام از فرزندان امام رضا علیه السلام است
- ۱۶۶ مهدی علیه السلام از فرزندان امام جواد علیه السلام است
- ۱۶۶ مهدی علیه السلام از فرزندان امام هادی علیه السلام است
- ۱۶۷ مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است
- ۱۶۸ گفتار سوم: حضرت مهدی علیه السلام از آغاز تولد تا غیبت کبرا
- ۱۶۸ پدر و مادر حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۶۹ حضرت نرجس علیها السلام مادر امام زمان علیه السلام

- داستان ولادت حضرت مهدی علیه السلام ۱۶۹
- انتشار خبر ولادت حضرت مهدی علیه السلام ۱۷۲
- ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام ۱۷۳
- طول عمر حضرت مهدی علیه السلام ۱۷۷
- طول عمر از دیدگاه علوم جدید ۱۷۸
- حضرت مهدی علیه السلام در سخنان معصومان علیهم السلام ۱۷۹
- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت مهدی علیه السلام ۱۷۹
- امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام ۱۸۱
- امام حسن علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام ۱۸۲
- امام حسین علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام ۱۸۳
- امام سجاد علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام ۱۸۴
- امام باقر علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام ۱۸۶
- امام صادق علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام ۱۸۷
- امام موسی کاظم علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام ۱۸۹
- امام رضا علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام ۱۹۰
- امام جواد علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام ۱۹۱
- امام هادی علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام ۱۹۲
- امام حسن عسکری علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام ۱۹۳
- گفتار چهارم: فلسفه غیبت ۱۹۴
- علت‌هایی که تا پایان زمان غیبت روشن نمی‌شوند ۱۹۶
- علت‌هایی از غیبت که بیان شده‌اند ۱۹۸
- الف) حفظ جان امام زمان علیه السلام یا بیم از کشته شدن ۱۹۹
- تصریح روایات ۲۰۱
- نکته اول: علت ترس امام از مرگ ۲۰۲
- نکته دوم: قدرت خداوند در محافظت از امام ۲۰۳
- ب) بیعت نکردن امام با ستم‌کاران ۲۰۳
- ج) امتحان و آزمایش بندگان ۲۰۶
- د) سنن پیامبران الهی در آن حضرت جاری گردد ۲۱۱
- ه) ودایع الهی ضایع نشوند ۲۱۲

- ۲۱۲ (و) غیبت به علت قبایح و زشتی‌های اعمال
- ۲۱۳ (ز) فراهم آمدن زمینه پذیرش حکومت حق و عدالت در جهان
- ۲۱۵ غیبت از نگاه معصومان علیهم‌السلام
- ۲۱۵ غیبت از نگاه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام
- ۲۱۶ غیبت از نگاه امام حسن علیه‌السلام
- ۲۱۶ غیبت از نگاه امام حسین علیه‌السلام
- ۲۱۶ غیبت از نگاه امام زین‌العابدین علیه‌السلام
- ۲۱۷ غیبت از نگاه امام محمد باقر علیه‌السلام
- ۲۱۷ غیبت از نگاه امام صادق علیه‌السلام
- ۲۱۸ غیبت از نگاه امام کاظم علیه‌السلام
- ۲۱۸ غیبت از نگاه امام رضا علیه‌السلام
- ۲۱۸ غیبت از نگاه امام جواد علیه‌السلام
- ۲۱۹ غیبت از نگاه امام هادی علیه‌السلام
- ۲۱۹ غیبت از نگاه امام حسن عسکری علیه‌السلام
- ۲۱۹ غیبت از نگاه امام مهدی علیه‌السلام
- ۲۲۰ دیدار امام در عصر غیبت
- ۲۲۱ امام و جامعه مطلوب
- ۲۲۱ فواید وجود امام
- ۲۲۱ ۱. امام واسطه فیض
- ۲۲۳ ۲. امیدبخشی
- ۲۲۴ ۳. پاس‌داری از آیین خدا
- ۲۲۴ ۴. نفوذ روحانی و تکوینی
- ۲۲۵ ۵. هدایت معنوی امام
- ۲۲۷ گفتار پنجم: انتظار و وظایف منتظران در عصر غیبت
- ۲۲۷ انتظار
- ۲۲۷ انتظار در لغت
- ۲۲۸ انتظار در اصطلاح
- ۲۲۸ انتظار، امید به آینده‌ای نویدبخش
- ۲۲۹ انتظار فرج در اسلام

۲۲۹	انتظار از نگاه روایات.....
۲۳۱	مفهوم صحیح انتظار.....
۲۳۱	انواع انتظار.....
۲۳۱	انتظار ویران‌گر.....
۲۳۲	انتظار سازنده.....
۲۳۴	وظایف منتظران در عصر غیبت.....
۲۳۵	۱. شناخت ولی عصر <small>علیه السلام</small>
۲۳۷	۲. تقوا و پروا پیشگی.....
۲۴۰	۳. یاد امام زمان <small>علیه السلام</small>
۲۴۱	۴. اطاعت از امام غایب <small>علیه السلام</small>
۲۴۳	گفتار ششم: علایم ظهور حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۴۳	نشانه‌های حتمی و غیر حتمی.....
۲۴۴	۱. ندای آسمانی.....
۲۴۷	۲. خروج سفیانی.....
۲۴۹	۳. نزول حضرت عیسی <small>علیه السلام</small>
۲۵۰	۴. خسف در بیداء.....
۲۵۱	۵. خروج یمانی.....
۲۵۲	۶. طلوع خورشید از مغرب.....
۲۵۳	۷. خروج سید حسنی.....
۲۵۴	۸. نفس زکیه.....
۲۵۶	گفتار هفتم: ده سؤال مهم درباره حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> برای جوانان.....
۲۸۸	گفتار هشتم: چهل سخن کوتاه از امام عصر <small>علیه السلام</small>

دستاورد های علمی مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام

به زبان فارسی

- ۱- هدیه الزائرین و بهجة الناظرین: تألیف مرحوم شیخ عباس قمی رحمته الله، تحقیق و تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.
- ۲- قطره‌ای از دریای غدیر: گروه پژوهش‌ها و مطالعات - بخش فارسی، مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.
- ۳- مهربانترین نامه (شرح خطبه ۳۱ نهج البلاغة): تألیف سید علاء الدین موسوی اصفهانی.
- ۴- پرسش‌ها و پاسخ‌های اعتقادی: گروه پژوهش‌ها و مطالعات - بخش فارسی، مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.
- ۵- روز شمار تاریخ اسلام: گروه پژوهش‌ها و مطالعات - بخش فارسی، مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.
- ۶- غربت یاس: گروه پژوهش‌ها و مطالعات - بخش فارسی، مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.
- ۷- حجاب، حریم پاکسی‌ها: گروه پژوهش‌ها و مطالعات - بخش فارسی، مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.
- ۸- سکینه (س)، پرده‌نشین قریش: تألیف سید محمد علی الحلو، بخش ترجمه، مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.
- ۹- اطیب البیان فی تفسیر القرآن، (یک دوره چند جلدی، به احتمال زیاد در بیست جلد به نشر خواهد رسید): تألیف آیت الله سید عبدالحسین طیب، تحقیق و تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.
- ۱۰- شبهای پیشاور: تألیف سلطان الواعظین شیرازی، تحقیق مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.
- ۱۱- اصالت مهدویت: گروه پژوهش‌ها و مطالعات - بخش فارسی، مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.
- ۱۲- امیر یتیم‌نواز (ویژه کودک و نوجوان): تألیف و نشر مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.
- ۱۳- بانوی بخشنده (ویژه کودک و نوجوان): تألیف و نشر مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.
- ۱۴- بیعت غدیر (ویژه کودک و نوجوان): تألیف و نشر مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.
- ۱۵- پیامبر رحمت (ویژه کودک و نوجوان): تألیف و نشر مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.
- ۱۶- دردانه نبی (ویژه کودک و نوجوان): تألیف و نشر مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.
- ۱۷- ریحانه نبی (ویژه کودک و نوجوان): تألیف و نشر مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.
- ۱۸- گلستان حدیث (ویژه کودک و نوجوان): تألیف و نشر مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام.

به زبان عربی

- ۱۹- فقه الامام جعفر الصادق علیه السلام: تألیف علامه محمد جواد مغنیه رحمته الله، تحقیق مؤسسه جهانی سبطین علیهم السلام، چاپ سوم، (۶ جلدی).

- ۲۰- قصص القرآن الکریم دلایلاً وجمالاً: تألیف دکتر محمود البستانی، چاپ دوم (۲ جلدی).
- ۲۱- محاضرات الامام الخوئی رحمته الله فی الموارث: به قلم سید محمد علی خراسان.
- ۲۲- المولوی فی الغدیر: تألیف گروه پژوهش‌ها و مطالعات مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.
- ۲۳- أدب الشریعة الاسلامیة: تألیف دکتر محمود البستانی.
- ۲۴- عقیلة قریش آمنة بنت الحسین: تألیف سید محمد علی الحلوی، چاپ دوم، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.
- ۲۵- أنصار الحسین عليه السلام.. الثورة والثوار: تألیف سید محمد علی الحلوی، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.
- ۲۶- التحریف والمحرّفون: تألیف سید محمد علی الحلوی، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.
- ۲۷- الحسن بن علی عليهما السلام (رجل الحرب والسلام): تألیف سید محمد علی الحلوی، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.
- ۲۸- بضعة المصطفى صلى الله عليه وآله: تألیف سید مرتضی الرضوی، تحقیق و ویرایش مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.
- ۲۹- الحتمیات من علائم الظهور: تألیف سید فاروق بیاتی موسوی، چاپ سوم تحقیق و ویرایش مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.
- ۳۰- معالم العقیلة الاسلامیة: گروه پژوهش‌ها و مطالعات مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.
- ۳۱- هویة التشیع: مرحوم دکتر شیخ أحمد الوائلی، چاپ سوم تحقیق مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.
- ۳۲- نحن الشیعة الامامیة وهذه عقائدنا: تألیف سید محمد الرضی الرضوی، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.
- ۳۳- لماذا اخترنا مذهب الشیعة الامامیة: تألیف سید محمد الرضی الرضوی، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.
- ۳۴- المثل الاعلی: تألیف سید محمد الرضی الرضوی، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.
- ۳۵- الشیعة وفنون الاسلام: تألیف مرجع بزرگ شیعه سید حسن صدر رحمته الله، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.
- ۳۶- بحوث عقائدیة: گزیده‌ای از مباحث کلامی آیت الله العظمی خوئی رحمته الله.
- ۳۷- عصر الغیبة الوظائف والواجبات: تألیف شیخ علی شطری، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.
- ۳۸- العروة الوثقی والتعلیقات علیها (گردآوری و تدوین ۴۱ تعلیقه بر کتاب العروة الوثقی توسط مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام). جلد ۱ - ۶ شامل کتاب طهارت و بخشی از کتاب الصلاة از زیر چاپ خارج شد.
- ۳۹- الإمام الجواد عليه السلام... الإمامة المبکرة: تألیف سید محمد علی الحلوی، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.
- ۴۰- مع السنة، أصحاب المذاهب الأربعة: تألیف سید محمد الرضی الرضوی، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.
- ۴۱- فاطمة بنت أسد، حجر النبوة والإمامة: تألیف مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

- ۴۲ - لكل شيء علامة يعرف بها: تأليف سيد محمد الرضى الرضوى، تصحيح مؤسسة جهانى سبطين عليه السلام.
- ۴۳ - أفضل كل شيء وأحسنه: تأليف سيد محمد الرضى الرضوى، تصحيح مؤسسة جهانى سبطين عليه السلام.
- ۴۴ - البيان في حوادث آخر الزمان، تأليف سيد مرتضى الرضوى، تحقيق وويرايش مؤسسه جهانى سبطين عليه السلام.
- ۴۵ - تفسير القرآن للشريف المرتضى (جلد اول): گزیده آرای تفسیری سيد المرتضى علم الهدی، گردآوری وسام الخطاوى، خزعل غازى، تصحيح مؤسسه جهانى سبطين عليه السلام.

به زبان انگلیسی

- ۴۶ - سکینه عليها السلام، پرده نشین قریش: بخش ترجمه، مؤسسه جهانى سبطين عليه السلام.
- ۴۷ - شهادت حضرت فاطمه عليها السلام افسانه نیست: بخش ترجمه، مؤسسه جهانى سبطين عليه السلام.
- ۴۸ - علوم قرآنى: گروه پژوهشها ومطالعات وترجمه - بخش انگلیسی مؤسسه جهانى سبطين عليه السلام.
- ۴۹ - مفاهیم قرآنى: گروه پژوهشها ومطالعات وترجمه - بخش انگلیسی مؤسسه جهانى سبطين عليه السلام.
- ۵۰ - مباحثی پیرامون امامت: گروه پژوهشها ومطالعات وترجمه - بخش انگلیسی مؤسسه جهانى سبطين عليه السلام.
- ۵۱ - مباحثی پیرامون نبوت: گروه پژوهشها ومطالعات وترجمه - بخش انگلیسی مؤسسه جهانى سبطين عليه السلام.

به زبان اردو

- ۵۲ - شهادت حضرت فاطمه عليها السلام افسانه نیست: بخش ترجمه، مؤسسه جهانى سبطين عليه السلام.
- ۵۳ - قطره ای از دریای غدیر: بخش ترجمه، مؤسسه جهانى سبطين عليه السلام.
- ۵۴ - مهربانترین نامه (مشفقانه وصیت نامه): بخش ترجمه، مؤسسه جهانى سبطين عليه السلام.

* * *

دستاورد های در دست اقدام:

- اطیب البیان فی تفسیر القرآن / ج ۱۵.
- تفسیر القرآن الکریم للشریف المرتضى عليه السلام / ج ۲.
- دروس اجتماعیه من سیره اهل البيت عليهم السلام.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن (تحقیق، تعلیق و اضافات مؤسسه جهانى سبطين عليه السلام).
- منتخب التواریخ: تألیف ملا محمد هاشم خراسانی (به زبان فارسی)، تحقیق و اضافات مؤسسه جهانى سبطين عليه السلام.
- فاطمه بنت أسد، دامان نبوت و امامت: تألیف مؤسسه جهانى سبطين عليه السلام (به زبان فارسی).
- التعازی: تألیف ابن الشجرى (به زبان عربی)، تصحيح مؤسسه جهانى سبطين عليه السلام.